



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# کتاب علاء و مصروف فأطعمه صلی الله علیهما و آلهما

به اذکاره جامع، صحیفه و خبریه املاء رسول الله  
و خط علی امیرالمؤمنین علی الله علیهما و آلهما



مطالع این کتاب از اولین کتاب های مورد اسلام است که به دستاورد مبارک حضرت

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نوشته شده اند

مؤلف: محمد منتظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کتاب علي و مصحف فاطمه صلي الله عليهما و الهما

نويسنده:

محمد منتظر

ناشر چاپي:

مolf

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	کتاب علی و مصحف فاطمه صلی الله علیهما و آلهما
۶	مشخصات کتاب
۷	فهرست
۸	مقدمه
۱۰	باب اول: کتاب علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
۸۷	باب دوم: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها
۱۱۱	باب سوم: جامعه، صحیفه و جفر به املاء رسول الله و خط علی امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما
۱۱۱	«روایات جامعه»
۱۱۱	اشاره
۱۲۰	«روایات صحیفه»
۱۷۳	«روایات جفر»
۱۸۴	«روایات املاء رسول الله و خط علی امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما»
۲۴۱	باب چهارم: روایات مرتبط با باب های قبلی
۲۴۸	خاتمه
۲۵۰	درباره مرکز

## كتاب على و مصحف فاطمه صلى الله عليهما و الهما

### مشخصات كتاب

كتاب على و مصحف فاطمه صلى الله عليهما و الهما : به اضافه جامعه، صحيفه و جفر به املاء رسول الله و خط على اميرالمومنين صلى الله عليه و الهما

محمد منتظر

تعداد صفحات: 207ص

ص: 1

فهرست... 2

مقدمه. 3

باب اول: کتابعلیامیر المؤمنینصلواتاللهعیه. 5

باب دوم: مصحفحضر تقاطمهصلواتاللهعیهها 64

باب سوم: جامعه، صحیفهوجفر بهاملاءرسولاللهوخطعلیامیر المؤمنینصلی اللهعیهماوالهما 84

«روایاتجامعه» 84

«روایاتصحیفه» 91

«روایاتجفر» 136

«روایاتاملاءرسولاللهوخطعلیامیر المؤمنینصلی اللهعیهماوالهما» 146

باب چهارم: روایاتمرتبطبابابهاقبلی.. 199

خاتمه. 206

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست، و نشانه های آشکار بر وجودش دلالت دارد، و به دیده بینا در نیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی کند، و دل کسی که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی رسد. در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر نیست، به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک تر از او نیست. نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور نموده، و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته. عقلها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم در باره وجودش باز نداشته.

او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می دهد.

خداوند از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می گویند و از اوهام منکراتش بسی بالاتر است.

و درود بی پایان بر حضرت سید المرسلین و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم که جایگاه راز حق، و پناهگاه امر یزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خداوند متعال، و مخازن کتابهای پروردگار، و کوه های پشتوانه دین الهی اند. به وسیله آنان کژیهای دین را راست، و لرزش بدنه آیین را آرام نمود.

با محمد و آل محمد صلوات الله علیهم احدی را نمی توان مقایسه کرد، و هیچ گاه آنان را که نعمت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم به طور دائم بر آنان جاری است نمی شود همپایه آنان دانست. آنان پایه دین و ستون یقین اند. افراط گرایان به آنان باز گردند، و عقب مانده ها به ایشان رسند تا هدایت شوند، ویژگیهای حق ولایت مخصوص آنان است، و ایشان وارث علوم و فضائل و مناقب و معجزات انبیاء الهی هستند.

برادران و خواهرانم! غرض از تألیف این کتاب شریف این بود که در هنگام مطالعه در مجامع روایی به روایات زیادی بر می خوردم که اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم از کتاب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها و بقیه کتب آسمانی نقل می فرمودند و از طرفی هم در مجامع علمی می دیدم که اولین کتبی که در اسلام نوشته و تألیف شده کتب صحابه مثل کتاب سلیم بن قیس هلالی و یا کتاب ابورافع و امثالهم را معرفی می کردند و کمتر کسی از کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و کتبی که به دست مبارک آن حضرت تألیف شده می کرد لذا تصمیم گرفتم که روایاتی که توسط ائمه معصومین صلوات الله علیهم از کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها و جامعه و صحیفه و جفر که به املاء رسول الله و خط علی امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما نقل شده رایکجا جمع کرده و کتابی تألیف نمایم تا همه بدانند که اولین کتبی که در اسلام تألیف شده کتبی است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تألیف فرموده اند.

و خداوند متعال را شاکرم که به این بنده حقیر خویش به آبروی محبت ائمه معصومین صلوات الله علیهم توفیق چنین کاری را



عنایت فرمودند تا این کتاب مبارک را در چهار باب و یک خاتمه به سر انجام برسانم لذا این کتاب مبارک را به این اسم: «کتاب علی و مصحف فاطمه صلی الله علیهما و آلهما» مسما نمودم، و امیدوارم مورد استفادۀ شیعیان و محبین اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم قرار گیرد و این بنده حقیر را نیز از دعای خیرشان فراموش نکنند.

البته عزیزانم این را هم باید بدانید که مطالب این کتاب از کتب معتبره شیعه جمع آوری شده و در صحت مطالبش هیچ شک و تردیدی قابل قبول نیست. گرچه بنده در تألیفات قبلی ام سلسله روایات را ذکر نمی کردم اما در این کتاب شریف سلسله روایات را بخاطر تیمن و تبرک آورده ام تا کسی نگوید که احادیث آورده شده مرسل اند.

والله الموفق

ص: 4

## باب اول: کتاب علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

اشاره: در این باب روایاتی آورده شده اند که حضرات ائمه طاهرين صلوات الله عليهم به صراحت فرموده اند که این فرمایشات از کتاب علی امیرالمؤمنین صلوات الله بر گرفته شده اند.

1- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمير اليماني عن أبان بن أبي عياش عن سليمان بن قيس الأهلاقي قال: قلت لإمير المؤمنين صلوات الله عليه إني سمعت من سلمان والمقداد وأبي ذر شيئاً من تفسير القرآن وأحاديث عن نبي الله صلى الله عليه وآله غير ما في أيدي الناس ثم سمعت منك تصديق ما سمعت منهم ورأيت في أيدي الناس أشياء كثيرة من تفسير القرآن ومن الأحاديث عن نبي الله صلى الله عليه وآله التي تخالفونهم فيها وترعون أن ذلك كله باطل أفتري الناس يكذبون على رسول الله صلى الله عليه وآله ومتعمدين ويفسرون القرآن بأرائهم قال فأقبل علي فقال قد سألت فافهم الجواب إن في أيدي الناس حقاً وباطلاً وصدفاً وكذباً وناسياً وخافاً ومنسوخاً وعلماً وخصاً ومحكماً ومشابهاً وحفظاً وهماً وقد كذب على رسول الله صلى الله عليه وآله على عهدِهِ حتى قام خطيباً فقال أيها الناس قد كثرت على الكذابه فمن كذب علي متعمداً فلينبأ مفعده من النار ثم كذب عليه من بعده وإنما أتاكم الحديث من أربعه ليس لهم خامس رجل منافق يظهر الإيمان متصنع بالإسلام لا يتأثم ولا يخرج أن يكذب على رسول الله صلى الله عليه وآله متعمداً فلو علم الناس أنه منافق كذاب لم يقبلوا منه ولم يصدقوه ولكنهم قالوا هذا قد صدق رسول الله صلى الله عليه وآله ورآه وسمع منه وأخذوا عنه وهم لا يعرفون حاله وقد أخبره الله عن المنافقين بما أخبره ووصفهم بما وصفهم فقال عز وجل «وإذا رأيتهم نعجبك أجسامهم وإن يقولوا تسمع لقولهم» ثم بقوا بعده فتفرّبوا إلى أئمة الصلاة والدعاء إلى النار بالزور والكذب والبُهتان قولوهم الأعمال وحملوهم على رقاب الناس وأكلوا بهم الدنيا وإنما الناس مع الملوك والدنيا إلا من عصم الله فهذا أحد الأربعة ورجل سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يحمل على وجهه وهم فيه ولم يتعمد كذباً فهو في يده يقول به ويعمل به ويروي به فيقول أنا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله فلو علم المسلمون أنه وهم لم يقبلوه ولو علم هو أنه وهم لرفضه ورجل ثالث سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله شيئاً أمر به ثم نهى عنه وهو لا يعلم أو سمعته ينهى عن شيء ثم أمر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يحفظ الناسخ ولو علم أنه منسوخ لرفضه ولو علم المسلمون إذ سمعوه منه أنه منسوخ لرفضوه وآخر رابع لم يكذب على رسول الله صلى الله عليه وآله مبعوض للكذب خوفاً من الله وتعظيماً لرسول الله صلى الله عليه وآله لم ينسه بل حفظ ما سمع على وجهه فجاء به كما سمع لم يزد فيه ولم ينقص منه وعلم الناسخ من المنسوخ فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ فإن أمر النبي صلى الله عليه وآله مثل القرآن ناسخ ومنسوخ وخاص وعلامة ومحكّم ومُشابه قد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله الكلام له وجهان كلام عام وكلام خاص مثل القرآن وقال الله عز وجل في كتابه: «ما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» فيستتبه على من لم يعرف ولم يدرك ما عنى الله به ورسوله صلى الله عليه وآله وليس كل أصحاب

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فِيهِمْ وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَا يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ سَمِعُوا وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَهُ وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَدُورًا مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي أُتِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءً فَلَا يَتَّقِي عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِيَ فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطْمَئَنَّا وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسْأَلِي إِبْتِدَائِيًّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطْيٍ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعِهِ أَوْ مَعْصِيَتِهِ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حُكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَ لَمْ يَفْتِنَنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَفْتَتَحَوْفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَحَوْفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ الْجَهْلَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام که با آنچه در نزد مردم است مخالف است و باز از شما می شنوم چیزی که آنچه را شنیده ام تصدیق میکند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث رسول الله می بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل میدانید، آیا عقیده دارید که مردم عمداً به رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ می بندند و قرآن را برای خود تفسیر میکنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم. همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه هست و در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم همانا دروغ بندان بر من زیاد شده اند هر که عمداً به من دروغ بزند باید جای نشستن خود را دوزخ داند.» سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد به شما میرسد.

اول - شخص منافقی که تظاهر بایمان میکند و اسلام ساختگی دارد و از عمداً دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمیشمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند لیکن مردم میگویند این شخص همدم رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است: «چون ایشان را ببینی از ظاهرشان

ص: 6

خوشت آید و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش دهی» (3 سوره 63) منافقین پس از رسول الله صلی الله علیه و آله زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را به دوزخ خوانند پیوستند و آنها پست های حساس شان دادند و بر گردن مردم شان سوار کردند و بهوسیله آنها دنیا را به دست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا میروند مگر آن را که خدا نگهدار این بود یکی از چهار نفر. دوم - کسی که چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده و آن را درست نفهمیده و به غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است، به آن معتقد است و عمل میکند و به دیگران میرساند و میگوید من این را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او به غلط رفته نمی پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها میکند. سوم - شخصی که چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که به آن امر می فرمود سپس رسول الله صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده و سپس آن حضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخ است ترکش کند و اگر مسلمین هنگامی که از او می شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند. چهارم - شخصی که بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنان که بوده حفظ کرده و همچنان که شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر رسول الله صلی الله علیه و آله هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ [و خاص و عام] و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله به دو طریق سخن می فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده: «آنچه را پیغمبر برای تان آورده اخذ کنید و از آنچه نهی تان کرده باز ایستید» (7 سوره 59) کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه شود، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله که چیزی از او می پرسیدند همگی که نمی فهمیدند، بعضی از آنها از رسول الله صلی الله علیه و آله می پرسیدند ولی (به علت شرم یا احترام یا بی قیدی) فهم جوئی نمی کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از رسول الله صلی الله علیه و آله بپرسد تا آنها بشنوند. اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد میشدم با من خلوت میکرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله میدانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من می آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع میشد از خانه رسول الله صلی الله علیه و آله و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد میشدم، زنان خود را بیرون میکرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می آمد حضرت فاطمه صلوات الله علیها و هیچیک از پسرانم را بیرون نمی کرد، چون از او می پرسیدم جواب میداد و چون پرسش تمام میشد و خاموش میشدم او شروع می فرمود، هیچ آیه ای از قرآن بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا - فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه ای از قرآن و هیچ علمی را که املاء فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتییک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و

از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پرکنند، عرض کردم ای رسول الله پدر و مادرم قربانت از زمانی که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم از یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم.

2- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيَّ الْجُهَالِ عَهْدًا يَطْلَبُ الْعِلْمَ حَتَّى أَخَذَ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ عَهْدًا يَبْذُلُ الْعِلْمَ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهَالِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از طلحه بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم که: خدا از نادانان ها پیمانی برای طلب علم نمی گیرد تا آنکه از علماء پیمان گیرد که به نادانان علم آموزند زیرا که علم بر جهل مقدم است.

3- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أَمَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنْ الْأَرْضِ لِمَنْ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لِيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا يُؤَدِّي خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَطَّهَرَ الْقَائِمُ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَ يَمْنَعَهَا وَ يُخْرِجُهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنَعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شَيْعَتِنَا فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش بخواهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگاران است.» (سوره 7) من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست. (گویا سپس خود حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود) هر یک از مسلمین که زمینی را زنده کند، باید آن را آباد دارد و خراجش را به امام از خاندان من بپردازد، و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق اوست و اگر زمین را واگذارد و خراب کند و مرد دیگری از مسلمین پس از وی، آن را آباد سازد و زنده کند او نسبت به آن زمین از کسی که آن را وا گذاشته سزاوارتر است، و باید خراجش را به امام از خاندان من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند حق اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آنگاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفین جلوگیری نماید و آنها را از آنجا اخراج کند - همچنان که رسول الله صلی الله علیه و آله زمین ها را تصرف کرد و از متصرفین جلوگیری نمود - مگر

ص: 8

1- . الكافي ج 1 ص 41 ح 1.

2- . الكافي ج 1 ص 407 ح 1.

زمین هایی که در دست شیعیان ما باشد که حضرت قائم صلوات الله علیه نسبت به آنچه دست ایشان است با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

4- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ عِدَدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنَّ عِدَدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَنَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ. (1)

مرحوم شیخ کلینی، با سند مذکور از بکر بن کرب صیرفی روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: همانا نزد ما نوشته جاتی است که با وجود آنها نیازی به مردم نداریم (که از آنها چیزی بپرسیم) ولی مردم به ما احتیاج دارند، نزد ما کتابی است به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه، صحیفه ای است که هر حلال و حرامی در آن است، شما راجع به کاری نزد ما می آید (و کسب تکلیف می کنید) سپس ما می فهمیم که شما به آن عمل می کنید یا عمل نمی کنید.

5- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَتَحَبَّى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از برید بن معاویه روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه دیدیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بالای منبر خویش فرموده: سوگند به خدائی که جز او شایسته پرستشی نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوش بینی اش به خدا و امیداری اش به او و حسن خلقتش و باز ایستادن از غیبت مؤمنین و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر به سبب بدگمانی اش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و بدخلقی اش و غیبت نمودنش مؤمنین را، و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، گمان هیچ بنده ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز اینکه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هر گونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات به دست اوست، او حیا میکند از اینکه بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوش بین باشید و به سویی رغبت کنید.

ص: 9

1- . الكافي ج 1 ص 421 ح 6.

2- . الكافي ج 2 ص 71 ح 2.

6- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن غياث بن ابراهيم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: ان في كتاب علي صلوات الله عليه انما مثل الدنيا كمثل الحية ما آلتن مسها وفي جوفها السم التاقع يذرها الرجل العاقل و يهوى اليها الصبي الجاهل. (1)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از غياث بن ابراهيم روايت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمود: در کتاب علي صلوات الله عليه است: حکايت دنيا حکايت مار است، که چه اندازه سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد، مرد عاقل از آن پرهيزد، و کودک نادان به سويش گرايد.

7- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن سماعة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ان في كتاب علي صلوات الله عليه: ان اشد الناس بلاء النيبون ثم الوصيون ثم الامثال فالامثال وانما يبتلى المؤمن على قدر اعماله الحسد نه فمن صح دينه و حسن عمله الله تدا بلاءه و ذلك ان الله عز و جل لم يجعل الدنيا ثوابا لمؤمن ولا عقوبة لكافر و من سخر دينه و ضعف عمله قل بلاءه و ان البلاء اسرع الى المؤمن التقي من المطر الى الارض. (2)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از سماعة روايت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمود: در کتاب علي صلوات الله عليه است که: سخت ترين مردم از لحاظ بلا کشيدن پيغمبران هستند، سپس اوصياء آنها، و سپس هر که از مردم نمونه آنهاست به ترتيب، و مؤمن فقط به اندازه اعمال نيكش مبتلا شود، پس هر که دينش درست و عملش نيكو باشد بپايش سخت است، و اين براي آنست که خدای عز و جل دنيا را پاداش مؤمن و کيفر کافر قرار نداده است، و هر که دينش نادرست و عملش ضعيف باشد، بپايش اندکست، بلا به مؤمن پرهيزگار از باران به زمين شب زودتر ميرسد.

8- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن عبيد بن زراره قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الكبائر فقال هن في كتاب علي صلوات الله عليه سبع الكفر بالله و قتل النفس و عقوق الوالدين و اكل الربا بعد اليته و اكل مال اليتيم ظلماً و الفراء من الرحف و التعرّب بعد الهجره قال فقلت فهذا اكبر المعاصي قال نعم قلت فاكل ذرهم من مال اليتيم ظلماً اكبر أم ترك الصلاة قال ترك الصلاة قلت فما عدت ترك الصلاة في الكبائر فقال أي شيء أول ما قلت لك قال قلت الكفر قال فإن تارك الصلاة كافر يعنى من غير علمه. (3)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از عبيد بن زراره روايت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه راجع به كبائر پرسيدم، فرمود: آنها در کتاب علي صلوات الله عليه هفت است: 1 - كفر به خدا. 2 - آدم کشی. 3 - نافرمانی پدر و مادر. 4 - خوردن ربا بعد از دانستن. 5 - خوردن مال یتيم به ناحق. 6 - فرار از جهاد. 7 - تعرب بعد از هجرت، عرض کردم: اينها بزرگترين گناهان اند؟ فرمود: آری، عرض کردم: گناه خوردن یک درهم از مال یتيم به ناحق بزرگتر است يا

ص: 10

1- . الكافي ج 2 ص 136 ح 22.

2- . الكافي ج 2 ص 259 ح 29.

3- . الكافي ج 2 ص 278 ح 8.







عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَّمَ لَنْ نُعْطَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الشَّمَاءَ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْرًا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَتَهُ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو کهمس روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله شروع به دعا کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: این بنده در (دعا و درخواست از) پروردگارش شتاب کرد، سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خوانده و خدای عز و جل را ستایش نمود و بر رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد، پس رسول الله صلی الله علیه و آله به وی فرمود: بخواه تا به تو داده شود. سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: همانا در کتاب علی صلوات الله علیه است که: ستایش بر خدا و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از حاجت خواستن است، و یکی از شماها (چون) نزد مردی آید و حاجتی خواهد آن مرد دوست دارد که پیش از خواستن حاجتش سخن خوشی گوید.

12- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آئِمٍّ وَحُزْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُزْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از طلحه بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارش صلوات الله علیه حدیث کند که فرمود: من در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم: که رسول الله صلی الله علیه و آله نامه ای میان مهاجر و انصار و دیگران از مردم مدینه که با آنان پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که: همسایه مانند خود انسان است که نه زیان به او رسد و نه گناهکار شود و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است. و این مختصر حدیث است.

13- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْهَرَّ سَبْعٌ فَلَا بَأْسَ بِسُورِهِ وَإِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ أَنْ أَدَعَ طَعَامًا لِأَنَّ هِرًّا أَكَلَ مِنْهُ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از زراره روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که: گربه گرچه از حیوانات درنده به شمار می رود؛ ولی پس خورده او اشکالی ندارد و من از خدا شرم دارم که از غذایی که گربه از آن خورده، نخورم.

14- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ ابْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَنَائِزِ

ص: 12

1- . الكافي ج 2 ص 485 ح 7.

2- . الكافي ج 2 ص 665 ح 2.

3- . الكافي ج 3 ص 9 ح 4.

الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا اجْتَمَعَتْ فَقَالَ يُقَدَّمُ الرَّجَالُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: وقتی جنازه های مردان و زنان جمع شوند، چگونه باید نماز خواند؟

فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه (آمده که) نماز بر مردان مقدم داشته می شوند.

15- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الطَّيْلَسَ أَنْ الْمَزْرُورَ فَقَالَ نَعَمْ وَفِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَلْبَسُ طَيْلَسَانَ حَتَّى يَنْزِعَ أَرْزَاؤَهُ فَحَدَّثَنِي أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّمَا كُرِهَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَزُرَهُ الْجَاهِلُ عَلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از یعقوب بن شعیب روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: محرمی که لباس بارانی دگمه دار می پوشد چگونه است؟

فرمود: آری، در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است: محرم نباید بارانی بپوشد مگر آن که دگمه های آن را بکند.

و پدر بزرگوارم صلوات الله علیه به من خبر داد: همانا از این جهت مکروه است که بیم آن می رود شخص ناآگاه دگمه های آن را ببندد.

16- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تُوْفِّي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِالْأَبْوَاءِ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَمَعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ وَعَبِيدُ اللَّهِ ابْنَا الْعَبَّاسِ فَكَفَّنُوهُ وَحَمَرُوا وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ وَلَمْ يُحْنِطُوهُ وَقَالَ هَكَذَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو مریم روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: عبد الرحمن بن حسن بن علی در حال احرام در ابواء از دنیا رفت، همراه او حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما، عبد الله بن جعفر و عبد الله و عبید الله دو فرزندان عباس بودند. پس او را کفن کردند صورت و سرش را پوشانیدند و بر او حنوط نکردند.

حضرت فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه این گونه آمده است. 17- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن أَبِي عَلِيٍّ الْأَشَّعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي بَيْضِ الْقَطَاهِ بَكَارَةً مِنَ الْغَنَمِ إِذَا أَصَابَهُ الْمُحْرِمُ مِثْلُ مَا فِي بَيْضِ النَّعَامِ بَكَارَةً مِنَ الْإِبِلِ. (4)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات

ص: 13

1- . الكافي ج 3 ص 175 ح 6.

2- . الكافي ج 4 ص 340 ح 7.

3- . الكافي ج 4 ص 368 ح 3.



الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است: درباره از بین بردن تخم پرنده سخنگو باید گوسفند ماده قربانی کند آن سان که در مورد تخم شتر مرغ بایستی یک شتر قربانی کند.

18- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ أَصَابِ قَطَاةٍ أَوْ حَجَلَةٍ أَوْ دَرَّاجَةٍ أَوْ نَظِيرَهُنَّ فَعَلَيْهِ دَمٌ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمده است: هر محرمی که پرنده سخنگو، یا کبک یا درّاجه و یا همانند آنها را بکشد باید یک قربانی نماید.

19- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي كُتْلٍ شَهْرٍ عُمُرَةٍ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن حججاج روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه اینگونه آمده است که: انجام عمره در هر ماه است.

20- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَتَبَ كِتَابًا بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ بِمَا يُعْتَبُّ بِعَضَا بِالْمَعْرُوفِ وَ الْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ حَرْبٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا وَ إِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ لَا آئِمٍّ وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى عَدْلِ وَ سَوَاءٍ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از طلحه بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارش نقل می فرماید که حضرتش فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم که رسول الله صلی الله علیه و آله کتاب و پیمانی بین مهاجران و انصارو آن دسته از اهل یثرب که بدان ها پیوسته بودند این گونه نوشت:

هرگروهی که بجنگد و سپاهیان از رؤسا تبعیت می کنند باید نیکی و برابری بین مسلمانان باشد و جایز نیست بجنگند مگر به اجازه رؤسای سپاه و کسی که پناه داده شده مانند نفس (مؤمن) است مادام که ضرر نرسانده و مجرم و گناهکار نشود، احترام پناه داده شده بر شخصی که پناه داده همانند احترام پدر و مادر وی است و در جنگ الهی، نباید هیچ مؤمنی جدای از دیگر مؤمنان بر چیزی مصالحه کند و باید براساس عدل و برابری باشد.

ص: 14

2- . الكافي ج 4 ص 534 ح 2.

3- . الكافي ج 5 ص 31 ح 5.

21- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ وَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْوَالِدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالْوَالِدُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَلَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّكَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در مورد مردی که به مال و ثروت پسرش نیازمند می شود پرسیدم.

فرمود: هر چه قدر می خواهد به شرطی که زیاده روی و اسراف نکند بردارد.

آن حضرت فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که فرزند نمی تواند بدون اجازه پدرش، چیزی از اموال او را برای خود بردارد، ولی پدر می تواند از مال پسرش هر چه می خواهد بردارد. هم چنین پدر می تواند با کنیز پسرش - که هنوز پسر با او نزدیکی نکرده است - نزدیکی کند.

آن حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: تو و مالت برای پدرت هستید.

22- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُنْعَةِ فَقَالَ وَمَا أَنْتَ وَذَلِكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنْ مَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ نَزِيدَهَا وَتَزَادُ فَقَالَ وَهَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَاكَ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از علی بن یقظین روایت کرده که گفت: از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه درباره ازدواج موقت پرسیدم.

فرمود: تو را چه به ازدواج موقت؟ خداوند که تو را از همسر موقت بی نیاز کرده است.

گفتم: می خواستم فقط حکم آن را بدانم.

فرمود: ازدواج موقت در کتاب علی صلوات الله علیه موجود است.

گفتم: روا است که من بر اجرت بیفزایم و او بر مدت بیفزاید؟

فرمود: آیا جز این، چیزی ازدواج موقت را نیکو می سازد؟

23- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنطَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَتَبَ كِتَابًا بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنْ كُلَّ غَارِيَةٍ غَزَتْ بِمَا يُعْقَبُ بَعْضُهَا بِأَلْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسَدِّ لِمِينَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ حَرْبٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا

1- . الكافي ج 5 ص 135 ح 5.

2- . الكافي ج 5 ص 452 ح 1.

وَإِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ وَأَبِيهِ لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى عَدْلِ وَسَوَاءٍ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از طلحه بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارش نقل می فرماید که حضرتش فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم که رسول الله صلی الله علیه و آله کتاب و پیمانی بین مهاجران و انصار و آن دسته از اهل یثرب که بدان ها پیوسته بودند این گونه نوشت:

هرگروهی که بجنگد و سپاهیان از رؤسا تبعیت می کنند باید نیکی و برابری بین مسلمانان باشد و جایز نیست بجنگند مگر به اجازه رؤسای سپاه و کسی که پناه داده شده مانند نفس (مؤمن) است مادام که ضرر نرسانده و مجرم و گناهکار نشود، احترام پناه داده شده بر شخصی که پناه داده همانند احترام پدر و مادر وی است و در جنگ الهی، نباید هیچ مؤمنی جدای از دیگر مؤمنان بر چیزی مصالحه کند و باید براساس عدل و برابری باشد.

24- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ وَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْوَالِدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالْوَالِدُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَلَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در مورد مردی که به مال و ثروت پسرش نیازمند می شود پرسیدم.

فرمود: هرچه قدر می خواهد به شرطی که زیاده روی و اسراف نکند بردارد.

آن حضرت فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که فرزند نمی تواند بدون اجازه پدرش، چیزی از اموال او را برای خود بردارد، ولی پدر می تواند از مال پسرش هرچه می خواهد بردارد. هم چنین پدر می تواند با کنیز پسرش - که هنوز پسر با او نزدیکی نکرده است - نزدیکی کند.

آن حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: تو و مالت برای پدرت هستید.

25- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ فَقَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا فَقَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قُلْتُ نَزِيدُهَا وَ تَزَادُ فَقَالُوا هَلْ يَطِيبُهُ إِلَّا ذَاكَ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از علی بن یقطين روایت کرده که گفت: از حضرت امام موسی کاظم صلوات



2- . الكافي ج 5 ص 135 ح 5.

3- . الكافي ج 5 ص 452 ح 1.

الله علیه درباره ازدواج موقت پرسیدم.

فرمود: تو را چه به ازدواج موقت؟ خداوند که تو را از همسر موقت بی نیاز کرده است.

گفتم: می خواستم فقط حکم آن را بدانم.

فرمود: ازدواج موقت در کتاب علی صلوات الله علیه موجود است.

گفتم: روا است که من بر اجرت بیفزایم و او بر مدت بیفزاید؟

فرمود: آیا جز این، چیزی ازدواج موقت را نیکو می سازد؟

26- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَثُرَ الزَّوْنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابی عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین یافتیم: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی نیز فراوان می گردد.

27- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» قَالَ هِيَ الْكِلَابُ. (2)

مرحوم شیخ کلینی، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه درباره گفتار خداوند متعال که می فرماید: «و صید حیوانات شکاری و سگ های آموخته» این گونه آمده است: منظور از آن ها، سگ های شکاری هستند.

28- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسَّكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَقِيٌّ وَ كَانَ يَتَّقِي وَ نَحْنُ نَخَافُ فِي صَيْدِ الْبُرَاهِ وَ الصَّقُورِ وَ أَمَا الْآنَ فَإِنَّا لَا نَخَافُ وَ لَا نُحِلُّ صَيْدَهَا إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتُهُ فَإِنَّهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» فِي الْكِلَابِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: پدر بزرگوارم صلوات الله علیه در زمان خود صاحب فتوا بود، در آن موقع نسبت به شکار باز و شاهین تقیه می کردیم؛ ولی

- 1- . الكافي ج 5 ص 541 ح 4.
- 2- . الكافي ج 6 ص 202 ح 1.
- 3- . الكافي ج 6 ص 207 ح 1.

اینک بیمی در میان نیست و تقیه نخواهیم کرد، از این رو حیوانی که توسط باز و شاهین شکار می شود حلال نمی دانیم، مگر موقعی که نیمه جان بر سر شکار برسی و او را ذبح کنی. در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که خداوند متعال درباره سگ های شکاری می فرماید: «و صید حیوانات شکاری و سگ های آموخته» منظور سگ های شکاری هستند.

29- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنْ كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ أَنَّكُمْ عَنِ الْجَرِيِّ وَالزَّمِيرِ وَالْمَازِمَاهِي وَالطَّافِي وَالطَّحَالِ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَمَّكَ اللَّهُ إِنَّا نُوْتِي بِالسَّمَكِ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَقَالَ كُلْ مَا لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلْهُ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بخشی از کتاب علی صلوات الله علیه را در اختیار من نهاد. در آن نامه خواندم: من شما را از خوردن ماهی جزی، ماهی خاردار، مارماهی، ماهی روآبی (مرده) طحال دام ها بازمی دارم.

به حضرتش گفتم: ای پسر رسول الله! خداوند شما را در رحمت خود جای دهد! صیادان ماهیانی می آورند که فلس و پولک ندارد. (آیا حلال اند؟)

فرمود: هر ماهی که فلس و پولک دارد، حلال است، تناول کن و هر ماهی که فلس ندارد تناول مکن.

30- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ الْعَلَاءُ بُنْ كَامِلٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْجَرِيِّ فَقَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَشْيَاءَ مُحَرَّمَةً مِنَ السَّمَكِ فَلَا تَقْرُبُهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ فَلَا تَقْرُبْنَهُ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حنان بن سدير روایت کرده که گفت: من در حضور حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که علاء بن کامل پرسید: ماهی جزی، حلال است؟

فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه دیدیم که برخی از انواع ماهی حرام است. به ماهی جزی نزدیک مشو.

آن گاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هر نوع ماهی که پولک ندارد، به آن نزدیک مشو.

31- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ أَوْ رَكَضَتِ الرَّجُلُ أَوْ تَحَرَّكَ الذَّنْبُ وَ أَدْرَكَتَهُ فَذَكَّهُ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبد الله بن سليمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات

- 1- . الكافي ج 6 ص 219 ح 1.
- 2- . الكافي ج 6 ص 220 ح 7.
- 3- . الكافي ج 6 ص 232 ح 1.

الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است: هرگاه چشم دام می چرخد، پای خود را به زمین می کوبد و دم می جنباند فرصت باقی است که دام را تذکیه و حلال سازی.

32- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن الحسين بن محمد بن مَعْلَى بن مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابَانٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ أَوْ رَكَصَتِ الرَّجُلُ أَوْ تَحَرَّكَ الذَّنْبُ فَكُلْ مِنْهُ فَقَدْ أَدْرَكَتْ ذَكَاتَهُ. (1)

مرحوم شیخ کلینی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: هرگاه چشم حیوان باز و بسته شود، یا پایش بجنبد و یا دمش تکان بخورد، می توانی از گوشت آن بخوری؛ زیرا توانسته ای آن را تذکیه کنی.

33- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ ابَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ لُحُومِ الْخَيْلِ فَقَالَ لَا تَأْكُلْ إِلَّا أَنْ تُصَيِّبَكَ صَدْرُورَةٌ وَ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ فَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنَعَ أَكْلِهَا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابان بن تغلب از یکی از راویان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره گوشت اسب پرسیدم.

فرمود: آن را نخور، مگر آن که ناگزیر باشی.

راوی گوید: از حضرتش درباره گوشت الاغ اهلی پرسیدم.

فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که آن حضرت خوردن گوشت آن را منع نمود.

34- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَنَا عِنْدَهُ يَوْمًا عَنْ قَطْعِ آيَاتِ الْغَنَمِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِقَطْعِهَا إِذَا كُنْتَ تُصَيِّبُ بِهَا مَالَكَ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ مَا قُطِعَ مِنْهَا مَيْتٌ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از کاهلی روایت کرده که گفت: روزی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم. شخصی از حضرتش درباره بریدن دنبه گوسفند پرسید.

فرمود: هرگاه می توانی به وسیله آن اموال خود را اصلاح کنی ایرادی ندارد.

سپس فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: آن چه که از گوسفند قطع شود، مردار است، نمی توان از آن استفاده نمود. 35- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍ وَ

- 1- . الكافي ج 6 ص 232 ح 3.
- 2- . الكافي ج 6 ص 246 ح 12.
- 3- . الكافي ج 6 ص 254 ح 1.

عَنْ جَمِيلٍ عَنْ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ سَدَّ يُلَّ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ الشَّيْءُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاحِدٌ مِنْ سِتَّةٍ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابان روایت کرده که گفت: از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه پرسیدند: مردی به مقداری از ترکه اش وصیت نمود.

فرمود: یک مقدار در کتاب علی صلوات الله علیه ششم است.

36- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعه و عده من اصحابنا عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى عن احمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن أبي أيوب الخزاز عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال إن في كتاب علي صلوات الله عليه: أن كل ذي رحم بمنزله الرجم الذي يجز به إلا أن يكون وارثاً أقرب إلى الميت منه فيحجبه. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو ایوب خزاز روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: هر خویشاوندی که در طبقه بعدی قرار بگیرد به منزله آن خویشاوندی است که میراث میت را از راه خویشاوندی به سوی خود می کشد، جز آن که اگر طبقه پیشین زنده باشند طبقه بعدی را حذف می کنند.

37- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عده من اصحابنا عن سهل بن زياد و محمد بن يحيى عن احمد بن محمد و علي بن ابراهيم عن ابيه و حميد بن زياد عن الحسن بن محمد كلهم عن الحسن بن محبوب عن علي بن رباب عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن شيء من الفرائض فقال لي ألا أخرج لك كتاب علي صلوات الله عليه فقلت كتاب علي صلوات الله عليه لم يدرس فقال يا أبا محمد إن كتاب علي صلوات الله عليه لم يدرس فأخرجه فإذا كتاب جليل وإذا فيه رجل مات وترك عمه و خاله قال لعم الثلثان و للخال الثلث. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره برخی از سهام ارث پرسیدم.

فرمود: آیا کتاب علی صلوات الله علیه را برای تو نیاورم؟

عرض کردم: کتاب علی صلوات الله علیه قابل تدریس نیست.

فرمود: کتاب علی صلوات الله علیه قابل تدریس و استفاده نیست؟!

آن گاه حضرتش صلوات الله علیه آن را آورد و آن کتابی ارزشمند بود و در آن چنین آمده بود: مردی از دنیا رفت و عمو و دایی اش را برجای نهاد.

ص: 20



2- . الكافي ج 7 ص 77 ح 1.

3- . الكافي ج 7 ص 119 ح 1.

علی صلوات الله علیه فرموده بود: عمو دو سوم میراث را و دایبیک سوم آن را می گیرد.

38- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقَوْمِ يَعْرِفُونَ فِي السَّفِينَةِ أَوْ يَقَعُ عَلَيْهِمُ الْبَيْتُ فَيَمُوتُونَ فَلَا يُعْلَمُ أَنَّهُمْ مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَالَ يُورَثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَذَلِكَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: گروهی در کشتی غرق می شوند و یا گروهی خانه روی سرشان خراب می شود و همگی می میرند و بدین ترتیب مشخص نمی شود که کدام شان پیش از دیگری مرده است. (وظیفه چیست؟)

فرمود: برخی از آنان از برخی دیگر ارث می برند. در کتاب علی صلوات الله علیه این گونه آمده است.

39- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ: مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ كَذَلِكَ وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور نظیر روایت قبلی را با این تفاوت آورده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه این گونه یافته ایم.

40- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ يَنْصِفُ السَّوْطِ وَ يَبْعُضُهُ فِي الْحُدُودِ وَ كَانَ إِذَا أَتَى بِغُلَامٍ وَ جَارِيَةٍ لَمْ يَدْرِكَا لَا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ قَالَ كَانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسْطِهِ أَوْ مِنْ ثُلَاثِهِ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهِ عَلَيَّ قَدْرَ أَسْنَانِهِمْ وَ لَا يُبْطَلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: آن حضرت در اجرای حدود، با یک تازیانه و نصف آن و قسمتی از آن ضربه می زد و هرگاه پسر یا دختری را نزد ایشان می آوردند که بالغ نشده بودند، هیچ حدی از حدود الهی را باطل نمی کرد.

عرض شد: چگونه به آن ها تازیانه می زد؟

فرمود: با دست خود، تازیانه را از وسط یا دو سوم آن می گرفت، سپس با آن به اندازه سنّ و سال شان به آن ها ضربه می زد و هیچ حدی از حدود الهی را باطل نمی کرد.

41- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سُئِلَ

- 1- . الكافي ج 7 ص 136 ح 1.
- 2- . الكافي ج 7 ص 136 ح 1.
- 3- . الكافي ج 7 ص 176 ح 13.

عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا وَكَانَ الْمَقْتُولُ أَقْطَعَ الْيَمْنَى فَقَالَ إِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ فِي جَنَائِهِ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ أَوْ كَانَ قُطِعَ فَأَخَذَ دِيهَيْدَهُ مِنْ أَلَدِي قَطَعَهَا فَإِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ أَنْ يَقْتُلُوا قَاتِلَهُ أَدُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ قَاتِلِهِ دِيهَيْدَهُ الَّتِي قِيدَ مِنْهَا وَإِنْ كَانَ أَخَذَ دِيهَيْدَهُ وَيَقْتُلُوهُ وَإِنْ شَاءُوا طَرَحُوا عَنْهُ دِيهَيْدَهُ وَأَخَذُوا الْبَاقِيَ قَالَ وَإِنْ كَانَتْ يَدُهُ قُطِعَتْ مِنْ غَيْرِ جَنَائِهِ جَنَاهَا عَلَى نَفْسِهِ وَلَا أَخَذَ بِهَا دِيهَةً قَتَلُوا قَاتِلَهُ وَلَا يُغْرَمُ شَيْئًا وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا دِيهَةً كَامِلَةً قَالَ وَهَكَذَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سوره بن کلیب روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند: اگر جانی از روی عمد کسی را که دست راست ندارد بکشد (چه حکمی دارد؟)

فرمود: در صورتی که دست مقتول بر اثر جنایت قطع شده باشد و یا این که جانی دیگری دست او را بریده و خون بهای آن را پرداخت کرده باشد اولیای مقتول حق دارند که قاتل را به قصاص برسانند؛ ولی خون بهای دست ناقص مقتول را به اولیای قاتل بدهند و حق دارند خون بهای مقتول را بگیرند و خون بهای دست ناقص او را کسر بگذارند.

فرمود: در صورتی که دست مقتول بر اثر جنایت قطع نشده باشد و جایی دیگری دست او را بریده باشد که خون بهای آن را داده باشد اولیای مقتول حق دارند که قاتل را قصاص کنند و تاوانی برای دست ناقص مقتول نپردازند و حق دارند که خون بهای کامل بگیرند و قاتل را قصاص نکنند.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: و اینگونه در کتاب علی صلوات الله علیه یافته ایم.

42- الشیخ محمد بن یعقوب کلینی، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مَعَ غُلَامٍ فِي لِحَافٍ مُجَرَّدَيْنِ ضَرَبَ الرَّجُلُ وَ أَدَبَ الْغُلَامَ وَإِنْ كَانَ ثَقَبٌ وَ كَانَ مُحْصَنًا رَجِمَ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: هرگاه مردی را با پسری در زیر لِحافی دستگیر کنند و هر دو عریان باشند، مرد را تازیانه می زنند و پسر را تأدیب می کنند و اگر مرد همسردار دخول کرده باشد سنگسار می گردد.

43- الشیخ محمد بن یعقوب کلینی، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ضَرْبُ شَارِبِ الْخَمْرِ ثَمَانِينَ وَ شَارِبِ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از برید بن معاویه روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم می فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: کسی که شراب نوشیده است هشتاد ضربه می خورد

1- . الکافی ج 7 ص 316 ح 1.

2- . الکافی ج 7 ص 200 ح 12.

3- . الکافی ج 7 ص 214 ح 4.



1- . الكافي ج 7 ص 216 ح 11.

2- . الكافي ج 7 ص 318 ح 7.

وَأَمْوَخِيرٍ مِنَ الْأَسْنَانِ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِنَّمَا وَضِعَتِ الدِّيَةُ عَلَى هَذَا فَمَا زَادَ عَلَى ثَمَانِي وَعِشْرِينَ سِنًا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَمَا نَقَصَ فَلَا دِيَةَ لَهُ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ إِنَّ الدِّيَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي الْبَوَادِي قَبْلَ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَكَثُرَتِ الْوَرِقُ فِي النَّاسِ فَسَمَّهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى الْوَرِقِ قَالَ الْحَكَمُ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ الْبَوَادِي مَا الَّذِيؤُخَذُ مِنْهُمْ فِي الدِّيَةِ الْيَوْمَ إِبِلٌ أَوْ وَرِقٌ قَالَ فَقَالَ الْإِبِلُ الْيَوْمَ مِثْلُ الْوَرِقِ بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرِقِ فِي الدِّيَةِ إِنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ فِي الدِّيَةِ الْخَطَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ يُحَسَّبُ بِكُلِّ بَعِيرٍ مِائَةٌ دِرْهَمٍ فَذَلِكَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ قُلْتُ لَهُ فَمَا أَسْنَانُ الْمِائَةِ بَعِيرٍ قَالَ فَقَالَ مَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذَكَرَانُ كُلُّهَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حکم بن عتیبه روایت کرده که گفت: به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردم: خداوند کارهای شما را سامان دهد! برخی از مردم سی و دو دندان دارند و برخی دیگر بیست و هشت دندان بنابراین دیه دندان ها بر چه عددی تقسیم می شود؟

فرمود: آفرینش طبیعی بیست و هشت دندان است که دوازده عدد در جلوی دهان و شانزده عدد در عقب دهان است. پس دیه دندان ها مطابق آن تقسیم می شود. بنابراین هرگاه یکی از دندان های پیشین بشکند و از بین برود دیه آن پانصد درهم است. پس مجموع دیه دندان های پیشین شش هزار درهم است.

و هرگاه یکی از دندان های عقبی بشکند و از بین برود دیه آن دویست و پنجاه درهم است و دندان های عقبی شانزده عدد است که دیه آن مجموعاً چهار هزار درهم است. پس دیه همه دندان های عقبی و جلویی ده هزار درهم خواهد بود.

محاسبه دیه دندان ها به همین روش قرار داده شده است، بنابراین دندان هایی که بیشتر از بیست و هشت دندان است، دیه ندارد و همین طور دندان هایی که کمتر از بیست و هشت دندان باشد دیه ندارد. ما در کتاب علی صلوات الله علیه چنین یافته ایم.

حکم گوید: پرسیدم: در زمان های قبل دیه را از شتر، گاو و گوسفند می پرداختند؟ فرمود: پیش از اسلام در بادیه ها چنین مرسوم بود. هنگامی که اسلام ظهور نمود و پول در میان مردم فراوان شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دیه را از پول قرار داد.

پرسیدم: به نظر شما امروزه درباره پرداخت دیه از بادیه نشینان چه چیزی باید بگیرند: پول یا شتر؟

فرمود: امروزه شتر مانند پول است، بلکه در خصوص دیه برتری دارد. در مورد دیه قتل خطایی از آنان صد شتر می گیرند که در مقابل هرشتی صد درهم قرار دارد و با این حساب ده هزار درهم می باشد.

پرسیدم: صد شتر مذکور بایستی در چه سن و سالی باشند؟

فرمود: باید یک ساله بوده، و همه آنان نر باشند.

47- الشیخ محمد بن یعقوب کلینی، عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن فضال و محمد بن عيسى عن يونس جميعاً قالاً: عَرْضْنَا كِتَابَ الْفَرَائِضِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتِ





مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابن فضال و یونس روایت کرده که گفتند: کتاب فرائض حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را محضر حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرضه نمودیم، حضرت فرمود: این کتاب صحیح است.

48- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس وعنه أبيه عن ابن فضال جميعاً عن أبي الحسن الرضا صلوات الله عليه: قال يونس عرضت عليه الكتاب فقال هو صحيح وقال ابن فضال قال فضة أمير المؤمنين صلوات الله عليه إذا أصيب الرجل في إحدى عينيه فإنها تقاس ببصمة تربط على عينه المصابة وينظر ما ينتهي بصرة عينه الصحيحة ثم تعطى عينه الصحيحة وينظر ما تنتهي عينه المصابة فيعطى دية من حساب ذلك والقسمه مع ذلك من السنة الأجزاء على قدر ما أصيبت من عينه فإن كان سدس بصرة فقد حلف هو وحده وأعطى وإن كان ثلث بصرة حلف هو وحده حلف معه رجل آخر وإن كان نصف بصرة حلف هو وحده حلف معه رجلان وإن كان ثلثي بصرة حلف هو وحده حلف معه ثلاثة نفر وإن كان أربعة أخماس بصرة حلف هو وحده حلف معه أربعة نفر وإن كان بصره كله حلف هو وحده حلف معه خمسة نفر وكذلك القسمه كلها في الجروح وإن لم يكن للمصاب بصره من يحلف معه ضوعفت عليه الأيمان إن كان سدس بصرة حلف مرة واحدة وإن كان ثلث بصرة حلف مرتين وإن كان أكثر على هذا الحساب وإنما القسمه على مبلغ منتهى بصرة وإن كان السمع فعلى نحو من ذلك غير أنه يضرب له بشيء حتى يعلم منتهى سمعه ثم يقاس ذلك والقسمه على نحو ما ينقص من سمعه فإن كان سمعه كله فحيف منه فجور فإنه يترك حتى إذا استتقل يوماً صبح به فإن سمع قاس بينهم الحاكم برأيه وإن كان النقص في العصد والفخذ فإنه يعلم قدر ذلك يقاس رجله الصحيحة بخيط مقياس رجله المصابة فيعلم قدر ما نقصت رجله أو يده فإن أصيب الساق أو الساعد فمن الفخذ والعصد يقاس وينظر الحاكم قدر فخذيه. (2)

مرحوم شیخ کلینی، با سند خویش از یونس و پدرش از ابن فضال جمعاً از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده اند که یونس گفت: کتاب (دیات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) را به حضرت امام رضا صلوات الله علیه نشان دادم.

حضرت فرمود: صحیح است.

ابن فضال گوید: حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این گونه حکم فرمود: هرگاه یکی از چشم های شخصی آسیب ببیند، در این مورد تفاوت دید بین دو چشم با تخم مرغی مقایسه می شود به این صورت که چشم آسیب دیده را می بندند و تخم مرغ را از او دور می کنند و مضروب نگاه می کند تا جایی که دیدن چشم سالمش پایانیابد.

سپس چشم سالمش را می بندند و مضروب نگاه می کند تا جایی که دیدن چشم آسیب دیده اش پایانیابد. پس دیه آن را به نسبت همان مقایسه می پردازند.

ص: 25

1- . الكافي ج 7 ص 330 ح 1.

2- . الكافي ج 7 ص 324 ح 9.

علاوه بر آن قسامه - که شش قسم دارد - نیز بنا بر مقدار آسیبی که به چشم مضروب وارد شده اجرامی گردد.

اگر یک ششم چشمش آسیب دیده فقط خودش سوگند یاد می کند و دیه را به او می دهند.

و اگر یک سوم چشمش آسیب دیده خودش به همراه یک نفر دیگر سوگند یاد می کند.

و اگر نصف چشمش آسیب دیده خودش به همراه دو نفر دیگر سوگند یاد می کند.

و اگر دو سوم چشمش آسیب دیده خودش و سه نفر نیز همراه او سوگند یاد می کنند.

و اگر چهار پنجم چشمش آسیب دیده خودش به همراه چهار نفر سوگند یاد می کنند.

و اگر تمام چشمش باشد خودش قسم می خورد و پنج نفر نیز با او قسم می خورند.

وقسامه - با تمام انواعش - در مورد جراحت ها نیز به همین صورت است. و اگر شخصی که چشمش آسیب دیده کسی را ندارد که همراهش سوگند یاد می کند خودش چندین بار سوگند یاد می کند.

اگر یک ششم چشمش آسیب دیده، یک بار سوگند یاد می کند، اگر یک سوم آن باشد دو بار و اگر بیشتر باشد بنا بر همین روش سوگند یاد می کند، در این مورد به انتهای دید مضروب سوگند یاد می شود.

و اگر آسیب در گوش باشد نیز به همین صورت است جز این که در مورد گوش چیزی را به صدا درمی آورند تا آخرین مکانی که صدا را می شنود معلوم می گردد، سپس نسبت به همان مقایسه می شود و قسامه نیز طبق مقدار نقصانی است که گوش مضروب دچارش شده است.

پس اگر همه شنوایی مضروب از بین رفته باشد و بیم می رود که مضروب دروغ بگوید، او را رها می کنند تا این که به خواب عمیق برود، در آن حال ناگهان او را صدا می زنند، اگر شنید حاکم با نظر خودش شنوایی او را مقایسه می کند و حکم می دهد.

و اگر نقص در بازو و ران باشد آن را علامت گذاری می کنند و با نخی پای سالم را می سنجند، سپس پای آسیب دیده را می سنجند، آن گاه اندازه نقصان پا یا دست مضروب مشخص می شود.

و اگر ساق پا یا ساعد آسیب ببیند از ران و بازو مقایسه می شود و حاکم اندازه ران را مشخص می کند.

49- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضْلِ بْنِ الْيُوبِ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكَاَ إِلَى رَبِّهِ الْقَضَاءَ فَقَالَ كَيْفَ أَقْضِي بِمَا لَمْ تَرَ عَيْنِي وَ لَمْ تَسْمَعْ أذُنِي فَقَالَ إِفْضِ بَيْنَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَضِدْ لَهُمْ إِلَى إِسْمِ جَبِيحِ الْفُؤَادِ بِهِ وَ قَالَ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَقَّ كَمَا هُوَ عِنْدَكَ حَتَّى أَقْضِيَ بِهِ فَقَالَ إِنَّكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَالْحَقَّ عَلَى رَبِّهِ حَتَّى فَعَلَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ يَسْتَعْدِي عَلَى رَجُلٍ فَقَالَ إِنَّ هَذَا أَخَذَ مَالِي فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ هَذَا أَلْمَسَ تَعْدِي قَتَلَ أَبَا هَذَا وَ أَخَذَ مَالَهُ فَأَمَرَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَسِّ تَعْدِي فَقَتَلَ وَ أَخَذَ مَالَهُ فَدَفَعَهُ إِلَى الْمَسِّ تَعْدِي عَلَيْهِ قَالَ فَعَجِبَ النَّاسُ وَ تَحَدَّثُوا حَتَّى بَلَغَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مَا كَرِهَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يَرَفَعَ ذَلِكَ فَفَعَلَ

ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْيَتَاتِ وَأَضِفُهُمْ إِلَى إِسْمِيَّ حَلْفُونَ بِهِ. (1)

ص: 26

---

1- . الكافي ج 7 ص 414 ح 3.

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابان بن عثمان از یکی از راویان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین است که یکی از پیامبران از قضاوت و داوری به پروردگار خود شکایت نمود و عرض کرد: چگونه به آن چه که چشم من ندیده و گوش من نشنیده قضاوت کنم؟!

خداوند فرمود: با گواهی گواهان میان مردم قضاوت کن و آنان را به اسم من دعوت نما تا به آن سوگند یاد کنند.

هم چنین حضرت فرمود: حضرت داود علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! حق را همان طور که نزد توست به من نشان ده تا به آن قضاوت کنم. خداوند فرمود: تو توان آن را نداری.

حضرت داود علیه السلام اصرار کرد تا سرانجام خداوند پذیرفت.

پس مردی نزد داود علیه السلام آمد که بر شخص دیگری می طلبید و گفت: این مرد، اموال مرا گرفته است.

خداوند به داود علیه السلام وحی نمود که این که یاری می خواهد، پدر آن شخص را کشته و اموال او را گرفته است.

پس داود علیه السلام دستور داد مردی را که یاری می خواست کشتند و اموالش را گرفتند و به آن شخص دادند.

فرمود: مردم تعجب کردند و درباره آن گفت گو می کردند. تا این که خبر آن به حضرت داود علیه السلام رسید و به خاطر آن، دچار ناراحتی و کراهت شد. پس خداوند را خواند که این حکم را بردارد. خداوند نیز چنین نمود.

آن گاه خداوند به او وحی نمود که بین مردم به گواهی گواهان حکم کن و آنان را به اسم من فراخوان تا به آن سوگند یاد کنند.

50- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ شَكََا إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَقْضِي فِيمَا لَمْ أَشْهَدْ وَ لَمْ أَرَقَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ أُحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِكِتَابِي وَأَضْفَهُمْ إِلَى إِسْمِي فَحَلَفْتُهُمْ بِهِ وَقَالَ هَذَا لِمَنْ لَمْ تَقُمْ لَهُ بَيْنَهُ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه این گونه است: یکی از پیامبران به پروردگار خود شکایت نمود و عرضه داشت: پروردگارا! چگونه درباره چیزی که مشاهده نکرده و ندیده ام داوری کنم؟

خداوند به او وحی فرمود که میان مردم به کتاب من حکم کن و آنان را به نام من فراخوان و به آن سوگندشان ده.

و فرمود: این حکم، برای کسی است که گواهی به نفع او اقامه نشده است.

51- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ تَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ تُنْغِلُ الرَّحِمَ يَنْعِيَانِ قِطَاعَ

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو عبیده حذاء روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است: سوگند دروغ و قطع پیوند خویشاوندی، سرزمین ها را برای اهالی

ص: 27

---

1- . الکافی ج 7 ص 415 ح 4.

2- . الکافی ج 7 ص 436 ح 9.

آن، خشک و بی آب و علف می کند و نسل را نابود می سازد.

52- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْجُعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ يَأْكُلُ مُتَّكِنًا قَالَ وَ قَدْ كَانَ يَبْلُغُنَا أَنَّ ذَلِكَ يُكْرَهُ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ فَدَعَانِي إِلَى طَعَامِهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا رَأَيْتَهُ عَيْنٌ وَ هُوَ يَأْكُلُ وَ هُوَ مُتَّكِنٌ مِنْ أَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ قَالَ ثُمَّ رَدَّ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتَهُ عَيْنِيأَكُلُ وَ هُوَ مُتَّكِنٌ مِنْ أَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ شَبِعَ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ مِنْ أَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ ثُمَّ رَدَّ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَبِضَهُ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ إِنَّهُ كَانَ لَا يَجِدُ لَقَدْ كَانَ يُجِيزُ الرَّجُلَ الْوَاحِدَ بِالْمِائَةِ مِنَ الْإِبْرَةِ فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ لَا أَكَلَ وَ لَقَدْ آتَاهُ جَبْرئيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يُخَيِّرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْئاً فَيَخْتَارُ التَّوَّاصِعَ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَا سَبَّلَ شَيْئاً قَطُّ فَيَقُولُ لَا إِنْ كَانَ أَعْطَى وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَالَ يَكُونُ وَ مَا أَعْطَى عَلَى اللَّهِ شَيْئاً قَطُّ إِلَّا سَلَّمَ ذَلِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِنْ كَانَ لِيُعْطِيَ الرَّجُلَ الْجَنَّةَ فَيَسَلُّهُ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ تَتَوَلَّوْنِي بِيَدِهِ وَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبِكُمْ لَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ وَ يُطْعَمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَ اللَّحْمَ وَ يَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ فَيَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتَ وَ إِنْ كَانَ لَيَسْتَرِي الْقَمِيصَ السُّبُلَانِيَّ ثُمَّ يُخَيِّرُ غُلَامَهُ خَيْرَهُمَا ثُمَّ يَلْبَسُ الْبَقَايَ فَإِذَا جَازَ أَصَابِعَهُ قَطَعَهُ وَ إِذَا جَازَ كَعْبَهُ حَذَفَهُ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ قَطُّ كِلَاهُمَا لِلَّهِ رِضًا إِلَّا أَخَذَ بِأَشْدِهِمَا عَلَى بَدَنِهِ وَ لَقَدْ وُلِّيَ النَّاسَ خَمْسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ أَجْرَهُ عَلَى أَجْرِهِ وَ لَا لَبَنَهُ عَلَى لَبَنِهِ وَ لَا أَقْطَعَ فِطْيَعَهُ وَ لَا أَوْرَثَ بَيْضَاءَ وَ لَا حَمْرَاءَ إِلَّا سَلَّمَ بَعْمَانَهُ دَرَاهِمَ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَايَاهُ أَرَادَ أَنْ يَبْتِنَعَ لِأَهْلِهِ بِهَا خَادِمًا وَ مَا أَطَاقَ أَحَدٌ عَمَلَهُ وَ إِنْ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لَيَنْظُرُ فِي الْكِتَابِ مِنْ كُتُبِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَيَضْرِبُ بِهِ الْأَرْضَ وَ يَقُولُ مَنْ يُطِيقُ هَذَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه رفتیم در حالی که آن حضرت تکیه زده بود و غذا می خورد و به ما چنین خبر رسیده بود که غذا خوردنی چنین مکروه است. من به او نگاه کردم، ایشان مرا به خوردن خوراک فرا خواند و چون از خوردن دست کشید فرمود: ای محمد! شاید چنین می اندیشی که کسی رسول الله صلی الله علیه و آله را ندیده است از روزی که خداوند او را به پیامبری برانگیخت تا پایان عمر تکیه داده غذا بخورد؟ سپس جواب خود را داد و فرمود: نه به خدا سوگند از وقتی که خداوند او را به پیامبری برانگیخت تا به هنگام رحلت دیده نشد سه روز پی، در پی سیر نان بخورد. و سپس فرمود: ای محمد! شاید تو می اندیشی او را از هنگام بعثت تا دم رحلت، سه روز پیایی نان گندم سیر خورده است؟ و سپس جواب خود را داد و فرمود: نه به خدا سوگند او از هنگام بعثت تا دم رحلت سه روز پیایی نام گندم، سیر نخورد. هان! من نمی گویم که او نان نمی یافت، او به یک مرد تا صد شتر جایزه می داد و اگر می خواست می خورد.

ص: 28

حضرت جبرئیل علیه السلام همه کلیدهای گنجینه های زمین را برایش آورد و سه بار او را در پذیرش آنها مخیر ساخت و این در حالی بود که خداوند هیچ چیز از آنچه به روز رستاخیز برایش فراهم کرده بود بکااهد، ولی او تواضع در راه رضای پروردگار عزّ و جلّ را برگزید، و هرگز چیزی از او خواسته نشد که نه بگوید. اگر بود می بخشید، و اگر نبود می فرمود: خواهد بود، و هرگز چیزی بر عهده خدا نمی نهاد مگر اینکه خدا آن را می پذیرفت و به او می داد تا آن جا که اگر به کسی بهشت وعده می داد خدا آن را می پذیرفت و به او می بخشید. حضرت صلوات الله علیه سپس مرا با دست پیش کشید و فرمود: همانا سرور شما [حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه] چنان بنده ای با تواضع می نشست و همچون بندگان غذا می خورد و به مردم نان گندم و گوشت می خورانید و خود به خانه می رفت و نان و زیت می خورد. او پیراهن بلند می خرید و بهترش را به غلام خود می داد و پست تر آن را خود می پوشید، و اگر آستینش از انگشتانش فراتر می رفت آن را می برید، و اگر پایین آن از قوزک پایش فراتر می رفت آن را قیچی می کرد، و هرگز در برابر دو کار قرار نمی گرفت که هر دو پسند خدا بود مگر هر کدام را که بر تنش سخت تر بود برمی گزید. او پنج سال بر مردم حکومت کرد بی آنکه آجری روی آجریا خستی روی خستی نهد و نه به کسی تیولی بخشید و نه طلا و نقره ای به ارث گذاشت مگر هفتصد درهم که از حقوق بیت المالش فزون آمده بود و تصمیم داشت با آن برای خانواده اش خدمتکاری بخرد. کسی طاقت کار او را نداشت و همانا حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما به کتابی از کتاب های علی صلوات الله علیه می نگریست آن را بر زمین می نهاد و می فرمود: چه کسی تاب و تحمل آن را دارد.

53- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه و محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج و حفص بن البختري و سلمة بن يحيى السابري عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما إذا أخذ كتاب علي صلوات الله عليه فنظر فيه قال من يطيق هذا من يطيق ذا قال ثم يعمل به و كان إذا وجهه و ما أطاق أحد عمل علي صلوات الله عليه من ولده من بعده إلا علي بن الحسين صلوات الله عليهما. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن حجاج و حفص بن بختری و سلمه بیاع سابری روایت کرده که گفتند: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما را شیوه بر آن بود که هر گاه کتاب علی صلوات الله علیه را برمی گرفت و در آن نظر می کرد و می فرمود: چه کسی تاب و تحمل این شیوه را دارد؟ چه کسی تاب و توان آن را دارد؟ و سپس بدان عمل می کرد، و آن چنین بود که چون به نماز می ایستاد رنگش دگرگون می شد تا جایی که این دگرگونی از چهره اش دانسته می شد، و کسی از فرزندان علی صلوات الله علیه جز حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما تاب و توان انجام آن را نداشت.

54- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه كم كان طول آدم عليه السلام حين هبط به إلى الأرض و كم كان طول حواء قال و جدنا في كتاب علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما أن الله عزّ و جلّ لما هبط آدم و زوجته حواء عليهما السلام إلى الأرض كانت رجلاه بنيه الصفا و رأسه دون أفق السماء و أنه شكّا إلى الله

ص: 29

مَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ آدَمَ قَدْ شَكَا مَا يُصِيبُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَأَعْمَرَهُ عَمْرَةً وَصَيَّرَ طَوْلَهُ سَبْعِينَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِهِ وَاعْمَرَ حَوَاءَ عَمْرَةً فَيَصِيرُ طَوْلُهَا خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِهَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از مقاتل بن سلیمان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: طول قامت حضرت آدم علیه السلام و حضرت حوا سلام الله علیها آن هنگام که به زمین فرو درآمدند چه قدر بود؟ حضرت فرمود: ما در کتاب حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما چنینیافته ایم که چون خدای عز و جل حضرت آدم علیه السلام و همسرش حضرت حوا سلام الله علیها را به زمین فرو فرستاد دو پای حضرت آدم روی بلندی کوه صفا بود و سرش زیر افق آسمان. حضرت آدم علیه السلام از گرمای خورشید به درگاه الهی نالید خداوند عز و جل به حضرت جبرئیل علیه السلام وحی فرمود که حضرت آدم علیه السلام از گرمای فراوان آفتاب می نالد، حضرت جبرئیل علیه السلام او را در هم فشرد و قامتش هفتاد ذراع به ذراع خود حضرت آدم علیه السلام گردید، و حضرت حوا علیها السلام را نیز در هم فشرد و او نیز قامتی به طول سی و پنج ذراع به ذراع خودش گشت.

55- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ بَجَادِ الْعَابِدِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَسَلَّمَ ثُمَّ ذَهَبَ فَرَقَّ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقُلْتُ لَهُ لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَدَّعْتَ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ فَقَالَ رَفَقْتُ لَهُ لِأَنَّهُ يُنْسَبُ إِلَى أَمْرِ لَيْسَ لَهُ لَمْ أَحِدُهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ خُلَفَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا مِنْ مُلُوكِهَا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از معلی بن خنیس روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که محمد بن عبد الله نزد آن حضرت آمد و سلام کرد و رفت. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دلش به حال او سوخت و اشک از چشمانش بریخت. من به آن حضرت عرض کردم: دیدم با او رفتاری کردید که پیشتر نمی کردید؟ فرمود: دلم به حال او سوخت، زیرا چیزی به او نسبت دهند که حق او نیست. من او را در کتاب علی صلوات الله علیه نه در زمره خلفای این امت یافته ام و نه در شمار سلاطین آن.

56- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن محمد بن إسماعيل عن منصور عن طلحة بن زيد و محمد بن عبد الجبار بغیر هذا الإسناد يرفعه إلى طلحة بن زيد عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: قرأت في كتاب أبي صلوات الله عليه الأئمة في كتاب الله إمامان هدى وإمام ضلال فأما أئمة الهدى فيقدمون أمر الله قبل أمرهم وحكم الله قبل حكمهم وأما أئمة الضلال فإنهم يقدمون أمرهم قبل أمر الله وحكمهم قبل حكم الله اتباعاً لأهوائهم وخلافاً لما في الكتاب. (3)

ص: 30

1- . الكافي ج 8 ص 233 ح 308.

2- . الكافي ج 8 ص 395 ح 594.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 83 ح 133. بحار الانوار ج 24 ص 156 ح 14.



مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از طلحه بن زید روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب پدرم صلوات الله علیه خواندم که ائمه در کتاب خدا دو نوع هستند: امام هدایت و امام گمراهی. امامان هدایت امر خدا را مقدم بر امر خود می کنند و حکم خدا را بر حکم خود می کنند و بر خلاف کتاب خدا عمل می کنند.

57- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ فَضَالَةَ عَنِ قَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ مُصْحَفٍ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَتَحْنُ تَتَّبِعُ مَا فِيهَا فَلَا نَعُدُّوَهَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد از حضرت محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: در نزد ما صحیفه ای از کتاب علی صلوات الله علیهما فرمود: مصحفی از علی صلوات الله علیه است به طول هفتاد ذراع. ما از آن پیروی می کنیم و هرگز مخالف آن رفتار نخواهیم کرد.

58- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَضَّلْتُ عِنْدَنَا كِتَابَ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا مَا عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ فِيهِ حَتَّى أُرْشُ الْخَدَشَ ثُمَّ خَطَّهُ بِيَدِهِ عَلِيٍّ إِبْرَاهِيمَ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از فضیل روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: یا فضیل! در نزد ما کتاب علی صلوات الله علیه است به طول هفتاد ذراع که روی زمین هر چه مورد احتیاج باشد در آن هست، حتی جرمهیک خراش. سپس با دست خود بر روی انگشت ابهام خویش خطی کشید.

59- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ عِنْدَنَا كِتَابُ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از مروان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود: نزد ما کتاب علی صلوات الله علیه است به طول هفتاد ذراع.

60- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ

الْقَدَّاحِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشُ الْخَدَشَ وَ الْأَرْضِ. (4)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن میمون قداح از حضرت امام جعفر صادق، از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه تمام آنچه به آن احتیاج باشد هست، حتی جرمه

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 296 ح 560. بحار الانوار ج 26 ص 33 ح 50.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 297 ح 565. بحار الانوار ج 26 ص 34 ح 54.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 298 ح 566. بحار الانوار ج 26 ص 34 ح 55.
- 4- . بصائر الدرجات ج 1 ص 299 ح 570. بحار الانوار ج 26 ص 35 ح 59.

61- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن ابن بكير عن زراره عن عبد الملك بن أعين قال: أراني أبو جعفر صلوات الله عليه بعض كتب علي صلوات الله عليه ثم قال لي لأني شئ و كتبت هذه الكتب قلت ما أئين الرأي فيها قال هات قلت علم أن قائمكم يقوم يوماً فأحب أن يعمل بما فيها قال صدقت. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالملک بن اعین روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه بعضی از کتب علی صلوات الله عليه را به من نشان داد و پرسید: می دانی این کتب را برای چه نوشته؟ گفتم خیلی واضح است! فرمود: بگو! عرض کردم: می دانست که حضرت قائم شما صلوات الله عليه روز قیام خواهد کرد و می خواهد به

آن کتب عمل کند. فرمود: راست گفتی.

62- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن ميمون عن جعفر بن أبيه صلوات الله عليهما قال: في كتاب علي صلوات الله عليه كل شئ يحتاج إليه حتى الخدش والأرش والهش. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن ميمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از پدر بزرگوارش صلوات الله عليه روایت کرده که فرمود: در کتاب علی صلوات الله عليه، هر چه که به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خراس و گاز گرفتن گرگ ها.

63- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن عنبسه بن العابد قال: سمعت جعفر بن محمد صلوات الله عليهما وذكر عنده الصلاة فقال إن في كتاب علي صلوات الله عليه الذي أملاه رسول الله صلى الله عليه وآله أن الله تبارك وتعالى لا يعذب على كثرة الصلاة والصيام ولكن يريده جزاء. (3)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عنبسه بن عابد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم موقعی که صحبت از نماز شد، فرمود: در کتاب علی صلوات الله عليه که به املاي رسول الله صلى الله عليه وآله است، نوشته است که خداوند بر نماز و روزه زیاد عذاب نمی کند، ولی پاداش آن را اضافه خواهد کرد. 64- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن إسماعيل عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عبد الله بن أيوب عن أبيه قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول ما ترك علي صلوات الله عليه شيعته وهم يحتاجون إلى أحد في الحلال والحرام حتى إننا وجدنا في كتابه أرش الخدش قال ثم قال أما إنك إن رأيت

ص: 32

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 326 ح 618. بحار الانوار ج 26 ص 51 ح 98.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 329 ح 621. بحار الانوار ج 26 ص 50 ح 95.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 331 ح 627. بحار الانوار ج 26 ص 51 ح 99.

## لَعِلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن ایوب از پدرش روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: علی صلوات الله علیه شیعیان خود را نگذاشت که در حلال و حرام محتاج احدی باشند. ما در کتاب علی صلوات الله علیه جریمه خدشه را نیز یافتیم. سپس فرمود: اگر تو کتاب علی صلوات الله علیه را ببینی، خواهی فهمید که از کتاب های پیشینیان است.

65- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن صفوان عن أبي الصباح قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي وَصَفِيٌّ وَوَصِيٌّ وَخَالِصِيٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَسَابِقُكَ فِيمَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ بَعْدِيَا عَلِيٍّ إِنِّي أَحَبُّتُ لَكَ مَا أَحْبَبْتُ لِنَفْسِي وَأَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لَهَا فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ هَذَا مَكْتُوبٌ عِنْدِي فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ دَفَعْتُهُ أَمْسِ حِينَ كَانَ هَذَا الْخَوْفُ وَهُوَ حِينَ صَلَبِ الْمُغِيرَةَ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابوالصلاح روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتم: شنیده ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه گفت: تو برادر من و دوست و برگزیده و وصی و شخصیت برجسته خانواده و جانشین منی در میان امتم. به زودی به تو خواهم گفت که در مورد خلافت بعد از من چه ماجرابی پیش خواهد آمد. یا علی! من برای تو دوست دارم آنچه را که برای خود می خواهم، و ناپسند می شمارم برایت آنچه را که برای خود ناپسند می شمارم.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: این مطلب در کتاب علی صلوات الله علیه که در پیش من است نوشته است، ولی دیروز که این خوف پیش آمد، آن را پنهان کردم. و آن زمانی بود که مغیره را به دار آویختند.

66- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن عبد الرحمن ابن أبي هاشم و جعفر ابن بشير، عن عنبسه عن مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَسَدَّ لَمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ ذَهَبَ وَرَقَّ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَدَمَعَتْ عَيْنُهُ فَقُلْتُ لَهُ لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَدَّ نَعْتٌ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَصَدِّعُ قَالَ رَفَقْتُ لَهُ لِأَنَّهُ يَنْسُبُ فِي أَمْرِ لَيْسَ لَهُ لَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ خُلَفَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا مُلُوكِهَا. (3) مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معلی بن خنیس روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم محمد بن عبد الله بن حسن آمد سلام کرده رفت. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه چشم هایش پر از اشک شد. عرض کردم: سرورم کاری کردی که تاکنون نمی کردی. فرمود دلم به حالش سوخت زیرا مردم او را به مقامی نسبت میدهند که مال او نیست در کتاب علی صلوات الله علیه نام او را جزو خلفا و پادشاهان ندیده ام.

ص: 33

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 333 ح 634. بحار الانوار ج 26 ص 52 ح 104.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 333 ح 635. بحار الانوار ج 26 ص 52-53 ح 105.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 337 ح 641. بحار الانوار ج 47 ص 272 ح 5.

67- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة عن جماعه سمعوا أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول وقد سئل عن محمد فقال إن عندي لكتابتين فيهما اسم كل نبي و كل ملك يملك - لا والله ما محمد بن عبد الله في أحدهما. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عمر بن اذینه از جماعتی روایت کرده که گفتند: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مورد محمد سؤال و شنیدیم که آن حضرت می فرمود: دو کتاب نزد من است که در آن اسم هر پیامبر و پادشاهی که حکومت کند نوشته شده است، نه به خدا قسم نام محمد بن عبد الله در هیچیک از آن دو نیست.

68- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم عن معلى بن خنيس قال قال أبو عبد الله صلوات الله عليه: ما من نبي ولا وصي ولا ملك إلا في كتاب عندي - لا والله ما لمحمد بن عبد الله بن الحسن فيه اسم. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معلى بن خنيس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هیچ پیامبر، وصی و پادشاهی نیست مگر آنکه اسم او در کتابی نزد من است نه به خدا قسم نامی از محمد بن عبد الله بن حسن در آن نیست.

69- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة أو غيره قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه فبما تحكّمون إذا حكّمتم فقال بحكّم الله و حكّم داود و حكّم محمد صلى الله عليه و آله فإذا ورد علينا ما ليس في كتاب علي صلوات الله عليه تلقانا به روح القدس و ألهمنا الله إلهاماً. (3)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عمار یا شخص دیگری روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: وقتی حکم می کنید بر چه اساسی حکم می کنید؟ فرمود: به حکم خدا و حکم حضرت داود و حکم حضرت محمد صلی الله علیه و آله، وقتی چیزی پیش آید که حکمش در کتاب علی صلوات الله علیه نباشد روح القدس آن را به ما القا می کند و خداوند به ما الهام می نماید.

70- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن الحسين بن أبي البلاد عن أبي مخلد عن عبد الملك قال: دعا أبو جعفر صلوات الله عليه بكتاب علي صلوات الله عليه فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطوي فإذا فيه أن النساء ليس لهن من عقار الرجل إذا هو توفي عنها شيء فقال أبو جعفر صلوات الله عليه هذا والله خط علي صلوات الله عليه بيده وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله. (4)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالملك روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کتاب علی صلوات الله علیه را خواست و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 337 ح 642. بحار الانوار ج 47 ص 272 ح 6.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 338 ح 644. بحار الانوار ج 47 ص 273 ح 8.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 360 ح 1598 . بحارالانوار ج 25 ص 56 ح 21 .

4- . بصائر الدرجات ج 1 ص 332 ح 630 . بحارالانوار ج 26 ص 51 ح 101 .

آن را آورد که مثل ران یک آدم در هم پیچیده بود و در آن نوشته بود: زنان پس از فوت آنها، از زمین شوهر خود ارث نمی برند. حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم این خط علی صلوات الله علیه و املائی رسول الله صلی الله علیه و آله است.

71- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن عنبسه عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: في كتاب علي صلوات الله عليه الذي أملى رسول الله صلي الله عليه وآله إن كان الشوم في شيء في النساء. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عنبسه روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه که رسول الله صلی الله علیه و آله بر علی صلوات الله علیه املاء کردند، چنین آمده: اگر بدشگونی در چیزی باشد، در زنان است.

72- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أبو محمد عن عمران بن موسى عن موسى بن جعفر عن علي بن أسباط عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة الثمالي قال: كنت أنا و المغيره بن سعيد جالسا في المسجد فأتانا الحكم بن عيينة فقال لقد سمعت عن أبي جعفر صلوات الله عليه حديثا ما سمعته أحد قط فسألناه فآبى أن يخبرنا به فدخلنا عليه فقلنا إن الحكم بن عيينة أخبرنا أنه سمع منك ما لم يسمعه منك أحد قط فآبى أن يخبرنا به فقلنا نعم وجدنا علم علي صلوات الله عليه في آية من كتاب الله (و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث) فقلنا ليست هكذا هي فقال في كتاب علي صلوات الله عليه و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أميته فقلت و أي شيء المحدث فقال ينكت في أذنه فيسمع طينا كطين الطست أو يقرع على قلبه فيسمع وفعأ كوقع السلسله على الطست فقلت إنه نبي ثم قال لا مثل الخضر و مثل ذي القرنين. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت: من و مغیره بن سعید در مسجد نشسته بودیم که حکم بن عیینة آمد و گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه حدیثی شنیدم که احدی هرگز آن را نشنیده. از او پرسیدیم، ولی ابا داشت از این که آن را به ما بگوید. خدمت حضرت رسیدیم و عرض کردیم: حکم بن عیینة می گوید که از شما حدیثی شنیده که کس دیگری از شما آن را نشنیده و ابا داشت که آن را برای ما نقل کند. فرمود آری، علم علی صلوات الله علیه را در آیه ای از کتاب خدا یافتیم. «و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث.» گفتیم: آیه این طور نیست. فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین است: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي ولا محدث إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أميته فقلت و أي شيء المحدث فقال ينكت في أذنه فيسمع طينا كطين الطست أو يقرع على قلبه فيسمع وفعأ كوقع السلسله» (و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبر [و محدثی] را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد». (سوره حج آیه 52)

پرسیدم: محدث چیست؟ فرمود: در گوشش گفته می شود و طینی مانند طنین طشت می شنود. یا این که بر قلبش القاء می شود

ص: 35

1- بصائر الدرجات ج 1 ص 332 ح 631. بحار الانوار ج 100 ص 227 ح 19.

2- بصائر الدرجات ج 2 ص 117 ح 1161. بحار الانوار ج 26 ص 69 ح 10.

و صدایی مانند افتادن زنجیر در طشت می شنود. پرسیدم: او نبی است؟ فرمود: خیر، مثل خضر و ذوالقرنین است.

73- قال الشيخ الصدوق: وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَأْكُلُ ذَبِيحَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ جَمِيعَ مَنْ خَالَفَ الدِّينَ إِلَّا مَا إِذَا سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَذْبَحِ الْمَجُوسِيُّ وَ لَا النَّصْرَانِيُّ وَ لَا نَصَارَى الْعَرَبِ الْأَصْحَابِ وَ قَالَ تَأْكُلُ ذَبِيحَتَهُ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (1)

مرحوم شیخ صدوق می گوید: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند: از خوردن ذبیحیه یهودی و نصرانی و مجوسی هر کس خلاف دین تو را دارد اجتناب کن مگر اینکه «بسم الله» گفتن او را بشنوی، و نیز فرمودند: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده که نه مجوسی و نه نصرانی و نه ترسایان عرب گوسفند و یا گاو قربانی را در عید اضحی نکشند، و فرموده است: از ذبیحه هر یک از اینها اگر «بسم الله» در هنگام سر بریدن حیوان بگوید بخور.

74- الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، بإسناده عن العلاء عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ الْوَالِدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا وَ يَأْخُذُ الْوَالِدُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ مَا يَشَاءُ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که پسر از مال پدر (بدون اجازه او) چیزی برنگیرد، ولی پدر هرگاه بخواهد می تواند از مال فرزند هر چه را تصرف کند، و نیز حق دارد از کنیز فرزند در صورتی که پسر با او نزدیکی نکرده باشد کام گیرد.

75- الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، بإسناده عن الحسن بن محبوب عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ فَرجَ امْرَأَتِهِ لِأَعْرَمَتِهِ لَهَا دَيْتَهَا فَإِنْ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا الدَّيَّةَ قَطَعْتُ لَهَا فَرجَهُ إِنْ طَلَبَتْ ذَلِكَ. (3)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: همان در کتاب علی صلوات الله علیه چنین است که اگر مردی فرج زنش را قطع کند خون بهای آن را بر او تاوان می کنم و اگر دیه آن را نپردازد و زن دیه خود را مطالبه نماید حشفه آن مرد را قطع می کنم.

76- الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، بإسناده عن الحسن بن محبوب عن خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْجَدِّ مَعَ إِخْوِهِ لِأَنَّ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمَّ يَرْتُونَ مَعَ الْجَدِّ الثَّلَاثَ. (4)

مرحوم شیخ صدوق، با مذکور از ابو ربیع روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باره جد با وجود برادران مادری، فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که برادران مادری با وجود جد، ثلث ترکه را به ارث می برند.

ص: 36

1- . الفقیه ج 3 ص 330 ح 4180. وسائل الشیعه ج 24 ص 65 ح 30010.

2- . الفقیه ج 3 ص 452 ح 4561. وسائل الشیعه ج 21 ص 141 ح 26739.

3- . الفقیه ج 4 ص 112 ح 5368. مستدرک الوسائل ج 18 ص 278 ح 22745.



4- . الفقيه ج 4 ص 283 ح 5636. وسائل الشيعه ج 26 ص 175 ح 32764.

77- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنْ الْبَغْيُ وَطَيْعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَادِرُ اللَّهُ بِهَا. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابو عبیده حدّاء روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه اینگونه آمده است که: سه خصلت است که دارندگان آن نمیرند تا مجازات و وبال آن را در دنیا ببینند: ستمکاری، قطع رحم، قسم به دروغ که با خدا بدان مبارزه شود.

78- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَطَيْعَةَ الرَّحِمِ تَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَتَنْفِلَانِ الرَّحِمَ وَإِنْ انْقَطَعَ النَّسْلُ. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابو عبیده حدّاء روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه اینگونه آمده است که: قسم به دروغ و قطع رحم موجب شوند که شهرها از ساکنین اش خالی گردند، و رحم ها بگردد، و معنی گردیدن رحم ها انقطاع نسل است.

79- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ أَكْلَ مَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا سَدِيدٌ وَبِأَلِّ ذَلِكَ فِي عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلْيَحْشُ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» وَأَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ كَلُّوا أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا». (3)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که: خورنده مال یتیمان از روی تعدی و ستم به زودی وبال این کار را ببینند، نخست دامن گیر ذریّه و نسل آینده او در دنیا و بعد دامن گیر خود او در عالم آخرت خواهد گشت، چنان که خداوند عزیز فرموده: «کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند [از ستم دیگران] بر آنان می ترسند، باید [از ستم درباره ی یتیمان مردم] بترسند! و از [مخالفت] خدا بپرهیزند، و سخنی استوار بگویند». (سوره نساء آیه 9) و اما راجع به عقوبت عالم آخرت پس خداوند جلیل می فرماید: «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، [در حقیقت]، تنها آتش می خورند؛ و به زودی در شعله های آتش

ص: 37

1- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ج 1 ص 220 ح 1.

2- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ج 1 ص 227 ح 8.

3- . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ج 1 ص 233 ح 1.

80- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَتْ سَنَةٌ أَمْطَرَ مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنْ يَصَدُّعُهُ حَيْثُ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَدَّرَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهَا مِنَ الْفَيَافِي وَ الْبَحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَعْدُّبُ الْجَعَلَ فِي جُحْرِهَا يَحْسِبُ الْأَمْطَرَ عَنِ الْأَرْضِ لِحَطَايَا مَنْ يَحْضُرُ رَتِّهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ السَّبِيلَ وَ الْمَسَدَ لَكَ إِلَى مَحَلِّ أَهْلِ الطَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَلْبَابِ - ثُمَّ قَالَ وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا ظَهَرَ الزَّنَاءُ كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَ إِذَا طُفَّفَ الْمَكِّيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ وَ إِذَا جَاؤُوا فِي الْأَحْكَامِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جَعَلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي أَشْرَارِهِمْ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ فَيَدْعُو أَخْيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: هیچ سالی نسبت به سالی دیگر پرباران تر نخواهد بود لکن هر کجا که خدا بخواهد می بارد، همانا خدای عزّ و جلّ هنگامی که مردمی معصیت کار شوند و خدا را نافرمانی کنند آن مقدار بارانی که در آن سال برای زمین های ایشان مقدر فرموده است از ایشان بگرداند و ابرها را به سوی بیابان های شوره زار و دریاها و کوه ها فرستد، زیرا خداوند عزیز هر آینه «جعل» که یکی از حشرات الارض است در لانه و سوراخ خود به نفرستادن باران عذاب کند برای معصیت اهالی آن سرزمین، چرا که خداوند راه بیرون شدن از محله معصیت کاران را برای آن حیوان باز گذاشته، آنگاه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: «پند گیرید ای صاحبان بصیرت». سپس فرمود: در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم فایتمیم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: هر گاه زنا کاری پیدا شود مرگ ناگهانی زیاد گردد، و هر گاه پیمانانه کاهش یابد (یعنی کم فروشی کنند) خداوند آنها را به خشکسالی و کم محصولی گرفتار سازد، و هر گاه از پرداخت زکات سر باز زنند زمین برکات خود را از زراعت و میوهجات و معادن آنها دریغ کند، و هر گاه در داوری و حکم بی عدالتی نمایند در ستمکاری و دشمنی بر علیه خویشتیار یک دیگر کرده باشند، و هر گاه پیمان شکنی کنند خداوند دشمنان شان را بر آنها مسلط سازد. و هر گاه رابطه محبت خویشاوندی را برینند ثروت ها به دست بیگانگان و اشرار افتد. و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند و پیروی از نیکان اهل بیت من نمودند خداوند مسلط سازد بر آنها فرومایگان آنها را و آن هنگام هر چه نیکانشان برای نجات دعا کنند مستجاب نگردد.

81- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَنَحْنُ مَعَهُ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَحْفَةِ فَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالنُّزُولِ فَنَزَلَ الْقَوْمُ مَنَازِلَهُمْ ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِأَصْحَابِهِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ تَبَأَنَى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنِّي مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ وَكَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ وَأَنِّي مَسَّةٌ مُؤَلَّاةٌ عَمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَعَمَّا خَلَفْتُ فِيكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ وَأَنْتُمْ مَسَّةٌ مُؤَلَّونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ لِرَبِّكُمْ قَالُوا نَقُولُ قَدْ بَلَّغْتَ وَنَصَحْتَ وَجَاهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ فَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ أَلَا وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَأَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَهَلْ تُقْرُونَ لِي بِذَلِكَ وَتَشْهَدُونَ لِي بِهِ فَقَالُوا نَعَمْ نَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَقَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنِّي عَلِيًّا مَوْلَاهُ وَهُوَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَفَعَهَا مَعَ يَدِهِ حَتَّى بَدَتْ أَبَاطُهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأُخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ أَلَا وَإِنِّي فَرَطُكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضِي غَدًا وَهُوَ حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ فِيهِ أَقْدَاحٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ غَدًا مَاذَا صَنَعْتُمْ فِيمَا أَشْهَدْتُ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ فَيَسِّرْ لِي هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَيَّ حَوْضِي وَمَاذَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي قَالُوا وَمَا هَذَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّ مَمْدُودٌ مِنَ اللَّهِ وَمَنِّي فِي أَيْدِيكُمْ طَرْفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَالْأَخْرُ بِأَيْدِيكُمْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَصَّرِي وَمَا بَقِيَ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَأَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعِزَّتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ قَالَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ فَعَرَضْتُ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ صَدَقَ أَبُو الطَّفَيْلِ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا الْكَلَامَ وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَرَفْنَاهُ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند خویش از حدیث بن اسید غفاری گوید: چون رسول الله صلی الله علیه و آله از حجه الوداع با ما مراجعت کرد و به جحفه (منزلی میان مکه و مدینه) رسید به اصحاب خود دستور داد فرود آیند، همه جمعیت در منزل های خود جا گرفتند، سپس جار نماز کشیده شد و با اصحاب خود دو رکعت نماز گذارد، بعد به آنها رو کرد و فرمود خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که من خواهم مرد و شما خواهید مرد، فرض کنید من دعوت حق را اجابت کردم من پیش خدا نسبت به امر رسالت و نسبت به کتاب و حجت خدا را که میان شما به جا گذاردم مسئولم و شما هم مسئولید شما به پروردگار خود در این موضوع چه خواهید گفت؟ عرض کردند گواهی میدهیم که رسالت خود را تبلیغ کردی و نصیحت به جا آوردی و کوشش نمودی خدا تو را از طرف ما بهترین پاداش عطا نماید.

سپس فرمود: شما نیستید که عقیده دارید و میگوئید خدا یگانه است؟ و من از جانب او به سوی شما فرستاده شدم و عقیده دارید که بهشت حق است، دوزخ حق است، زنده شدن پس از مرگ حقست؟ همه گفتند شهادت میدهیم به همه اینها.

ص: 39

فرمود: بار خدایا گواه گفتار آنها باش، متوجه باشید من شما را شاهد میگیرم و خود گواهم که خدا مولای من است و من مولای هر مسلمانم و من از هر مسلمانی و مؤمنی از خودش اولی هستم آیا به این مطلب اعتراف دارید برای من و گواهی میدهید برای من؟ گفتند آری برای تو به آن گواهی میدهیم. سپس فرمود: هر که را من مولا و آقای او هستم علی مولا و آقای اوست و آن علی همین است، سپس دست علی صلوات الله علیه را گرفت و به دست خود او را بلند کرد تا سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد، سپس فرمود: خدایا دوست او را دوست باش و دشمن او را دشمن، یار او را یار باش و به خود واگذار او را به خودش واگذار، من پیش از شما به بهشت میروم و منزل شما را آماده میکنم و شما فردا در حوض کوثر بر من وارد میشوید و آن حوضی است که به اندازه بصری تا صنعاء (بصری شهری است در شام و صنعاء پایتختیمن است و قریب چهار صد فرسنگ فاصله دارند) پهنای آن است و به شماره ستاره های آسمان جام های نقره دارد، متوجه باشید من فردای قیامت از شما بازخواست میکنم که به آنچه امروز شما را بر آن گواه گرفتم چه کردید این بازپرسی در هنگامی است که سر حوض بر من وارد میشود می پرسم که بعد از من با ثقلین چه کردید، ملتفت باشید که در موقع ملاقات با من گزارش بدهید با آنها چگونه رفتار کردید، عرض کردند یا رسول الله این دو ثقل کدام است فرمود ثقل اکبر کتاب خدای عز و جل است واسطه ای که از طرف خدا و من به سوی شما کشیده شده یک طرفش به دست خدا است و طرف دیگرش به دست شما است علم آنچه پیش گذشته و آنچه مانده است تا روز قیامت در آنست، اما ثقل اصغر هم پیمان قرآن است که حضرت علی بن ابی طالب و عترت او صلوات الله علیهم است، این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند.

معروف گوید: این حدیث را بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرضه داشتم، فرمود: ابو الطفیل راست گفته، خدا او را رحمت کند ما این حدیث را در کتاب علی صلوات الله علیها یافتیم و شناختیم.

82- الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ثَلَاثُ خِصَمَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِأَلْهِنَّ الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَإِنْ أَعْجَلَ الطَّاعَةَ ثَوَاباً لَصَلَاةِ الرَّحِمِ وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَاراً فَيَتَوَاصَدَ لِمَنْ فَتَنَّمِيَ أَمْوَالَهُمْ وَيَبْرُونَ فَتَزْدَادُ أَعْمَارُهُمْ وَإِنَّ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةَ وَقَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَيُثْقَلَانِ الرَّحِمَ وَإِنَّ تَثْقُلَا الرَّحِمِ

إِنْ قَطَعَ النَّسْلَ (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابی عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه است که صاحب سه خصلت نمیرد هرگز تا وبال آنها را ببیند، ستم، قطع رحم، دروغ که جنگ با خدا است، سریع ترین طاعت از نظر ثواب دریافتن صله رحم است، جمعی بد کارند و صله رحم میکنند دارائی آن ها ترقی میکند، احسان میکنند عمرشان زیاد می شود، قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و بی صاحب میکنند و رحم را سنگین می نماید و چون رحم سنگین شد نسل قطع می شود.

83- قال الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

ص: 40

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْكَبَائِرَ خَمْسٌ الشَّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَغُفُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرَّبَا بَعْدَ أَلْبَيْتِهِ وَ الْفِرَازُ مِنَ الزَّخْفِ وَ التَّعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از محمد بن ابی عمیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ما در کتاب علی صلوات الله علیها یافته ایم که پنج گناه کبیره اند: شرک به خدای عز و جل، حق شناسی پدر و مادر و ربا خواری پس از فهم حکم آن و گریختن از جبهه جنگ دینی، توطن در کشور کفرستان پس از کوچ به کشور اسلام.

84- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ دِيَهُ كُلِّ الصَّيْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از عبد الاعلی بن اعین روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه دیه سگ شکاری چهل درهم است.

85- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ جَدِّي (أمير المؤمنين) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ طَيْلَسَانًا مُزَّرًّا وَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ كَرَاهِيَةً أَنْ يَرَوْهُ عَلَيْهِ الْجَاهِلُ فَأَمَّا الْفَقِيهُ فَإِنَّهُ لَا يَلْبَسُ أَنْ يَلْبَسَهُ. (3)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از عبید الله بن علی جعفری روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب جدّم (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) این مضمون را یافتیم: محرم رداء تکمه بسته به دوش نگیرد. این مضمون را برای پدرم صلوات الله علیه ذکر کرده و سرّش را خواستار شدم. پدرم صلوات الله علیه فرمود: علت آن این است که جاهل تکمه های لباسش را نبندد اما فقیه و عالم برایش اشکالی ندارد چنین لباسی را بپوشد.

86- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَّازِ بِاسْنَادِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ بِالْمَرْأَةِ فَزَنَى قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا لَمْ

1- . الخصال ج 1 ص 273.

2- . الخصال (للصدوق) ج 2 ص 539.

3- . علل الشرائع ج 2 ص 408.

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از طلحه بن زید، از حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما، از پدر بزرگوارش نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم که مرد هر گاه با زنی ازدواج نمود و پیش از هم بستر شدن با او با زنی دیگر زنا کرد زنی که به ازدواجش در آمده بر او حلال نیست چون وی زناکار است و بین شان جدایی انداخته و نصف مهر را هم باید به زن پردازد.

توضیح: مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه ذیل این حدیث فرموده است که: حدیث مذکور به همین نحو که نقل شد روایت گردیده و به خاطر اشتمالش بر ذکر علت آن را در اینجا آوردم ولی آنچه مورد اعتماد من بوده و به آن فتوی می دهم مضمون حدیثی است که ذیلاً نقل می کنم: محمد بن الحسن رحمه الله علیه، از محمد بن الحسن الصفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر و فضاله بن ایوب، از رفاعة نقل کرده که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: مردی پیش از آن که با همسرش هم بستر شود مرتکب زنا گردیده آیا او را سنگسار می کنند؟ حضرت فرمود: خیر. عرض کردم: وقتی قبل از تماس با همسرش مرتکب زنا شد بین وی و حلیله اش جدایی می اندازند؟ حضرت فرمود: خیر.

87- قال الشيخ محمد بن علی بن الحسين بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعَدِ أَبَا دَيْقَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا ظَهَرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَ إِذَا طُفِفَتِ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الرَّزْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَاؤُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قُطِعَتِ الْأَرْحَامُ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ فَتَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابی حمزه روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیهما یافتیم که آن حضرت فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که زنا بعد از من آشکار شود مرگ ناگهانی بسیار می گردد و وقتی ترازوها از وزن اجناس کم و ناقص گذاردند حق تعالی نیز سالها را کم و ناقص می نماید و هنگامی که مردم از دادن زکات خودداری کنند زمین از برکاتش یعنی زراعت ها و میوه ها و معادن ممانعت می نماید. و وقتی در احکام جور و ستم کنند در ظلم و تعدی با هم کمک و یاری می نمایند و زمانی که نقض عهد کنند خداوند دشمن ایشان را بر آنها مسلط می فرماید و وقتی قطع رحم نمودند اموال شان در دست اشرار قرار می گیرد و هنگامی که امر به معروف نکرده و از منکر و قبیح نهی ننمایند و نیکان از اهل بیت من را تبعیت نکنند حق تعالی اشرار و بدبایشان را بر آنها مسلط فرموده

1- . علل الشرائع ج 2 ص 501.

2- . علل الشرائع ج 2 ص 584.



به طوری که هر چه خوبان خود را بخوانند آنها جوابشان را نمی دهند.

88- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بُرَيْدِ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْخَةِ عَلِيٍّ قَدْرَ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَفْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَاسِبُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از برید رزاز روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: فرمود: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: ای پسر عزیزم! منزلت و جایگاه شیعیان ما را از میزان روایات شان و شناخت شان (از ما) دریابید؛ همانا که معرفت، همان فهم عمیق روایت است و با فهم روایت است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان می رسد. من در کتاب علی صلوات الله علیه نگریستم و در آن چینیافتم: ارزش و منزلت هر فرد به شناخت اوست. حق تعالی مردم را به میزان عقلی که به آنان در زندگی دنیا داده است محاسبه می کند.

89- قال الشيخ محمد بن علي بن الحسين بن بابويه الصدوق، أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْكَسْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ لِي فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ مَالِهِ وَاحِدٌ مِنْ سِتَّةٍ. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابو حمزه روایت کرده که گفت: به حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه عرض کردم: مردی وصیت کرده مقداری از مالش به فلان (چیز) به مصرف برسد، چه اندازه می باشد؟ حضرت به من فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه نوشته شده است: شیء (مقداری) از مال او شش یک می باشد.

90- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبِي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَنَةِ أَقَلِّ مَطَرًا مِنْ سَنَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدْرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لِيُعَذِّبُ الْجَعَلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلَّتِهَا لِخَطَايَا مَنْ بَحَضَرَتْهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ إِلَى مَسْ لِكِ سِوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» ثُمَّ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا ظَهَرَ الرِّثَاءُ كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ وَ إِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ

ص: 43

1- . معانی الأخبار ج 1 ص 1 ح 2.

2- . معانی الأخبار ج 1 ص 217 ح 1.



اللَّهُ بِالسَّنِينِ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از ابی حمزه روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آن را هر جا خواهد ببارد به راستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال از آنها به دیگران گرداند و به بیابان ها و دریا و کوه ببارد، به راستی خدا جعل را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنجا نقل مکان کند به محل دیگری که اهل معصیت نباشند سپس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: «عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت» و فرمود در کتاب علی صلوات الله علیه یافتم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چون زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون زکاه ندهند زمین برکت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون به ناحق قضاوت کنند معاونت بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کند و مستجاب نکند.

91- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُحْمَلَ إِلَى الْعِرَاقِ بِسَنَةِ وَعَلِيٍّ ابْنُهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَيْنَيْدِيهِ فَقَالَ لِيَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَتَبِكَ قَالَ إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ حَرَكَةٌ فَلَا تَجْزَعُ مِنْهَا ثُمَّ أَطْرَقَ وَنَكَتَ بِيَدِهِ فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَهُوَ يَقُولُ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قُلْتُ وَمَا ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَجَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ حَقَّهُ وَجَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ نَعَى إِلَيَّ نَفْسَهُ وَدَلَّ عَلَى ابْنِهِ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَئِنْ مَدَّ اللَّهُ فِي عُمْرِي لَأَسْأَلَنَّ إِلَيْهِ حَقَّهُ وَلَأُقِرَّنَّ لَهُ بِالْإِمَامَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِهِ فَقَالَ لِيَا مُحَمَّدُ يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَتَدْعُو إِلَى إِمَامَتِهِ وَإِمَامِهِ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ بَعْدِي فَقُلْتُ مَنْ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ قَالَ قُلْتُ فَالْرِضَا وَالتَّسْلِيمُ قَالَ نَعَمْ كَذَلِكَ وَجَدْتُكَ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَا إِنَّكَ فِي شِيعَتِنَا أَبِينُ مِنَ الْبُرْقِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ

إِنَّ الْمُفْضَلَ كَانَ أُنْسِيَّ وَ مُسْتَرَا حِيَّ وَ أَنْتَ أَنْسُهُمَا وَ مُسْتَرَا حُهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمَسَّكَ أَبَدًا. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از محمد بن سنان روایت کرده که گفت: یک سال قبل از انتقال حضرت امام موسی کاظم

1- . امالی (للصدوق) ج 1 ص 308 ح 2.

2- . عیون أخبار الرضا (ع) ج 1 ص 32.

صلوات الله علیه به عراق بر آن حضرت وارد شدم، فرزندش علی صلوات الله علیه مقابل حضرت بود، حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمود: ای محمد! عرض کردم: بلی، فرمود: امسال مسأله ای پیش خواهد آمد، سعی کن بی قراری نکنی، سپس سکوت کرده با دست به زمین زدند، به من نگاه کرده فرمود: خدا ظالمین را گمراه می کند و هر کاری بخواهد می کند. عرض کردم: فدایت شوم! ماجرا چیست؟ فرمود: هرکس به این فرزندم ظلم کند، حق او را ندهد و امامت او را بعد از من منکر شود، چون کسی می ماند که به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ظلم کرده و حق او را نداده و امامت او را بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله منکر شده، دانستم که با این سخنان می خواهد از مرگ خود و امامت فرزندشان خبر دهند.

عرض کردم: به خدا! اگر خدا به من طول عمر دهد، حق ایشان را خواهم داد و امامت شان را قبول خواهم کرد و شهادت می دهم که ایشان بعد از شما حجت خدا بر مردم بوده و دعوت کننده به دین الهی می باشند، فرمود: خدا به تو طول عمر خواهد داد، تو مردم را به امامت او و امامت امام بعد از او دعوت خواهی کرد. عرض کردم: امام بعد از ایشان کیست؟ فرمود: پسرش محمد صلوات الله علیه، عرض کردم: قبول و تسلیم.

فرمود: من تو را این گونه در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه یافته بودم، تو در بین شیعیان ما از برق در شب ظلمانی روشن تر هستی.

سپس فرمود: ای محمد! مفضل مایه انس و راحتی من بود، تو انس و آرامش آن دو خواهی بود، بر آتش حرام است که تو را لمس کند.

92- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حَرِيزِ أَوْ عَمْرِو رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ يَرَوْنَ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالْوُضُوءِ قَبْلَ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ قَالَ كَذَبُوا عَلِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا وَجَدُوا ذَلِكَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (1).

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردم: مردم کوفه از علی صلوات الله علیه چنین روایت می نمایند که آن حضرت امر فرموده که قبل از غسل جنابت وضو بگیرد!

حضرت فرمود: دروغ بستند بر علی صلوات الله علیه ما این مسئله را در کتاب علی صلوات الله علیه چنین یافتیم که خداوند متعال می فرماید: «و اگر جنب بودید، غسل کنید». (المائده آیه 6)

93- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرَمِ يَمُوتُ كَيْفِيصَةً نَعْبُ بِهِ قَالَ إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَسَنِ مَاتَ بِالْأَبْوَاءِ - مَعَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَمَعَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ - وَصَنَعَ بِهِ كَمَا يُصْنَعُ

ص: 45

بِالْمَيِّتِ وَغَطَّى وَجْهَهُ وَ لَمْ يُمَسِّهُ طَيِّبًا قَالَ وَ ذَلِكَ كَانَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از عبد الرحمن بن ابو عبد الله روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باره محرمی که بمیرد چگونه کفن می شود پرسیدم؟ حضرت فرمود: عبدالرحمن بن الحسن در ابواء مرد در حالی که محرم بود و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر نیز بودند و آنان با او همان کاری را کردند که با مردگان دیگر انجام می دهند و صورتش را پوشاندند ولی او را معطر نساختند.

حضرت فرمود: و این چنین است در کتاب علی صلوات الله علیه.

94- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن علي بن الحسن الطاطري عن محمد بن زياد عن علي بن حنظلة قال: قال لي أبو عبد الله صلوات الله عليه القامة و القامتان الذراع و الذراعان في كتاب علي صلوات الله عليه. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از علی بن حنظله روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه قامت و دو قامت یعنی ذراع و دو ذراع است.

95- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن عبيد بن زراره عن أبيه عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: الأوتر في كتاب علي صلوات الله عليه واجب و هو وتر الليل و المغرب و وتر النهار. (3)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از عبیده بن زراره از پدرش روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: نماز وتر در کتاب علی صلوات الله علیه واجب است، و نماز وتر نافله شب و نافله مغرب و نافله ظهر است.

توضیح: منظور از وجوب نماز وتر یا بر تقیه حمل باید کرد و یا اینکه تأکید بر استحباب است.

96- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسن بن محمد بن زياد عن حليل العبدی عن زياد بن عيسى عن علي بن حنظلة قال: قال أبو عبد الله صلوات الله عليه في كتاب علي صلوات الله عليه القامة ذراع و القامتان الذراعان. (4)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از علی بن حنظله روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه قامت یک ذراع است و دو قامت دو ذراع است.

97- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن ابن بكير عن زرارة عن حمران عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في حديث قال: في كتاب علي صلوات الله عليه إذا صلوا الجمعة

ص: 46

1- . التهذيب الاحكام ج 1 ص 329 ح 963. وسائل الشيعه ج 2 ص 503 ح 2759.

2- . التهذيب ج 2 ص 23 ح 64. وسائل الشيعه ج 4 ص 144 ح 4754.

3- . التهذيب ج 2 ص 243 ح 962. وسائل الشيعه ج 4 ص 91 ح 4591.

4- . التهذيب ج 2 ص 251 ح 995. وسائل الشيعة ج 4 ص 147 ح 4766.

فِي وَفْتٍ فَصَلُّوا مَعَهُمْ وَلَا تَقُومَنَّ مِنْ مَقْعَدِكَ حَتَّى تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ أُخْرَيْنِ قُلْتُ فَأَكُونُ قَدْ صَلَّيْتُ أَرْبَعًا لِنَفْسِي لَمْ أَقْتَدِ بِهِ فَقَالَ نَعَمْ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از حمران روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که هر گاه ایشان (مخالفین) نماز جمعه را در وقت به جا آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و اقامت نمیگزینی به روی نشیمنگاهت مگر اینکه دو رکعت آخر را نیز به جا آورده باشی.

(روای گوید:) عرض کردم: پس چهار رکعت از جهت خود کرده باشم و اقتدا به او نکرده باشم؟ پس حضرت فرمود: بلی.

98- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال في كتاب علي صلوات الله عليه صم لرويته و أفطر لرويته و إياك و الشك و الظن فإن خفي عليكم فأتيموا الشهر إلا و ل ثلاثين. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از اسحاق بن عمار روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است: با رؤیت هلال روزه بگیر و با رؤیت آن افطار کن و از شک و ظن کاملاً پرهیز کن و اگر بر شما مخفی شد، ماه اول را سی روز تمام کن!

99- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن علي بن مهزيار عن فضالة بن أيوب عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله صلوات الله عليهما قال: إن في كتاب علي صلوات الله عليه إذا طاف الرجل بالبيت - ثمانية أشواط الفريضة فاستيقن ثمانية أضاف إليها ستاً و كذلك إذا استيقن أنه سعى ثمانية أضاف إليها ستاً. (3)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از محمد بن مسلم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما روایت کرده فرمود: همانا در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که هر گاه شخصی طواف خانه کرد و به یقین دانست که هشت شوط کرده است، شش شوط اضافه کند و هم چنین اگر یقین کند سعی را هشت شوط کرده است، شش شوط دیگر بر آن بیفزاید.

100- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن موسى بن القاسم عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج و عن ابن مسكان عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه في القطاه إذا أصابها المحرم حمل فذ فطم من اللبن و أكل من الشجر. (4)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه در باره پرندۀ سخنگو یافتیم که هرگاه محرم آن را کشت یک بره تازه از شیر گرفته شده علفخوار برعهده اوست.

101- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن موسى بن القاسم عن صفوان بن سليمان عن خالد بن أبي

1- . التهذيب ج 3 ص 28 ح 96. وسائل الشيعة ج 7 ص 349 ح 9547.

2- . تهذيب الاحكام ج 4 ص 158 ح 441. وسائل الشيعة ج 10 ص 255 ح 13349.

3- . التهذيب ج 5 ص 152 ح 502. وسائل الشيعة ج 13 ص 366 ح 17967.

4- . التهذيب ج 5 ص 344 ح 1190. وسائل الشيعة ج 13 ص 18 ح 17125.

اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي بَيِّضِ الْقَطَاةِ كَفَّارَةٌ مِثْلُ مَا فِي بَيِّضِ النَّعَامِ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه در باره از بین بردن تخم پرنده سخنگو آمده است که کفاره اش مانند از بین بردن تخم شتر مرغ است.

102- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرَمِ يَمُوتُ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ فَحَدَّثَنِي أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَسَنِ بْنَ عَلِيٍّ مَاتَ بِالْأَبْوَاءِ - مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَمَعَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ - فَصَدَّعَ بِهِ كَمَا صُنِعَ بِالْمَيِّتِ وَغَطَّى وَجْهَهُ وَلَمْ يُمَسِّهُ طَبِيبًا قَالَ وَذَلِكَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از محمد بن سنان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در باره محرمی که بيميرد پرسيدم که چگونه کفن می شود؟ پس حضرت جريان فوت عبدالرحمن بن حسن بن علی در ابواء که همراه بوده با حضرت امام حسين صلوات الله علیه و عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر را براي بازگو فرمود که آنان با او همان کاری را کردند که با مردگان دیگر انجام می دهند و صورتش را پوشاندند ولی او را معطر نساختند.

حضرت فرمود: و این چنین است در کتاب علی صلوات الله علیه.

103- الشيخ محمد بن الطوسي، عن الحسين بن بن سعيد عن محمد بن خالد عن أبي الجهم عن رفاعه عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الجريث فقال والله ما رأيته قط ولكن وجدناه في كتاب علي صلوات الله عليه حراماً. (3)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره مارماهی پرسیدم: پس حضرت فرمود: به خدا سوگند تا کنون آن را ندیده ام ولیکن در کتاب علی صلوات الله علیه آن را حرام یافتیم.

104- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عما يكره من السمك فقال أما في كتاب علي صلوات الله عليه فإنه نهى عن الجريث. (4)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابو بصير روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره مکروهات

1- . التهذيب ج 5 ص 357 ح 1240. وسائل الشيعه ج 13 ص 55 ح 17221.

2- . التهذيب ج 5 ص 383 ح 1337. وسائل الشيعه ج 2 ص 504 ح 2761.

3- . التهذيب ج 9 ص 4 ح 9. وسائل الشيعه ج 24 ص 133 ح 30166.

4- . التهذيب ج 9 ص 4 ح 10. وسائل الشيعه ج 24 ص 133 ح 30167.

ماهی پرسیدم: پس حضرت فرمود: اما در کتاب علی صلوات الله علیه آمده که حضرت از مار ماهی نهی کرده است.

105- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن سعيد عن ابن فضال عن غير واحد من أصحابنا عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: الجري و الماز ماهي و الطافي حرام في كتاب علي صلوات الله عليه. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابن فضال از طریق زیاد از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: ماهی جری، مار ماهی و ماهی که در آب مرده باشد در کتاب علی صلوات الله علیه حرام هستند.

106- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي قال: قال أبو عبد الله صلوات الله عليه لا تأكل الجري و لا الطحال فإن رسول الله صلى الله عليه و آله كرهه و قال إن في كتاب علي صلوات الله عليه نهى عن الجري و عن جماع السمك. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: از خوردن مار ماهی و طحال (سپرز) خورداری کنید، به راستی که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن کراهت داشتند. و حضرت فرمود: به تحقیق که در کتاب علی صلوات الله علیه نهی شده از خوردن ماهی جری و از ماهی جماع (یک نوع از ماهی هاست).

توضیح: منظور از کراهت رسول الله صلی الله علیه و آله همان حرام است چنانکه در روایات دیگری آمده است که ماهی جری حرام گوشت است.

107- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن ابن عن أبي مريم الأنصاري عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال في كتاب علي صلوات الله عليه لا أمتنع من طعام طعم منه السنور و لا من شراب شرب منه السنور. (3)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابو مریم انصاری روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که اجتناب نمی شود از خوردن طعامی که گربه از آن خورده باشد و از خوردن آبی که او از آن نوشیده باشد. 108- الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، عن علي بن الحسين بن فضال عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن محمد بن أسلم عن يونس عن القاسم بن سليمان قال حدثني أبو عبد الله صلوات الله عليه قال إن في كتاب علي صلوات الله عليه أن الإخوة من الأم لا يرثون مع الجد. (4)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از قاسم بن سلیمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود:

ص: 49

1- . التهذيب ج 9 ص 5 ح 12. وسائل الشيعه ج 24 ص 134 ح 30169.

2- . التهذيب ج 9 ص 6 ح 18. وسائل الشيعه ج 24 ص 134 ح 30170.

3- . التهذيب ج 9 ص 86 ح 364. وسائل الشيعه ج 24 ص 200 ح 30338.

4- . التهذيب ج 9 ص 308 ح 1103. وسائل الشيعه ج 26 ص 174 ح 32762.



در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که برادران مادری با وجود جد، ارث نمی برند.

توضیح: مرحوم شیخ طوسی در بیان وجه جمع این روایت و روایت قبلی - کتاب تهذیب الاحکام - می فرماید: برادران مادری با وجود جد، ارث نمی برند به این صورت که آنان سهم خودشان را گرفته لذا اضافه بر آن حقی ندارند.

109- الشيخ محمد بن الحسن الطوسی، عن الحسن بن مُحَمَّد بنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَهُمُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْعَمَّةَ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ وَالْخَالَهَ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ وَبِنْتُ الْأَخِ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ قَالَ وَكُلُّ ذِي رَحِمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحِمِ الَّذِي يَجْرُ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبَ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فَيَحْجُبُهُ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابو ایوب روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: عمه به منزله پدر و خاله به منزل مادرم و دختر برادر به منزل برادر هستند.

حضرت فرمود: و هر خویشاوندی که در طبقه بعدی قرار بگیرد به منزله آن خویشاوندی است که میراث میت را از راه خویشاوندی به سوی خود می کشد، جز آن که اگر طبقه پیشین زنده باشند طبقه بعدی را حذف می کنند.

110- الشيخ محمد بن الحسن الطوسی، عن يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ السَّارِقِ يَسْرِقُ فَتَقَطُّعُ يَدَهُ ثُمَّ يَسْرِقُ فَتَقَطُّعُ رِجْلَهُ ثُمَّ يَسْرِقُ هَلْ عَلَيْهِ قَطْعٌ فَقَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَضَى قَبْلَ أَنْ يَقَطُّعَ أَكْثَرَ مِنْ يَدٍ وَرِجْلٍ وَكَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنِّي لَأَسْتَحْبِي مِنْ رَبِّي أَنْ لَا أَدَعَ لِهَيْدَائِسَةٍ تَنْجِي بِهَا أَوْ رَجُلًا يَمْشِي عَلَيْهَا. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره سارقی که سرقت کرده و دستش قطع شده، سپس سرقت می کند و پایش قطع می شود، پس از آن سرقت می کند، پرسیدم که: آیا باز قطع دارد؟ حضرت فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه است که رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از آن که بیش از یک دست و پا قطع کند، رحلت کرد و علی صلوات الله علیه پیوسته می فرمود: من از خدایم شرم دارم که هیچدستی برای سارق نگذارم که با آن خودش را پاک کند یا پایی که بر آن راه رود.

111- قال الشيخ محمد بن الحسن الطوسی، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَقُولُ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِذَا ظَهَرَ الرَّبَا مِنْ بَعْدِي ظَهَرَ مَوْتُ الْفَجَاءِ، وَإِذَا طُفِّتِ الْمَكَائِيلُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَ

ص: 50

1- . التهذیب الاحکام ج 9 ص 326 ح 1171. وسائل الشیعه ج 26 ص 188 ح 32792.

2- . التهذیب ج 10 ص 108 ح 421. وسائل الشیعه ج 28 ص 258 ح 34702.

الْمَعَادِنِ كُلِّهَا، وَإِذَا جَاؤُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ، ثُمَّ يَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در کتاب حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما یافتیم که: هنگامی که ربا آشکار شود مرگ ناگهانی ظاهر می گردد و هنگامی که از پیمانها کم گذاشته شود خداوند آنان را به قحطی و کمبود دچار می کند و هنگامی که زکات پرداخت نکردد زمین تمامی برکات خود اعم از کشت و میوه و معادن را باز میدارد و هنگامی که در حکم قضاوت ستم روا گردد بر گناه و دشمنیکدیگر را یاری می نماید و هنگامی که پیمان [الهی] را زیر پا بگذارند خداوند بدانشان را بر آنان مسلط می گرداند و آنگاه خوبان شان هرچه خدا را بخوانند دعای شان اجابت نمی گردد.

112- قال الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، قُرِيَ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ عَلِيِّ بْنِ شَيْبَةَ بْنِ أَسَدِ الْوَكِيلِ، وَ أَنَا أَسْمَعُ، فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي الرَّبِضِ بِبَابِ الْمُحَوَّلِ، فِي صَفْرِ سَنَةِ عَشْرٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، حَدَّثَنَا ظَفَرُ بْنُ حُمْدُونَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَدَّادِ الْبَادِرَائِيِّ أَبُو مَنْصُورٍ بِبَادِرِيَا، فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ مِنْ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ الْأَحْمَرِيُّ، فِي مَنْزِلِهِ بِفَارِسَةَ فَمَنْ مِنْ رُسُلِ تَيْفِ الْأَسَدِ فَيُدْهَانُ مِنْ كُورِهِ نَهَاوَنْدَ، فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ سَنَةِ خَمْسٍ وَتِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادِ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنِ عُبَيْدِ بْنِ مِثْمٍ التَّمَارِيِّ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِأَبِي مِثْمٍ: أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا، وَأَبْغَضُ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِدِّيَعُكِيَا عَلِيُّ، وَ مِيعَادُكَ وَ مِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدَا، غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مُكْتَحِلِينَ مُتَوَجِّحِينَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: هَكَذَا هُوَ عِيَانًا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از یعقوب بن تمّار خادم حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه روایت کرده که گفت: به نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفتم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول الله جانم به فدایت من در میان نامه های پدرم دیدم که علی صلوات الله علیه به پدرم میثم فرموده است: دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدار اگر چه منحرف و زناکار باشد و کینه ورز به آل محمد صلی الله علیه و آله را دشمن بدار اگر چه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشد؛ زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که این آیه را خواند: { کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند }. (سوره بینه آیه 7) و سپس به من رو کرد و فرمود: به خدا سوگند ای علی آنان تو و پیروان تو هستند و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود در حالی که شما همگان پیشانی سپید و سر مه کشیده و تاج بر سر نهاده

ص: 51

1- . امالی (للطوسی) ج 1 ص 210 ح 363.

2- . امالی (للطوسی) ج 1 ص 405 ح 909.

اید. حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: آنچه در کتاب علی صلوات الله علیه است، همین است.

113- الشيخ أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن أبي عبيدة عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كثرت الرزنا كثرت موت الفجاءة. (1)

مرحوم شیخ احمد بن محمد بن خالد برقی، با سند خویش از ابو عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین یافتیم: هرگاه زنا بسیار شود، مرگ ناگهانی بسیار خواهد شد.

114- الشيخ أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في كتاب آداب أمير المؤمنين صلوات الله عليه لا تقيسوا الدين فإن أمر الله لا يقاس و سيأتي قوم يقيسون و هم أعداء الدين. (2)

مرحوم شیخ احمد بن محمد بن خالد برقی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب آداب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمده است: در دین و امر خدا نباید قیاس کرد، به زودی گروه «قیاس گرایان» که دشمنان دین هستند، خواهند آمد.

115- الشيخ أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب الخزاز عن الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: إن في كتاب علي صلوات الله عليه أنه كان يضرب بالسوط و ينصف السوط و يبعضه في الحدود و كان إذا أتى بعلام و جاريه لم يدركا كان يأخذ السوط بيده من وسطه أو من ثلثه ثم يضرب به على قدر أسنانهم و لا يبطل حداً من حدود الله عز و جل. (3)

مرحوم شیخ احمد بن محمد بن خالد برقی، با سند مذکور از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه چنین آمده است که آن حضرت در اجرای حدود، با یک تازیانه و نصف آن و قسمتی از آن ضربه می زد و هرگاه پسر یا دختری را نزد ایشان می آوردند که بالغ نشده بودند، با دست خود، تازیانه را از وسط یا دو سوم آن می گرفت، سپس با آن به اندازه سن و سال شان به آن ها ضربه می زد و هیچ حدی از حدود الهی را باطل نمی کرد.

116- الشيخ أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، بإسناده عن الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: إن في كتاب علي بن أبي طالب صلوات الله عليه أن آكل مال اليتيم ظلماً سيدركه وبال ذلك في عقبه من بعده و يلحقه و قال صلوات الله عليه ذلك إمّا في الدنيا فإن الله قال: «و ليحش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضِعافاً خافوا عليهم» و إمّا في الآخرة فإن الله يقول: «إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً». (4)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب

ص: 52

1- . المحاسن (للبرقي) ص 107 ح 93. بحار الانوار ج 76 ص 27 ح 31.

2- . المحاسن (للبرقي) ص 215 ح 98. بحار الانوار ج 2 ص 308 ح 59.

3- . المحاسن (للبرقي) ص 274 ح 377. بحار الانوار ج 76 ص 88 ح 3.

4- . تفسير عياشي ج 1 ص 223 ح 39. مستدرک الوسائل ج 13 ص 190 ح 15066.

حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه آمده است: کسی که مال یتیم را از روی ظلم و ستم بخورد، سرانجام کار بدش را فرزندان پس از او خواهند چشید و فرمود: این مجازات در دنیاست که خداوند نیز می فرماید: «و کسانی که اگر فرزندان ناتوان پس از خود به جای می گذارند، بر آنان [از ضایع شدن حقوقشان] بیم دارند». (سوره نساء آیه 9) و در مورد مجازات آخرت نیز می فرماید: «بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم های خود آتش می خورند، و به زودی در آتش فروزان در آیند». (سوره نساء آیه 10)

117- الشيخ أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، بإسناده عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: كان أبييقتي وكنّا نقتي ونحن نخاف في صيد البازي والصقور فأما الآن فإننا لا نخاف ولا يجل صيدهما إلا أن يذرك ذكاته وإته لفي كتاب علي صلوات الله عليه أن الله قال: «ما علمتم من الجوارح مكلبين» فهي الكلاب. (1)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از سماعه بن مهران روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: پدرم در شکار باز و صقر فتوا می داد و ما هم فتوا [به حلیت] می دادیم [زیرا] نگران بودیم [و تقیه می کردیم] ولی اکنون نگران نیستیم [و تقیه نمی کنیم]. پس شکار این دو حیوان حلال نیست؛ مگر آنکه زنده پیدا شده و تذکیه شوند. در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که خداوند متعال فرمود: «و شکاری که حیوانات شکاری که به آنها شکار کردن را تعلیم داده اید». (سوره مائده آیه 4) و آنها سگان هستند.

118- الشيخ أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، بإسناده عن الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أن في كتاب علي صلوات الله عليه قال الله تعالى: «وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله» فهي الكلاب. (2)

مرحوم شیخ عیاشی، با سند خویش از حلبی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله آمده است که خداوند متعال فرمود: «و شکاری که حیوانات شکاری که به آنها شکار کردن را تعلیم داده اید، در حالی که از احکام تذکیه ای که خدا به شما آموخته به آنها می آموزید». (سوره مائده آیه 4) و آنها همان سگان (شکاری) هستند.

119- الشيخ أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، بإسناده عن أبي خالد الكلابي عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه «إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين» وأنا وأهل بيتي الذين أورثنا الله الأرض ونحن الممتنون والأرض كلها لنا فمن أحيأ أرضاً من المسلممين فعمرها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي وله ما أكل منها فإن تركها وأخرها بعد ما عمرها فأخذها رجل من المسلممين بعدة فعمرها وأحيها فهو أحق بها من الذي تركها وليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي وله ما أكل منها حتى يظهر القانم من أهل بيتي بالسيف فيحوزها ويمنعها ويخرجهم عنها كما حواها رسول الله

ص: 53

1- . تفسير عياشي ج 1 ص 294 ح 28. بحار الانوار ج 62 ص 290 ح 46.

2- . تفسير عياشي ج 1 ص 324 ح 30. بحار الانوار ج 62 ص 290 ح 48.

صلی الله علیه و آله و منعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يُقَاطِعُهُمْ وَيَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ. (1)

مرحوم شیخ عیاشی، سند خویش از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: ما در کتاب علی صلوات الله علیه (این آیه را چنین) « همانا زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخوهد می دهد و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است. » (سوره اعراف آیه 128) یافته ایم که زمین به من و اهل بیتم به ارث رسیده است و متقیان ما هستیم و همه زمین از آن ما است. هر کس که زمینی را از زمین های مسلمانان را احیا و آباد کرد، خراج آن را باید به یکی از ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم پردازد و آن چه را از آن (زمین) خورد برای او است. و اگر آن را پس از آبادی، ترک و خراب کرد و مردی دیگر از مسلمانان پس از وی آن را گرفت و آباد و احیا کرد، او به آن زمین، از کسی که آن را ترک کرده است، شایسته تر است. البته باید خراج آن را به امام از اهل بیت پردازد و آن چه را که از حاصل آن می خورد، برای او است تا این که حضرت قائم از اهل بیت صلوات الله علیهم، با شمشیر ظاهر شود و آن را مالک شود و از آن محافظت کند و او را از آن خارج کند. همچنان که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را صاحب شده و از آن محافظت کرده بود، مگر آن چه در دست شیعه ما است که حضرت قائم صلوات الله علیه نسبت به آنچه دست ایشان است با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

120- الشيخ عبد الله جعفر الحميري، عن ابن علوان عن جعفر عن أبيه صلوات الله عليهما قال: قرأت في كتاب لعل صلوات الله عليه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إنه سيكذب علي كما كذب علي من كان قبلي فما جاءكم عنى من حديث وافق كتاب الله فهو حديثي و أما ما خالف كتاب الله فليس من حديثي. (2)

مرحوم شیخ عبدالله بن جعفر حمیری، از ابن علوان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: در کتابی که نوشته علی صلوات الله علیه بود، خواندم: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی بر من دروغ گفته می شود، همچنان که بر پیامبرانی که پیش از من بودند، دروغ گفته شد. پس آنچه بر شما از من حدیثی آمد که موافق کتاب خدا بود، پس آن حدیث من است و اما آن حدیثی که مخالف کتاب الله است، حدیث من نیست. 121- کتاب المسائل، أخبرنا أحمد بن موسى بن جعفر بن أبي العباس قال حدثنا أبو جعفر بن يزيد بن النضر الخراساني من كتابه في جمادى الآخرة سنة إحدى و ثمانين و مائتين قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما عن علي بن جعفر بن محمد عن أخيه موسى بن جعفر صلوات الله عليهما قال: سألت عن الجرير لأكله فقال إنا وجدناه في كتاب أمير المؤمنين صلوات الله عليه حراماً. (3)

علی بن جعفر صلوات الله علیه از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نقل می کند: از آن حضرت پرسیدم: آیا خوردن ماهی جزی (که فقط استخوان سر و مهره پشت دارد و به آن اژدهای دریا می گویند) حلال است؟ فرمود: ما خوردن آن را در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حرام یافتیم.

ص: 54

1- . تفسیر عیاشی ج 2 ص 25 ح 66. مستدرک الوسائل ج 17 ص 112 ح 20908.

2- . قرب الاسناد ص 92 ح 305. بحار الانوار ج 2 ص 227 ح 5.

3- . مسائل علی بن جعفر (ع) ص 7. بحار الانوار ج 62 ص 193 ح 11.

122- قال الشيخ محمد بن علي بن شهر آشوب في المناقب: وَقَالَ الْمَنْصُورُ لِصَادِقٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدِ اسْتَدْعَاكَ أَبُو مُسْلِمٍ لِأَظْهَارِ تَرْبِهِ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَتَوَقَّفْتَ تَعْلَمُ أَمْ لَا فَقَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ يَظْهَرُ فِي أَيَّامِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَاشِمِيِّ فَفَرَحَ الْمَنْصُورُ بِذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَظْهَرَ التَّرْبَةَ فَأُخْبِرَ الْمَنْصُورُ بِذَلِكَ وَهُوَ فِي الرُّصَافَةِ فَقَالَ هَذَا هُوَ الصَّادِقُ فَلْيُزِرِ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَقَبَهُ بِالصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب المناقب روایت کرده که: منصور دوانیقی به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفت: ابو مسلم از شما درخواست کرده بود که محل دفن علی صلوات الله علیه را آشکار کنید. شما جوابی به او نداده بودید از محل دفن اطلاع دارید یا نه؟ حضرت فرمود: در کتابی علی صلوات الله علیه است که در زمان عبد الله بن جعفر هاشمی آشکار خواهد شد، منصور خوشحال گردید. بعد از چندی حضرت صلوات الله علیه محل قبر را آشکار نمود، این خبر به منصور رسید، هنگامی که در کشتزارهای اطراف شهر بود گفت: واقعا صادق ایناست بعد از این ان شاء الله مؤمن تقویت خواهد شد، و لقب صادق برای آن حضرت صلوات الله علیه باقی ماند.

123- الشيخ أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، بإسناده عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ زَوَّجَهَا رَجُلٌ وَ لَهَا عَيْبٌ دَلَّسَتْ بِهِ وَ لَمْ يُبَيِّنْ ذَلِكَ لِزَوْجِهَا فَاتَّهَيْتُهَا لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يَكُونُ الَّذِي سَاقَ الرَّجُلُ إِلَيْهَا عَلَيَّ الَّذِي زَوَّجَهَا وَ لَمْ يُبَيِّنْ. (2)

مرحوم شیخ احمد بن محمد بن عیسی اشعری، با سند خویش از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه در خصوص زنی که عیبی داشت و آن را با نیرنگ مخفی ساخته بود و به عقد مردی در آمده بود و آن عیب را ظاهر نکرده بود، چنین آمده: مهریه برای زن به خاطر فرجش که حلال شده، محفوظ است و مهریه ای را که شوهر مقرر نموده است، بر عهده آن کسی است که زن را به ازدواج شوهرش در آورده و عیب زن را مخفی داشته است.

124- قال الشيخ محمد بن محمد بن نعمان المفيد، أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: ثَلَاثُ خِصَمَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ - الْبُعْثَى وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَ إِنْ أَعْجَلَ الطَّاعَةَ ثَوَابًا لَصَلَّةِ الرَّحِمِ - إِنْ الْقَوْمَ لِيَكُونُونَ فُجَّارًا فَيَتَوَاصِلُونَ فَتَنَّمِي أَمْوَالَهُمْ وَ يَثْرُونَ وَ إِنْ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا. (3)

مرحوم شیخ مفید، با سند مذکور از ابو عبیده حدّاء روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در

ص: 55

1- . المناقب ج 3 ص 393. بحار الانوار ج 47 ص 33.

2- . نوادر احمد بن محمد ص 65. بحار الانوار ج 100 ص 365 ح 21.

3- . امالی (للمفيد) ج 1 ص 98 ح 8.



کتاب حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمده است که: سه خصلت است که دارنده آن نمیرد تا آنکه وبال آن ها را ببیند: ستم، و قطع رابطه با خویشاوندان، و سوگند دروغ. و همانا طاعتی که پاداش و اجرش زودتر رسد پیوند با خویشان است، و راستی چه بسا مردمی که از حق روگردانند و چون پیوند خویشاوندی خود را با هم حفظ می کنند اموال شان رشد کرده و ثروتمند گردند. و همانا سوگند دروغ و قطع رابطه با خویشاوندان آبادی ها را از اهل و خانمان خالی سازد.

125- الشيخ المفید، یاسناده عن علی بن یقظین عن ابي الحسن صلوات الله علیه فی الْمُتَعَه قَالَ وَ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ قَدْ أَغْنَى اللَّهُ عَنْهَا قُلْتُ إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَعْلَمَهَا قَالَ هِيَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ مفید، با سند خویش از علی بن یقظین از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما درباره متعه روایت کرده که حضرت فرمود: تو را با متعه چه کار، در حالی که خداوند تو را بی نیاز ساخته. گفتم: فقط خواستم که درباره آن بدانم. فرمود: متعه در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است.

126- قال الشيخ محمد بن محمد بن النعمان المفید، قال أبو الفرج وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمُقَانَعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا بَكَّارُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ عَنَسَةَ بْنِ بَجَادٍ الْعَايِدِ قَالَ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا رَأَى مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ تَغَرَّعَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ يَقُولُ بِنَفْسِي هُوَ إِنَّ النَّاسَ لَيَقُولُونَ فِيهِ وَإِنَّهُ لَمَقْتُولٌ لَيْسَ هُوَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ خُلَفَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ. (2)

مرحوم شیخ مفید، با سند مذکور از عنبسه بن نجاد عابد روایت کرده که گفت: هر گاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه محمد بن عبد الله بن حسن را میدید چشمان مبارکش پر از اشک میشد و می فرمود: جانم به قربانش، همانا مردم در باره او حرف هایی میزنند (یعنی میگویند او مهدی موعود است) ولی او کشته خواهد شد و در کتاب علی صلوات الله علیه نام او در میان خلفای این امت نیست. 127- الشيخ الحسين بن سعيد، عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي عبيدة عن أبي جعفر صلوات الله علیه قال: في كتاب علي أمير المؤمنين صلوات الله عليه ثلاث خصصه الله لا يموت صاحبهن أبداً حنيرى وبالهن البغي وقطيعه الرحيم واليمين الكاذبه يبارز الله بهما وإن أعجل الطاعة ثواباً لصيلة الرحيم وإن القوم ليكونون فجراً فيتواصون فينمي أموالهم والديار بلائع من أهلها وتقل الرحمة وإن في إنتقال الرحمة إنتطاع النسل. (3)

مرحوم شیخ حسین بن سعید، با سند مذکور از ابی عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آمده است که سه خصلت است که صاحب شان نمی میرد مگر آنکه اثرات آنها را ببیند: ستم، قطع صلۀ رحم و قسم دروغ که به وسیله آن با خدا مبارزه می کند. به درستی که سریع ترین پاداش طاعت ها، صلۀ رحم خواهد بود، چه بسا عدۀ ای اهل فسق و فجور باشند ولی چون صلۀ رحم کنند اموال شان افزایش یافته و پربار باشد، همانا

ص: 56

1- . رساله المتعه (للمفید) ص 15 ح 40. بحار الانوار ج 100 ص 310 ح 52.

2- . الارشاد (للمفید) ج 2 ص 193.

3- . الزهد ج 1 ص 39.

قسم دروغ و قطع صلۀ رحم خانه ها را از اهل شان خالی کرده و رحمت الهی را دور می گرداند؛ و نتیجه آن به قطع نسل خواهد انجامید.

128- الشيخ الحسين بن سعيد، بإسناده عن داود بن فرقد قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول: في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله إذا استعملتم ما ملكت أيماكم في شئ عيبتهم فاعملوا معهم فيه قال وإن أبي صلوات الله عليه كان يأمرهم فيقول كما أنتم فيأتي فينظر فإن كان قبيلاً قال بسم الله ثم عمل معهم وإن كان خفيفاً تنحى عنهم. (1)

مرحوم شیخ حسین بن سعید، با سند خویش از داود بن فرقد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در کتاب رسول الله صلی الله علیه و آله چنین است که: اگر زیر دستان خود را برای انجام برنامه ای که توان ندارند، به کار گرفتید، با ایشان همکاری و کمک نمایید، همانا پدرم صلوات الله علیه وقتی زیر دستان خود را به کاری می گمارد؛ و ایشان را زیر نظر قرار می داد، پس اگر برایشان سخت می بود می گفت: به نام خدا، و با ایشان کمک و همکاری می نمود، اما اگر سبک و آسان می بود از آنها کناره گیری می کرد.

129- قال الشيخ محمد بن إبراهيم النعماني، أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهرري الكوفي قال حدثنا أحمد بن علي الحميري قال حدثني الحسن بن أيوب عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن جماعة الصائغ قال: سمعت المفضل بن عمر يسأل أبا عبد الله صلوات الله عليه هل يفرض الله طاعة عبد ثم يكتمه خبر السماء فقال له أبو عبد الله صلوات الله عليه أجل وأكرم وأزف بعباده وأرحم من أن يفرض طاعة عبد ثم يكتمه خبر السماء ص باحاً ومساءً قال ثم طلع أبو الحسن موسى صلوات الله عليه فقال له أبو عبد الله صلوات الله عليه أرى صاحب كتاب علي صلوات الله عليه فقال له المفضل وأى شئ يسرني إذا أعظم من ذلك فقال هو وهذا صاحب كتاب علي صلوات الله عليه الكتاب المكنون الذي قال الله عز وجل: «لا يمشه إلا المظهرون». (2)

مرحوم شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی، با سند مذکور از جماعه صائغ روایت کرده که گفت: شنیدم که مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از یک بنده را واجب می سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به او فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربان تر از آن است که فرمانبرداری از بنده ای را واجب گرداند آنگاه هر صبح و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد. ولید گوید: سپس حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از راه رسید، حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به مفضل فرمود: آیا خشنود می شوی که به صاحب کتاب علی صلوات الله علیه بنگری؟ مفضل به آن حضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می تواند مرا خوشحال کند. پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی صلوات الله علیه است، آن کتاب مکنونی که خدای عز و جل فرموده است: «جز پاکان کسی آن را مس نمی کند».

ص: 57

1- . الزهد ج 1 ص 44 ح 120. بحار الانوار ج 71 ص 142 ح 13.

2- . الغيبة (للنعماني) ج 1 ص 326.



130- قال على بن إبراهيم، حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ أُبُلَّةَ مِنْ قَوْمِ ثُمُودَ وَأَنَّ الْحَيَاتَانَ كَانَتْ سَبَقَتْ إِلَيْهِمْ يَوْمَ السَّبْتِ لِيُخْتَبِرَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ فِي ذَلِكَ فَشَرَعَتْ إِلَيْهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ فِي تَأْدِيهِمْ وَقَدَّمَ أَبُوَابِهِمْ فِي أَنْهَارِهِمْ وَسَوَاقِيهِمْ فَبَادَرُوا إِلَيْهَا فَأَخَذُوا يَصِدُّ طَادُونَهَا وَلَبِثُوا فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَنْهَاهُمْ عَنْهَا الْأَحْبَارُ وَلَا يَمْنَعُهُمُ الْعُلَمَاءُ مِنْ صَدِيدِهَا ثُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ أَوْحَى إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ إِنَّمَا نُهَيْتُمْ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ السَّبْتِ وَلَمْ تُنْهَوْا عَنْ صَيْدِهَا فَاصْدُوا يَوْمَ السَّبْتِ وَكُلُّوْهَا فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَيَّامِ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ الْآنَ نَصْطَادُهَا فَعَتَّتْ وَانْحَازَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ فَقَالُوا نَنْهَاهُمْ عَنْ عُقُوبَةِ اللَّهِ أَنْ تَعْرِضُوا بِخِلَافِ أَمْرِهِ وَاعْتَزَلْتِ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ ذَاتَ الْيَسَارِ فَتَنَكَّبَتْ فَلَمْ تَعْطُهُمْ فَقَالَتْ لِلطَّائِفَةِ الَّتِي وَعَظَتْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَقَالَتْ الطَّائِفَةُ الَّتِي وَعَظَتْهُمْ مَعَذْرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ يَعْنِي لَمَّا تَرَكُوا مَا وَعَظُوا بِهِ وَ مَضَوْا عَلَى الْخَطِيئَةِ فَقَالَتْ الطَّائِفَةُ الَّتِي وَعَظَتْهُمْ لَا وَاللَّهِ لَا نَجَامِعُكُمْ وَلَا نُبَايِعُكُمْ اللَّيْلَةَ فِي مَدِينَتِكُمْ هَذِهِ الَّتِي عَصَيْتُمْ اللَّهَ فِيهَا مَخَافَةَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ الْبَلَاءُ فَيَعْمُنَا مَعَكُمْ قَالَ فَخَرَجُوا عَنْهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُمُ الْبَلَاءُ فَزَلُّوا قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ فَبَاتُوا تَحْتَ السَّمَاءِ فَلَمَّا أَصْبَحَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الْمُطِيعُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ عَدُّوا لِيَنْظُرُوا مَا حَالَ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ فَأَتَوْا بَابَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا هُوَ مُصَدَّمٌ فَدَقُّوه فَلَمْ يُجَابُوا وَلَمْ يَسْمَعُوا مِنْهَا حَسًّا أَحَدٍ فَوَضَعُوا سُلْمًا عَلَى سُورِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ أَصْعَدُوا رَجُلًا مِنْهُمْ فَأَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ فَانظَرَ فَإِذَا هُوَ بِالْقَوْمِ قَرَدَةً يَتَعَاوُونَ فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ أَرَى وَاللَّهِ عَجَبًا قَالُوا وَمَا تَرَى قَالَ أَرَى الْقَوْمَ قَدِ صَارُوا قَرَدَةً يَتَعَاوُونَ لَهَا أَذْنَابَ فَكَسَرُوا الْبَابَ قَالَ فَعَرَفَتِ الْقَرَدَةَ أَنْسَابَهَا مِنَ الْإِنْسِ وَلَمْ تَعْرِفِ الْإِنْسَ أَنْسَابَهَا مِنَ الْقَرَدَةِ فَقَالَ الْقَوْمُ لِلْقَرَدَةِ أَلَمْ نَنْهَيْكُمْ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَنْسَابَهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا يُنْكِرُونَ وَلَا يُعَيِّرُونَ بَلْ تَرَكُوا مَا أُمِرُوا بِهِ فَتَعَفَّرُوا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَبَعُدْ لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَقَالَ اللَّهُ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْبَهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (1) مرحوم علی بن ابراهیم قمی، با سند مذکور از ابو عبیده روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه مشاهده کردیم که چنین آمده بود: ماهی ها در روز شنبه سراغ عده ای از اهالی ابله که از قوم ثمود بودند می آمدند تا خداوند بدین وسیله میزان فرمانبرداری آنان را بیازماید، پس در روز شنبه همراه آب وارد مکان اجتماع و جلو درها و رودها و رودخانه های شان می شدند، و آنان نیز به سوی صید ماهی ها می شتافتند و بی نهایت به این کار ادامه می دادند، کاهنان و علمای دینی نیز نمی توانستند مانع صید آنان شوند، سپس شیطان به طائفه ای از آنان الهام کرد که شما در روز شنبه از خوردن و نه صید کردن ماهی منع شده اید، پس در آن روز به صید پردازید و در روزهای دیگر آنچه را صید کرده اید بخورید، پس طائفه ای از آنان گفتند: اکنون به صید ماهی می پردازیم، ولی طائفه ای دیگر از این امر نافرمانی کردند و در طرف راست قرار گرفتند و گفتند: شما را از مجازات خداوند که در اثر نافرمانی او دچاران گردد برحذر می داریم، و طائفه ای دیگر نیز در سمت چپ عزلت

ص: 58

گزیدند و کناره گرفتند و آنان را نصیحت نکردند، پس به طائفه ای که نصیحت می کردند گفتند: «برای چه قومی را پند می دهید که خدا هلاک کننده ایشان است یا آنان را به عذابی سخت عذاب خواهد کرد». (سوره اعراف آیه 164) و طائفه نصیحت کننده جواب دادند: «تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند» پس خداوند متعال فرمود: «پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند را از یاد بردند» یعنی: هنگامی که آنچه را بدان نصیحت شده بودند ترک کردند و بر انجام گناه اصرار ورزیدند، در نهایت طائفه نصیحت کننده گفتند: نه به خدا سوگند امشب را در این شهری که در آن به نافرمانی خدا پرداخته اید با شما به روز نخواهیم رساند و جمع نخواهیم شد از ترس آنکه بلا و مصیبتی بر شما نازل شود و ما را نیز با شما در برگیرد، بنابراین از ترس نازل شدن بلا بر آنان از شهر خارج شدند و در مکانی نزدیک شهر ساکن شدند و زیر آسمان شب را به صبح رساندند، هنگامی که صبح شد دوستان خداوند معصیت را ببینند، پس به دروازه ورودی شهر رسیدند که بسته بود و هرچه بر آن کوبیدند کسی جواب نداد و از شهر صدای کسی را نمی شنیدند، آن گاه نردبانی را بر دیوار اطراف شهر گذاشتند و مردی از آن بالا-رفت و بر شهر مشرف گشت و به داخل نگاه کرد، پس ناگهان قومی را مشاهده کرد که میمون شده بودند و صدای میمون از آنان شنیده می شد، پس به دوستانش گفت: ای جماعت، به خدا سوگند که امری شگفت انگیز می بینم، گفتند: چه می بینی؟ گفت: قوم خویش را می بینم که تبدیل به میمون شده اند و دارای دم هستند و صدای میمون سر می دهند؛ سپس دروازه را شکستند و میمونها اصل و نسب خود از انسانها را می شناختند ولی انسانها وابستگان خود از میمونها را نمی شناختند، پس انسانها به میمونها گفتند: آیا شما را باز نداشتیم؟ سپس علی صلوات الله علیه فرمود: سوگند به خداوندی که هسته را شکافته و انسانها را خلق کرده است من اصل و نسب و وابستگان میمونها از میان این امت را می شناسم که چیزی را انکار نمی کنند و تغییر نمی دهند بلکه آنچه را بدان فرمان داده شدند ترک کردند پس متفرق شدند، و خداوند متعال فرموده است: «پس دور بادا قوم ستمکاران». (سوره مؤمنون آیه 41) هم چنین فرموده است: «کسانی را که از [کار] بد باز می داشتند نجات دادیم و کسانی که ستم کردند به سزای آنکه نافرمانی می کردند به عذابی شدید گرفتار کردیم». (سوره اعراف آیه 165)

131- الشيخ محمد بن العباس، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ أَبِي مِحْنَفٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّهُ وَجَدَ فِي كُتُبِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَسَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلِيكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ثُمَّ التَّقَتِ إِلَى فَقَالَ هُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَشَيْعَتِكَ وَمِعَادُكَ وَمِعَادُهُمُ الْحَوْضُ تَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُتَوَجِّحِينَ قَالَ يَعْقُوبُ فَحَدَّثْتُ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند مذکور از یعقوب بن میثم روایت کرده که گفت: در کتاب پدرم یافتیم که علی صلوات الله علیه فرموده: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلِيكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». (سوره البینه آیه 7) سپس به من رو کرد و فرمود: ای علی! آنها تو و شیعه تو هستند و میعاد تو و آنها حوض کوثر است. می آید در حالی که چهره ای درخشان و تاج بر سر دارید. یعقوب گفت: جریان را برای حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کردم. حضرت فرمود: همین طور است آن در نزد ما در کتاب علی صلوات الله علیه.

ص: 59

132- الشيخ محمد بن العباس، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ أَبِي مِخْنَفٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مَيْمَنٍ أَنَّهُ وَجَدَ فِي كِتَابِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتُكَ وَمِعَاذُكَ وَمِعَاذُهُمُ الْحَوْضُ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُكْحَلِينَ مُتَّوَجِّحِينَ قَالَ يَعْقُوبُ فَحَدَّثْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِهِ ذَا فَقَالَ هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن عباس، با سند مذکور از یعقوب بن میثم روایت کرده که گفت: در کتاب پدر خود چنین دیدم که علی صلوات الله علیه فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آناند که بهترین آفریدگانند». (سوره البینه آیه 7) در این موقع روی به جانب علی صلوات الله علیه کرد و فرمود: آری، تو یا علی و شیعیانت هستید. وعده گاه تو و آنها حوض کوثر است، با چهره های درخشان، چشم هایی سر مه کشیده و تاج بر سر.

یعقوب گوید: من حدیث را برای حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نقل کردم. فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه همین طور نوشته شده است.

133- قال الشيخ أبي محمد الحسن بن محمد الديلمي: وَرَوَى عَنِ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا جَانِيًا وَأَبْغَضُ مُبْغِضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا فَإِنِّي سَمِعْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ هُمْ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ وَمِعَاذُكَ وَمِعَاذُهُمُ الْحَوْضُ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُكْحَلِينَ مُتَّوَجِّحِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ هَكَذَا هُوَ عِيَانًا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ ابو محمد حسن بن محمد دیلمی می گوید: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند: دوستان آل محمد صلوات الله علیه را دوست بدار اگر چه فاسق باشند و زناکار و دشمنان آل محمد صلوات الله علیه را دشمن بدار اگر چه نماز بخوانند و روزه دار باشند زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آنان که ایمان آوردند و کردار نیک انجام دادند ایشان بهترین مردمانند سپس توجه به سوی علی صلوات الله علیه کرد و فرمود: به خدا سوگند نیکوکاران تو و شیعیان تو، ای علی وعده گاه تو و شیعه تو فردا کنار کوثر می باشد در صورتی که روسفیدان و جاویدان تاجداران و سیاه چشمان در بهشتند.

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: چنین در کتاب علی صلوات الله علیه آشکار شده است.

134- السيد رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْمَدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا

ص: 60

1- . المحتضر ص 126. بحار الانوار ج 27 ص 130 ح 121.

2- . ارشاد القلوب ج 2 ص 256.

دَعَوْتُمْ اللَّهَ فَمَجَّدُوهُ وَقَالَ قُلْتُ كَيْفَ نُمَجِّدُهُ وَقَالَ تَقُولُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى مِنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. (1)

مرحوم سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه آمده است که مدح و ستایش پیش از مسألت و خواستن حاجت است، پس هر گاه خواستید به درگاه خدا دعا کنید، ابتدا ثنای او را بگویید. راوی می گوید عرض کردم: چگونه ثنای خدا را بگوییم؟ فرمود: می گویی: ای خدایی که از رشته رگ گردن به من نزدیک تری، ای کسی که میان انسان و قلبش حایل می گردی و از او به او نزدیک تری، ای کسی که در تماشاگاه و منظر بلند [و در افق و کرانه آشکار] قرار داری، ای خدایی که هیچ چیز همانند تو نیست.

135- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندي، أخبرنا الشيخ محمد بن علي بن عبد الصمد عن أبيه عن السيد أبي البركات الخوري عن أبي جعفر ابن بابويه وياسناده ابن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال: سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه كم كان طول آدم عليه السلام حين هبط به إلى الأرض وكم كان طول حواء قال وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه أن الله عز وجل لما أهبط آدم وزوجته حواء إلى الأرض كانت رجلاه على ثيبي الصفا ورأسه دون أفق السماء وأنه شكا إلى الله ما يصيبه من حر الشمس فصير طوله سبعين ذراعاً بذراعِهِ وَجَعَلَ طُولَ حَوَاءَ خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِهَا. (2)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی، با سند مذکور از مقاتل بن سلیمان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم هنگامی که حضرت آدم علیه السلام و حضرت حواء علیها السلام به زمین هبوط کردند بلندی قامت شان چقدر بود؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: در کتاب علی صلوات الله علیها یافتیم که آنگاه که خداوند حضرت آدم علیه السلام و حضرت حواء سلام الله علیها را بر زمین فرود آورد پاهای حضرت آدم علیه السلام بر گردنه کوه صفا بود و سرش در برابر افق آسمان. حضرت آدم از گرمای آفتاب شکوه نمود و خداوند قامت او را هفتاد ذراع و قامت حضرت حواء را سی و پنج ذراع قرار داد. 136- الشيخ أبو محمد الحسن بن علي بن شعبه الحراني، يأسناده عن رفاعه عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: قرأت في كتاب علي صلوات الله عليه أن المؤمن يمسي ويصبح حزيناً ولا يصلح له إلا ذلك. (3)

مرحوم شیخ ابو محمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، با سند خویش از رفاعه روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب علی صلوات الله علیه خواندم: همانا مؤمن در حالت غم و اندوه (روز را به) شب می رساند، و با حالت غم و اندوه (شب را به) صبح می رساند؛ و مصلحت او چیزی غیر از آن نمی باشد.

137- الشيخ أبو الحسن علي بن موسى الاربلي، عن أحمد بن علي بن ثابت عن محمد بن علي بن موسى

ص: 61

1- . فلاح السائل ج 1 ص 35.

2- . قصص الأنبياء (للاوندي) ص 51 ح 24.

3- . بحار الانوار ج 69 ص 71 ح 3. المؤمن ج 1 ص 44 ح 55.

أبو جعفر بن الرضا عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمَعْيَارِ إِمَّا رَاجِحٌ بِعِلْمٍ وَقَالَ مَرَّةً بِعَقْلٍ أَوْ نَاقِصٌ بِجَهْلٍ. (1)

مرحوم ابوالحسن علی بن موسی اربلی، با سند خویش از احمد بن علی بن ثابت روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد تقی جواد صلوات الله علیه فرمود: در کتاب حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه آمده است که: پسر آدم شبیه ترین چیزی است به عیار یا راجح است به علم یا ناقص است به جهل.

138- الشيخ أبو الفضل علی الطبرسی، مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِهِ وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ تَوْبِهِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرٍ مِنْ رَجَائِهِ لِلَّهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - لَا يُحْسِنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ تَحِيَّ أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ وَالرَّجَاءَ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ. (2)

مرحوم شیخ ابوالفضل علی طبرسی، از کتاب محاسن روایت کرده که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در کتاب حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما یافتیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر روی منبر می فرمود: سوگند به آن خدائی که جز او معبودی نیست به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشد مگر به خاطر گمان نیکویش به خدا و امید به او، و به خاطر خوش اخلاقیش، و خود داری از بدگویی و غیبت. و سوگند به خدائی که هیچ معبودی به جز او نیست؛ خداوند هیچ بنده مؤمنی را بعد از توبه و طلب آمرزش عذاب نمی کند مگر به سوء ظنش به خدا و کوتاهی در امیدش به خدا و بد اخلاقی اش و غیبت مؤمن کردنش، و قسم به آن خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، هیچ بنده مؤمنی خوشگمانی به خدا نکند مگر اینکه خدا به اندازه گمانش با او رفتار کند، چون خداوند کریم است و تمام خیرات در دست اوست، و شرم دارد از اینکه بنده مؤمنش گمان خوبی به او ببرد سپس مخالف گمان و امیدش عمل کند، به خدا خوش گمان باشید و مشتاق او باشید.

139- قال الشيخ أبو العباس أحمد بن علی النجاشی، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عِبَادِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَبْدِ الْغَفَارِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عِزَّاتِ بْنِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَعَلَ يَسْأَلُهُ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَهُ مَكْرَمًا فَاخْتَلَفَا فِي شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا بَنِي قَمٍ فَأَخْرَجَ كِتَابَ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا مَدْرُوجًا عَظِيمًا وَفَتَحَهُ (فَفْتَحَهُ) وَجَعَلَ يَنْظُرُ حَتَّى أَخْرَجَ الْمَسْأَلَةَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ هَذَا خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَقْبَلَ عَلِيَّ الْحَكَمِ وَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَذْهَبَ أَنْتَ وَسَلِمَهُ وَأَبُو الْمَقْدَامِ حَيْثُ شَتَّمْتُمْ يَمِينًا وَشِمَالًا فَوَاللَّهِ لَا تَجِدُونَ الْعِلْمَ أَوْثَقَ مِنْهُ عِنْدَ قَوْمٍ

ص: 62

1- . كشف الغمه في معرفة الأئمة ج 2 ص 346.

2- . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار 1 ص 35 ح 1.

مرحوم شیخ ابو العباس احمد بن علی نجاشی، با سند مذکور از عذافر صیرفی روایت کرده که گفت: با حکم بن عتیبه خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم حکم مرتب سؤال می کرد و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه جواب می داد و حضرت او را گرامی می داشت پس در یک مطلب اختلاف کردند. حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: پسرم برخیز و کتاب بزرگی را که در هم پیچیده است بیرون بیاور پس کتاب را باز کرد و شروع نمود به نگاه کردن تا اینکه مسأله را پیدا کرد پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: این خط علی صلوات الله علیه و املاء رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد آنگاه رو کرد به حکم و فرمود: ای ابا محمد تو و سلمه و ابوالمقدام به هر طرف می خواهید بروید به خدا سوگند علمی را که بیشتر از این مورد اعتماد باشد نخواهید یافت، زیرا همواره جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل می شد.

ص: 63

اشاره: در این باب روایاتی آورده شده که در آن به صراحت از مصحف حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها اسم برده شده و از چگونگی مضامین آن نیز اندکی معلومات داده شده است

1- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتْرَ بَيْتِهِ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَابَ الْفَتْحِ مِنْ كُلِّ بَابٍ الْفَتْحِ مِنْ كُلِّ بَابٍ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَتَكْتَسَعُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّا عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَدِّقِيهِ طَوْلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِمْلَانِيهِ مِنْ فُلْقٍ فِيهِ وَحَطَّ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَيْنِي فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى فَقَالَ تَأْذُنٌ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أُرْشَ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّا عِنْدَنَا الْجَفْرُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجَفْرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّا عِنْدَنَا لِمَصِّ حَفِّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مَصِّ حَفِّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ وَمَا مَصِّ حَفِّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنَّا عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَعِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرده ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید سپس فرمود: ای ابا محمد! هر چه خواهی پرس، عرض کردم: قربانت گردم، شیعیان حدیث می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه بابی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت.



حضرت فرمود: ای ابا محمد! رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد.

عرض کردم: به خدا که علم کامل و حقیقی این است.

حضرت ساعتی (برای اظهار تفکر) به زمین اشاره کرد و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد! همانا جامعه نزد ماست، اما مردم چه میدانند؟ جامعه چیست؟

عرض کردم: قربانت کردم جامعه چیست؟

حضرت فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع رسول الله صلی الله علیه و آله به املاء زبانی آن حضرت و دست خط علی صلوات الله علیه، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه میدهی ای ابا محمد؟

عرض کردم: من از آن شما هستم هر چه خواهی بنما آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نشگون در جامعه هست و حضرت خشمگین به نظر میرسید (مانند حالتی که طبعاً برای نشگون گیرنده پیدا می شود) من عرض کردم به خدا که علم کامل این است.

فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا جعفر نزد ماست، مردم چه میدانند جعفر چیست؟

عرض کردم: جعفر چیست؟

فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است.

عرض کردم: همانا علم کامل این است.

فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد. سپس فرمود: همانا مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ماست، مردم چه میدانند مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟

عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟

فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست، به خدا حتییک حرف قرآن هم در آن نیست.

عرض کردم: به خدا علم کامل این است.

فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکونت نمود. سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست.

عرض کردم: به خدا علم کامل همین است.



فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست.

عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟

فرمود: علمی است که در هر شب و هر روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید.

ص: 65







فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبَحْثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَعَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا يُكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو عبیده روایت کرده که گفت: یکی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه راجع به جفر پرسید، حضرت فرمود: جفر پوست گاو است پر از علم.

عرض کرد: جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع و عرض یک پوست مانند ران شتر فرجه که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته است، (یعنی نوشته ها در آن است نه آن که روی خود آن پوست نوشته باشد) همه قضایا حتی جریمه خراش در آنجا هست.

عرض کرد: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟

حضرت مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: شما از آنچه می خواهید و نمی خواهید بحث می کنید، همانا حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل علیه السلام می آمد و او را در مرگ پدر تسلیت میداد و خوشدل می ساخت و از احوال و مقام پدرش خبر میداد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش می گفت و علی صلوات الله علیه اینها را می نوشت و آن نوشته ها مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است.

6- الشیخ محمد بن یعقوب کلینی، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضْلِ بْنِ سُرَّكَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا فَضِيلُ أَ تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتَ أَنْظُرُ فَبَيَّنْتُ لَهُ أَنَّ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَإِسْمِ أَبِيهِ وَمَا وَجَدْتُ لَوْلِي الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئًا. (2)

مرحوم شیخ کلینی، با سند مذکور از فضیل بن سکره روایت کرده که گفت: بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شدم، فرمود: ای فضیل میدانی اندکی پیش چه مطالعه میکردم؟ عرض کردم: نه، فرمود: کتاب حضرت فاطمه صلوات الله علیها را مطالعه میکردم، تمام سلاطینی که در زمین فرمانروائی میکنند، به نام خود و نام پدران شان در آن نوشته است و من برای فرزندان حسن چیزی در آن ندیدم.

7- الشیخ محمد بن یعقوب کلینی، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فِيكَ شَيْءٌ مِنْ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَلَوْ لَا أَنْ نَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ

ص: 68

1- . الكافي ج 1 ص 241 ح 5.

2- . الكافي ج 1 ص 242 ح 8.

قَدَمَيْكَيْتُمْ سُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَهَ قَالَ فَغَضِبَ الْأَعْرَابِيَانِ وَالْمُعِيرَةُ بِنُ شَعْبَةَ وَ عِدَّةٌ مِنْ قُرَيْشٍ مَعَهُمْ فَقَالُوا مَا رَضِيَ أَنْ يَصْرَبَ لِابْنِ عَمِّهِ مَثَلًا إِلَّا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ» يَعْنِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ «مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلَفُونَ» قَالَ فَغَضِبَ الْحَارِثُ بِنُ عَمْرِو الْفَهْرِيُّ فَقَالَ «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» أَنْ بَنِي هَاشِمٍ يَتَوَارَثُونَ هِرْقَلًا بَعْدَ هِرْقَلٍ «فَأَمْطَرُ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبَتْنَا بَعْدَ أَبِيهِ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَقَالَةَ الْحَارِثِ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْجِرُونَ» ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمْرِو إِمَّا تَبْتَ وَ إِمَّا رَحَلْتَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بَلْ تَجْعَلُ لِسَائِرِ قُرَيْشٍ شَيْئًا مِمَّا فِي يَدَيْكَ فَقَدْ ذَهَبَتْ بَنُو هَاشِمٍ بِمَكْرَمَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيَّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ قَلْبِي مَا يُتَابِعُنِي عَلَى التَّوْبَةِ وَ لَكِنْ أُرْجِلُ عَنْكَ فَدَعَا بِرَاحِلَتِهِ فَرَكِبَهَا فَلَمَّا صَارَ بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ أَنْتَهُ جَنْدَلَهُ فَرَصَدَتْ حَتَّى هَامَتْهُ ثُمَّ أَتَى الْوَحْيُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ «سَدَّ أَلْ سَائِلُ بَعْدَ أَبِي وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بَوْلَايَهُ عَلَيَّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا لَا نَقْرُوهَا هَكَذَا فَقَالَ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هَكَذَا هُوَ وَ اللَّهُ مُثَبَّتٌ فِي مُصَدِّحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِمَنْ حَوْلَهُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ انْطَلِقُوا إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ فَقَدْ آتَاهُ مَا اسْتَفْتَحَ بِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: (حضرت امام محمد باقر و یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما) فرمودند: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود ناگاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: تو به حضرت عیسی بن مریم می مانی، و اگر نبود ترس از اینکه گروه هایی از امت در باره تو همان گویند که ترسایان در باره حضرت عیسی می گفتند، در باره تو چیزهایی می گفتم که از میان مردم گذر نکنی مگر آنکه خاک پایت را برای تبرک می بردند. او می گوید: آن دو تن اعرابی (ابوبکر و عمر) خشمگین شدند و به همراهی مغیره بن شعبه و گروهی از قریشیان که همراه آنها بودند گفتند: برای عموزاده اش به نمونه ای پایین تر از حضرت عیسی راضی نیست و این آیه برای رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد: «و هنگامی که (در مورد) پسر مریم مثالی آورده شد، به ناگاه قوم تو از آن (سخن) هلهله در انداختند (و اعراض کردند) \* و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن (مثال) را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند \* (عیسی) جز بنده ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق (و آیتی) گردانیده ایم، نیست \* و اگر بخواهیم، قطعاً به جای شما» یعنی از بنی هاشم «فرشتگانی که در (روی) زمین جانشین (شما) گردند، قرار دهیم». (سوره زخرف آیه 57-60) راوی می گوید: حارث بن عمرو فهری در خشم شد و گفت: خدایا! اگر این حکم درست است و از نزد توست که مقرر شده بنی هاشم پیشوایی امت را مانند هراکلیوس پس از هراکلیوس به ارث برند [یعنی به رسم پادشاهان] پس بر سر ما از آسمان سنگ بباران یا عذاب دردناکی بر ما فرود آور. پس خداوند سخن حارث را به

ص: 69

رسول الله صلى الله عليه و آله فرو فرستاد و این آیه هم نازل شد: «(ولی) تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود». (سوره انفال آیه 33) سپس رسول الله صلى الله عليه و آله به او گفت: ای ابن عمرو! یا توبه می کنی و یا این جا را ترک می کنی؟ پس گفت: ای محمد! چیزی از آن چه در دست توست، برای قریش باقی بگذار؛ زیرا که بنی هاشم افتخارات عرب و عجم را از آن خود ساختند. پس رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود: این در اختیار من نیست، بلکه در اختیار خدای تبارک و تعالی است.

پس گفت: ای محمد! دلم نمی خواهد توبه کنم و ترجیح می دهم از تو دور شوم. پس شترش را خواست تا برایش بیاورند و بر آن سوار شد. هنگامی که از مدینه خارج شد، تخته سنگ بزرگی بر او سقوط کرد و سرش را شکست. سپس وحی بر رسول الله صلى الله عليه و آله نازل شد و خداوند چنین فرمود: «پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید \* که اختصاص به کافران به ولایت علی دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست \* (و) از جانب خداوند صاحب درجات (و مراتب) است». (سوره معارج آیه 13)

ابو بصیر می گوید: گفتیم: فدایت شوم ما آن را این چنین نمی خوانیم؟ پس حضرت فرمودند: خدا این چنین جبرئیل را بر حضرت محمد صلى الله عليه و آله همراه آن آیه نازل کرد و در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نیز چنین به ثبت رسیده است. پس رسول الله صلى الله عليه و آله به منافقینی که پیرامون ایشان بودند، فرمودند: به سوی صاحب تان بازگردید، پس آن چه را خواست، او را فرا گرفت.

خدای عز و جل فرمود: «و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد». (سوره ابراهیم آیه 15)

8- قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي: وَ كَانَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُقُولُ: عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ وَ نَكْتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ فِي الْأَسَمَاعِ وَ إِنَّ عِدَدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ وَ الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ وَ مُصَدِّحَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عِدَدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَسَبَّلَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ الْمَزْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا التَّنَكُّتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَ التَّنَقُّرُ فِي الْأَسَمَاعِ فَحَدِيثُ الْأَمَلَايِكَةِ نَسَمْعُ كَلَامِهِمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ أَمَّا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ فَوَعَاءٌ فِيهِ تَوْرَاهُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ كُتُبُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُصَدِّحُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ وَ أَسَمَاءٌ مِنْ يَمْلِكُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهُوَ كِتَابُ طَوْلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً إِمْلَاءً رَسُولِ اللَّهِ مِنْ فُلْقٍ فِيهِ وَ حَطَّ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فِيهِ وَ اللَّهُ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخَدَشِ وَ الْجَلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجَلْدَةِ. (1)

مرحوم شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی می گوید: پیوسته حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمود: علم ما یا مربوط به گذشته است یا نوشته شده، و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. و به راستی که جفر سرخ و جفر سفید و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ما است، و جامعه نزد ما است که نیازمندی های مردم هم در آن است.

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آن کلام سؤال شد، پس حضرت فرمود: «غابِر» علم به آینده است، و «مزبور» علم به گذشته است، اما وارد شدن در دل همان الهام است، و تأثیر در گوش همان حدیث فرشتگان است، سخنشان

را می شنویم ولی خودشان را نمی بینیم، و اما جفر سرخ کیسه ای است که در آن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله است و هرگز خارج نشود تا حضرت قائم ما اهل بیت صلوات الله علیهم قیام کند، و اما جفر سفید کیسه ای است که در آن تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود و کتب نخستین خداوند در آن است.

و در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها تمام پیش آمدهای آینده موجود است، و نیز اسامی تمام حاکمان تا روز قیامت ثبت است. و جامعه طوماری است به طول هفتاد ذراع، به املاء زبانی رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خط علی صلوات الله علیه، و به خدا تمام احتیاجات مردم تا روز قیامت؛ حتی جریمه خراش، و یک تازیانه و نیم تازیانه در آن معین شده است.

9- قال الشيخ أحمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی: وَ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسَخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ وَيُولَدُ مَحْتُونًا وَيَكُونُ مُطَهَّرًا وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يَحْتَلِمُ وَلَا يَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَكُونُ مُحَدَّثًا وَيَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا يُرَى لَهُ بَوْلٌ وَلَا غَائِطٌ لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِبْتِلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَتَكُونُ رَائِحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ وَيَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَيَكُونُ دَعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنشَقَّتْ بِنَصْفِ فَعَيْنٍ وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِدْرُ الْأَخْضَرِ وَسِدْرُ الْبَيْضِ وَذُو الْفَقَارِ وَتَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِعْبَتِهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَهِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدُ آدَمَ وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَعْفَرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصَدُّ عَزَّ وَهُوَ إِهَابٌ كَبِشٍ فِيهَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَزْشُ الْخَدَشِ حَتَّى الْجِلْدَةُ وَنِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثُ الْجِلْدَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. (1)

مرحوم شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی می گوید: و از حسن بن علی بن فضال روایت شده است که گفت: حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود: امام علائم و نشانه هایی دارد: امام در علم و حکمت و تقوا و صبر و شجاعت و سخاوت و عبادت از همه برتر است، امام ختنه شده متولد می شود، پاک و مطهر است، همان گونه که از مقابل می بیند از پشت سر نیز مشاهده می کند، سایه ندارد، از بطن مادر با دو کف دست بر زمین می افتد و با صدای بلند شهادتین می گوید، امام محتلم نمی شود، چشمش به خواب می رود ولی قلبش بیدار است، محدث است (صدای فرشته وحی را استماع می کند ولی او را مشاهده نمی کند)، زره رسول الله صلی الله علیه و آله کاملاً اندازه او است، بول و غائط او دیده نمی شود، زیرا خداوند زمین را مأمور کرده هر چه از او خارج می شود را ببلعد، شمیم امام از مشک خوش تر، به مردم از خودشان سزاوارتر، و بر آنان دلسوزتر از پدر و مادرشان است، از تمام مردم در برابر خداوند متواضع تر و از همه بدان چه امر می کند بیشتر عمل می کند، و از همه بیشتر، در آنچه دیگران را نهی

ص: 71



می کند دوری می نماید، امام دعایش مستجاب است به طوری که اگر دعا کند که صخره ای دو نیم شود همان خواهد شد، اسلحه رسول الله صلی الله علیه و آله و شمشیر آن حضرت؛ ذو الفقار در نزد او است، نزد امام صحیفه ای است که در آن نام تمام شیعیان او تا روز قیامت مکتوب است، و نیز نوشته دیگری که اسامی تمام دشمنانش تا روز قیامت مکتوب می باشد، «جامعه»؛ صحیفه ای به طول هفتاد ذراع؛ مشتمل بر تمام نیازهای بنی آدم است نزد او می باشد، جفر اکبر و اصغر که پوست قوچی است و جمیع علوم حتی مجازات یک خراش و حتی زدن یک تازیانه یا نیم یا ثلث در آن ثبت شده و نیز مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد او است.

10- قال الشيخ محمد بن علی بن بابویه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَمَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْحَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ وَيُولَدُ مَحْتُونًا وَيَكُونُ مُطَهَّرًا وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَيْدَيْهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَلَا يَحْتَلِمُ وَلَا تَدَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَكُونُ مَحْدَثًا وَيَسْتَبْوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا يَرَى لَهُ بَوْلًا وَلَا غَائِطًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِتِلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَيَكُونُ لَهُ رَائِحَةٌ أَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ وَيَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكُونُ آخِذًا النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَيَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى لَوْ أَنَّهُ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنشَقَّتْ نِصْفَيْنِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَهِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدُ آدَمَ وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصْغَرُ إِهَابٌ مَاعِزٌ وَإِهَابٌ كَبِشٌ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْشُ الْخَدَشِ وَحَتَّى الْجِلْدَةَ وَنِصْفُ الْجِلْدَةَ وَثُلُثُ الْجِلْدَةَ وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از علی بن حسن بن فضال از پدرش از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: امام علامت هایی دارد: او دانشمندترین مردم و حکیم ترین مردم و پرهیزگارترین مردم و بردبارترین مردم و شجاع ترین مردم و سخاوتمندترین مردم و عابدترین مردم است، و او ختنه شده به دنیا می آید و پاک و پاکیزه است و کسی را که پشت سر اوست می بیند همان گونه که پیش روی خود را می بیند، و او سایه ندارد و وقتی از مادر تولد می شود بر دو کف دست می افتد در حالی که صدایش به شهادت (بر توحید و نبوت) بلند کرده است، او محتلم نمی شود و چشمانش می خوابد ولی قلبش نمی خوابد و به او الهام می شود و زره رسول الله صلی الله علیه و آله بر او اندازه می شود و بول و غائط او دیده نمی شود، چون خداوند زمین را فرمان داده که هر چه از او بیرون می آید، ببلعد. و برای او عطری خوشبوتر از عطر مشک است و او نسبت به مردم اولی تر از خود آنان و مهربان تر از پدران و مادران شان است و او در برابر خدا از همه متواضع تر است و او نسبت به آنچه فرمان می دهد از همه

عمل کننده تر است و نسبت به آنچه نهی می کند از همه خود نگهدارتر است، دعای او مستجاب است، حتی اگر بهیک سنگ سیاه دعا کند دو نیم می شود، و سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله نزد اوست و شمشیر او ذو الفقار است، و نزد او صحیفه ای است که نام های شیعیانش تا قیامت در آن است و صحیفه دیگری است که نام های دشمنانش تا قیامت در آن است، و جامعه نزد اوست و آن صحیفه ای است که طولش هفتاد ذراع است و در آن همه آنچه فرزندان حضرت آدم به آن نیاز دارند، وجود دارد، و جفر بزرگ و جفر کوچک نزد اوست و آن یک پوست بز و یک پوست قوچ است که همه علوم حتی آرش (تفاوت قیمت) خراشیدن و حتییک ضربه تازیانه و نصف و یک سوم آن در آن است و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد اوست.

11- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن الحسين بن بن سعيد عن أحمد بن عمر عن أبي بصير قال: دخلت على أبي عبد الله صلوات الله عليه قال فقلت له إني أسألك جعلت فداك عن مسأله ليس هاهنا أحد يسمع كلامي قال فرجع أبو عبد الله صلوات الله عليه سترأ بيني وبين آخراً فأطلع فيه ثم قال يا با محمد سل عما بدا لك قال قلت جعلت فداك إن الشيعه يتحدون أن رسول الله صلى الله عليه وآله علم علياً صلوات الله عليه باباً يفتح منه ألف باب قال فقال أبو عبد الله صلوات الله عليهما با محمد علم و الله رسول الله صلى الله عليه وآله علياً صلوات الله عليه ألف باب يفتح له من كل باب ألف باب قال قلت له هذا و الله أعلم فنكت ساعة في الأرض ثم قال إنه لعلم و ما هو بذاك قال ثم قال يا با محمد و إن عندنا الجامعه و ما يدريهم ما الجامعه قال قلت جعلت فداك و ما الجامعه قال صحيفه طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و إمامه من فلق فيه و خط علي صلوات الله عليه يمينه فيها كل حلال و حرام و كل شيء يحتاج الناس إليه حتى الأرض في الخدش و صدره بيده إلى فقال تأذن لي يا با محمد قال قلت جعلت فداك أنا لك اصنع ما شئت فعمزني بيده فقال حتى أرض هذا كأنه مغضب قال قلت جعلت فداك هذا و الله أعلم قال إنه لعلم و ليس بذاك ثم سكت ساعة ثم قال إن عندنا الجفر و ما يدريهم ما الجفر مسك شاه أو جلد بعير قال قلت جعلت فداك ما الجفر قال وعاء أحمر و أديم أحمر فيه علم النبیین و الوصیین قلت هذا و الله هو العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاك ثم سكت ساعة ثم قال و إن عندنا لمصحف فاطمه صلوات الله عليها و ما يدريهم ما مصحف فاطمه صلوات الله عليها قال فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد إنما هو شيء أملاه الله عليها و أوحى إليها قال قلت هذا و الله هو العلم قال إنه لعلم و ليس بذاك قال ثم سكت ساعة ثم قال إن عندنا لعلم ما كان و ما هو كائن إلى أن تقوم الساعة قال قلت جعلت فداك هذا هو و الله العلم قال إنه لعلم و ما هو بذاك قال قلت جعلت فداك فأى شيء هو العلم قال ما يحدث بالليل و النهار الأمر بعد الأمر و الشيء بعد الشيء إلى يوم القيامة (1).

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من یک سؤال از شما دارم. اینجا کسی نیست که گوش بدهد. حضرت پرده ای را که بین ایشان و اطاق دیگری فاصله می انداخت بالا زد، داخل آن را تماشا کرد و بعد فرمود: هر چه مایلی بپرس. گفتم: فدایت

ص: 73

شوم! شیعیان نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله بابتی از علم را برای علی صلوات الله علیه گشود که هزار باب از آن باز می شد.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه هزار باب آموخت که از هر بابی، هزار باب گشوده می شد. گفتم: به خدا قسم این است علم امام! حضرت ساعتی با چیزی که در دست داشت به زمین زد و بعد فرمود: اینعلمی هست، ولی این آن نیست.

سپس فرمود: یا ابا محمد! در نزد ما جامعه ای است؛ آنها چه می دانند که جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع به اندازه ذراع رسول الله صلی الله علیه و آله که خود آن جناب املاء کرده و علی صلوات الله علیه با دست خود نوشته است. در آن تمام حلال و حرام و هر چه مردم نیازمندند هست، حتی جریمه خدشه. آنگاه دست بر من نهاد و فرمود: به من اجازه می دهی ابا محمد؟ عرض کردم: فدایت شوم! من عبد شمایم، هر کاری که مایل هستید بکنید.

حضرت با دست خود مرا با حالت خشم آلود ضربه ای زد و فرمود: حتی جریمه این کار. عرض کردم: فدایت شوم! به خدا این است علم! فرمود: این علم است، اما آن علم نیست. پس ساعتی را به سکوت گذرانید و آنگاه فرمود: در نزد ما جعفر است. آنها چه می دانند جعفر چیست؟ می پندارند که پوست گوسفند یا شتری است. عرض کردم: فدایت شوم! جعفر چیست؟

فرمود: ظرف قرمز و پوست قرمزی است که در آن علم پیامبران و اوصیاء است. عرض کردم: به خدا این است علم! فرمود: این علم است، اما نه آن علم.

ساعتی سکوت کرد و آنگاه فرمود: در نزد ما مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است. آنها نمی دانند مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟ سه مرتبه فرمود: در آن مثل این قرآن شما است، ولی به خدا قسم از قرآن یک حرف در آن نیست. در آن مطالبی است که خداوند بر حضرت فاطمه صلوات الله علیها املاء کرده و به ایشان وحی نموده. عرض کردم: به خدا قسم این است علم! فرمود: این علم است، اما نه آن علم.

باز ساعتی سکوت کرد و سپس فرمود: در نزد ما آنچه اتفاق افتاده و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، هست. عرض کردم: فدایت شوم! به خدا قسم این است علم! فرمود: علمی هست، اما آن علم نیست. عرض کردم: فدایت شوم! پس چه چیز آن علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز به تدریج و یکی پس از دیگری پدید می آید، تا روز قیامت.

12- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْنَا وَ أَيْ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ فَقَالَ لِي - زَبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاهُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صَحْفُ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا أَرَعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى إِنَّ فِيهِ الْجِلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجِلْدَةِ وَ ثَلَاثَ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعَ الْجِلْدَةِ وَ أَرْشَ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ - قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْ شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي عَفُورٍ أَصَحَّ لِحَاكِ اللَّهِ فَيَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ قَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يُعْرِفُ اللَّيْلُ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارُ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنْ

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو العلاء روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد من جعفر سفید است. ما پرسیدیم: چه چیز در آن هست؟ به من فرمود: زبور حضرت داود و تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و صحف حضرت ابراهیم و حلال و حرام و حضرت مصحف فاطمه صلوات الله علیها. نه اینکه آیات قرآن در آن باشد، در آن مطالبی است که مردم را به ما نیازمند می کند و ما به هیچ کس محتاج نیستیم، حتییک تازیانه و نصف آن و یک سوم و یک چهارم آن و جریمه خدشه نیز در آن هست، و در نزد من جعفر سرخ است. عرض کردم: فدایت شوم! در جعفر سرخ چیست؟ فرمود: سلاح و آن سلاح در هنگام خونریزی گشوده می شود. آن کس که ماموریت شمشیر دارد برای کشتن، آن را می گشاید. عبدالله بن ابیعبور گفت: خدا خیر خواه شما باشد! آیا این مطلب را بنی الحسن مطلع هستند؟ فرمود: آری، به خدا قسم همان طوری که شب را از روز تشخیص می دهند، ولی حسد و دنیادوستی آنها را به این کارها واداشته است. اگر به دنبال حقیقت بروند برای آنها بهتر است.

13- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه الحسن بن علي بن فضال، عن ابن بكير عن مُحَمَّدِ بْنِ الْمَلِكِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ نَحْوًا مِنْ سِتِّينَ رَجُلًا وَ هُوَ وَسَطُنَا فَجَاءَ عَبْدُ الْخَالِقِ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فَقَالَ لَهُ كُنْتُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا فَذَكَرُوا أَنَّكَ تَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابَ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كِتَابًا وَإِنْ كَانَ تَرَكَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كِتَابًا مَا هُوَ إِلَّا إِهَابِينَ وَ لَوِ دِدْتُ أَنَّهُ عِنْدَ غَلَامِي هَذَا فَمَا أَبَالِي عَلَيْهِ قَالَ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ مَا هُوَ وَ اللَّهُ كَمَا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا جَفْرَانِ مَكْتُوبٌ فِيهِمَا - لَا وَ اللَّهُ إِنَّهُمَا لِأَهَابَانِ عَلَيْهِمَا أَصْوَأُهُمَا وَ أَشَعَارُهُمَا مَدْحُوسَتَيْنِ كُنْتُ فِي أَحَدِهِمَا وَ فِي الْآخَرِ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ إِلَّا وَ هُوَ فِيهَا حَتَّى إِنَّ أَرَشَ الْخَدَشِ وَ قَالَ بِظُفْرِهِ عَلَى ذِرَاعِهِ فَخَطَّ بِهِ وَ عِنْدَنَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمَا وَ اللَّهُ مَا هُوَ فِي الْقُرْآنِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد بن عبد الملک روایت کرده که گفت: ما در حدود شصت نفر در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و ایشان در وسط ما بود عبد الخالق پسر عبد ربه آمد و گفت من پیش ابراهیم بن محمد نشسته بودم صحبت از این شد که شما مدعی هستی کتاب علی صلوات الله علیه نزد شما است. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: نه به خدا علی صلوات الله علیه کتابی نداشت فقط دو پوست پیش ما هست که میل داشتیم آنها پیش این غلامم باشد و اهمیتی ندارد.

حضرت نشست بعد به ما توجه نموده فرمود به خدا آن طور که می گویند نیست که دو جعفر نوشته باشد به خدا دو پوست تخت است که هنوز پشم ها و موی های آن نریخته یکی از آن دو پر از کتاب و نوشته است و در پوست تخت دیگر اسلحه رسول الله صلی الله علیه و آله است. به خدا سوگند پیش ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع خداوند حلال و حرامی ندارد جز اینکه در

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 304 ح 583. بحار الانوار ج 26 ص 37-38 ح 68.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 305 ح 584. بحار الانوار ج 47 ص 270 ح 2.

آن صحیفه ذکر شده حتی جرمیهیک خدشه وارد کردن. با ناخن خود روی دست خط کشید حتی به این اندازه خدشه وارد کردن. مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها که در قرآن نیست نزد ما است.

14- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْبَرْنَطِيِّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى جَنْبِهِ جَالِسًا وَ فِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ الطَّيَّارُ وَ شَهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ يَقُولُ لَنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ مَا لَيْسَ لَغَيْرِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْدَ كَلَامٍ أَمَا تَعْجَبُونَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ عَلِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ لَمْ يَكُنْ إِمَامًا وَ يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَنَا عِلْمٌ وَ صَدَقَ وَ اللَّهُ مَا عِنْدَهُ عِلْمٌ وَ لَكِنَّ وَ اللَّهُ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِنْ عِنْدَنَا

سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَيِّفَهُ وَ دِرْعَهُ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ مُصَدِّقَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَظَّهُ عَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْجَفَرُ وَ مَا يَدْرُونَ مَا هُوَ مَسْكُ شَاهٍ أَوْ مَسْكُ بَعِيرٍ ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَيْنَا وَ قَالَ أَبْشِرُوا أَمَا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذِينَ بِحُجْرَةِ عَلِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن سعید روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشست بودم. محمد بن عبدالله بن علی پهلویش نشسته بود و عبدالملک بن اعین و محمد طیار و شهاب ابن عبد ربه نیز حضور داشتند. یکی از اصحاب عرض کرد: فدایت شوم! عبدالله بن حسن می گوید: ما را در امامت مقامی است که دیگران را حتی در آن نیست.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس از سخنانی فرمود: تعجب نمی کنید از عبدالله! گمان او این است که پدرش علی صلوات الله علیه امام نبوده. او مدعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست. به خدا قسم در نزد او علم نیست، ولی به خدا قسم (در این موقع اشاره به سینه خود کرد و افزود) نزد ما سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و شمشیر و زره اوست؛ والله در نزد ما مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است که در آن یک آیه از قرآن نیست و آن املاء رسول الله صلی الله علیه و آله است و خط علی صلوات الله علیه؛ و جعفر است، نمی دانند جعفر چیست. گمان آنها این است که یک پوست گوسفند یا شتری است.

سپس روی به جانب ما کرد و فرمود: بشارت باد شما را! آیا خوشنود نیستید که در روز قیامت، چنگ به دامن علی صلوات الله علیه زده اید و علی صلوات الله علیه چنگ به دامن رسول الله صلی الله علیه و آله دارد!

15- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا فَقَالَ لَهُ مَا الْجَامِعَةُ فَقَالَ تِلْكَ صَدِّحِيَّةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفَالَجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّتِهِ إِلَّا وَ فِيهَا حَتَّى أُرْشَ الْخَدَشِ قَالَ لَهُ فَمَصَحْفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ

ص: 76

فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبَحْثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَعَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمْسَةً وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَقَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو عبیده روایت کرده که گفت: یکی از اصحاب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه راجع به جفر پرسید. فرمود: پوست گاوی است پر از علم. سؤال کرد: جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع و در عرض یک پوست، چون ران یک شتر دو کوهان که در آن تمام نیازمندی های مردم هست؛ هر جریانی حکمش در آن وجود دارد، حتی جریمه خدشه.

آن شخص گفت: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟ زمانی طولانی سکوت کرد و آنگاه فرمود: شما از چیزهایی سؤال می کنید که ضروری شما است و چیزهایی که ضروری نیست. هفتاد و پنج روز از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه صلوات الله علیها گذشت که در این مدت برای درگذشت پدر بزرگوارش بسیار غمگین بود. حضرت جبرئیل علیه السلام برای تسلیت او بر عزای پدر بزرگوارش می آمد و به او آرامش خاطر می بخشید و از وضع رسول الله صلی الله علیه و آله و جایگاهش برای او صحبت می کرد و آنچه که بر سر فرزندان آینده اش می آید، به او اطلاع می داد. علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز آنها را می نوشت. مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها همین است.

16- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن علي بن أبي حمزة عن عبد صالح صلوات الله عليه قال: عندي مصحف فاطمة صلوات الله عليها ليس فيه شيء من القرآن. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن ابو حمزه روایت کرده که گفت: حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمود: در نزد من مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است. در آن چیزی از قرآن نیست.

17- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن الحسن عن أبيه عن أبي المغراء عن عنبسه بن مصعب قال: كنا عند أبي عبد الله صلوات الله عليه فأثنى عليه بعض القوم حتى كان من قوله وأخزى عدوك من الجن والإنس فقال أبو عبد الله صلوات الله عليه لقد كنا وعدونا كثيرًا ولقد أمسنا وما أحدنا أعدى لنا من ذوى قرابتنا ومن يتحلحلبنا إنهم ليكذبون علينا في الجفر قال قلت أصه لحك الله وما الجفر قال هو والله مسك ماعز و مسك صان ينطبق أحدهما بصاحبه فيه سبأ لآح رسول الله والكذب و مصحف فاطمة صلوات الله عليها أما والله ما أزعم أنه قرآن. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عنبسه بن مصعب روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و بعضی از حاضرین آن جناب را می ستودند. از جمله حرف ها این بود که خدا دشمنانت از جن و انس را

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 310 ح 588. بحار الانوار ج 26 ص 41 ح 72.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 312 ح 590. بحار الانوار ج 26 ص 45 ح 79.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 312 ح 591. بحار الانوار ج 26 ص 45 ح 80.



خوار کند. حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ما و دشمنانمان زیاد هستند. هم اکنون احدی بیشتر از خویشاوندانمان با ما دشمن نیست و کسانی که مدعی محبت ما هستند، آنها که ما را در مورد جفر تکذیب می کنند.

عرض کردم: خدا امورت را اصلاح کند، جفر چیست؟ فرمود: به خدا قسم پوست بز و میش است به اندازه هم. در آن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و کتاب ها است و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها که به خدا قسم در آن قرآن وجود ندارد. 18- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن موسى عن الحسن بن علي بن الثعمان عن أبي زكريا يحيى عن عمرو الزيات عن أبان و عبد الله بن بكير قال لا أعلمه إلا ثعلبته أو علاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال قال أبو عبد الله صلوات الله عليه لأقوام كانوا يأتونه و يسألونه عما خلف رسول الله صلى الله عليه و آله و دفعه إلى علي صلوات الله عليه و دفعه إلى الحسن صلوات الله عليه و لقد خلف رسول الله صلى الله عليه و آله عندنا جلدًا ما هو جلد جمال و لا جلد ثور و لا جلد بقره إلا إهاب شاه فيها كل ما يحتاج إليها حتى أوش الخدش و الظفر و خلفت فاطمة صلوات الله عليها مصحفًا ما هو قرآن و لكنه كلام من كلام الله أنزله عليها إملاء رسول الله و خط علي صلوات الله عليه. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جواب کسانی که می آمدند و می پرسیدند که رسول الله صلی الله علیه و آله چه به ارث گذاشته و به علی صلوات الله علیه سپرده و آن جناب به حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه داده، می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما پوستی گذاشته که پوست شتر و گاو نر و گاو ماده نیست، بلکه پوست گوسفندی است که تمام نیازمندی های مردم در آن هست، حتی جریمه خدشه و ناخن. و حضرت فاطمه صلوات الله علیها مصحفی گذاشته که قرآن نیست، ولی کلام خدا است که بر او نازل شده، به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه.

19- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن ابن يزيد و محمد بن الحسين عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن علي بن سعيد قال: كنت قاعدًا عند أبي عبد الله صلوات الله عليه و عنده أناس من أصحابنا فقال له معلی بن خنيس جعلت فداك ما لقيت من الحسن بن الحسن ثم قال له الطيار جعلت فداك بينا أنا أمشي في بعض السكك إذا لقيت محمد بن عبد الله بن الحسن علي جمار حوله أناس من الزيدية فقال لي أيها الرجل إلى أي فإني إن رسول الله صلى الله عليه و آله قال من صلى صلاتنا و استقبل قبلتنا و أكل ذبيحتنا فذاك المسلم الذي له ذمه الله و ذمه رسوله من شاء أقام و من شاء طعن فقلت له اتق الله و لا تغررك هؤلاء الذين حولك فقال أبو عبد الله صلوات الله عليه للطيار فلم تقل له غيره قال لا قال فهلاً قلت إن رسول الله صلى الله عليه و آله قال ذلك و المسلمون مقرنون له بالطاعة فلما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و وقع الاختلاف انقطع ذلك فقال محمد بن عبد الله بن علي العجب لعبد الله بن الحسن أنه يهزأ و يقول هذا في جفركم الذي تدعون فغضب أبو عبد الله صلوات الله عليه فقال العجب لعبد الله بن الحسن يقول ليس فينا إمام

ص: 78



صَدَقَ مَا هُوَ بِإِمَامٍ وَلَا كَانَ أَبُوهُ إِمَامًا يَزْعُمُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لَمْ يَكُنْ إِمَامًا وَ يُرَدِّدُ ذَلِكَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ فَإِنَّمَا هُوَ جَلَدٌ نُورٌ مَذْبُوحٌ كَالْجِرَابِ فِيهِ كُتُبٌ وَ عِلْمٌ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَيَّومَ الْقِيَامَةِ مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطُّ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ وَ فِيهِ مُصَّحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ عِنْدِي خَاتَمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دِرْعَهُ وَ سَيْفَهُ وَ لِيَوَاءَهُ وَ عِنْدِي الْجَفْرَ عَلَى رِغْمِ أَنْفٍ مَنْ زَعَمَ. (1) مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن سعید روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم. گروهی از اصحاب نیز حضور داشتند. معلی بن خنیس عرض کرد: فدایت شوم! من چقدر باید از حسن بن حسن بکشم؟

طیار عرض کرد: فدایت شوم! من در بازار می رفتم، چشمم به محمد بن عبدالله بن حسن افتاد که سوار الاغی بود و گروهی از زیدی مذهبان اطرافش را گرفته بودند. مرا که دید گفت: آی مرد، بیا بیا! سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نماز ما را بخواند و رو به قبله ما بایستد و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است؛ آن مسلمانی که در پناه خدا و رسول الله است. هر که مایل است بایستد و هر که مایل است برود. من به او گفتم: از خدا بترس! مباد اینها که اطرافت را گرفته اند تو را مغرور سازند.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به طیار فرمود: چیز دیگری به او نگفتی؟ گفتم: نه. فرمود: چرا نگفتی رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی این سخن را فرمود که مسلمانان همه مطیع او بودند و پس از درگذشت او که اختلاف به وجود آمد، این مطلب از میان رفت؟

محمد بن عبدالله بن علی گفت: تعجب می کنم از عبدالله بن حسن که او مسخره می کرد و می گفت: این مطلب در جفر شما است، همان جفری که ادعا می کنید.

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه خشمگین شد و فرمود: تعجب از عبدالله بن حسن است که می گوید در میان ما امام صدقی نیست؛ نه او امام است و نه پدرش. او گمان می کند حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما نیز امام نبود و این مطلب را تکرار نیز می کند. اما اینکه راجع به جفر سخن گفته. جفر پوست گاو است مانند خیک که در آن کتاب ها و تمام علوم که مردم تا روز قیامت از حلال و حرام به آن نیاز مندند وجود دارد، به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه. و نیز در آن مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است که یک آیه از قرآن در آن نیست. بر خلاف میل آن کس که گفته، در نزد من انگشتر و زره و شمشیر و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله است، آری نزد من جفر است.

20- الشیخ محمد بن الحسن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن رجل عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه ان فی الجفر الذی یدکرونه لما یسؤوهم لا ینهم لا یقولون الحق و الحق فیہ فلیخرجوا قضایا علی صلوات الله علیه و فرائضه ان کانتوا صادقیین و سلوهم عن الخالات و العمات و لیخرجوا مصحف فاطمه صلوات الله علیها فان فیہ وصیة فاطمه صلوات الله علیها أو

ص: 79

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در جفری که آنها نام می برند، مطالبی است که موجب ناراحتی ایشان می شود، چون آنها اعتقاد به حق ندارند و حق در آن ثبت شده. اگر راست می گویند، (کتاب) قضایای علی صلوات الله علیه و واجباتش را بیرون بیاورند، از آنها راجع به خاله ها و عمه ها سؤال کنید و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بیاورند که در آن وصیت حضرت فاطمه صلوات الله علیها است، یا سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله را. خداوند می فرماید: «اتُّونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «اگر راست می گوید کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید». (سوره احقاف آیه 4)

21- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الَّذِي أَمَلَى جَبْرِئِيلُ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَقْرَأَنَ قَالَ لَا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عمر بن یزید روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتم: آنچه حضرت جبرئیل به علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه املاء کرد قرآن بود؟ فرمود: نه.

توضیح: ظاهراً آنچه را که حضرت جبرئیل علیه السلام به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه املاء می کرده مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها بوده.

22- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ تَطَهَّرُ الزَّنَادِقَةُ سَنَةَ ثَمَانِيَةٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَذَلِكَ لِأَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ فَقُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا قَبِضَ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا عَمَّهَا وَيُحَدِّثُهَا فَشَكَتَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا إِذْ أَحْسَبْتَ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتِ قَوْلِي لِي فَأَعْلَمْتَهُ فَجَعَلَ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتَيْتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در سال یک صد و بیست و هشت زنادقه ظاهر می شوند، چون در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها دیده ام. عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟ فرمود: پس از درگذشت رسول الله صلی الله

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 317 ح 598. بحار الانوار ج 26 ص 43 ح 76.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 317 ح 599. بحار الانوار ج 26 ص 43 ح 75.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 318 ح 600. بحار الانوار ج 26 ص 44 ح 77.

علیه و آله، حضرت فاطمه صلوات الله علیها آن قدر محزون شد که جز خدا کسی نمی داند. پس فرشته ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او صحبت کند. آن حضرت جریان را برای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل کرد. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به او فرمود: هر وقت آمدن او را احساس کردی و صدا را شنیدی، به من اطلاع بده. پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها اطلاع می داد و علی صلوات الله علیه هر چه را که می شنید می نوشت تا به صورت مصحفی در آمد. آن حضرت فرمود: در آن از حلال و حرام چیزی نیست، ولی وقایعی است که اتفاق می افتد.

23- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن السندي بن محمد عن أبان بن عثمان عن علي بن الحسين عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: (قلت: إنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ فَقَالَ صَدَقَ وَاللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ وَ لَكِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ الْجَامِعَةَ فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ أَيْدِرِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا الْجَفْرُ مِسْكٌ بَعِيرٌ أَمْ مِسْكٌ شَاهٍ وَ عِنْدَنَا مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمَا وَاللَّهِ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ حَطَّ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كَيْفِيصْنَعُ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا جَاءَ النَّاسُ مِنْ كُلِّ أَقْفٍ يَسْأَلُونَهُ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن الحسین روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتم: عبدالله بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است نیست.

پس حضرت فرمود: به خدا قسم عبدالله بن حسن درست گفته؛ نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است، ولی به خدا قسم نزد ما جامعه است که در آن حلال و حرام است و جعفر است. آیا عبدالله بن حسن می داند جعفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟

در نزد ما مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها است. به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست، ولی املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است. عبدالله بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند؟

24- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا مَاتَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى قَبِضَ مُصْحَفًا طِمَّةً صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: از دنیا رفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه تا وقتی که آن جناب مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها را در اختیار گرفت.

توضیح: منظور این است که تا زمانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مصحف را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه قبض نکرد یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه تحویل نداد.

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 318 ح 601. بحار الانوار ج 26 ص 46 ح 84.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 320 ح 605. بحار الانوار ج 26 ص 47 ح 86.

25- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: مُصَدِّحُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا فِيهِ سَبٌّ لِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَإِنَّمَا هُوَ سَبٌّ لِي أَلْقَى عَلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو حمزه روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها از قرآن چیزی نیست. در آن مطالبی است که پس از درگذشت پدر بزرگوارش به آن حضرت القا شده صلوات الله علیها و آلهما.

26- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ فَقَالَ صَدَقَ وَاللَّهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ وَ لَكِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ الْجَامِعَةَ فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَعِنْدَنَا الْجَفْرُ أَفِيدِرِي عَبْدَ اللَّهِ أَمْسِكْ بَعِيرٍ أَوْ مِسْكُ شَاهٍ وَعِنْدَنَا مُصَدِّحُ فَاطِمَةَ أَمَا وَاللَّهِ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَيْفِيصَهُ نَعْبُدُ اللَّهَ إِذَا جَاءَهُ النَّاسُ مِنْ كُلِّ فَنِّ يَسْأَلُونَهُ أَمَا تَرَضُونَ أَنْ تَكُونُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذِينَ بِحُجْرَتِنَا وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ نَبِيِّنَا آخِذٌ بِحُجْرَةِ رَبِّهِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن ابو حمزه روایت کرده که گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفته شد: عبدالله بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم است، وجود ندارد. حضرت فرمود: به خدا قسم عبدالله بن حسن درست گفته! نزد او نیست مگر آنچه که نزد مردم است، ولی به خدا قسم نزد ما جامعه است که در آن حلال و حرام است، و جعفر است. آیا عبدالله بن حسن می داند جعفر پوست شتر است یا گوسفند؟ در نزد ما حضرت مصحف فاطمه صلوات الله علیها است. به خدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست، ولی به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است. عبدالله بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند؟ آیا راضی نمی شوند که در روز قیامت از بند ما بگیرند و ما نیز از بند رسول الله صلی الله علیه و آله بگیریم و او از ریسمان الهی بگیرد؟

27- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم عن مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ وَ لَا مَلِكٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ عِنْدِي - لَا وَاللَّهِ مَا لِمُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فِيهِ اسْمٌ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معلی بن خنيس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: هیچ پیامبر، وصی و پادشاهی نیست مگر آنکه اسم او در کتابی نزد من است نه به خدا قسم نامی از محمد بن عبد الله بن حسن در آن نیست.

ص: 82

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 321 ح 609. بحار الانوار ج 26 ص 48 ح 89.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 324 ح 615. بحار الانوار ج 26 ص 48 ح 92.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 338 ح 644. بحار الانوار ج 47 ص 273 ح 8.

28- قال الشيخ محمد بن الحسن الصفار، حدّثنا محمد بن إسماعيل، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن ابن سنان، عن داود بن سرحان و يحيى بن معمر و علي بن أبي حمزه، عن الوليد بن صبيح قال: قال لي أبو عبد الله صلوات الله عليهما وليد إني نظرت في مصحف فاطمة صلوات الله عليها فلم أجد ليني فلان فيه إلا كعبار النعل. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ولید بن صبیح روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه به من فرمود: یا ولید! من در مصحف حضرت فاطمه صلوات اللهعليها نگاه کردم؛ برای فرزندان فلان در آن چیزی جز مانند گرد و خاک کفش ندیدم.

29- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن سيف عن أبيه عن فضيل بن عثمان عن الحذاء قال: قال لي أبو جعفر صلوات الله عليهما با عبده من كان عبده سيف رسول الله صلى الله عليه وآله و ذرعه و رأيت المغلبة و مصحف فاطمة صلوات الله عليها قرئت عينه. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حذاء روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه به من فرمود: یا ابا عبیده! هر کس شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله و زره و پرچی را که «مغلبه» نام دارد و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها در نزد او باشد، چشمش روشن است.

30- الشيخ محمد بن العباس، عن أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن السيار عن محمد بن خالد عن محمد بن سليمان عن أبي بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه: «أنه تلا هذه الآية: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ليس له دافع» ثم قال هكذا هي في مصحف فاطمة صلوات الله عليها. (3)

مرحوم شيخ محمد بن عباس، با سند مذکور از ابو بصير روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه این آیات را این گونه تلاوت نمود: «پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید \* که اختصاص به کافران به ولایت علی دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست» (سوره معارج آیه 1-2) و فرمود: در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها این گونه آمده است.

31- الشيخ أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن سليمان عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليها أنه قال: هكذا والله أنزلها جبرئيل على النبي و هكذا هو مثبت في مصحف فاطمة صلوات الله عليها. (4)

مرحوم شيخ احمد بن محمد بن خالد برقي، با سند مذکور از ابوبصير روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمود: به خدا سوگند که جبرئیل آن را (یعنی آیات 1-2 سوره معارج) به همین صورت بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل فرمود و به همین صورت هم در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله عليها ضبط شده است.

ص: 83

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 339 ح 647. بحار الانوار ج 26 ص 156 ح 7.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 372 ح 704. بحار الانوار ج 26 ص 211 ح 22.

3- . تأويل الآيات ج 2 ص 723 ح 2.

4- . تفسير البرهان ج 4 ص 382-381. بحار الانوار ج 37 ص 176.

## باب سوم: جامعه، صحیفه و جفر به املاء رسول الله و خط علی امیرالمؤمنین صلی الله علیهما و آلهما

اشاره: در این باب روایاتی آورده شده که صراحت دارند به اینکه در نزد اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم جامعه، صحیفه و جفر با همه علمی که از زمان حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نازل شده موجود است. البته مطالب مذکوره در چند عنوان دسته بندی شده و بعضاً روایات این عنوان به عنوان دیگر نیز موجود است

### «روایات جامعه»

#### اشاره

1- الشيخ محمد بن یعقوب الكلینی، عن علی بن إبراهیم عن مُحَمَّدٍ عن یونس عن أبان عن أبي شیبہ قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرُمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلَامًا فِيهَا عِلْمَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بَعْدًا إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابی شبیه روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: دانش ابن شبرمه در برابر جامعه که به املاء رسول الله و خط علی صلی الله علیهما و آلهما است گمشده و نابود است، جامعه برای کسیجای سخن نگذاشته، در آن است علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس عمل را به وسیله قیاس جستند لذا از راه حق دورتر شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمیشود.

2- الشيخ محمد بن یعقوب الكلینی، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شِيعَتَكَ كَيْتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَابًا يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ أَلْعَلُّمُ قَالَ فَتَكَتَ سَاعَهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَخَطَّ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذُنٌ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أَرْضُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ أَلْعَلُّمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجُفْرَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجُفْرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجُفْرُ قَالَ

ص: 84



وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَلِكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ عِنْدَنَا لِمُصْحَفٍ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ قُلْتُ وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَلِكَ' ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَعِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1) مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما سؤالی دارم آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرده ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید سپس فرمود: ای ابا محمد! هر چه خواهی پرس، عرض کردم: قربانت گردم. شیعیان حدیث میکنند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه بایی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای ابا محمد! رسول الله صلی الله علیه و آله به علی صلوات الله علیه هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده میشد. عرض کردم: به خدا که علم کامل و حقیقی این است. حضرت صلوات الله علیه ساعتی (برای اظهار تفکر) به زمین اشاره کرد و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد! همانا جامعه نزد ماست، اما مردم چه میدانند؟ جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم جامعه چیست؟

فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع رسول الله صلی الله علیه و آله به املاء زبانی آن حضرت و دست خط علی صلوات الله علیه، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه میدهی ای ابا محمد؟ عرض کردم من از آن شما میم هر چه خواهی بنما آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نشگون در جامعه هست و حضرت خشمگین به نظر میرسید (مانند حالتی که طبعاً برای نشگون گیرنده پیدا می شود) من عرض کردم به خدا که علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا جعفر نزد ماست، مردم چه میدانند جعفر چیست؟ عرض کردم: جعفر چیست فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است. عرض کردم: همانا علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد. سپس فرمود: همانا مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ماست، مردم چه میدانند مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟ عرض کردم: مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست به خدا حتییک حرف قرآن هم در آن نیست (یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن میفهمید، در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نیست ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آن را نمیفهمیم مصحف تفصیل قرآن است - مرآه العقول -) عرض کردم: به خدا علم کامل

ص: 85



این است. فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکونت نمود. سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست. عرض کردم: به خدا علم کامل همین است، فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟ فرمود: علمی است که در هر شب و هر روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید.

3- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن عيسى عن يونس عن يحيى الحلبي عن أيوب بن الحر عن أبي بصير قال: كنت عند أبي عبد الله صلوات الله عليه فدعا بالجامع فمفطننا فيها فإذا فيها امرأة هلكت وترك زوجها لا وارث لها غيرة له المال كله. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: ما خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم. حضرت دستور فرمود که کتاب جامعه را بیاورند. ما به آن نگاه کردیم. در آن کتاب چنین آمده بود: اگر زنی بمیرد و بازمانده او شوهرش باشد و وارث دیگری نداشته باشد، همه اموال از آن شوهر خواهد بود.

4- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن علي بن رباب عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه سئل عن الجامع قال تلك صحيفه سد بعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه وليس من قضيه إلا هي فيها حتى أوش الخدش. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن رباب روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه راجع به جامعه پرسید. فرمود: جامعه صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع از پوست ران شتر بزرگ دو کوهان که در آن تمام نیازهای مردم هست و جواب هر پیشامدی در آن وجود دارد، حتی جریمه خراش.

5- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد عن الأهوازي عن بعض رجاله عن أحمد بن عمر الحلبي عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله صلوات الله عليه أبا محمد إن عندنا الجامع وما يدرهم ما الجامع قال قلت فداك وما الجامع قال صحيفه طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلى الله عليه وآله أملاه من فلق فيه وخطه علي صلوات الله عليه يمينه فيها كل حلال وحرام وكل شيء يحتاج إليه الناس حتى الأرش في الخدش. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: ای ابا محمد! ما در نزد خود جامعه داریم؛ چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که رسول الله صلی الله علیه و آله با زبان خود املاء کرده و به خط علی صلوات الله علیه است که با دست راست آن حضرت نوشته شده. هر حلال و حرامی و تمام آنچه که مردم به آن محتاج هستند در آن هست، حتی جریمه خراش.

ص: 86

1- . الكافي ج 7 ص 125 ح 2.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 289 ح 542. بحار الانوار ج 26 ص 22 ح 9.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 290 ح 544. بحار الانوار ج 26 ص 22 ح 11.

6- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم عن يحيى بن أبي عمران عن يونس عن حماد بن عثمان عن عمرو بن أبي المقدام عن أبي بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سمعته يقول وذكر ابن شبرمه فقال أبو عبد الله صلوات الله عليه أين هو من الجامع إملأ رسول الله صلى الله عليه وآله وخط على صلوات الله عليها فيها الحلال والحرام حتى أوش الخدش. (1) مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصير روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمود: و از ابن شبرمه صحبتی شد، حضرت فرمود: او از جامعه چه می داند! (جامعه) به املاى رسول الله صلى الله عليه وآله و خط على صلوات الله عليه است؛ در آن تمام حلال و حرام، حتى جریمه خراش است.

7- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد بن حمران عن سليمان بن خالد قال سمعته يقول إن عندنا لصحيفة يقال لها الجامع ما من حلال ولا حرام إلا وهو فيها حتى أوش الخدش. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از سليمان بن خالد روایت کرده که گفت: شنیدم که امام معصوم صلوات الله عليه می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که به آن جامعه می گویند؛ تمام حلال ها و حرام ها در آن است، حتى جریمه خراش.

8- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي جعفر (المعروف بمؤمن الطاق) قال: أخرج إلى أبو جعفر صلوات الله عليه صديقه فيها الحلال والحرام والفرائض قلت ما هذه قال هذه إملأ رسول الله صلى الله عليه وآله وخطه على صلوات الله عليه بيده قال قلت فما تبلى قال فما تبلى قلت وما تدرس قال وما يدرسها قال هي الجامع أو من الجامع. (3)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو جعفر معروف به مؤمن طاق روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه صحیفه ای را به من نشان داد که در آن حلال و حرام و فرائض بود. پرسیدم: این چیست؟ فرمود: این (نوشته ای) است به املاى رسول الله صلى الله عليه وآله و خط على صلوات الله عليه. گفتم: از بین نمی رود؟ فرمود: چه چیزی می تواند آن را از بین ببرد؟ پرسیدم: کهنه و مندرس نمی شود؟ فرمود: چه چیزی می تواند آن را کهنه کند؟ فرمود: این جامعه است یا از جامعه است؟

9- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن إسماعيل عن علي بن النعمان عن سويد بن عمرو عن أبي أيوب عن أبي بصير عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال: كنت عندنا فدعا بالجامع فنظر فيها جعفر فإذا هو فيها المرأة تموت وتترك زوجها ليس لها وارث غيره قال فله المال كله. (4)

ص: 87

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 294 ح 555. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 22.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 292 ح 548. بحار الانوار ج 26 ص 23 ح 15.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 292 ح 549. بحار الانوار ج 26 ص 23 ح 16.
- 4- . بصائر الدرجات ج 1 ص 295 ح 557. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 24.

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده که من خدمت آن حضرت بودم، جامعه را خواست و در آن نظر کرد. این مسأله بود که زنی می میرد و فقط همسر دارد و وارث دیگری ندارد. فرمود: تمام مال متعلق به مرد است.

10- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَذَكَرَ ابْنُ شُبْرَمَةَ فِي فُتْيَا أَفْتَى بِهَا أَنَّهُ هُوَ مِنَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَطِّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِيهَا جَمِيعٌ

الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می فرمود: و صحبت از ابن شبرمه و فتوایی که داده بود شد. فرمود: ابن شبرمه کجا از جامعه اطلاع دارد که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است؟ تمام مسائل حلال و حرام در آن هست، حتی جریمه یک خراش.

11- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرَمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدْعُ لِأَحَدٍ كَلَامًا فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدْهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابی شیبه روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: اطلاعات ابن شبرمه در مقابل جامعه هیچ است. جامعه دیگر جای سخن برای احدی در مورد حلال و حرام نگذاشته است. اصحاب قیاس در جستجوی علم با قیاس پیش می روند که این کار پیوسته موجب فاصله گرفتن بیشتر آنها از واقعیت می شود. دین خدا هرگز با قیاس شناخته نمی شود.

12- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجَامِعَةِ فَقَالَ تِلْكَ صَحِيفَةٌ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن رناب گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه راجع به جامعه پرسیدند؟ فرمود: صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع به و عرض یک پوست.

13- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّنَجَالِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَهِيَ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعِنْدَنَا الْجَفْرُ وَ

ص: 88

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 296 ح 562. بحار الانوار ج 26 ص 33 ح 51.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 296 ح 563. بحار الانوار ج 26 ص 33 ح 52.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 302 ح 577. بحار الانوار ج 26 ص 36 ح 65.

هُوَ أَدِيمٌ عَكَظِيٌّ قَدْ كُتِبَ فِيهِ حَتَّى مُلِئَتْ أَكَارِعُهُ فِيهِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنُ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو مریم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به من فرمود: در نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است که در آن همه چیز وجود دارد، حتی جرمه خراش، که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است. در نزد ما جفر است که پوستی از بازار عکاظ است و آن چنان نوشته شده کهساق هایش را هم پر کرده و در آن آنچه که بوده و آنچه که تا روز قیامت به وقوع می پیوندد، هست.

14- الشيخ محمد علی بن بابویه الصدوق، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عَلِيٌّ ابْنِي أَكْبَرُ وَأَدْبَى وَأَسَّ مَعَهُمْ لِقَوْلِي وَ أَطْوَعُهُمْ لِأَمْرِي يَنْظُرُ مَعِيَ فِي كِتَابِي الْجَفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَ لَيْسَ يَنْظُرُ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ. (2)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از نعیم بن قابوس روایت کرده که گفت: حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه به من فرمود: علی صلوات الله علیه فرزند من است و بزرگترین اولاد من است و شنونده ترین ایشان است گفته مرا و راغب ترین ایشان است امر مرا نظر میکند با من در کتاب جفر و جامعه من و نظر نکند در آن مگر پیغمبریا وصی پیغمبری.

15- قال الشيخ أحمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی: وَ كَانَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكَتٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ وَ الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَسَدَّ نِلٌ عَنْ تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ فَقَالَ أَمَّا الْعَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ وَ الْمَرْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ وَ أَمَّا النَّكَتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ وَ النَّقَرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ لَا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَ أَمَّا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ فَوَعَاءٌ فِيهِ تَوْرَاهُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ كُتُبُ اللَّهِ وَ أَمَّا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ وَ أَسَّ مَاءٌ مَنْ يَمْلِكُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الْجَامِعَةُ فَهُوَ كِتَابٌ طَوَّلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً إِمْلَاءً رَسُولِ اللَّهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلِيٌّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَدِهِ فِيهِ وَ اللَّهُ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنْ فِيهِ أَرْشُ الْخَدَشِ وَ الْجَلْدَةِ وَ نِصْفِ الْجَلْدَةِ. (3)

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: همواره و پیوسته حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمود: علم ما یا مربوط به گذشته است یا نوشته شده، و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. و به راستی که جفر سرخ و جفر سفید و مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها نزد ما است، و جامعه نزد ما است که نیازمندی های مردم هم در آن است.

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آن کلام سؤال شد، پس حضرت فرمود: «غابر» علم به آینده است، و «مربور» علم به گذشته است، اما وارد شدن در دل همان الهام است، و تأثیر در گوش همان حدیث فرشتگان است، سخن شان

ص: 89

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 323 ح 613. بحار الانوار ج 26 ص 48 ح 90.

2- . عیون أخبار الرضا (ع) ج 1 ص 31 ح 27.

3- . الاحتجاج ج 2 ص 372 ح 246. الارشاد ج 2 ص 186.

را می شنویم ولی خودشان را نمی بینیم، و اما جعفر سرخ کیسه ای است که در آن سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله است و هرگز خارج نشود تا قائم ما اهل بیت قیام کند، و اما جعفر سفید کیسه ای است که در آن تورات حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود و کتب نخستین خداوند در آن است.

و در مصحف حضرت فاطمه صلوات الله علیها تمام پیش آمدهای آینده موجود است، و نیز اسامی تمام حاکمان تا روز قیامت ثبت است.

و جامعه طوماری است به طول هفتاد ذراع، به املاء زبانی رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خط علی صلوات الله علیه، و به خدا تمام احتیاجات مردم تا روز قیامت؛ حتی جریمه خراش، و یک تازیانه و نیم تازیانه در آن معین شده است.

16- قال الشيخ علی بن عیسی الأربلی: وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ تَعْرِفُ إِمَامَكَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَنْتَ هُوَ وَ وَضَعْتُ يَدِي عَلَى رُكْبَتِهِ أَوْ فَخِذِهِ فَقَالَ صَدَقْتَ قَدْ عَرَفْتَ فَاسْتَمْسِكْ بِهِ قُلْتُ أُرِيدُ أَنْ تُعْطِيَنِي عَلَامَةَ الْإِمَامِ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ عَلَامَةٌ قُلْتُ أَرَادُ إِيمَانًا وَ يَقِينًا قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَرْجِعُ إِلَى الْكُوفَةِ وَ قَدْ وُلِدَ لَكَ عَيْسَى وَ مِنْ بَعْدِ عَيْسَى مُحَمَّدٌ وَ مِنْ بَعْدِهِمَا إِبْنَتَانِ وَ اعْلَمْ أَنَّ إِبْنَيْكَ مَكْتُوبَانِ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الْجَامِعَةِ مَعَ أَسْمَاءِ شِيعَتِنَا وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَجْدَادِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ وَ مَا يَلْدُونَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَخْرَجَهَا فَإِذَا هِيَ صَفْرَاءُ مُدْرَجَةٌ. (1)

مرحوم شیخ علی بن عیسی اربلی می گوید: از ابو بصیر روایت شده که گفت: روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم ناگاه فرمود: یا ابا محمد! آیا میشناسی امام خود را؟ گفتم: بلی و الله الذی لا اله الا هو که آن تو هستی، و نهادم دست خود را بر ران مبارکش. فرمود: راست گفتی چون شناختی چنک در او زن، گفتم: میخواهم که اعطا کنی به من علامت امامت را، فرمود: یا ابا محمد! بعد از معرفت علامت امامت از برای چیست؟ گفتم: تا ایمان و یقین من زیاده شود، فرمود: یا ابا محمد! چون باز میگردی به کوفه مولدی شده از برای تو عیسی نام و بعد از عیسی محمد و بعد از ایشان دو دختر خواهد شد، و بدان که نوشته است نام پسران تو نزد ما در صحیفه جامعه با نام های شیعیان ما و نام های پدران و مادران و اجداد و انساب ایشان و آنچه از ایشان متولد شوند تا روز قیامت، و آن صحیفه را بیرون آورد آن صحیفه زرد بود و جمیع این اسما در او درج بود.

ص: 90

17- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير و محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن جميعاً عن صفوان أو قال عن عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم قال: أقراني أبو جعفر صلوات الله عليه صحيفه كتاب الفرائض التي هي إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله و خط على صلوات الله عليه بيده فوجدت فيها رجل ترك ابنته و أمه لابنه النصف ثلاثة أسهم و لأم السدس سهم يقسم المال على أربعه أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللابنه و ما أصاب سهماً فهو لأم قال و قرأت فيها رجل ترك ابنته و أباه فللابنه النصف ثلاثة أسهم و لأم السدس سهم يقسم المال على أربعه أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللابنه و ما أصاب سهماً فلأم قال محمد و وجدت فيها رجل ترك أبويه و ابنته فللابنه النصف ثلاثة أسهم و لآبوين لكل واحد منهما السدس [لكل واحد منهما سهم] يقسم المال على خمسة أسهم فما أصاب ثلاثة فللابنه و ما أصاب سهمين فلآبوين. (1)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه کتابی میراثی در اختیارم نهاد که علی صلوات الله عليه به خط خود و به املاي رسول الله صلى الله عليه و آله نوشته بود. در آن کتاب خواندم:

کسی که بمیرد و بازماندگان او یک دختر و یک مادر باشند، نیم میراث از آن دختر است که سه سهم خواهد بود و یک ششم میراث از آن مادر است که یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام میراث را به چهار قسمت می کنند و قرعه می کشند: سه قسمت را به دختر می دهند و یک قسمت را به مادر.

محمد بن مسلم گوید: در آن کتاب خواندم: کسی که بمیرد و بازماندگان او یک دختر در کنار پدرش باشد، نیم میراث از آن دخترش خواهد بود که سه سهم خواهد بود و یک ششم از آن پدرش که یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام اموال را به چهار قسمت می کنند و قرعه می کشند: سه قسمت را به دختر می دهند و یک قسمت را به پدر.

محمد گوید: در آن نوشته خواندم: کسی که بمیرد و وارثان او را پدر، مادر و تنها دخترش تشکیل بدهند، نیم میراث از آن دختر است که سه سهم خواهد بود، و برای هر یک از پدر و مادرش یک ششم منظور می کنند و یک سهم خواهد بود؛ از این رو تمام میراث را به پنج قسمت تقسیم می کنند و قرعه می کشند: سه قسمت را به دختر می دهند و یک قسمت را به پدر و یک قسمت را به مادر.

18- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير و محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس جميعاً عن عمر بن أذينة عن زرارة قال: سألت أبا جعفر صلوات الله عليه عن الجد فقال ما أحد أحداً قال فيه إلا برأيه إلا أمير المؤمنين صلوات الله عليه قلت أصحك الله فما قال فيه أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال إذا كان غداً فالقني حتى أقرتك في كتاب قلت أصحك الله حدثني فإن حديثك أحب



إِلَى مَنْ أَنْ تُقَرِّبَنِي فِي كِتَابِ فَقَالَ لِي الثَّانِيَةَ إِسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْقَنِي حَتَّى أَقْرُبَكَ فِي كِتَابِ فَاتَيْتُهُ مِنَ الْغَدِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَكَانَتْ سَاعَتِي الَّتِي كُنْتُ أَخْلُو بِهِ فِيهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَكُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَّا خَالِيًا حَسَدِيهِ أَنْ يُفْتِنِي مِنْ أَجْلِ مَنْ يَحْضُرُهُ بِالتَّيْبَةِ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ أَقْبَلَ عَلَيَّ ابْنَهُ جَعْفَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَقْرَأْ رُزَاةَ صَحِيفَةِ الْفَرَايِضِ ثُمَّ قَامَ لِيَنَامَ فَبَقِيْتُ أَنَا وَجَعْفَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الْبَيْتِ فَقَامَ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً مِثْلَ فَيْزِ الْبَعِيرِ فَقَالَ لَسْتُ أَقْرُبُكِهَا حَتَّى تَجْعَلَ لِي عَلَيْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تَحْدِثَ بِمَا تَقْرَأُ فِيهَا أَحَدًا أَبَدًا حَتَّى آذَنَ لَكَ وَ لَمْ يَقُلْ حَتَّى آذَنَ لَكَ أَبِي فَقُلْتُ أَصَحَّحَكَ اللَّهُ وَ لَمْ تُضَيِّقْ عَلَيَّ وَ لَمْ يَأْمُرْكَ أَبُوكَ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي مَا أَنْتَ بِنَاطِرٍ فِيهَا إِلَّا عَلَيَّ مَا قُلْتُ لَكَ فَقُلْتُ فَذَلِكَ لَكَ وَ كُنْتُ رَجُلًا عَالِمًا بِالْفَرَايِضِ وَالْوَصَايَا بِصِيرًا بِهَا حَاسِبًا لَهَا أَلْبُثُ الزَّمَانَ أَطْلُبُ شَيْئًا يَلْقَى عَلَيَّ مِنَ الْفَرَايِضِ وَالْوَصَايَا لَا أَعْلَمُهُ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمَّا لَقِيَ إِلَيَّ طَرَفَ الصَّحِيفَةِ إِذَا كِتَابُ غَلِيظِيْعُرْفٍ أَنَّهُ مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ فَتَطَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا خِلَافٌ مَا بِأَيْدِي النَّاسِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ إِخْتِلَافٌ وَإِذَا عَامَّتُهُ كَذَلِكَ فَقَرَأْتُهُ حَتَّى آتَيْتُ عَلَيَّ آخِرَهُ بِخُبْتِ نَفْسٍ وَقَلْبِهِ تَحْفَظُ وَسَقَامِ رَأْيٍ وَقُلْتُ وَ أَنَا أَقْرُؤُهُ بَاطِلٌ حَتَّى آتَيْتُ عَلَيَّ آخِرَهُ ثُمَّ أَذْرَجْتُهَا وَ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ فَلَمَّا أَصَبَحْتُ لَقِيْتُ أَبَا جَعْفَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي أَقْرَأْتُ صَحِيفَةَ الْفَرَايِضِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ كَيْفَ رَأَيْتَ مَا قَرَأْتَ قَالَ قُلْتُ بَاطِلٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ هُوَ خِلَافٌ مَا النَّاسُ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّ الَّذِي رَأَيْتَ وَاللَّهِ يَا زُرَّارَةُ هُوَ الْحَقُّ الَّذِي رَأَيْتَ إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَآتَانِي الشَّيْطَانُ فَوَسَّوَسَ فِي صَدْرِي فَقَالَ وَ مَا يُدْرِيهِ أَنَّهُ إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ فَقَالَ لِي قَبْلَ أَنْ أَنْطِقَ يَا زُرَّارَةُ لَا تَشْكُنْ وَ دَّ الشَّيْطَانُ وَ اللَّهُ إِنَّكَ شَكَّكَتَ وَ كَيْفَ لَا أَذْرِي أَنَّهُ إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ وَ قَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدَّثَهُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ لَا كَيْفَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِي ذَاكَ وَ نَدِمْتُ عَلَيَّ مَا فَاتَنِي مِنَ الْكِتَابِ وَ لَوْ كُنْتُ قَرَأْتُهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ لَرَجَوْتُ أَنْ لَا يَقُوْتَنِي مِنْهُ حَرْفٌ: قَالَ عَمْرُ بْنُ أُذَيْنَةَ قُلْتُ لِرُزَاةٍ فَإِنْ أَنَا سَأَلْتُ حَدَّثُونِي عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِأَشْيَاءَ فِي الْفَرَايِضِ فَأَعْرَضَهَا عَلَيْكَ فَمَا كَانَ مِنْهَا بَاطِلًا فَقُلْتُ هَذَا بَاطِلٌ وَ مَا كَانَ مِنْهَا حَقًّا فَقُلْتُ هَذَا حَقٌّ وَ لَا تَرَوِهِ وَ أُسْكُتُ فَحَدَّثْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْإِبْنَةِ وَ الْأَبِ وَ الْإِبْنَةِ وَ الْأُمِّ وَ الْإِبْنَةِ وَ الْأَبَوَيْنِ فَقَالَ هُوَ وَ اللَّهُ الْحَقُّ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از زراره روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سهم جد از میراث را پرسیدم.

فرمود: هرکسی که درباره جد فتوا داده به رأی شخصی خود فتوا داده است، جز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه.

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چه فتوایی داده است؟

فرمود: فردا بیا تا فتوای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از روی کتاب و نوشته ارائه دهم.

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! اگر برای من حدیث بفرمایید تا با گوش خود بشنوم بهتر از آن است که از روی

نوشته بخوانم!

حضرت دوباره به من فرمود: حرف مرا بشنو، فردا به ملاقات بیا تا از روی نوشته فتوای علی صلوات الله علیه را نشانت بدهم.

من فردا بعد از ظهر به ملاقات امام رفتم. وقت ملاقات من همواره بعد از ظهر بود که در فاصله نماز ظهر و عصر شرف یاب می شدم؛ چون مایل نبودم پرسش های خود را جز در مواقع خلوت مطرح نمایم که مبادا به خاطر حضور دیگران فتوای تقیه ای صادر کند. هنگامی که فردا خدمت حضرت صلوات الله علیه شرف یاب شدم، آن حضرت رو به فرزندش حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نمود و فرمود: کتاب ارث را در اختیار زراره بگذار تا بخواند.

آن گاه خود برخاست تا به اندرون رود و بخوابد. من در اتاق بیرونی با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تنها ماندم. آن حضرت برخاست و کتابی ضخیم همانند یک ران شتر آورد و فرمود: این کتاب در اختیار تو قرار نخواهد گرفت جز این که با خدا عهد کنی تا من اجازه ات ندهم هرگز احکام آن را با هیچکس در میان نهدی. و نگفت تا پدرم اجازه ات دهد.

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح کند! چرا تا این حد مرا در تنگنا می گذاری با آن که پدرت چنین نفرمود؟

فرمود: تو این کتاب ارث را مطالعه نخواهی کرد جز به همین شرط که من می گویم.

عرض کردم: باشد، شرط تو را پذیرفتم.

من در آن موقع به مسائل ارث و وصیت به طور کامل و با محاسبات دقیق آشنا بودم و همیشه در جستجوی آن بودم که مسئله ای طرح شود که من پاسخ آن را ندانم و به پژوهش و تحقیق در آن بپردازم، ولی آن چه مطرح می شد پاسخ همه را می دانستم.

موقعی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سر کتاب ارث را به دست من داد دیدم کتاب ضخیمی است که معلوم می شود از آثار پیشینیان است. من به قرائت و مطالعه کتاب پرداختم، ولی مفاد آن را با فقه متداول و معروف مخالف دیدم، حتی در مسائل صله رحم و امر به معروف که مورد اختلاف مردم نیست. من هم چنان به مطالعه کتاب ادامه دادم تا به آخر رسیدم، اما با اضطراب خاطر و بی توجهی به عمق مسائل و بدینی کامل، و هر مسئله ای را که خواندم با خود گفتم: مردود و باطل است. من کتاب ارث را در هم پیچیدم و به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دادم.

فردا که خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شرف یاب شدم فرمود: کتاب ارث را خواندی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: آن را چگونه دیدی؟

عرض کردم: همه آن باطل و بی ارزش است. این کتاب با آراء همه مسلمانان مخالف است.

فرمود: ولی به خدا سوگند که آن چه را خواندی همه آن بر حق است، کتابی که خوانده ای با املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه نگاشته شده است.

در این هنگام شیطان در دل من رخنه کرد و با وسوسه گفت: از کجا می تواند تشخیص بدهد که املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است؟

پیش از آن که حرفی بزنم، حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: ای زراره! شک نکن! به خدا سوگند! شیطان دوست

ص: 93

دارد که شکاک باشی؛ چگونه تشخیص من صحیح نخواهد بود با آن که پدرم حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما از جدم حضرت امام حسین صلوات الله علیه به من خبر داد که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شخصا به او گفته است که این کتاب به خط من و املاى رسول الله صلی الله علیه و آله است.

عرض کردم: خداوند مرا فدایت کند! دیگر شکی ندارم. اما سخت پشیمان شدم که با بی توجهی کامل کتاب ارث را خواندم و نکات آن را از دست دادم؛ اگر با شناخت کامل و علاقه وافر خوانده بودم، باحافظه ای که در خود سراغ دارم امیدوار بودم که هیچ نکته ای را از دست ندهم.

عمر بن اذینه گوید: به زراره گفتم: گروهی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مطالبی درباره ارث روایت کرده اند، من روایت آنان را بر تو عرضه می دارم، هر روایتی که باطل باشد بگو این روایت باطل است، و آن روایتی که حق باشد بگو حق است؛ اما شخصا روایت مکن و ساکت باش.

سپس روایت محمد بن مسلم را درباره «ارث دختر و پدر»، «ارث دختر و مادر» و «ارث دختر و پدر و مادر» را مطرح کردم و زراره گفت: به خدا سوگند که روایت او بر حق است.

19- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عمه من أصحّ حابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحکم عن إبان قال: أخبرني الأحول أن زيد بن علي بن الحسين صلوات الله عليهما بعث إليه وهو مسّ تخفٍ قال فأتيته فقال لييا أبا جعفرٍ ما تقول إن طرقت طارقاً منّا أخرج معهُ قال فقلت له إن كان أباك أو أخاك خرجت معهُ قال فقال لي فأنا أريد أن أخرج أجاهد هؤلاء القوم فأخرج معي قال قلت لا ما أفعل جعلت في داك قال فقال لي أترغب بنفسك عني قال قلت له إنما هي نفس واحدة فإن كان لله في الأرض حجة فالمتخلف عنك ناج و الخارج معك هالك وإن لا تكون لله حجة في الأرض فالمتخلف عنك و الخارج معك سواء قال فقال لييا أبا جعفرٍ كنت أجلس مع أبي علي الخوان فيلتمني البضعة السمينه و يبرد لي اللقمة الحارة حتى تبرد شه فقهه علي و لم يشفق علي من حرّ النار إذا أخبرك بالدين و لم يخبرني به فقلت له جعلت في داك من شه ففته عليّك من حرّ النار لم يخبرك خاف عليّك أن لا تقبله فتدخل النار و أخبرني أنا فإن قبلت نجوت و إن لم أقبل لم يبال أن أدخل النار ثم قلت له جعلت في داك أنتم أفضل أم الأنبياء قال بل الأنبياء قلت يقول يعقوب ليوسف «يا بني لا تقصص رؤياك على إخوتك فيكيدوا لك كيداً» لم لم يخبرهم حتى كانوا لا يكيدونه و لكن كتمهم ذلك فكذا أبوك كتمك لأنه خاف عليك قال فقال أما والله لئن قلت ذلك لقد حدثني صاحبك بالمدينة أنني أقتل و أصلب بالكناسه و إن عنده لص حيفة فيها قتلى و صد لي فحجبت فحدثت أبا عبد الله صلوات الله عليه بمقاله زيد و ما قلت له فقال لي أخذته من بينيديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدميه و لم تترك له مسلماً يسلكه. (1)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از احوال روایت کرده که گفت: زيد بن علي بن حسين صلوات الله عليهما زمانی که متواری و پنهان بود مرا خواست، نزدش رفتم، به من گفت: ای ابا جعفر! اگر از ما خانواده کسی نزد تو آید (و ترا به

یاری طلبد) چه جواب میدهی، با او به جبهه جنگ میروی؟ به او گفتم: اگر پدرت یا برادرت مرا بخواهند میروم، زید گفت: من میخواهم به جنگ این قوم (بنی امیه) بروم با من بیا، گفتم: نه قربانت کردم. به من گفت: جان خودت را بر من ترجیح میدهی؟! گفتم من یک نفرم [یک جان بیش ندارم] اگر در روی زمین امامی جز تو باشد، هر کس از تو کناره گیرد نجات یافته و هر کس با تو آید هلاک گشته و اگر برای خدا امامی روی زمین نباشد، کسی که از تو کناره کند با آن کس که همراهیت کند برابریست، به من گفت: ای ابا جعفر! من با پدرم سر یک سفره می نشستیم، او پاره گوشت چرب را برایم لقمه میکرد و لقمه داغ را برای دلسوزی به من سرد میکرد، او از گرمی آتش دوزخ به من دلسوزی نکرده است؟ از روش دینداری به تو خبر داده و به من خبر نداده است؟! عرض کردم مقربانت کردم، چون از آتش دوزخ به تو دلسوزی کرده خبرت نداده است، زیرا میترسید که تو نپذیری و از آن جهت به دوزخ روی ولی به من خبر داده که اگر بپذیرم نجات یابم و اگر نپذیرم از دوزخ رفتن من باکی بر او نباشد، سپس به او گفتم: قربانت کردم، شما بهترید یا پیغمبران؟ فرمود: پیغمبران گفتم: حضرت یعقوب به حضرت یوسف میگوید «داستان خوابت را به برادرانت مگو، مبادا برایت نیرنگی بریزند» او خوابش را نگفت و پنهان داشت که برایش نیرنگی نریزند، همچنین پدر تو مطلب را از تو پنهان کرد زیرا بر تو بیم داشت، زید فرمود: اکنون که چنین گوئی بدان که مولایت در مدینه به من خبر داد که: من کشته میشوم و در کناسه کوفه به دار روم و خبر داد که صحیفه ای نزد اوست که کشتن و به دار رفتن من در آن نوشته است.

احول گوید: من به حج رفتم و گفتگوی خودم را با زید به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم، حضرت فرمود: تو که راه پیش و پس و راست و چپ و زبر و زیر را بر او بستی و نگذاشتی به راهی قدم بردارد (هر چه گفت جوابش را دادی).

20- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ صَحِيفَةً مَخْتُومَةٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلِمَهُ وَسِيْلَاحَهُ وَمَا هَذَا كَ تُمْ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا خَشِيَ بِنَا أَنْ نُغَشَّى إِسْتَوْدَعَهَا أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَبَضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ صَارَ إِلَيَّ أَبِيكَ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ وَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حمران روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدم در باره آنچه مردم گویند که صحیفه مهر شده ای به ام سلمه رضی الله عنها داده شد، حضرت فرمود: چون رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت. علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه های امامت) به علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به ارث رسید، سپس به حضرت امام حسن صلوات الله علیه و پس از او به حضرت امام حسین صلوات الله علیه رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (و در داستان کربلا آن اسلحه به دست دشمن افتد) حضرت امام حسین صلوات الله علیه آن را به ام سلمه رضی الله عنها سپرد. سپس حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما آن را بازگرفت، من عرض کردم: آری چنین است، سپس به پدرت رسید و پس از وی به شما رسید؟ فرمود: بلی.

21- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ

عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ صَحِيفَةً مَخْتُومَةٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عِلْمُهُ وَسِيْلَاحُهُ وَمَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَيَّ الْحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ صَارَ إِلَيَّ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ صَارَ إِلَيَّ ابْنُهُ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ فَقَالَ نَعَمْ. (1) مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عمر بن ابان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم راجع به آنچه مردم می گویند که صحیفه مهر شده ای به ام سلمه رضی الله عنها داده شد، حضرت فرمود: چون رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت، علمش و سلاحش و آنچه از میراث انبیاء داشت، به علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به ارث رسید، سپس به حضرت امام حسن صلوات الله علیه و پس از او به حضرت امام حسین صلوات الله علیه رسید، و عرض کردم: سپس به حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما و پس از او به پسرش و سپس به شما رسید؟ فرمود: بلی.

22- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن أبي عبد الله البرزنجي قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه جعلت فداك ما أقل بقاءكم أهل البيت وأقرب أجالكُم بعضهما من بعض مع حاجه الناس إليكم فقال إن لكل واحدٍ منّا صَحيْفَةً فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضت ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حصر فاتاه النبي صلي الله عليه وآله ينعي إليه نفسه وأخبره بما له عند الله وأن الحسنين صلوات الله عليهما قرأ صَحيْفَتَهُ التي أُعطيها وفسر له ما يأتي بنعي وبقي فيها أشياء لم تقص فخرج للقتال وكانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لها ومكثت تستعد للقتال وتتأهب لذلك حتى قُتل فنزلت وقد انقطعت مدته وقُتل صلوات الله عليه فقالت الملائكة يا رب أذن لنا في الإحزاب وأذن لنا في نصرته فأخذنا وقد قبضته فأوحى الله إليهم أن الرموا قبره حتى ترواه وقد خرج فأنصروه وإنكوا عليه وعلى ما فاتكم من نصرته فإنكم قد خصصتم بنصرته وبالْبكاءِ عليه فبكت الملائكة تعزياً وحزناً على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از حریر روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: قربانت کردم، با وجود احتیاجی که مردم به شما دارند چقدر عمر شما اهل بیت صلوات الله علیهم کوتاه و اجل شما خانواده به یکدیگر نزدیک است؟! فرمود: برای هر یک از ما صحیفه و مکتوبی است که آنچه در مدت عمرش راجع به برنامه کارش احتیاج دارد در آن نوشته است، چون او امر و دستوراتی که در آن است پانیاابد، امام می فهمد که اجل او رسیده است. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله نزد او آید و خبر مرگش را به او گوید، و آنچه نزد خدا دارد، به او گزارش دهد، و حضرت امام حسین صلوات الله علیه مکتوبی را که به او دادند، قرائت کرد، و خبر مرگی که در پیش داشت برایش تفسیر شد، ولی چیزهایی در آن مکتوب باقی بود که هنوز انجام نشده بود، او برای جنگ بیرون رفت، و چیزهایی که باقی بود، این بود که ملائکه یاری کردن او را از خدا خواسته اند و خدا اجازه فرموده است ملائکه مهیا و آماده جنگ گشته و در انتظار بودند تا آن حضرت شهید شد

ص: 96

1- . الكافي ج 1 ص 235 ح 8.

2- . الكافي ج 1 ص 283.

ملائکه فرود آمدند، در زمانی که عمر آن حضرت تمام شده و شهید گشته بود. ملائکه گفتند: پروردگارا! توبه ما اجازه فرود آمدن و اجازه یاریش را دادی، ولی ما فرود آمدیم و توقبض روحش نمودی!! خداوند متعال به ایشان وحی کرد: شما بر سر قبر او باشید تا او را ببینید که بیرون آمده است آنگاه یاریش کنید، اکنون گریه کنید بر او و بر از دست رفتن یاری او از شما، زیرا شما بریاری او و گریه بر او اختصاص یافته اید، پس آن ملائکه برای عزا داری حضرت امام حسین صلوات الله علیه و برای افسوس از دست رفتن یاریش گریستند و چون بیرون آیدیاور او باشند.

23- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: أَمَرَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَقْرَأَنِي صَحِيفَةَ الْفَرَائِضِ فَرَأَيْتُ جُلًّا مَافِيهَا عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُمٍ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از زراره روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دستور داد و ایشان صحیفه فرائض را برای من خواند. پس مشاهده کردم که بیشتر مسأله های آن بر چهار سهم بنا نهاده شده است.

24- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي صَحِيفَةِ الْفَرَائِضِ رَجُلٌ مَاتَ وَتَرَكَ ابْنَتَهُ وَابْنَهُ فَلِلْابْنَةِ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ وَ لِلْابْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَهْمٌ يُقْسَمُ الْمَالُ عَلَى خَمْسَةٍ أَجْزَاءٍ فَمَا أَصَابَ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٍ فَلِلْابْنَةِ وَ مَا أَصَابَ جُزْءَيْنِ فَلِلْابْنِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از زراره روایت کرده که گفت: در صحیفه فرائض چنین یافتیم: مردی از دنیا رفت و دختر و پدر و مادرش را به جای گذارد. پس دختر سه سهم دارد و هر کدام از پدر و مادر یک سهم دارند. مال ارثی به پنج قسمت تقسیم می گردد: اموالی که به سه سهم می رسد، برای دختر است و اموالی که به دو سهم می رسد برای پدر و مادر است.

25- قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي: وَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ لَهُ يَا إِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَ أَوْجَبَ عَلَى خَلْقِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لِي يَا كُنْكَرَ إِنَّ أَوْلَى الْأُمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَيْمَةَ النَّاسِ وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي رَوَى لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ يَنْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا هُوَ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقُ وَ كُلُّكُمْ صَادِقُونَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

ص: 97

1- . الكافي ج 7 ص 81 ح 4.

2- . الكافي ج 7 ص 94 ح 2.



طالِبِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعَى الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكَذِباً عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْمُدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلِ الْمُخَالَفِ عَلَى أَبِيهِ وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ ذَلِكَ الَّذِي كُشِفَ سِرُّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبِهِ وَلِيَّ اللَّهِ ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاعِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَقْتِيشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ وَالْمُعَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّيلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوَلَادَتِهِ وَحِرْصًا عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفِرَ بِهِ طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَبِيهِ حَتَّى أَخَذَ بِغَيْرِ حَقِّهِ قَالَ أَبُو خَالِدٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنْ؟ فَقَالَ إِي وَرَبِّيَّانَهُ

الْمَكْتُوبُ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذَكَرَ الْمَحَنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَبُو خَالِدٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَمَيُّكُونَ مَاذَا؟ قَالَ ثُمَّ تَمْتَدُّ الْعُيُوبُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْأَيُّمَةُ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنْ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعُيُوبُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلِهِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ تَنْظَرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ (1).

مرحوم شیخ احمد بن علی بن ابو طالب طبرسی می گوید: و از ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی روایت شده که گفت: بر سرورم حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه وارد شده و گفتم: یابن رسول الله، به من فرمایید افرادی که طاعت و دوستی شان از طرف خداوند بر ما واجب شده چه کسانیند؟ همانها که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بر بندگان واجب است که از ایشان پیروی کنند؟

فرمود: ای ابو کنکر، بی شک صاحبان امر؛ امامانی که خداوند طاعت شان را بر همه مردم واجب ساخته عبارتند از: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، سپس حضرت امام حسن صلوات الله علیه، و حضرت امام حسین صلوات الله علیه دو فرزند حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، تا اینکه کار به ما رسید، سپس خاموش شد.

عرض کردم: سرور من، از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برای ما نقل است که فرموده: «زمین از حجت خداوند بر بندگان خالی نمی ماند» پس حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد صلوات الله علیه، و نام او در تورات باقر است، علم و دانش را می شکافد شکافتنی، اوست حجت و امام پس از من، و پس از محمد پسرش جعفر صلوات الله علیهما است و نام او نزد اهل آسمان صادق است.

گفتم: سرور من، چگونه اسم آن حضرت صادق شد، که همه ایشان صادق هستند؟

فرمود: پدرم از پدرش مرا حدیث کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم متولد شد نام او را صادق نهید، که پنجمین از فرزندان او همان که نامش

جعفر است گستاخانه بر خدا و از سر کذب و دروغ ادعای امامت می کند، پس نام او نزد خداوند جعفر کذاب است، همان که بر خدا افترا بسته و ادعای چیزی که برای او نیست را می کند، مخالف پدر شده و بر برادرش حسد می ورزد، او همان است که پرده



الهی را هنگام غیبت ولیّ خدا پاره می کند.

سپس حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه به شدت گریست، بعد فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند تا در امر ولیّ الله و پنهان در حفظ خدا و موکل بر حرم پدرش تفتیش کند به خاطر جهلی که بر ولادت او دارد، و حرصی که بر قتل او دارد اگر به او دسترسی یابد، و طمعی که به میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب نماید.

ابو خالد گفت: عرض کردم: یابن رسول الله، آیا چنین چیزی واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به خدا که واقع خواهد شد و آن در صحیفه ای که نزد ماست مکتوب است، صحیفه ای که در آن محنت هایی که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما جاری می شود همه و همه مکتوب است.

ابو خالد گفت: عرض کردم: یابن رسول الله، پس از آن چه خواهد شد؟

فرمود: آنگاه غیبت ولیّ خدا طولانی خواهد شد، همان که دوازدهمین از اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان پس از او است. ای ابا خالد، مردم دوران غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر روزگاری برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن روزگار همچون مجاهدین در مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نمانند و آشکارند.

و فرمود: چشم به راه بودن فرج و گشایش خود بزرگترین فرج است.

26- قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، فَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ صَدَقَهُ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَلَوْفَاهُ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِيُعَهِّدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ لَمَّا امْتَلَتْ فِي مِثَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا رَجَوْتُ أَنْ لَا تَكُونَ أَتَيْتَ مُنْكَرًا فَقَالَ لَهُ الْبَاقِرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَبَا الْحُسَيْنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالْمِثَالِ وَلَا الْعُهُودُ بِالرُّسُومِ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ مِنَ الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرَ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأُهَنِّئَهَا بِوِلَادَةِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِذَا يَبْدِيهَا صَدَّحِيفَةً بَيْضَاءَ مِنْ دُرٍّ فَقُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ أُمَّهُ مِنْ وُلْدِي قُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا- قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَا دُونَ ذَلِكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَقَرَأْتُ فَإِذَا فِيهَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أُمُّهُ آمَنَةُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرُّ النَّقِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْعَدْلِ أُمُّهُ شَهْرَبَانُوهُ بِنْتُ يَزْدَجَرْدِ بْنِ شَهْرِبَارِ أَبُو جَعْفَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ - أُمُّهُ

أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الثَّقَةِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةٌ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الزَّكِيِّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرُزَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضِيِّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَانَةٌ تَكْتَى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَهُوَ الْحَجَّجُ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (1)

مرحوم شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی می گوید: از آن جمله روایت است از صدقه بن ابو موسی از ابو بصیر که گفت: هنگام وفات حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آن حضرت فرزند خود حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را خوانده و عهد را به او سپرد، پس برادرش زید به او گفت: چرا در باره من همان که در باره حسن و حسین صلوات الله علیهما رخداد اعمال نکردی، امید داشتم که کار منکری از تو سر نزنند!

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به او فرمود: ای ابو الحسن (کنیه زید)، امانات در مثال نمی آیند، و نه عهد در رسوم، و هر آینه آنها اموری است سابق و نوشته شده از حجت های خداوند تبارک و تعالی! سپس آن حضرت جابر بن عبد الله انصاری را خوانده و فرمود: ای جابر، حدیث صحیفه را همان طور که دیدی برای ما بیان کن.

جابر گفت: بسیار خوب ای ابو جعفر، روزی بر سرورم حضرت فاطمه زهراء صلوات الله علیها دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله برای تهنیت ولادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه وارد شدم، دیدم در دستان مبارک آن حضرت صحیفه ای سفید از درّ است، عرض کردم: ای سرور بانوان، این صحیفه چیست؟ فرمود: در آن اسامی امامان از اولادم می باشد.

عرض کردم: آن را به من دهید تا در آن بنگرم، فرمود: ای جابر، اگر ممنوعیت نبود حتماً این کار را می کردم، ولیکن دست سودن به آن جز برای انبیاء و اوصیاء یا اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله ممنوع می باشد، ولی تو اجازه داری از ظاهر به داخل آن نگاه کنی.

جابر گفت: این جملات را در آن خواندم:

أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُصْطَفَى ابْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ابْنِ هَاشِمِ ابْنِ عَبْدِ مَنْفٍ، مَادِرِ أَوْ أَمْنَةٍ اسْت.

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَرْتَضَى، مَادِرِشِ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدِ ابْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفٍ.

أَبُو مُحَمَّدٍ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ تَقِيِّ.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَسِينِ بْنِ عَلِيِّ، مَادِرِشِ أَنْ دَوِّ فَاطِمَةَ دَخْتَرِ مُحَمَّدٍ.

أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ حَسِينِ عَدَلٍ، مَادِرِشِ شَهْرِبَانَوِيَةَ دَخْتَرِ يَزْدَغَرْدِ ابْنِ شَهْرِيَارٍ.

أَبُو جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرٍ، مَادِرِشِ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ دَخْتَرِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَادِقٍ، مَادِرِشِ أُمِّ فَرْوَةَ دَخْتَرِ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

أَبُو إِبْرَاهِيمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ثَقَفٍ، مَادِرِشِ كَنْبِزِيٍّ بِهِ نَامِ حَمِيدَةَ مُصَفَّاءَ اسْت.

أبو الحسن عليّ بن موسى رضا، مادرش كنيزى به نام نجمه است.

ص: 100

---

1- . الإحتجاج (للطبرسى) ج 2 ص 373 ح 247.

أبو جعفر محمد بن علی زکی، مادرش کنیزی به نام خیزران است.

أبو الحسن علی بن محمد امین، مادرش کنیزی به نام سوسن است.

أبو محمد حسن بن علی رضی الله عنه، مادرش کنیزی به نام سمانه با کنیه أم حسن است.

أبو القاسم م ح م د بن حسن، و او حجّه الله قائم است، مادرش کنیزی به نام نرجس است صلوات الله علیهما جمعین.

27- قال الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دُرُسْتِ السَّرُورِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْكُوفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَصَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَلَا أُبَشِّرُكَ قُلْتُ بَلَى جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ وَجَدْنَا صَاحِبَهُ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَطَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سِوَاءَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ فِي آخِرِهِ ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِسْحَاقُ هَذَا دِينُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ فَصُنِّعْ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِمْ صُنِّعَكَ اللَّهُ تَعَالَى وَيُصْلِحْ بِالْكَ تُمْ قَالَ مَنْ دَانَ بِهَذَا أَمِنَ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از اسحاق بن عمار روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه (به من) فرمود: ای اسحاق! می خواهی به تو مژده دهم؟ اسحاق گوید: عرض کردم: بلی، قربانت گردم ای پسر رسول الله، حضرت فرمود: در صحیفه ای به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما فرماید که در آن چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم این، نامه ای است از جانب خداوند با عزت و قدرت و علیم» و سپس بقیه حدیث را مانند حدیث قبل ذکر نمود جز اینکه آخر حدیث را این گونه نقل کرد: سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ای اسحاق! این، دین ملائکه و رسولان است، آن را از غیر اهلش مصون و مخفی بدار، خداوند تو را حفظ کند! و احوالت را اصلاح نماید! سپس فرمود: هر کس به این مطالب متدین شود از عقاب خداوند عز و جل در امان خواهد بود.

توضیح: در کتاب عیون أخبار الرضا صلوات الله علیه قبل از حدیث مذکور، حدیث لوح جابر بن عبدالله انصاری آورده شده است.

28- قال الشيخ محمد بن علی بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ ثَابِتِ الدَّوَالِبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ سَنَةَ إِثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ أُبَيُّ كَيْفِي كُونَ غَيْرَ كَيْفَا رَسُولِ اللَّهِ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي

الأرض وإنه لمكتوب عليهما عرش الله ثم ذكر المهدي صلوات الله عليه من ولده يرصده به كل مؤمن يحكم بالعدل ويأمر به يخرج من تهامة حتى تظهر الدلائل والعلامات يجمع الله له من أقاصي البلاد على عدد أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً معه صحيفة فيها عدد أسماء أصحابه وأبائهم وبلدانهم وحلهم وكناهم قال أبي وما علامته ودلائله قال له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم بنفسه فناداه العلم أخرج يا ولي الله واقتل أعداء الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله وله سيف إذا حان وقت خروجه اقتلع من غمده فناداه السيف أخرج يا ولي الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله يخرج وجبرئيل عنيمينه وميكائيل عن يساره وشعيب بن صالح على مقدمته إن الله أنزل على إثنى عشرة صحيفة باثني عشر خاتماً اسم كل إمام على خاتمه وصفته في صحيفته. (1)

مرحوم شیخ صدوق با سند مذکور از حضرت امام حسین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و دیدم ابی بن کعب، نزد آن حضرت است. رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: مرحبا به تو ای ابو عبد الله! ای زینت آسمانها و زمین! ابی گفت: غیر تو چگونه زینت آسمانها و زمین می شود؟! حضرت فرمود: وجود حضرت امام حسین صلوات الله علیه در آسمانها بزرگتر از وجود آن در زمین است. و اسم او در طرف راست عرش خداوند نوشته شده. سپس سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندانش به میان آورد که به واسطه او هر مؤمنی راضی می شود. به عدل حکم می کند و به عدل، دستور می دهد و از تهامه قیام می کند تا اینکه معجزات و براهین را آشکار سازد. به تعداد اهل بدر که سیصد و سیزده نفر بودند، خداوند برای او از شهرهای مختلف جمع می کند. صحیفه ای دارد که در آن نام یارانش و نام پدران، شهرهای آنان، قبیله و کنیه هایشان وجود دارد. ابی گفت: علامت و نشانه اش چیست؟ حضرت فرمود: او پرچمی دارد و موقعی که هنگام قیام او برسد، آن پرچم به خودی خود، به حرکت در می آید و ندا می کند: ای ولی خدا! قیام کن و دشمنان خدا را بکش. اکنون برای تو جایز نیست که در مقابل دشمنان خدا خاموش بنشینی. و او شمشیری دارد که هنگام قیامش از غلاف خارج می شود و ندا می کند: ای ولی خدا! قیام کن - جایز نیست در مقابل دشمنان خدا خاموش بنشینی، دشمنان خدا را بکش - وقتی که خروج می کند، جبرئیل در طرف راست او، میکائیل در طرف چپ و شعیب بن صالح در جلو آن حضرت، حرکت می کنند. خداوند دوازده صحیفه بر من نازل کرد، با دوازده مهر آن که نام هر کدام از امامان، در مهر و اوصافش در صحیفه موجود است.

29- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، أبي رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أبي القاسم الهاشمي عن عبيد بن قيس الأنصاري قال حدثنا الحسن بن سماعه عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: نزل جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بصحيفة من السماء لم ينزل الله تعالى كتاباً قبله ولا بعده وفيه خواتيم من الذهب فقال له يا محمد هذه وصية يتيك إلى النجيب من أهلك فقد آله يا جبرئيل من النجيب من أهلي قال علي بن أبي طالب مره إذا توفيت أن يفك خاتمها ويعمل بما فيه فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله فك علي صلوات الله عليه خاتماً ثم عمل بما فيه وما تعداه ثم دفعها إلى الحسن بن علي صلوات الله عليهما فك خاتماً وعمل بما فيه وما تعداه ثم دفعها إلى الحسين بن علي

صلوات الله عليهما ففكَّ خاتماً فوجدَ فيه أُخْرَجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ لَهُمْ مَعَكَ وَإِشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ فَعَمِلَ بِمَا فِيهِ وَ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَفَكَّ خَاتماً فوجدَ فيه أَطْرُقُ وَأَصْمُتُ وَالزَّمْ مَنْزِلَكَ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى تُبَيِّنَ إِلَيْكَ الْيَقِينَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَفَكَّ خَاتماً فوجدَ فيه أَنْ حَدَّثَ النَّاسَ وَأَقْتَبَهُمْ وَأَنْشُرَ عِلْمَ آبَائِكَ فَعَمِلَ بِمَا فِيهِ وَ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَفَكَّ خَاتماً فوجدَ فيه أَنْ حَدَّثَ النَّاسَ وَأَقْتَبَهُمْ وَ صَدَّقَ آبَاءَكَ وَلَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّكَ فِي حِرْزٍ مِنَ اللَّهِ وَضَمَانٍ وَهُوَ يَدْفَعُهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ وَيَدْفَعُهَا مَنْ بَعْدَهُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از حسن بن سماعه روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و صحیفه ای را از آسمان با خود آورد که نه قبلا و نه بعدا مشابه آن نازل نگردید، در آن صحیفه مهرهایی از طلا بود، حضرت جبرئیل به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! این وصیت تو است به نجیب و برگزیده‌هاز اهلت. حضرت فرمود: ای جبرئیل! نجیب از اهل من کیست؟ عرضه داشت: حضرت علی بن ابی طالب، به او امر کن پس از آن که رحلت و وفات نمودید مهر این صحیفه را بشکنند و به آنچه در آن نوشته عمل نماید. پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله علی صلوات الله علیه مهر را برداشت و به آنچه در آن نوشته بود عمل نمود و سپس هنگام رحلت آن را به حضرت حسن بن علی صلوات الله علیهما داد، آن جناب مهر بعدی را شکست و به آنچه در آن نوشته بود عمل کرد و در وقت وفات ورقه را به حضرت حسین بن علی صلوات الله علیهما داد، آن حضرت مهر بعدی را برداشت در نامه نوشته بود: قوم و خویشانت را با خود به سمت شهادت ببر و خود را قربانی خدا کن، حضرت به آنچه در آن بود عمل فرمود و سپس در وقت ارتحال از این عالم صحیفه را به امام بعدی مسترد فرمود، آن حضرت مهر بعدی را شکست در آن نوشته بود خاموش و ساکت و ملازم منزل باش و پروردگارت را عبادت کن تا زمان رحلت فرا رسد سپس آن حضرت صحیفه را به امام بعد از خود سپرد آن حضرت نیز مهر از آن برداشت در صفحه نوشته بود: برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علم پدرانت را منتشر نما، حضرت به آنچه در آن نوشته بود عمل نمود سپس در وقت رحلت صحیفه را به امام بعدی تسلیم کرد، آن حضرت مهرش را شکست در آن نوشته بود برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و پدرانت را تصدیق کن و اصلا خوف و هراس نداشته باش مگر از خدا چه آن که تو در امان خدا و ضمان او هستی، سپس آن حضرت صحیفه را به امام بعد از خود دفع نمود و آن حضرت نیز آن را به امام بعد از خود داد و او نیز به امام بعد و به همین منوال تا روز قیامت به پا شود.

30- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ نَفِيسٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: نَزَلَ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ بِصَحِيفَةٍ مِنَ السَّمَاءِ لَمْ يُنْزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ السَّمَاءِ كِتَاباً مِثْلَهَا قَطُّ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا مَخْتوماً فِيهِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجِيبِ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ يَا جِبْرِيْلُ وَ مِنَ النَّجِيبِ مَنْ أَهْلِي

ص: 103

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُرَّةً إِذَا تُؤْفِيَتْ أَنْ يَفُكَّ خَاتَمًا مِنْهَا وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَّ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ خَاتَمًا ثُمَّ عَمِلَ بِمَا فِيهِ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَكَ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَإِشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَعَمِلَ بِمَا فِيهِ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَطْرُقَ وَأَصْمُتَ وَالزَّمْ مَنْزِلَكَ وَأَعْبُدَ رَبَّكَ حَتَّى تُبَيِّنَ لِي الْيَقِينَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ حَدَّثَ النَّاسَ وَأَفْتِهِمْ وَأَنْشُرَ عِلْمَ آبَائِكَ وَلَا تَخَافَنَّ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّكَ فِي حِرْزِ اللَّهِ وَضَمَانِهِ وَ أَمْرٍ بِدَفْعِهَا فَدَفَعَهَا إِلَى مَنْ بَعْدَهُ وَيُدْفَعُهَا مَنْ بَعْدَهُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از جعفر بن سماعه روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود حضرت جبرئیلک صحیفه برای رسول الله صلی الله علیه و آله از آسمان فرود آورد که خدای تبارک و تعالی هرگز از آسمان مانند آن کتابی نیاورده و نخواهد آورد که بر آنمهرهای طلائی زده شده بود، فرمود: ای محمد! این وصیت نامه تو است برای نجیب خاندانت، فرمود: ای جبرئیل! نجیب خاندانم کیست؟ فرمود: حضرت علی بن ابی طالب، به او فرمان بده چون از دنیا رفتی که یک مهر را بشکنند بدان چه در آن نوشته عمل کند، چون رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت علی صلوات الله علیه مهر را شکست و بدان چه در آن بود عمل کرد و از آن فراتر نرفت سپس صحیفه را به حضرت حسن بن علی صلوات الله علیه داد او هم یک مهر را شکست بدان چه در آن بود عمل کرد و فراتر نرفت سپس آن را به حضرت حسین بن علی صلوات الله علیه داد یک مهر را شکست در آن یافت که جمعی را برای شهادت ببر که باید با تو شهید شوند و این سعادت را با دیگری درک نکنند تو خود را به خدای عز و جل بفروش بدان چه در آن بود عمل کرد و از آن فراتر نرفت سپس او را به مردی (حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه) بعد از خود داد در آن یافت که سر به زیر و انداز و خاموش باش و در منزلت بنشین و عبادت پروردگارت بکن تا مرگت برسد، سپس آن را به مردی (حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه) بعد از خود داد مهری را برداشت و در آن دید که باید برای مردم حدیث بگویی و فتوا بدهی و علم پدران خود را نشر کنی و از کسی جز خدا نترسی زیرا تو در حفظ و ضمانت خدا هستی و او را به آن که بعد از وی بوده (حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه) داده و او به بعد از خود میدهد تا روز قیامت.

31- الشیخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فِي صَحِيفِهِ مِنَ الْحُدُودِ ثَلَاثٌ جَلَدَهُ مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ حُدٌّ جَلَدَهُ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از از سلیمان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در یک صحیفه ای، از حدود یک سوم تازیانه بیان شده است که هر کس از آن تعدی کند، باید او را یک تازیانه زد.

1- . إكمال الدين وإتمام النعمة ج 1 ص 231.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 284 ح 535. بحار الانوار ج 26 ص 19 ح 5.

32- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَذْكُرُونَ أَنَّ عَدَدَكُمْ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ النَّاسُ وَأَنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّمَا هُوَ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي حَدَّثْتُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از منصور بن حازم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم: مردم می گویند نزد شما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است. حضرت فرمود: این علم (کامل) نیست؛ (صحیفه) اثری است که از رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما باقیمانده. علم (کامل) آن چیزی است که در هر شبانه روز (در روایات دیگری آمده ساعت به ساعت) پدید می آید.

33- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا إِنَّ عِنْدَنَا الصَّحِيفَةَ سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِخَطِّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ عَلَيَّ

أَوْلَادِهِمَا فِيهَا مِنْ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا فَتَدْخُلُونَ عَلَيْنَا فَتَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از بکر بن کرب روایت کرده که گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم. شنیدیم که می فرمود: به خدا سوگند نزد ما چیزی است که ما را از مردم بی نیاز می کند. مردم محتاج به ما هستند. در نزد ما صحیفه ای است به خط علی صلوات الله علیه و املائی رسول الله صلی الله علیه و آله به طول هفتاد ذراع که در آن هر نوع حلال و حرامی ذکر شده است. شما پیش ما می آید و نزد ما می رسید و ما خوبتان را از بد می شناسیم.

34- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ مَا مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ إِلَّا وَ هُوَ فِيهَا حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع و به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خود علی صلوات الله علیه که هر حلال و حرامی در آن هست، حتی جریمه خدشه.

35- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: أَشَارَ إِلَيَّ كَبِيرٍ وَقَالَ يَا حُمْرَانُ إِنَّ

ص: 105

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 284 ح 536. بحار الانوار ج 26 ص 20 ح 6.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 289 ح 541. بحار الانوار ج 26 ص 21 ح 8.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 290 ح 543. بحار الانوار ج 26 ص 22 ح 10.



فِي هَذَا الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِخَطِّ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْلَيْنَا النَّاسُ لِحَكْمِنَا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَمْ نَعُدْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حمران بن اعین روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به یک خانه بزرگ اشاره کرد و فرمود: ای حمران! در این خانه صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع، به خط علی صلوات الله علیه و املائی رسول الله صلی الله علیه و آله. اگر حاکم بر مردم بشویم، به آنچه که خدا نازل کرده میان آنها حکم می کنیم و از دستور صحیفه تجاوز نمی کنیم.

36- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي الوشاء عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سمعته يقول إن عندنا صحيفه طولها سبعون ذراعاً أملاء رسول الله صلي الله عليه وآله و خطه علي صلوات الله عليه بيده وإن فيها لجميع ما يحتاج إليه الناس حثياً

الخدش. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را املاء فرموده و به خط خود علی صلوات الله علیه است و در آن تمام آنچه مردم به آن محتاج هستندند هست، حتی جریمه خراش.

37- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن سعيد الأهوازي عن فضالة بن أيوب عن القاسم بن برید عن محمد بن مسلم قال قال أبو جعفر صلوات الله عليه إن عندنا صحيفه من كتب علي صلوات الله عليه طولها سبعون ذراعاً فنحن نتبع ما فيها لا نعدوها و سألته عن ميراث العلم ما بلغ أجماع هو من العلم أم فيه تفسير كل شيء من هذه الأمور التي تتكلم فيه الناس مثل الطلاق و الفرائض فقال إن علياً صلوات الله عليه كتب العلم كله القضاء و الفرائض فلو ظهر أمرنا لم يكن شيء إلا فيه سنة نمنها. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: نزد ما صحیفه ای از کتب علی صلوات الله علیه است که طول آن هفتاد ذراع می باشد و ما از آنچه در آن است تبعیت می کنیم و از آن تجاوز نمی کنیم. از آن حضرت در مورد میراث باقی مانده علوم پرسیدم و گفتم: آیا جامعه ها جزئی از علوم هستند یا اینکه در آن تفسیر تمام اموری است که مردم در مورد آن تکلم می کنند، مانند طلاق و فرائض؟ فرمود: علی صلوات الله علیه تمام علم را از قضاء و فرائض کتابت کرد. هنگامی که امر ما ظاهر شود، چیزی نمی ماند مگر اینکه برای ما در آن سنتی است که به آن عمل خواهیم کرد.

38- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن إسحاق الرازي الحريري عن أبي عمران الأزمني عن

ص: 106

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 291 ح 545. بحار الانوار ج 26 ص 22 ح 12.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 291 ح 546. بحار الانوار ج 26 ص 23 ح 13.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 291 ح 547. بحار الانوار ج 26 ص 23 ح 14.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَفُورٍ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ إِنَّ فِيهَا أَرْشَ الْخَدَشِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از منصور بن حازم و عبدالله بن ابی‌عفور روایت کرده که گفتند: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است و در آن تمام آنچه که به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خراش.

39- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن ابن بكير عن محمد بن عبد الملك قال: كنا عند أبي عبد الله صلوات الله عليه نحواً من ستين رجلاً قال فسمعتُهُ يقولُ عندنا و الله صحيفه طولها سبعون ذراعاً ما خلق الله من حلالٍ أو حرامٍ إلا و هو فيها حتى إن فيها أرش الخدش. (2) مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد بن عبدالملک روایت کرده که گفت: حدود شصت نفر نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که از آن شنیدم که می فرمود: به خدا قسم در نزد ما صحیفه ای است که طول هفتاد ذراع که هیچ حلال و حرام الهی وجود ندارد، مگر اینکه در آن صحیفه ذکر گردیده، حتی در آن جریمه خراش نیز هست.

40- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمارة بن مروان عن المنخل بن جميل عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال إن عندي لصحيفة فيها تسع عشرة صحيفة قد حباها رسول الله صلى الله عليه وآله. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از جابر بن یزید روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: در نزد من صحیفه ای است که در آن نوزده صحیفه وجود دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را هبه کرده است.

41- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى عن صفوان عن عبد الله بن مسكان عن زرارة قال: دخلتُ عليه و في يده صحيفه فغطاها مني بطيأسانه ثم أخرجها فقرأها عليَّ إنَّ ما يحدثُ بها المرسلون كصوتِ السلسله أو كمتاجاه الرجلِ صاحبه. (4)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از زراره روایت کرده که گفت: خدمت معصوم صلوات الله علیه رسیدم و در دستش صحیفه ای بود. آن را زیر لباس خود کرد و از من پوشاند. بعد خارج کرد و برای من خواند: آنچه پیامبران نقل می کنند، مانند صدای زنجیر یا گفتگوی شخصی است با دیگری.

توضیح: اینکه گفته: آنچه پیامبران نقل می کنند... تا آخر جمله، منظور آن چیزی است که معصوم صلوات الله علیه از صحیفه

ص: 107

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 293 ح 550. بحار الانوار ج 26 ص 24 ح 17.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 293 ح 551. بحار الانوار ج 26 ص 24 ح 18.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 293 ح 552. بحار الانوار ج 26 ص 24 ح 19.
- 4- . بصائر الدرجات ج 1 ص 294 ح 553. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 20.

42- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُعْتَبِرٍ قَالَ قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ صَحِيفَةً عَتِيقَةً مِنْ صُحُفِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهَا مَا نَقُولُ إِذَا جَلَسْنَا لِتَشْهَدَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معتب روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه صحیفه ای قدیمی از صحیفه های علی صلوات الله علیه را به ما نشان داد که در آن، آنچه را که هنگامی که ما نشستیم می گفتیم مشاهده کردیم.

43- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنِّي عِنْدَنَا

صَحِيفَةً فِيهَا مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ إِنَّ فِيهَا أَرْشُ الْخَدَشِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از منصور بن حازم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که در آن تمام آنچه به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی جریمه خراش.

44- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ فِي الْبَيْتِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا وَ (هُوَ) فِيهَا حَتَّىٰ أَرْشِ الْخَدَشِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در خانه صحیفه ای است که در آن تمام حلال و حرام الهی وجود دارد، حتی جریمه خراش.

45- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّىٰ أَرْشِ الْخَدَشِ إِفْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَتَبَهَا عَلَيَّ بِيَدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (4)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابی العباس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: به خدا قسم نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که در آن جمیع آنچه به آن احتیاج پیدا شود وجود دارد، حتی

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 294 ح 554. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 21.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 294 ح 556. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 23.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 295 ح 558. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 25.
- 4- . بصائر الدرجات ج 1 ص 295 ح 559. بحار الانوار ج 26 ص 25 ح 26.

جریمه خراش. این صحیفه به املاى رسول الله صلى الله عليه و آله است که على صلوات الله عليه با دست خود آن را نوشته است.

46- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ جَبْرِيْلَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَحِيفَةٍ مَخْتُومَةٍ بِسَبْعِ خَوَاتِيمٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَمْرٍ إِذَا حَضَرَهُ أَجَلُهُ أَنْ يَدْفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ وَلَا يَجُوزُ إِلَى غَيْرِهِ وَأَنْ يَأْمُرَ كُلَّ وَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ أَنْ يَفْكَ خَاتَمَهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ وَلَا يَجُوزُ غَيْرَهُ. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمود: حضرت جبرئیل برای رسول الله صلى الله عليه و آله صحیفه ای آورد که با هفت مهر از طلا ممهور شده بود، و او را مأمور کرد که وقتی هنگام مرگش فرا رسید، آن را به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله عليه سپارد و او عمل به دستورات آن صحیفه کند و هرگز آن را به غیر علی صلوات الله عليه واگذار نکند و علی صلوات الله عليه به هر یک از جانشینان پس از خود دستور دهد که مهر مربوط به خود را باز کند و به دستور آن عمل کنند و خلاف آن صحیح نیست.

47- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ كَرِبِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَا لَهُمْ وَ لَكُمْ وَ مَا يُرِيدُونَ مِنْكُمْ وَ مَا يَعْبُونَكُمْ يَقُولُونَ الرَّافِضَةُ نَعْمَ وَ اللَّهُ رَفَضْتُمْ الْكُذِبَ وَ اتَّبَعْتُمُ الْحَقَّ أَمَا وَ اللَّهُ إِنْ عَدَدْنَا مَا لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا إِنْ عَدَدْنَا الْكِتَابَ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطَّهُ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از بكر بن كرب صيرفي روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمود: چه شده آنها و شما را؟ از شما چه می خواهند؟ چه عیب بر شما می گیرند؟ می گویند شما رافضی هستید؟ آری، به خدا قسم شما دروغ را رها کرده اید و پیرو حق شده اید! به خدا قسم نزد ما چیزی است که به هیچ کس نیازمند نیستیم و مردم به ما نیاز دارند. در نزد ما کتابی است به املاى رسول الله صلى الله عليه و آله و خط علی صلوات الله عليه به طول هفتاد ذراع که در آن هر حلال و حرامی هست.

48- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ حَسَّانَ وَ يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَمْرَانَ الْأَزْمِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي أَرَاكَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَسْكِنٍ فَحَدَّثَنَا أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ بَعْضُ يَقُولُ الْبُعْلَةَ وَ بَعْضُ يَقُولُ وَرِثَ صَحِيفَتِي حَمَائِلِ السَّيْفِ إِذْ خَرَجَ عَلِيٌّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنُشِطَ وَ يُؤَذَّنُ لِحَدِيثِكُمْ حَتَّى يُحُولَ الْحَوْلُ لَا أُعِيدُ حَرْفًا

ص: 109

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 297 ح 564. بحار الانوار ج 26 ص 33 ح 53.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 302 ح 578. بحار الانوار ج 26 ص 36 ح 66.

وَإِيْمُ اللّٰهِ اِنَّ عِنْدِي لَصَدْحَفًا كَثِيْرَةً قَطَّائِعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ اِنَّ فِيْهَا لَصَدْحَفًا حَيْفَهُ يَّقَالُ لَهَا الْعَبِيْطَةُ وَ مَا وَرَدَ عَلٰى الْعَرَبِ اَشَدُّ عَلَيْهِمْ مِنْهَا وَ اِنَّ فِيْهَا لَسِتِيْنَ قَبِيْلَةً مِنَ الْعَرَبِ بَهْرَجَهٗ مَا لَهَا فِي دِيْنِ اللّٰهِ مِنْ نَّصِيْبٍ. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابو اراکه روایت کرده که گفت: در محلی به نام مسکن، خدمت علی صلوات الله علیه بودیم و صحبت از این می کردیم که علی صلوات الله علیه، شمشیرش را از رسول الله صلی الله علیه و آله به ارث برده است. بعضی می گفتند قاطر سواری اش را و برخی می گفتند نوشته و صحیفه هایی در غلاف های شمشیر به او ارث رسید. در همین موقع علی صلوات الله علیه از خارج وارد شد و پیش ما آمد، درست در همان موقعی که ما حرف ایشان را می زدیم. فرمود: به خدا قسم اگر به من اجازه داده شود و امکانش باشد، تا آخر سال با شما صحبت می کنم، بدون اینکه یک حرف را تکرار کنم.

به خدا قسم در نزد من صحیفه های زیادی است از هدایای رسول الله و اهل بیتش صلوات الله علیهم. در میان آنها صحیفه ای است به نام «عبیطه» که ناگوارترین چیز در مورد اعراب، در همان صحیفه است که شصت قبیلۀ عرب به باطل رفته اند و آنها را از دین خدا بهره ای نیست. 49- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اِنَّ عِنْدَنَا جِلْدًا سَبْعُونَ ذِرَاعًا اَمَلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ وَ اِنَّ فِيْهِ جَمِيْعَ مَا يَحْتَاجُوْنَ اِلَيْهِ حَتّٰى اَزْسَ الْخَدَشِ. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد ما پوستی است به طول هفتاد ذراع که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله است و علی صلوات الله علیه آن را به دست خود نوشته است و در آن تمام احتیاجات وجود دارد، حتی جریمه خدشه.

50- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْبَرْنُطِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ أَمَا وَ اللّٰهِ اِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ اِلٰى أَحَدٍ وَ النَّاسُ يَحْتَاجُوْنَ اِلَيْنَا اِنَّ عِنْدَنَا لِكِتَابًا اِمْلَاءَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ صَحِيْفَةً فِيْهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ اِنَّكُمْ لَتَاتُوْنَا فَتَسْأَلُوْنَا فَنَعْرِفُ اِذَا اَخَذُوَا بِهِ وَ نَعْرِفُ اِذَا تَرَكَوْهُ. (3)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از بكر بن كرب صيرفي روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که به خدا در نزد ما چیزی است که به احدی احتیاج نداریم، بلکه مردم به ما احتیاج دارند. در نزد ما کتابی است به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه؛ صحیفه ای است که در آن تمام حلال و حرام هست. شما می آید و از ما سؤالی می کنید. ما وقتی که به آن عمل می کنید و وقتی که انجام نمی دهید متوجه می شویم.

ص: 110

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 302 ح 579. بحار الانوار ج 26 ص 37 ح 67.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 299 ح 569. بحار الانوار ج 26 ص 35 ح 58.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 311 ح 589. بحار الانوار ج 26 ص 44 ح 78.

51- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن إبراهيم بن محمد النوفلي عن الحسين بن المختار عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: عندي صحيفة من رسول الله صلى الله عليه وآله بخاتمه فيها ستون قبيلة بهرجة ليس لها في الإسلام نصيب منهم غني وباهله وقال يا معشر غني وباهله أعيذوا علي عطاياكم حتى أشهد لكم عند المقام المحمود أنكم لا تحبوني ولا أحبكم أبداً وقال لاخذن غنياً أخذته تضطرب منها باهله وقال أخذ في بيت المال من مهور البغايا فقال أقسموه بين غني وباهله. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پیش من صحیفه ای با مهر رسول الله علیه و آله است که در آن نام شصت قبیلۀ باطله وجود دارد که سهمی در اسلام ندارند و از جمله آنان دو قبیلۀ غنی و باهله هستند. سپس فرمود: ای افراد قبایل باهله و غنی! و هدایاتان را به من برگردانید، تا در روز قیامت در جایگاه شایسته (مقام المحمود) گواهی دهم که شما مرا دوست نمی دارید و من هم هرگز شما را دوست نمی دارم و فرمود: انتقامی از قبیلۀ غنی خواهم گرفت که قبیلۀ باهله از آن به لرزه بیفتد.

و در بیت المال، مالی از مهر زناکاران بود که فرمود: آن را بین دو قبیلۀ غنی و باهله تقسیم کنید

توضیح: فیروز آبادی گفت: البهرج یعنی باطل و پست و مباح یعنی چیزی را از راه خود منحرف کردن و سوق دادن آن به طرف دیگر. (القاموس ج 1 ص 180).

52- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن حرمان عن سليمان بن خالد قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول إن عندي لصحيفة فيها أسماء الملوك ما لولد الحسن فيها شيء. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد من صحیفه ای است که در آن اسامی شاهان است. برای فرزندان حسن چیزی در آن نیست.

53- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي بن فضال عن ظريف بن ناصح وغيره ممن رواه عن حبابه الوالبي قالت قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه إن لي ابن أخ وهو يعرف فصه لكم وإني أحب أن تعلمني أم من شيعتكم قال وما اسمه قالت قلت فلان بن فلان قالت فقال يا فلانة هات التاموس فجاءت بصحيفة تحملها كبيبه فشرها ثم نظر فيها فقال نعم هو ذا اسمه واسم أبيه هاهنا. (3)

ص: 111

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 322 ح 610. بحار الانوار ج 40 ص 138 ح 32.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 339 ح 645. بحار الانوار ج 26 ص 156 ح 5.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 341 ح 649. بحار الانوار ج 26 ص 121 ح 10.

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حبابه الوالیبه روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: پسر برادری دارم که عارف به فضل شماس است. مایلم بدانم که آیا از شیعیان شما است؟ فرمود: اسم او چیست؟ عرض کردم فلان بن فلان. حضرت به خدمتکاری فرمود که آن مخزن اسرار را بیاور و او صحیفه بسیار بزرگی را آورد. حضرت آن را باز کرد، نگاهی به آن انداخت و فرمود: آری، این اسم اوست و اسم پدرش اینجاست.

54- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن الوشاء عن ابن أبي حمزة قال: خرجت بأبي بصير أقوده إلى باب أبي عبد الله صلوات الله عليه قال فقال لي لا تتكلم ولا تقل شيئاً فانتبهت به إلى الباب فتحنح فسمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقولياً فلانته افتح لي لأبي محمد الباب قال فدخلنا والسراج بينيديه فإذا سقط بينيديه مفتوح قال فوقعت على الرعدة فجعلت أرتعد فرفع رأسه إلي فقال أبراز أنت قلت نعم جعلني الله فداك قال فرمى إلي بملاءه فوهبه كانت على المرفقه فقال أطو هذه فطويتها ثم قال أبراز أنت وهو ينظر في الصحيفه قال فازددت رعدة قال فلما خرجنا قلت يا أبا محمد ما رأيت كما مر بي الليلة إنني وجدت بينيدي أبي عبد الله صلوات الله عليه سقطاً قد أخرج منه صحيفه فنظر فيها فكلما نظر فيها أخذتني الرعدة قال فضرب أبو بصير يده على جبهته ثم قال ويحك ألا أخبرتني

فذلك والله الصحيفه التي فيها أسامي الشيعة ولو أخبرتني لسألته أن يريك اسمك فيها. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابن ابی حمزه روایت کرده که گفت: من دست ابو بصیر را گرفته بودم و او را به خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می بردم، به من گفت صحبت نکن و چیزی نگو. به در خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم پس صدایش را صاف کرد. شنیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به کنیز فرمود: در را باز کن ابو محمد پشت در است، گفت وارد شدیم چراغی در مقابل آن حضرت بود و کتابی جلو ایشان باز بود. یک مرتبه لرزه پیکرم افتاد و شروع کردم به لرزیدن، سر بلند نموده به من فرمود: تو بزاز هستی؟ گفتم آری فدایت شوم. چادری قهستانی پیش من انداخته فرمود این را پیچ. من چادر را پیچیدم باز فرمود تو بزاز هستی؟ در آن موقع در همان کتاب نگاه می کرد، لرزه تنم زیاد شد. وقتی خارج شدیم گفتم ابا محمد وضع امشب را در عمرم ندیده بودم. در خدمت حضرت جلدیرا دیدم که از درون آن صحیفه ای بیرون آورد، به صفحات آن نگاه میکرد. هر بار به آن نگاه میکرد، لرزه بر بدنم می افتاد. ابو بصیر با دست خود بر پیشانی زده گفت: وای بر تو چرا آن وقت به من نگفتی به خدا قسم آن نوشته صحیفه ای است که نام شیعیان در آن است اگر خبر داده بودی تقاضا میکردم اسم تو را نشان دهد.

55- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عبد الله بن محمد عمّن رواه عن محمد بن الحسن عن عمه علي بن السري الكرخي قال: كنت عند أبي عبد الله صلوات الله عليه فدخل عليه شيخ و معه ابنه فقال له الشيخ جعلت فداك أ من شيعتكم أنا فأخرج أبو عبد الله صلوات الله عليه صحيفه مثل فخذ البعير فناوله طرفها ثم قال له أدرج فأدرجه حتى أوقفه على حرف من حروف المعجم فإذا اسم ابنه قبل اسمه فصاح الإبن فرحاً

ص: 112



اسْمِي وَ اللّهِ فَرَجِمَ الشَّيْخُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْرِجْ فَأَدْرِجَ ثُمَّ أَوْفَقَهُ أَيضاً عَلَى اسْمِهِ كَذَلِكَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن سری کرخی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که پیرمردی با پسرش وارد شد. پیرمرد عرض کرد: فدایت شوم! آیا من از شیعیان شمایم؟ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه صحیفه ای مانند ران شتر را بیرون آورد، آن را به دست او داد و فرمود: ورق بزنی! ورق زد تا به یکی از حروف هجا ناگاه اسم پسرش جلوتر از اسم او بود. پسر از شادی فریاد زد: به خدا قسم اسم من است! پیرمرد دلش سوخت. سپس حضرت فرمود: ورق بزنی! پیرمرد ورق زد و اسم او را نیز نشان داد.

56- الشیخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَال: سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دَفَعَتْ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ صَدَحِيْفَهُ مَخْتُوْمَةً قَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا قُضِيَ وَرِثَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سِ مَ لَاحَهُ وَ مَا هُنَالِكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَلَمَّا حَشِيْنَا أَنْ يُفْتَشَا اسْتَوْدَعَا أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ قُلْتُ ثُمَّ قُبِضْنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَصَارَ إِلَى أَبِيكَ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ أَوْ صَارَ إِلَيْكَ

قَالَ نَعَمْ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حمران روایت کرده که گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه درباره صحیفه سر بسته ای که به ام سلمه رضی الله عنها سپرده شد و مردم درباره آن گفتگو می کنند پرسیدم. حضرت فرمود: پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله علی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارث سلاح آن جناب و آنچه که آنجا بود شد. سپس به دست حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه و حضرت سیدالشهداء امام حسین صلوات

ص: 113

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 346 ح 658. بحار الانوار ج 26 ص 124 ح 18.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 354 ح 668. بحار الانوار ج 26 ص 207 ح 11.



الله علیه رسید. پس هنگامی که از افشا شدن آن ترسیدند، آن را به ام سلمه رضی الله عنها سپردند.

57- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَّخِذُ النَّاسُ إِذَا نَمَّاهُمْ صَدْحِيْفَةً مَخْتُومَةً قَالَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْبِضَهُ أَوْرَثَ عَلَيْهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عِلْمَهُ وَسِيْلَاحَهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ثُمَّ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اسْتَوْدَعَهُ أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قُبِضَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهَا قَالَ فَقُلْتُ ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علا بن سیابه روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره صحیفه ای سر بسته پرسیدم که مردم درباره آن گفتگو می کنند. حضرت فرمود: پس از آنکه خدا اراده کرد رسول الله صلی الله علیه و آله را قبض روح کند، علی صلوات الله علیه وارث علم و سلاح آن جناب و آنچه آنجا بود شد. سپس به دست حضرت امام حسن صلوات الله علیه و حضرت امام حسین صلوات الله علیه رسید. پس هنگامی که حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد، آن را به ام سلمه رضی الله عنها سپرد. گفت: عرض کردم: سپس بعد از آن درگذشت، آن به دست حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه رسید و سپس منتهی شد به پدرت شما و سپس به شما رسید؟ فرمود: آری.

58- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: ذَكَرَ عَبْدُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدْءَ الْأَذَانِ وَ قِصَّةَ الْأَذَانِ فِي إِسْرَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ الْمُنْتَهَى مَا جَازَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ قَالَ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّنِي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِي مَا أَوْحَى - قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ قَالَ وَ أَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا قَالَ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا إِلَى آخِرِ السُّورَةِ - وَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ ثُمَّ طَوَى الصَّحِيفَةَ فَأَمَسَ كَهَا بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَ صَدْحِيْفَةَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ فَإِذَا فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبِّ إِنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ فَقَالَ اللَّهُ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ مَقْسُوفٌ يَعْلَمُونَ - قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ مُنَاجَاةِ رَبِّهِ رَدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ قَصَّ قِصَّةَ الْبَيْتِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه صحبت از ابتدای اذان و داستان آن در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله شد تا رسید به سدره المنتهی. حضرت فرمود: سدره المنتهی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: تاکنون هیچ مخلوقی از من رد نشده. بعد این آیه را خواند: «سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او (با رسول الله صلی الله علیه و آله) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی فرمود». (سوره نجم آیه 8-10) حضرت فرمود: آنگاه کتاب اصحاب یمین و اصحاب شمال در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله گذاشته شد.

حضرت فرمود: کتاب اصحاب یمین را به دست راست خود گرفت، آن را گشود و در آن نظر کرده و اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آنها را مشاهده کرد.

حضرت فرمود: خداوند به او فرمود: «رسول» (الله) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است». (سوره بقره آیه 285)

حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله جواب داد: «و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند». (سوره بقره آیه 285)

حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارا، اگر فراموش کردیمیا به خطا رفتیم بر ما مگیر». (سوره بقره آیه

ص: 114

- 
- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 358 ح 675. بحار الانوار ج 26 ص 209 ح 16.
  - 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 379-380 ح 716. بحار الانوار ج 26 ص 26 ص 125 ح 20.

286) خداوند در جواب فرمود: قبول کردم. باز رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر» - تا آخر سوره. (سوره بقره آیه 286) خداوند فرمود: قبول کردم.

سپس حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه را بست و آن را به دست راست گرفت. آنگاه صحیفه اصحاب شمال را گشود که در آن اسمای جهنمیان و اسمای پدران آنها و قبایل آنها بود.

حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: «ای پروردگار من، اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد». (سوره زخرف آیه 88) خداوند فرمود: «از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت، پس زودا که بدانند». (سوره زخرف آیه 89)

حضرت فرمود: وقتی از مناجات پروردگار فراغت حاصل کرد، به جانب بیت المعمور رفت. بعد داستان خانه و نماز در آن را یاد کرد، سپس پایین آمد و هر دو صحیفه با آن حضرت بود و آنها را در اختیار حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما گذاشت.

59- قال الشيخ محمد بن الحسن الصفار، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّتَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَانْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى» قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَكِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَفَتَحَهُ وَنَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ قَالَ وَفَتَحَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشَّمَالِ وَنَظَرَ فِيهِ فَإِذَا هِيَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ وَمَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: چون رسول الله صلی الله علیه و آله به انتهای آسمان هفتم به سدره المنتهی رسید، سدره المنتهی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: هیچمخلوقی تا کنون از من رد نشده، [بعد آیه را خواند]: «سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او (با رسول الله صلی الله علیه و آله) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی فرمود». (سوره نجم آیه 8-10)

فرمود: آنگاه در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه اصحاب یمن و اصحاب شمال را گذاشتند، رسول الله صلی الله علیه و آله کتاب اصحاب یمن را به دست راست خود گرفت و آن را گشود، در آن اسم بهشتیان و اسم پدر آنها را مشاهده کرد.

آنگاه صحیفه اصحاب شمال را گشود که در آن اسمای جهنمیان و اسمای پدران و قبیلہ آنها بود، سپس پائین آمد و هر دو صحیفه با او بود و آنها را در اختیار حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما قرار داد.

60- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عبد الله بن محمد بن محمد بن الوليد أو عمّن رواه عن محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب عن منصور بن حازم قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول إن عندنا صحيفه فيه أرش الخدش قال قلت هذا هو العلم قال إن هذا ليس بالعلم إنما هو أثره إنما العلم الذي يدت في كل يوم وليلة عن رسول الله صلى الله عليه وآله وعن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما. (2)

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 383 ح 721.

2- . بصائر الدرجات ج 2 ص 119 ح 1166. بحار الانوار ج 26 ص 61 ح 139.

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از منصور بن حازم روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: در نزد ما صحیفه ای است که در آن جریمه خراش است. پرسیدم: این آن علم است؟ فرمود: این علم نیست، بلکه این باقی مانده علم گذشتگان است. علم، پیشامد هایی است که در هر شب و روز اتفاق افتاده و از رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما می رسد.

61- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، عن داود الرقي قال أبو عبد الله صلوات الله عليه: يا سماعة بن مهران أتتني تلك الصحيفة فاتاه بصحيفة بيضاء فدفعها إلي وقال اقرأ هذه قال فقرأتها فإذا فيها سطران الأول لا إله إلا الله محمد رسول الله و السطر الثاني إن عده الشهر عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم علي بن أبي طالب و الحسن بن علي و الحسين بن علي إلى قوله و الخلف الصالح منهم الحجة لله ثم قال لييا داود أ تدري أين كان و متى كان مكتوباً قلت يا ابن رسول الله الله أعلم و رسوله و أنتم قال قبل أن يخلق آدم ألقى

### عام (1)

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، از داود رقی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ای سماعة بن مهران، آن صحیفه را برای من بیاور. پس صحیفه ای سفید برای آن حضرت آورد. حضرت آن صحیفه را به دست من داده فرمود: این را بخوان. گوید: من شروع به خواندن آن کردم که دیدم فقط دو سطر است: در سطر اول نوشته شده «لا إله إلا الله محمد رسول الله» و در سطر دوم نوشته شده: «در حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب [علم] خدا، دوازده ماه است از این [دوازده ماه]، چهار ماه [ماو] حرام است. این است آیین استوار». (سوره توبه آیه 36) حضرت علی بن ابی طالب، حضرت حسن بن علی، حضرت حسین بن علی تا خلف صالح ایشان حجت خدا صلوات الله علیهم.

سپس به من فرمود: ای داود، آیا می دانی این صحیفه کجا بوده و از کی نوشته شده است؟ عرض کردم: ای فرزند رسول الله، خدا و رسولش و شما آگاه ترید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند حضرت آدم را بیافریند.

62- الشيخ محمد بن علی بن شهر آشوب، عن علي بن أبي حمزة و أبو بصير قالوا: كان لنا موعد علي أبي جعفر صلوات الله عليه فدخلنا عليه أنا و أبو ليلى فقال يا سكينه هلمى المصباح فاتت بالمصباح ثم قال هلمى بالسفط الذى فى موضع كذا و كذا قال فاتته بسفط هندی أو سندی ففص خاتمه ثم أخرج منه صحيفه صفراء فقال علي فأخذ يدرجها من أعلاها و ينشرها من أسفلها حتى إذا بلغ ثلثها أو ربعها نظر إلى فازتعدت فرائصي حتى خفت علي نفسي فلما نظر إلى في تلك الحال وضع يده على صدرى فقال أبرأت أنت قلت نعم جعلت فداك قال ليس عليك بأس ثم قال ادنه فدنت فقال لي ما ترى قلت أسجى و اسم أبي و أسماء أولاد لي لا أعرفهم فقال يا علي لو لا أن لك عندي ما ليس لغيرك ما أطلعتك علي هذا أما إنهم سيزدادون علي عدد ما هاهنا قال علي بن أبي حمزة فمكثت و الله بعد ذلك عشر رين سنة ثم ولد لي الأولاد بعدد ما رأيت

ص: 116

مرحوم شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب، از ابی حمزه و ابو بصیر روایت کرده که گفتند: وعده داشتیم خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه برسیم. من و ابو لیلی رفتیم. فرمود: ای سکینه! چراغ را بیاور. چراغ را آورد. فرمود: آن زنبیل هندی که فلان جا است بیاور! آورد. حضرت مهر از آن برگرفت و صحیفه زرد رنگ بیرون آورد؛ علی بن ابی حمزه می گوید: شروع کرد به ورق زدن تا به یک سوم یا یک چهارم رسید، در این موقع نگاهی به من نمود. چنان لرزه بر اندام افتاد که نزدیک بود قالب تهی کنم. همین که مرا چنان دید، دست روی سینه ام گذاشته و فرمود: خوب شدی؟ عرض کردم آری فدایت شوم. فرمود: چیزی نیست ناراحت مشو! سپس فرمود: نزدیک بیا. همین که نزدیک شدم، پرسید چه می بینی؟ عرض کردم: اسم من و اسم اولادم که آنها را نمی شناسم. فرمود: اگر مقام تو نزد من (که دیگران این مقام را ندارند) نبود، بر اینسر تو را مطلع نمی کردم! اینها از عددی که در این جا هست اضافه خواهند شد. علی بن ابی حمزه می گوید: در حدود بیست سال گذشت، سپس به تعدادی که در آن صحیفه به چشم خود دیدم، برایم اولاد متولد شد. تا آخر خبر.

63- الشيخ محمد بن محمد بن نعمان المفيد، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ أَبِي أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ وَصَدَّ نَعْمًا بِرَحْمَتِهِ وَخَلَقَ أَرْوَاحَكُمْ مِنَّا فَنَحْنُ نَحْنُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ تَحْتُونَ إِلَيْنَا وَاللَّهُ لَوْ جَهَدَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ أَنْ يَزِيدُوا فِي شِيعَتِنَا رَجُلًا أَوْ يَنْقُصُوا مِنْهُمْ رَجُلًا مَا قَدَرُوا عَلَى ذَلِكَ وَإِنَّهُمْ لَمَكْتُوبُونَ عِنْدَنَا بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنَ الْفَضْلِ وَلَوْ شِئْتَ لَأَرَيْتَكَ أَنَّكَ فِي صَدِّ حِقِّتِنَا قَالَ ثُمَّ دَعَا بِصَدِّ حِقِّفِهِ فَنَشَرَهَا فَوَجَدْتُهَا بَيَضَاءً لَيْسَ فِيهَا أَثَرُ الْكِتَابَةِ قَالَ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَوَجَدْتُهَا مَكْتُوبَةً وَوَجَدْتُ فِي أَسْفَلِهَا اسْمِي فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا. (2)

مرحوم شیخ مفید، با سند مذکور از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: ای عبدالله بن فضل! خداوند تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خود آفریده و به رحمت خویش ساخته و ارواح شما را از ما آفریده. ما به شما تمایل داریم و شما نیز به ما علاقمند هستید. به خدا قسم اگر اهل شرق و غرب تصمیم بگیرند که یک نفر به شیعیان ما بیفزایند یا یکی را کم کنند، قدرت چنین کاری را ندارند. نام پدران آنها و قبیله ایشان و نژادشان در نزد ما نوشته است. ای عبدالله بن فضل! اگر بخواهی نام تو را در صحیفه خودمان نشانت می دهم!

گفت: حضرت صحیفه ای راه خواست و آن را باز کرد. دیدم سفید است و چیزی در آن نوشته نیست. عرض کردم: یا ابن رسول الله! در این صحیفه اثر نوشتن نیست! حضرت روی آن دست کشید و دیدم نوشته است. در پایین ورقه نام خود را مشاهده کردم. پس به سجده افتادم و خدای را سپاسگزاری کردم.

1- . المناقب ج 3 ص 325. بحار الانوار ج 46 ص 267.

2- . الاختصاص (للمفيد) ص 216-217. بحار الانوار ج 26 ص 131 ح 39.

64- الشيخ أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي بِالْإِسْمِ نَادِيَ يَرْفَعُهُ إِلَى سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ مَا لَقِيتَهُ فِيهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ هِدَايَةَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَوْلَاهُ وَلِيُّيَ وَ لِعَدُوِّهِ عَدُوِّيَ وَمِنْ عَدُوِّهِ بَرِيٌّ وَأَنَا سَلَمٌ لِأَمْرِهِمْ وَ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِبَدْيِ قَارِ فَأَخْرَجَ لِي صَحِيفَةً وَ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسِ هَذِهِ صَحِيفَةٌ أَمَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطَّيْتُ بِبَدْيِ قَارِ فَأَخْرَجَ لِي الصَّحِيفَةَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْرَأَهَا عَلَيَّ فَقَرَأَهَا وَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَيْفَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ وَ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ مَنْ يُسْتَشْهَدُ مَعَهُ وَ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً وَ أَبْكَانِي وَ كَانَ فِيهَا قِرَاءَةٌ كَيْفِيصَةً نَعَى بِهِ وَ كَيْفَ تَشْتَشُّهُ هُدَى فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ كَيْفَ يُسْتَشْهَدُ الْحَسَنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَيْفَ تَعْدُرُ بِهِ الْأُمَّةُ فَلَمَّا قَرَأَ مَقْتَلَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ أَكْثَرَ الْبُكَاءِ ثُمَّ أَدْرَجَ الصَّحِيفَةَ وَ فِيهَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ وَ كَانَ فِيهَا قِرَاءَةٌ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ كَمْ يَمْلِكُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ وَ كَيْفَ يَقْتُلُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ وَقَعَهُ الْجَمَلُ وَ مَسِيرُ عَائِشَةَ وَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ وَقَعَهُ صَفِيْنَ وَ مَنْ يَقْتُلُ بِهَا وَ وَقَعَهُ التَّهْرَوَانَ وَ أَمْرَ الْحَكَمِيِّينَ وَ مُلْكَ مُعَاوِيَةَ وَ مَنْ يَقْتُلُ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ مَا تَصْنَعُ النَّاسُ بِالْحَسَنِ وَ أَمْرَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْقَتْلِ

الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَسَمِعْتُ ذَلِكَ فَكَانَ كَمَا قَرَأَ لَمْ يَزِدْ وَ لَمْ يَنْقُصْ وَ رَأَيْتُ خَطَّهُ فِي الصَّحِيفَةِ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَ لَمْ يَغْفَرْ فَلَمَّا أَدْرَجَ الصَّحِيفَةَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ كُنْتُ قَرَأْتُ عَلَيَّ بِقِيَّةِ الصَّحِيفَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنِّي أُحَدِّثُكَ بِمَا فِيهَا مِنْ أَمْرِ بَيْنِكَ وَ وُلْدِكَ وَ هُوَ أَمْرٌ فَضِيحٌ مِنْ قَتْلِهِمْ لَنَا وَ عَدَاوَتِهِمْ لَنَا وَ سُوءِ مُلْكِهِمْ وَ سُوءِ قُدْرَتِهِمْ فَأَكْرَهُ أَنْ تَسْمَعَهُ فَتَعْتَمَّ وَ لَكِنِّي أُحَدِّثُكَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ بِيَدِي فَفَتَحَ لِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ يَنْظُرَانِ إِلَيَّ وَ هُوَ يُشِيرُ إِلَيَّ بِذَلِكَ فَلَمَّا خَرَجْتُ قَالَ لِي مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَحَدَّثْتُهُمَا بِمَا قَالَا لِي فَحَرَكَا أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ حَكِيَا قَوْلِي ثُمَّ وَلِيَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ مُلْكَ بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا زَالَ أَوَّلُ مَنْ يَمْلِكُ وَ لَدَيْكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَفْعَلُونَ الْأَفَاعِيلَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَيْنَ نَسَخْنِي ذَلِكَ الْكِتَابَ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. (1)

مرحوم شیخ ابو الفضل شاذان بن جبرئیل با سند مرفوع از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: زمانی که حضرت حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله عليهم کشته شد، ابن عباس به شدت گریه کرد و گفت: این امت پس از پیامبر خود چه چیزهایی دید؛ خدایا تو را گواه می گیرم که من نسبت به حضرت علی بن ابی طالب و فرزندانش دوست دار و نسبت به دشمنانش دشمنم و از دشمنان فرزندانش برائت می جویم و نسبت به امر ایشان تسلیم هستم.

روزی در ذی قار به حضور پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم؛ ایشان به من فرمودند: ای ابن عباس! این صحیفه ای است که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را بر من املاء کرد و من با آن را دست خود نوشتم؛ گفتم: ای امیرالمؤمنین! آن را برایم بخوانید. ایشان آن را خواند و دیدم هر چیزی که از زمان وفات رسول الله صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده در آن هست و نیز این که حضرت امام حسین صلوات الله علیه چگونه کشته می شود و چه کسانی او را می کشند و چه کسانی او را یاری می کنند و

چه کسانی با او به شهادت می‌رسند، در آن آمده است. ایشان به شدت گریستند و و مرا نیز گریاندند؛ در آن نوشته، اینکه با خود ایشان چه می‌کنند و حضرت فاطمه صلوات الله علیها چگونه به شهادت می‌رسند و حضرت امام حسن صلوات الله علیه چگونه شهید می‌شوند و این امت چگونه با او نیرنگ می‌کنند نیز آمده بود. وقتی جریانکشته شدن حضرت امام حسین صلوات الله علیه و این که چه کسانی او را می‌کشند را می‌خواندند، گریه اشان بیشتر شد. سپس صحیفه را بستند؛ صحیفه ای که اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت، همگیدر آن آمده بود.

از جمله چیزهایی که خواندند، ماجرای ابوبکر و عمر و عثمان بود و این که هر یک از آنان چقدر خلافت می‌کنند و چگونه بعد از آن خلافت به حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می‌رسد و واقعه جمل و ماجرای حرکت عائشه و طلحه و زبیر و واقعه صفین و این که چه کسانی در آن کشته می‌شوند و واقعه نهروان و ماجرای حکمین و به حکومت رسیدن معاویه و شیعسانی که او به قتل می‌رساند و این که مردم با حضرت امام حسن صلوات الله علیه چه می‌کنند و ماجرایزید بن معاویه، تا آن جا که کار به کشته شدن حضرت امام حسین صلوات الله علیه می‌انجامد. من آن‌ها را شنیدم و دقیقاً و بدون هیچ کم و کاستی همان طور شد که ایشان خواندند و دست خط حضرت را در آن صحیفه دیدم که تغییری نیافته بود و غبار آلود نشده بود. وقتی صحیفه را بستند، گفتم: ای امیرالمؤمنین! آیا می‌شود بقیه آن را هم برایم بخوانید؟ فرمودند: نه، ولی آن قسمتی که درباره و تو و فرزندان است و چیز بسیار بدی می‌باشد را برایت می‌گویم؛ آن‌ها خاندان ما را می‌کشند و با ما دشمنی کرده و به حکومتی بد و قدرتی شوم می‌رسند. از این روی دوست ندارم خواندن صحیفه را ادامه بدهم و مایه اندوه تو شوم، ولی این را برایت می‌گویم که رسول الله صلی الله علیه و آله گ در هنگام مرگشان، دست مرا گرفتند و هزار باب علم را بر من گشودند که از هر باب آن هزار باب دیگر بر من گشوده شد، ابوبکر و عمر در حال نگاه کردن به من بودند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به من اشاره نمود که آن‌ها دارند نگاه می‌کنند. وقتی بیرون آمدم، آن دو گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله به تو چه گفت؟ من هم به آن دو گفتم که ایشان به من چه گفت؛ دست های خود را تکان دادند و سخن مرا تکرار کردند و رفتند.

ای ابن عباس! زمانی که حکومت بنی امیه زوال پذیرد، اولین کسانی که از بنی هاشم به پادشاهی می‌رسند، فرزندان تو هستند و آن کارها را انجام می‌دهند. ابن عباس گفت: اگر آن کتاب را برایم نسخه برداری کرده بود، برایم از هر آن چه که خورشید بر آن طلوع کرده بود محبوب تر بود.

65- الشيخ أحمد بن محمد بن عیاش، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ ابْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا يَا دَاوُدُ فَقُلْتُ حَاجَةٌ عَرَضَتْ لِي بِالْكُوفَةِ هِيَ الَّتِي أَبْطَأَتْ بِي عَنْكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ لِي مَاذَا رَأَيْتَ بِهَا قُلْتُ رَأَيْتُ عَمَّكَ زَيْدًا عَلَى فَرَسٍ ذُنُوبٍ قَدْ تَقَلَّدَ مَصَّحَفًا وَقَدْ حَفَّ بِهِ فَتَقَهَاءُ الْكُوفَةِ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى قَدْ عَرَفْتُ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ نَاسِخِهِ وَنَسُوخِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ابْنَتِي بَيْتُكَ الصَّحِيفَةُ فَأَتَاهُ بِصَحِيفَةٍ بَيْضَاءَ فَدَفَعَهَا إِلَيَّ وَقَالَ لِي أَقْرَأْ هَذِهِ بِمَا أُخْرِجُ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ مِنْ لَدُنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأْتُهَا فَإِذَا فِيهَا سَطْرَانِ السَّطْرُ الْأَوَّلُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ السَّطْرُ الثَّانِي إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ



الْقَيْمُ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْخَلْفُ مِنْهُمْ الْحُجَّةُ لِلَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ثُمَّ قَالَ لِيَا دَاوُدَ أَ تَدْرِي أَيْنَ كَانَ وَ مَتَى كَانَ مَكْتُوبًا قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ قَالَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِالْفَيْ عَامٍ فَأَيُّنِيَّاهُ بَرِيدٌ وَ يُذْهَبُ بِهِ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ لَنَا عَدَاوَةً وَ حَسَدًا الْأَقْرَبُ إِلَيْنَا فَأَلَاقَرُّبُ. (1)

مرحوم شیخ احمد بن محمد بن عیاش، با سند مذکور از داود رقی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم، فرمود: ای داود! چه چیزی تو را از دیدار با ما سست کرده است؟ عرض کردم: فدایت شوم! یک گرفتاری در کوفه پیدا کردم که باعث شد دیر خدمت برسم. فرمود: در کوفه چه دیدی؟ عرض کردم: عمویت زید را دیدم که قرآن حمایل نموده و بر اسبی که دمی پر پشت دارد، سوار است. فقهاء کوفه گردش را گرفته اند. می گفت: مردم، من واسطه بین شما و خدای تعالی هستم و به تحقیق ناسخ و منسوخ قرآن را می دانم!

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: ای سماعه بن مهران! همان صحیفه را بیاور. صحیفه را که در لوحی سفید بود آورد و به من داد و فرمود: بخوان ببین چه چیزی به ما خانوادهداده شده که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله، فرزندان بزرگ به ترتیب از پدران خود به ارث برده اند. دیدم دو خط در آن نوشته است: در خط اول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و در خط دوم نوشته است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ» «در حقیقت، شماره ماه ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب [علم] خدا، دوازده ماه است از این [دوازده ماه]، چهار ماه، [ماه] حرام است. این است آیین استوار». (سوره توبه آیه 36) حضرت علی بن ابی طالب، حضرت حسن بن علی، حضرت حسین بن علی، حضرت علی بن الحسین، حضرت محمد بن علی، حضرت جعفر بن محمد، حضرت موسی بن جعفر، حضرت علی بن موسی، حضرت محمد بن علی، حضرت علی بن محمد، و حضرت حسن بن علی و یادگار آنها حجت خدا صلوات الله علیه اجمعین.

آنگاه به من فرمود: داود! می دانی در چه وقت و کجا این نوشته شده؟ عرض کردم: یا ابن رسول الله! خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و شما می دانید. فرمود: دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم. زید کجا سرگردان است و به کجا می رود؟ دشمن ترین مردم به ما خانواده از رویحسد کسی است که خویشاوندی بیشتری با ما داشته باشد.

66- الشيخ علی بن محمد بن علی الخزاز القمي، عن الحسين بن علي عن محمد بن الحسين البرزقري عن محمد بن علي بن معمر عن عبد الله بن معبد عن محمد بن علي بن طريف عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن معمر بن الزهري قال: دخلت على علي بن الحسين صلوات الله عليهما في المرض الذي توفي فيه إذ قدم إليه طبق فيه خبز و الهندباء فقال لي كُله قلت قد أكلت يا ابن رسول الله قال إنه الهندباء قلت و ما فضل الهندباء قال ما من ورقة من الهندباء إلا و عليها قطرة من ماء الجنة فيه شفاء من كل داء قال ثم رفع الطعام و أتى بالدهن فقال آهين يا با عبد الله قلت قد آدھنت قال إنه هو البتفسج قلت و ما

فَضَّلُ الْبَنَفْسِجِ عَلَى سَائِرِ الْأَذْهَانِ قَالَ كَفَضَّلِ الْإِسْلَامَ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ فَحَدَّثَهُ طَوِيلًا بِالسَّرِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِيمَا يَقُولُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا بُدَّ لَنَا مِنْهُ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهُ قَدْ نَعَى نَفْسَهُ فَإِلَى مَنْ يُخْتَلَفُ بَعْدَكَ قَالَ يَا بَا عَبْدَ اللَّهِ إِلَى ابْنِي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى مُحَمَّدِ ابْنِهِ أَنَّهُ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ عَيْبُهُ عِلْمِي مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ بَاقِرُ الْعِلْمِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى بَاقِرِ الْعِلْمِ قَالَ سَوْفَ يُخْتَلَفُ إِلَيْهِ خُلَاصُ شَيْعَتِي وَ يَبْتَرُ الْعِلْمَ عَلَيْهِمْ بَقْرًا قَالَ ثُمَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا ابْنَهُ فِي حَاجَةٍ لَهُ إِلَى السُّوقِ فَلَمَّا جَاءَ مُحَمَّدٌ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلَّا أَوْصَيْتَ إِلَى أَكْبَرِ أَوْلَادِكَ قَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ الْإِمَامَةُ بِالصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ هَكَذَا عَهْدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هَكَذَا وَ جَدَّنَاهُ مَكْتُوبًا فِي اللَّوْحِ وَ الصَّحِيفَةِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدَ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ يَكُونَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَ جَدَّنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَ اللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَى مَكْتُوبَةً بِإِمَامَتِهِمْ وَ أَسْمَى آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدِ ابْنِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (1)

مرحوم شیخ علی بن محمد بن علی خزاز قمی، با سند مذکور از زهری روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در آن بیماری که حضرت فوت شد رسیدم. ظرفی خدمتش آورده شده بود که در آن مقداری نان و کاسنی وجود داشت. فرمود: آن را بخور! عرض کردم: یا ابن رسول الله! غذا خورده ام؛ فرمود: این کاسنی است. عرض کردم: کاسنی چه فایده ای دارد؟ فرمود: روی هر برگی از کاسنی یک قطره از آب بهشت است که شفای همه دردهاست. سپس ظرف غذا را برداشتند و آنگاه روغن آوردند. به من فرمود: ای ابا عبدالله! روغن استعمال کن. عرض کردم: من روغن زده ام؛ فرمود: این روغن بنفشه است. عرض کردم: روغن بنفشه چه فضیلتی بر سائر روغنها دارد؟ فرمود: مانند فضل اسلام است بر سائر دینها. در این موقع پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل شد. مدتی با او آرام آرام صحبت می کرد. در بین سخنانش شنیدم فرمود: بر تو باد به حسن خلق. عرض کردم: یا ابن رسول الله! اگر پیش آمدی کرد که هیچ کس را از آن گریزی نیست - و در ذهنم آمد که مرگ حضرت نزدیک شده - باید بعد از شما به که پناه برده می شود؟ فرمود: ای ابا عبدالله! به این پسر، و اشاره به پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کرد. او وصی و وارث و حافظ علم من است و معدن دانش است و باقر العلم است. عرض کردم: یا ابن رسول الله! معنی باقر العلم چیست؟ فرمود: به زودی ارادتمندان پاک شیعیان من نزد او می روند و او برای ایشان به واقع دانش را می شکافد. بعد حضرت فرزندش حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را پی کاری به بازار فرستاد. وقتی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رفت، عرض کردم: یا ابن رسول الله! چرا وصیت به فرزند بزرگتر نکردی؟ فرمود: امامت به کوچکی و بزرگی نیست! رسول الله صلی الله علیه و آله به ما چنین دستور داده و در لوح و صحیفه نام او را چنین یافتیم. عرض کردم: نبی شما صلی الله علیه و آله نام چند نفر وصی و امام را به شما ذکر کرده که بعد از ایشان جانشینانش باشند؟ فرمود: در صحیفه و لوح، نام دوازده نفر به امامت را با اسم پدر و مادرشان یافتیم. سپس فرمود: از نژاد این پسر، حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه، هفت نفر امام خواهند بود که حضرت مهدی صلوات الله علیه جزء این هفت نفر است.

ص: 121

67- الشيخ هاشم بن محمد، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُؤَلَوِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الطَّائِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْأَزْهَرِيِّ بْنِ نَظَّامٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَيْسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ فِي الصَّحِيفَةِ الْمَخْتُومَةِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ يَا عَلِيُّ غَسِّلْنِي وَلَا يُغَسِّلْنِي غَيْرَكَ قَالَ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَنَا أَقْوَى عَلَيَّ غَسَّ بِكَ وَ حُدِي قَالَ بِذَا أَمْرِنِي جَبْرَيْلُ وَ بِذَلِكَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقَوْكَ فَاسْتَعِينْ بِغَيْرِي كُنْ مَعِيَ فَقَالَ جَبْرَيْلُا مُحَمَّدٌ قُلْ لِعَلِّيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ رَبَّكَ يَا مُرَّكَ أَنْ تُغَسَّلَ ابْنُ عَمِّكَ فَإِنَّمَا السُّنَّةُ أَنْ لَا يُغَسَّلَ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا أَوْصِيَاءُ وَهُمْ وَ إِنَّمَا يُغَسَّلُ كُلُّ نَبِيٍّ وَصِيَّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هِيَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِيمَا قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ مِنْ قَطِيعِهِ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ لَكَ عَلَيَّ غَسَّ لِي أَعْوَانًا هُمْ نِعَمَ الْأَعْوَانِ وَ الْإِخْوَانُ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ صَاحِبُ سَمَاءِ الدُّنْيَا أَعْوَانًا لَكَ قَالَ عَلِيُّ فَخَرَزْتُ لِلَّهِ سَاجِدًا وَ قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِي أَعْوَانًا وَ إِخْوَانًا هُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى. (1)

مرحوم شیخ هاشم بن محمد، با سند مذکور از عیسی بن استفاد از حضرت امام موسی کاظم از پدر بزرگوارش صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: همانا در صحیفه مختومه که از آسمان نازل شده آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! مرا غسل ده و کسی غیر از تو مرا غسل ندهد، (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید:) گفتم: یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت، آیا من به تنهایی قادر به غسل شما هستم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ جبرئیل را و جبرئیل نیز مرا به این کار امر فرموده است، گفتم: اگر به تنهایی قادر به غسل دادن شما نباشم می توانم از شخص دیگری طلب کمک کنم که همراهم باشد؟ پس جبرئیل فرمود: یا محمد! به علی صلوات الله علیه بگو: پروردگارت به تو امر فرموده که پسر عمویت را غسل دهی، چرا که سنت بر این است که انبیاء فقط توسط اوصیای آنان غسل داده شوند، و هر پیامبری فقط توسط وصی بعد از او غسل داده می شود، و این سنت از جمله حجت های است که خداوند عزّ و جلّ برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر امت او پس از او قرار داده است و به واسطه آن می توانند از تفرّق و اختلاف در امان باشند و حول آن گرد آیند.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! آگاه باش که به منظور توانا گشتن بر غسل من یاورانی خواهی داشت که بهترین یاوران و برادران هستند، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: پدر و مادرم به فدایت، آنان چه کسانی هستند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، فرشته مرگ و اسماعیل که مالک آسمان دنیاستیاری گران تو خواهند بود، حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پس به سجده در افتادم و گفتم: سپاس مخصوص خداوندی است که برای من یاوران و برادرانی قرار داده است که معتمدان و امینان درگاه خداوند متعال هستند.

ص: 122

توضیح: در القاموس آمده است: (بئر غرس): اسم چاهی است در مدینه، منظور از چاه ذکر شده در حدیث نیز همین است، و (غرس) اسم یکی از نهرهای موجود در بهشت است که رسول الله صلی الله علیه و آله با آب آن غسل کرد.

68- قال السيد فضل الله بن علي الحسيني الراوندي: قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: وَجَدْنَا صَحِيفَةً أَنَّ الْأَعْلَفَ لَا يُتْرَكُ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّىٰ خَتِنَ وَ لَوْ بَلَغَ ثَمَانِينَ سَنَةً. (1)

مرحوم سید فضل الله بن علی حسینی راوندی می گوید: علی امیرالمؤمنین صلوات الله فرمود: در صحیفه (رسول الله صلی الله علیه و آله) یافتیم: شخص ختنه نشده نباید در زمان مسلمانی بدون ختنه باقی بماند، بلکه اگر هشتاد سال هم داشته باشد، باید او را ختنه کنند.

69- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندي، وَ مِنْهَا: مَا رَوَى فِي دُخُولِ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكُوفَةَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ: كَانَ فِيمَا أَوْصَانِي بِهِ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي وَفْتٍ مُنْصَرَفِهِ مِنَ الْبَصْرَةِ أَنْ قَالَ لِي صِرْ إِلَى الْكُوفَةِ فَاجْمَعْ الشَّيْعَةَ هُنَاكَ وَ أَعْلِمُهُمْ أَنِّي قَادِمٌ عَلَيْهِمْ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْزِلَ فِي دَارِ حَفْصِ بْنِ عَمِيرٍ الْيَشْكَرِيِّ فَصِرْتُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَعْلَمْتُ الشَّيْعَةَ أَنَّ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَادِمٌ عَلَيْنَا يَوْمًا عِنْدَ نَصْرِ بْنِ مُرَاجِمٍ إِذْ مَرَّ بِي سَلَامٌ خَادِمُ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَعَلِمْتُ أَنَّ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدْ قَدِمَ فَبَادَرْتُ إِلَى دَارِ حَفْصِ بْنِ عَمِيرٍ فَإِذَا هُوَ فِي الدَّارِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي احْتَشِدْ لِي [لِي] فِي طَعَامٍ تُصَدِّحُهُ لِلشَّيْعَةِ فَقُلْتُ قَدْ احْتَشَدْتُ وَ فَرَعْتُ مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى تَوْفِيقِكَ فَجَمَعْنَا الشَّيْعَةَ فَلَمَّا أَكَلُوا قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَنْظِرْ مَنْ بِالْكُوفَةِ مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ الْعُلَمَاءِ فَأَحْضِرْهُمْ فَأَحْضَرْنَاهُمْ فَقَالَ لَهُمُ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَجْعَلَ لَكُمْ حَظًّا مِنْ نَفْسِي كَمَا جَعَلْتُ لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْلَمَنِي

كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَائِلِيًّا وَ كَانَ مَعْرُوفًا بِالْجَدَلِ وَ الْعِلْمِ وَ الْإِنْجِيلِ فَقَالَ يَا جَائِلِيُّ هَلْ تَعْرِفُ لِعِيسَى صَحِيفَةً فِيهَا خَمْسَةُ أَسْمَاءَ يُعَلِّقُهَا فِي عُنُقِهِ إِذَا كَانَ بِالْمَغْرِبِ فَأَرَادَ الْمَشْرِقَ فَتَحَهَا فَأَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ بِاسْمِ وَاحِدٍ مِنَ الْخَمْسَةِ أَنْ تَنْطَوِيَ لَهُ الْأَرْضُ فَيَصِيرَ مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الْمَشْرِقِ وَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فِي لَحْظَةٍ فَقَالَ الْجَائِلِيُّ لَا عِلْمَ لِي بِهَا وَ أَمَّا الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ فَقَدْ كَانَتْ مَعَهُ بِلا شَكٍّ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ بِهَا أَوْ بِوَاحِدٍ مِنْهَا فَيُعْطِيهِ اللَّهُ جَمِيعَ مَا يَسْأَلُهُ قَالَ اللَّهُ أَكْبُرُ إِذْ لَمْ تُتَكْرَمْ الْأَسْمَاءُ فَأَمَّا الصَّحِيفَةُ فَلَا يَصُرُّ أَقْرَزَتْ بِهَا أَوْ أَتَكَرَّتْ إِشْهَدُوا عَلَيَّ قَوْلُهُ ثُمَّ قَالَ يَا مَعَاذَ النَّاسِ أَلَيْسَ أَنْصَفَ النَّاسِ مَنْ حَاجَّ حَصَمَهُ بِمِلَّتِهِ وَ بَكْتَابِهِ وَ بِنَبِيِّهِ وَ شَرِيعَتِهِ قَالُوا نَعَمْ قَالَ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ بَعْدَ مُحَمَّدٍ إِلَّا مَنْ قَامَ بِمَا قَامَ بِهِ مُحَمَّدٌ حِينَئِذٍ الْأَمْرُ إِلَيْهِ وَ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِمَنْ حَاجَّ الْأُمَّةَ بِالْبُرَاهِينِ لِلْإِمَامَةِ فَقَالَ رَأْسُ الْجَبَالُوتِ وَ مَا هَذَا الدَّلِيلُ عَلَى الْإِمَامَةِ قَالَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزُّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فَيُحَاجُّ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَتِهِمْ وَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ لِسَانٌ وَاحِدٌ فَيُحَاجُّ كُلَّ قَوْمٍ بِلُغَتِهِمْ ثُمَّ يَكُونَ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًّا نَقِيًّا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصَفًا حَكِيمًا رَءُوفًا رَحِيمًا حَلِيمًا غَفُورًا عَطُوفًا صَدُوقًا بَارًا مُسْتَفِقًا أَمِينًا مَأْمُونًا زَانِقًا فَاتِقًا فَتَقَامَ إِلَيْهِ نَصْرُ بْنُ مُرَاجِمٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي جَعْفَرِ بْنِ

ص: 123

مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ مَا أَقُولُ فِي إِمَامٍ شَهِدْتُ أُمَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَاطِبَةً بِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ أَهْلَ زَمَانِهِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ كَانَ مِثْلَهُ قَالَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَحَيَّرُوا فِي أَمْرِهِ قَالَ إِنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَمَرَ بَرَهَةً مِنْ دَهْرِهِ فَكَانَ يُكَلِّمُ الْأَنْبَاطَ بِلِسَانِهِمْ وَيُكَلِّمُ أَهْلَ خُرَاسَانَ بِالدَّرِيَّةِ وَأَهْلَ الرُّومِ بِالرُّومِيَّةِ وَيُكَلِّمُ الْعَجَمَ بِالسِّيَةِ نَتَبِهِمْ وَكَانَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَاقِ عُلَمَاءَ الْيَهُودِ وَالتَّصَارِي فَيَحَاجُّهُمْ بِكُتُبِهِمْ وَالسِّيَةِ نَتَبِهِمْ فَلَمَّا تَفَرَّدَتْ مَدِينَتُهُ وَكَانَ وَقْتُ وَفَاتِهِ أَتَانِي مُوَلِّي بَرِسَالْتِهِ يَقُولُ بَنِيَّ إِنَّ الْأَجَلَ قَدْ نَقَدَ وَالْمُدَّةُ قَدْ انْقَضَتْ وَأَنْتَ وَصِيٌّ أَبِيكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا كَانَ وَقْتُ وَفَاتِهِ دَعَا عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَوْصَاهُ وَدَفَعَ إِلَيْهِ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَانَ فِيهَا الْأَسْمَاءُ الَّتِي حَصَّ اللَّهُ بِهَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَعَطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأْسَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَلَأَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَخْرَجَ لِسَانَكَ فَأَخْرَجَهُ فَخَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ اجْعَلْ لِسَانِي فِي فَيْكَ فَمَضَّهْ وَابْلُغْ كُلَّ مَا تَحِيدُ فِي فَيْكَ فَفَعَلَ عَلِيُّ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَهَمَّكَ مَا فَهَمَّنِي وَبَصَّرَكَ مَا بَصَّرَنِي وَأَعْطَاكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا أَعْطَانِي إِلَّا النَّبُوَّةَ فَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ثُمَّ كَذَلِكَ إِمَامًا بَعْدَ إِمَامٍ فَلَمَّا مَضَى مُوسَى عَلِمْتُ كُلَّ لِسَانٍ وَكُلَّ كِتَابٍ وَ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هَذَا سِرُّ الْأَنْبِيَاءِ أَوْدَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ وَ الْأَنْبِيَاءُ أَوْدَعُوهُ إِلَى أَوْصِيَائِهِمْ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ ذَلِكَ وَ يُحَقِّقَهُ فَلَيْسَ هُوَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (1)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی می گوید: از محمد بن فضل روایت شده که گفت: وقتی که حضرت امام رضا صلوات الله علیه خواست از بصره به مدینه برگردد، به من دستور داد و فرمود: به کوفه برو و شیعیان را جمع کن و به آنها خبر بده که من به آنجا خواهم آمد. و فرمود: در خانه حفص بن عمیر اقامت کن. من هم به کوفه رفتم و دستورات آن حضرت را اجرا کردم. روزی با نصر بن مزاحم بودم که «سلام» خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کنار ما عبور کرد. لذا فهمیدم که حضرت امام رضا صلوات الله علیه به خانه حفص آمده است. به آنجا رفتم و حضرت در آنجا بود. پس بر او سلام کردم. سپس به من فرمود: غذایی آماده کن. گفتم: همه چیز آماده است. فرمود: خدا را شکر که موفق شدی. شیعیان را دعوت کردیم و همه حاضر شدند. وقتی که غذا خوردند، حضرت امام رضا صلوات الله علیه رو به من فرمود: ای محمد! ببین در کوفه از متکلمین و دانشمندان چه کسی هست؟ پس آنان را نزد من حاضر کن. پس من نیز آنان را حاضر ساختم. آنگاه حضرت خطاب به آنها فرمود: می خواهم همان مجلس سودمندی را که در بصره برقرار کردم برای شما نیز برقرار کنم. و خدا مرا بر تمام کتابهای آسمانی دانا نموده است. سپس حضرت رو به جاثلیق کوفه - که شخصی دانشمند و در بحث و جدل، معروف بود- نمود و فرمود: ای جاثلیق! آیا می دانی برای حضرت عیسی علیه السلام صحیفه ای وجود داشت که در آن اسم پنج تن بود که بر گردنش آویزان کرده بود. و حضرت، در مغرب بود و می خواست به مشرق برود، صحیفه را گشود و خدا را به نام یکی از آنان قسم داد که زمین زیر پای او پیچیده شود و در یک لحظه از مغرب به مشرق و از مشرق به مغرب، سیر کرد؟ جاثلیق گفت: من جریان این صحیفه را نمی دانم ولی بدون تردید اسماء پنجگانه همراه او بود که به آنها یایکی از آنان توسل می جست. و خداوند نیز آنچه می خواست به او عطا می کرد. حضرت فرمود: الله اکبر! همین که نامها را قبول داری، همین کافی است. و دیگر فرق نمی کند که به صحیفه اقرار کنیا نه.

ای مردم! بر گفتار او شاهد باشید. سپس فرمود: ای مردم! آیا کسی که با طرف مقابلش به دین و کتاب و پیامبر و شریعت او، احتجاج کند، با انصاف ترین مردم نیست؟ گفتند: آری. بعد فرمود: بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله کسی امام است که قیام کند به آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله به آن قیام کرده است و بتواند کارهای او را انجام دهد. و امامتش را با دلایل و براهین، ثابت کند. رأس الجالوت گفت: دلایل امامت چیست؟ فرمود: اینکه امام، به تورات، انجیل، زبور و قرآن، احاطه داشته باشد و با هر کدام به کتاب خودشان احتجاج کند. و اینکه: همهٔ زبانها را بداند و با اهل هر زبانی، به زبان خودش، مباحثه کند. و افزون بر اینها، باید از هر آلودگی و عیبی، پاک باشد. و همچنین عادل، با انصاف، حکیم، دلسوز و مهربان، بردبار، اهل بخشش و گذشت، راستگو و نیکوکار، صمیمی، امین و مطمئن باشد. و امور مردم را حلّ و فصل کند. نصر بن مزاحم ایستاد و گفت: یا بن رسول الله! در مورد حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما چه می گویی؟ فرمود: چه بگویم در بارهٔ امامی که امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله همگی و به اتفاق، گواهی داده اند که او داناترین اهل زمانش بود! گفت: در مورد حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما چه می گویی؟ حضرت فرمود: او هم همان طور بود. نصر گفت: مردم در امر او سرگردان و متحیر هستند. فرمود: حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما در برهه ای از زمان زیست که با نبطی ها به زبانشان و با خراسانی ها با زبان فارسی و با رومیان، به رومی و با غیر عرب، به زبان خودشان، سخن می گفت. و علما و بزرگان یهود و نصاری، از نقاط دور می آمدند و حضرت با آنان با کتاب و زبان خودشان بحث و احتجاج می نمود. و وقتی عمر مبارکشان به پایان رسید، توسط شخصی نامه ای به من فرستاد که: ای پسر! اجلم فرا رسیده و عمرم به آخر رسید. و تو جانشین پدرت هستی. همانا رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام رحلتش علی صلوات الله علیه را خواست و به او وصیت نمود و صحیفه ای به او داد که در آن، نامهای پیامبران و جانشینان آنها بود. بعد فرمود: ای علی! نزدیکتر بیا، وقتی حضرت نزدیک شد، رسول الله صلی الله علیه و آله عبای خویش را بر سر او کشید و فرمود: زبانت را بیرون بیاور. و او بیرون آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله انگشترش را به زبان او کشید و فرمود: زبانت را در دهانت بگذار و آن را بمک و هر چه در دهانت بود، فرو ببر.

70- قال الشيخ سعيد بن هبه الله الراوندي، وَ مِنْهَا: مَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: أَنَّهُ (جعفر بن محمد الصادق) صلوات الله عليه قَالَ لِي هَلْ تَعْرِفُ إِمَامَكَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ وَ أَنْتَ هُوَ قَالَ صَدَقْتُ قُلْتُ أُرِيدُ أَنْ تُعْطِيَنِي عَلَامَةَ الْإِمَامَةِ قَالَ لَيْسَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ عَلَامَةٌ قُلْتُ نَزَادُ بَصِيرَةَ قَالَ تَرْجِعْ إِلَى الْكُوفَةِ وَ قَدْ وُلِدَ لَكَ عَيْسَى وَ مِنْ بَعْدِ عَيْسَى مُحَمَّدٌ وَ مِنْ بَعْدِهِمَا إِبْنَتَانِ وَ إِبْنَاكَ عِنْدَنَا مُثَبَّتَانِ مَعَ أَسْمَاءِ الشَّيْعَةِ وَ مَا يَلِدُونَ إِلَيَّومَ الْقِيَامَةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ أَجْدَادِهِمْ وَ إِذَا هِيَ صَحِيفَةٌ صَفْرَاءُ مُدْرَجَةٌ. (1)

مرحوم شیخ سعید بن هبه الله راوندی می گوید: از ابو بصیر روایت شده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: آیا امامت را می شناسی؟ گفتم: آری، به خدا سوگند، او تو هستی. فرمود: راست گفتی. گفتم: می خواهم علامت و نشانهٔ امامت را به من (نشان) بدهی. فرمود: بعد از شناخت، علامت لازم نیست. گفتم: معرفتم زیاد می شود. فرمود: به کوفه بر می گردی و پسری به نام «عیسی» برای تو متولد می شود و بعد از او هم محمد و بعد از آن دو هم، دو دختر زاده می شوند. و نام پسران نزد ما با نامهای شیعیان ثابت است. همچنین تا روز قیامت نام تمام ذریه شیعیان و نام پدران و اجدادشان در صحیفه ای



71- قال الشيخ محمد بن الحسن الطوسي، وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْخَضِيِّبِ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ زَكَرِيَّا التَّمِيمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الطُّوسِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَّلِ بْنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَحِيفَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَعَالَى عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَأْمُرُكَ أَنْ تَدْفَعَ هَذِهِ الصَّحِيفَةَ إِلَى النَّجِيبِ مِنْ أَهْلِكَ بَعْدَكَ يَفُكُّ مِنْهَا أَوَّلَ خَاتَمٍ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهَا فَإِذَا مَضَى دَفَعَهَا إِلَيَّ وَصِيَّةً بَعْدَهُ وَكَذَلِكَ الْأَوَّلُ يَدْفَعُهَا إِلَى الْآخِرِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ فَفَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَمَرَ بِهِ فَفُكَّ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَوْلَاهَا وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَفُكَّ خَاتَمَهُ وَعَمِلَ بِمَا فِيهَا وَدَفَعَهَا بَعْدَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهَا الْحُسَيْنُ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ثُمَّ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى بَيَّنَّتْهَا إِلَى آخِرِهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (1)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از ابن عباس روایت کرده که گفت: جبرئیل علیه السلام با صحیفه و مکتوبی از جانب خداوند بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد که بر آن دوازده مهر از طلا وجود داشت.

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی به شما سلام می رساند و امر می کند که این مکتوب را به نجیب (و بهترین) اهلت پس از خودت بسپار تا مهر اول آن را باز کند و به آنچه که در آن نوشته شده، عمل کند.

پس هرگاه مرگش فرارسید، مکتوب را به وصی بعد از خودش بسپارد و به همین ترتیب هرکس بهوصی بعدی بسپارد یکی پس از دیگری.

رسول الله صلی الله علیه و آله هم آنچه که مأمور بود انجام داد؛ حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه اولین مهر را شکست و به آنچه در آن بود عمل کرد، بعد آن را به حضرت امام حسن صلوات الله علیه سپرد، او هم مهر را باز نمود و به آنچه که در آن بود عمل کرد، سپس به حضرت امام حسین صلوات الله علیه سپرد و سپس به حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه سپرد. سپس یکی پس از دیگری تا منتهی شود به آخرین ایشان صلوات الله علیه.

72- قال الشيخ محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبُنْدَنِجِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى يَقَالُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيَّ عَلِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَقَالَ فَضُّ الْأَوَّلِ وَإِعْمَلْ بِهِ وَادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَبُغِضَ الثَّانِي وَ يَعْمَلُ بِهِ وَيَدْفَعُهَا إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَبُغِضَ الثَّلَاثُ وَيَعْمَلُ بِمَا فِيهِ ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (2)

ص: 126

1- . الغيبة (للطوسي) ج 1 ص 134 ح 98.

2- . الغيبة (للنعماني) ج 1 ص 53 ح 4.

مرحوم شیخ نعمانی، با سند مذکور از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه سربسته به دوازده مهر را به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و در آن صحیفه را باز کرده بدان چه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آن را به حضرت امام حسن صلوات الله علیه رد کن تا مهر دوم را بشکن و بدان عمل کند، و آن را به حضرت امام حسین صلوات الله علیه رد کن تا او نیز مهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند و سپس به ترتیب به یکایک از فرزندان حضرت امام حسین صلوات الله علیه داده شود.

73- قال الشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن الكفعمي: رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ بَابُوَيْهِ الصَّدُوقُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رِفَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ التَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي وَكَانَ خَادِمَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ الْمَأْمُونُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ ابْنَتَهُ كَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ لِكُلِّ زَوْجَةٍ صَدَاقًا مِنْ مَالِ زَوْجِهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ أَمْوَالَنَا فِي الْآخِرَةِ مُوَجَّلَةً لَنَا فَكُنْزًا هُنَاكَ كَمَا جَعَلَ أَمْوَالَكُمْ فِي الدُّنْيَا مُعَجَّلَةً لَكُمْ فَكُنْزُ ثَمُومَا هُنَا وَقَدْ أَمَهَرْتُ ابْنَتَكَ الْوَسَائِلَ إِلَى الْمَسَائِلِ وَهِيَ مُنَاجَاةٌ دَفَعَهَا إِلَيَّ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ مُوسَى أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ مُحَمَّدُ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ عَلِيُّ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ الْحَسَنُ أَخِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَحِيفَةٍ وَقَالَ دَفَعَهَا إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ رَبُّكَ يَقُولُ هَذِهِ مَفَاتِيحُ كُنُوزِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاجْعَلْهَا وَسَائِلَكَ إِلَى مَسَائِلِكَ تَصِلُ إِلَى بُعِيَّتِكَ وَتَنْجَحَ فِي طَلِبَتِكَ وَلَا تُؤَثِّرْهَا لِحَوَائِجِ دُنْيَاكَ فَتَبْخَسُ بِهَا الْحِظَّ مِنْ آخِرَتِكَ وَهِيَ عَشْرُ وَسَائِلَ إِلَى عَشْرِ مَسَائِلَ تَطْرُقُ بِهَا أَبْوَابَ الرَّغَبَاتِ فَتَنْجَحَ وَتَطْلُبُ بِهَا الْحَاجَاتِ فَتَنْجَحَ وَهَذِهِ نُسُخَتُهَا:

الْمُنَاجَاةُ

بِالاسْتِحَارَةِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّ خَيْرَتَكَ فِيمَا أَسْتَخِيرُكَ فِيهِ تَنْبِيلُ الرَّغَائِبِ وَتُجْزُلُ الْمَوَاهِبِ وَتُغْنِمُ الْمَطَالِبَ

وَ تَطْيِبُ الْمَكَاسِبِ وَ تَهْدِي إِلَى أَجْمَلِ الْمَدَاهِبِ وَ تَسُوقُ إِلَى أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ وَ تَقِي مَخُوفَ النَّوَابِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ فِيمَا عَزَمَ رَأْيِي عَلَيْهِ وَ قَادَنِي عَقْلِي إِلَيْهِ سَهْلَ اللَّهُمَّ مِنْهُ مَا تَوَعَّرَ وَ يَسَّرَ مِنْهُ مَا تَعَسَّرَ وَ أَكْفَيْنِي فِيهِ الْمُهَمَّ وَ أَدْفَعْ عَنِّي كُلَّ مُلِمٍّ وَ اجْعَلْ رَبَّ عَوَاقِبِهِ غَنَمًا وَ خَوْفَهُ سِلْمًا وَ بَعْدَهُ قُرْبًا وَ جَدْبَهُ خَصَبًا وَ أَرْسِلِ اللَّهُمَّ إِجَابَتِي وَ أَنْجِحْ فِيهِ طَلِبَتِي وَ أَفْضِ حَاجَتِي وَ أَفْطَعْ عَوَاقِبَهَا وَ أَمْنَعْ بَوَائِقَهَا وَ أَعْطِنِي اللَّهُمَّ لَوَاءَ الظَّفَرِ بِالْخَيْرِ فِيمَا أَسْتَخَرْتُكَ وَ وَفُورَ الْغَنَمِ فِيمَا دَعَوْتُكَ وَ عَوَائِدَ الْإِفْضَالِ فِيمَا رَجَوْتُكَ وَ اقْرِنهُ اللَّهُمَّ رَبَّ النَّجَاحِ وَ حِطَّةَ الصَّلَاحِ وَ ارْنِي أَسَدَ بَابِ الْخَيْرِ فِيهِ وَاضِحَةٌ وَ أَعْلَامَ غَنَمِهَا لَاحِحَةٌ وَ أَشَدُّ خُنَاقَ تَعَسَّرِهَا وَ انْعَشَّ صَدْرِي تَيْسَرِهَا وَ بَيِّنِ اللَّهُمَّ مُلْتَبَسَهَا وَ أَطْلِقْ مُحْتَبَسَهَا وَ مَكِّنْ أَسْهَأَ فِيهِ حَتَّى تَكُونَ خَيْرَهُ مُقْبَلَةً بِالْغَنَمِ مِنْ يَلَهُ لِلْغُرَمِ عَاجِلَةً النَّفْعِ بِأَقْيَمِ الصُّنْعِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْمَزِيدِ مُبْتَدِيٌّ بِالْجُودِ.

ص: 127



## الْمُنَاجَاةُ

بِالاسْتِقْبَالِ:

بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنَّ الرَّجَاءَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ أَنْطَقَنِي بِاسْمِ تَقَاتِكَ وَالْأَمَلَ لِأَنَاتِكَ وَرَفِيقَكَ شَجَعَنِي عَلَى طَلَبِ أَمَانِكَ وَعَفْوِكَ وَبِيَا رَبِّ ذُنُوبٍ قَدْ وَاجَهْتُهَا أَوْجُهُ الْإِنْتِقَامِ وَخَطَايَا قَدْ لَحِظْتُهَا أَعْيُنُ الْإِصْطِلَامِ وَاسْتَوْجِبْتُ بِهَا عَلَى عَذَابِكَ أَلِيمِ الْعَذَابِ وَاسْتَحَقَقْتُ بِاجْتِرَاحِهَا مُبِيرَ الْعِقَابِ وَخَفْتُ تَعْوِيقَهَا لِإِجَابَتِي وَرَدَّهَا إِيَّائِي عَنْ قَضَاءِ حَاجَتِي وَإِنْطَالِهَا لِطَلِبَتِي وَقَطَعَهَا لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ مَا قَدْ أَنْقَضَ ظَهْرِي مِنْ تَقْلِيهَا وَبَهَظَنِي مِنَ الْإِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا ثُمَّ تَرَجَعْتُ رَبِّ إِلَى حِلْمِكَ عَنِ الْعَاصِيَيْنِ وَعَفْوِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْمُذْنِبِينَ فَأَقْبَلْتُ بِنَفْسِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ طَارِحاً نَفْسِي بَيْنَيْدَيْكَ شَاكِياً بِبَيِّنَاتِكَ سَائِلاً رَبِّ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْعَمِّ وَلَا أَسْتَحِقُّهُ مِنْ تَنْفِيسِ الْهَمِّ مُسْتَقْبِلاً رَبِّ لَكَ وَاتِّقاً مَوْلَايَ يَا بَكَ اللَّهُمَّ فَاثْمُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِسَلَامِهِ الْمَخْرَجِ وَادْلُنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَارْزُقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِدْحِ الْكَرْبِ بِإِقَالَتِكَ وَأَطْلُقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِرِضْوَانِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِإِحْسَانِكَ وَأَقْلِنِي رَبِّ عَثْرَتِي وَفَرِّجْ كُرْبَتِي وَارْحَمْ عَثْرَتِي وَلَا تَحْجُبْ دَعْوَتِي وَاشْدُدْ بِالْإِقَالَةِ أَرْزِي وَقَوِّ بِهَا ظَهْرِي وَأَصْلِحْ بِهَا أَمْرِي وَأَطْلُبْ بِهَا عُمْرِي وَارْحَمْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتُ نَشْرِي إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ عَفُورٌ رَحِيمٌ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

## الْمُنَاجَاةُ

بِالسَّفَرِ:

بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ سَفَرًا فَخِرْ لِي فِيهِ وَأَوْضِحْ لِي فِيهِ سَبِيلَ الرَّأْيِ وَفَهِّمْنِيهِ وَافْتَحْ عَزْمِي بِالْإِسْتِقَامَةِ وَاشْدُدْ لِي فِي سَفَرِي بِالسَّلَامَةِ وَأَفِدْ لِي بِهِ جَزِيلَ الْحِظِّ وَالْكَرَامَةِ وَاكْلَأْنِي فِيهِ بِحَرِيزِ الْحِفْظِ وَالْحِرَاسَةِ وَجَنِّبْنِي اللَّهُمَّ وَعَثَاءَ الْأَسْفَارِ وَسَهْلٌ لِي حُزُونَهُ الْأَوْعَارِ وَاطْوِ لِي الْبَعِيدَ لِطَوْلِ انْسِاطِ الْمَرَاحِلِ وَقَرِّبْ مِنِّي بُعْدَ نَائِي الْمَنَاهِلِ وَبَاعِدْ فِي الْمَسِيرِ بَيْنَ خُطَى الرَّوَاحِلِ حَتَّى تُقَرِّبَ نِيَاطَ الْبَعِيدِ وَتَسَهِّلَ وُجُوهَ الشَّدِيدِ وَلَقِّنِي اللَّهُمَّ فِي سَفَرِي نُجْحَ طَائِرِ الْوَأَقِيهِ وَهَنِّي غُفْمَ الْعَافِيهِ وَخَفِيرَ الْإِسْتِقْلَالِ وَدَلِيلَ مُجَاوَزَةِ الْأَهْوَالِ وَبَاعِثْ وَفُودَ الْكِفَايَةِ وَسَانِحَ خَفِيرِ الْوَلَايَةِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ رَبِّ عَظِيمِ السَّلْمِ حَاصِلَ الْغَنَمِ وَاجْعَلِ اللَّهُمَّ رَبِّ اللَّيْلِ سِتْرًا لِي مِنَ الْآفَاتِ وَالنَّهَارَ مَانِعًا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَاقْطَعْ عَنِّي قَطْعَ لُصُوبِهِ بِقُدْرَتِكَ وَاحْرُسْنِي مِنْ وُجُوشِهِ بِقُوَّتِكَ حَتَّى تَكُونَ السَّلَامَةُ فِيهِ صَاحِبَتِي وَالْعَافِيَةُ مُقَارِنَتِي وَالْيَمْنُ سَانِقِي وَالْيُسْرُ مُعَانِقِي وَالْعُسْرُ مُفَارِقِي وَالتَّجْحُّ بَيْنَ مُفَارِقِي وَالتَّقَدُّرُ مُوَافِقِي وَالْأَمْرُ مُرَافِقِي إِنَّكَ ذُو الْمَنِّ وَالطَّلُولِ وَالْقُوَّةِ وَالْحَوْلِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## الْمُنَاجَاةُ

بِطَلَبِ الرِّزْقِ:

اللَّهُمَّ أَرْسِلْ عَلَيَّ سِدِّجَالَ رِزْقِكَ مِدْرَارًا وَأَمْطِرْ سَدِّحَائِبِ إِفْصَالِكَ عَلَيَّ غِزَارًا وَارْزُقْنِي بِرِزْقِكَ الْإِلَهِيِّ سِدِّجَالًا وَأَسْأَلُكَ بِمَزِيدِ نِعَمِكَ عَلَيَّ خَلْتَنِي إِسْرًا بِالْأَمْرِ وَأَقْتَرْنِي بِجُودِكَ إِلَيْكَ وَأَغْنِنِي عَمَّنْ يُطْلَبُ مَا لَدَيْكَ وَدَاوِدَاءَ فَفَرِي بِدَوَاءِ فَضْلِكَ وَانْعَشْ صَدْرَهُ عَيْلَتِي بِطَوْلِكَ وَاجْبُرْ كَسْرَ خَلْتَنِي

بِنُؤْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ إِفْلَالِي بِكَرَمِ حَيَاتِكَ وَسَهْلُ رَبِّ سَبِيلِ الرَّزْقِ إِلَيَّ وَأَثْبِتْ فَوَاعِدَهُ لَدَيَّ وَبَجِّسْ لِي عُيُونَ  
سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَفَجِّرْ أَنَّهُارَ رَغَدِ الْعَيْشِ قَبْلِي بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَجْدِبْ أَرْضَ فَقْرِي وَأَخْصِبْ جَدْبَ ضُرِّي وَأَصْرِفْ عَنِّي

ص: 128

فِي الرِّزْقِ الْعَوَاتِقِ وَأَفْطَعْ عَنِّي مِنَ الضَّيْقِ الْعَلَّاقِ وَأَزْمِنِي اللَّهُمَّ مِنْ سَعَةِ الرِّزْقِ بِأَخْصَبِ سِهَامِهِ وَاحْبُبْنِي مِنْ رَعْدِ الْعَيْشِ بِأَكْثَرِ دَوَامِهِ وَ  
 اكْسُنِي اللَّهُمَّ أُمَّ رَبِّ سَدَائِلِ السَّعَةِ وَجَلَّابِيبِ الدَّعَةِ فَإِنِّي رَبِّ مُنْتَظِرٌ لِإِنْعَامِكَ بِحَذْفِ الضَّيْقِ وَ لِتَطْوِيلِكَ بِقَطْعِ التَّعْوِيقِ وَ لِتَفْضُلِكَ بِبِتْرِ  
 التَّقْصِيرِ وَ لِوَصْلِ حَبْلِي بِكَرَمِكَ بِالتَّسْيِيرِ وَ أَفْطِرِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ سَمَاءَ رِزْقِكَ بِسَجَالِ الدَّيْمِ وَ أَغْنِنِي عَنِ خَلْقِكَ بِعَوَائِدِ النَّعْمِ وَ أَرْمِ مَقَاتِلَ الْإِفْتَارِ  
 مِنِّي وَ أَحْمِلْ عَسْفَ الضَّرِّ عَنِّي وَ اصْدِرْ رَبِّ الضَّرِّ بِسَيْفِ الْإِسْتِيصَالِ وَ امْحَقْهُ رَبِّ مِنْكَ بِسَعَةِ الْإِفْضَالِ وَ اْمُدْ دُنِي بِنُمُوِّ الْأَمْوَالِ وَ احْرُسْنِي مِنْ  
 ضَيْقِ الْإِفْقَالِ وَ أَقْبِضْ عَنِّي سُوءَ الْجَدْبِ وَ ابْسُطْ لِي بِسَاطِ الْأَخْصَبِ وَ صَدِّحْنِي بِالْأَسْتِظْهَارِ وَ مَسِّنِي بِالتَّمَكِينِ مِنَ الْيَسَارِ إِنَّكَ ذُو الطَّوْلِ  
 الْعَظِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَمِيمِ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الْمَلِكُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ اسْتَقْنِي مِنْ مَاءِ رِزْقِكَ غَدَقًا وَ انْهَجْ لِي مِنْ عَمِيمِ بَدَلِكَ طُرُقًا وَ  
 أَفْجَأْنِي بِالتَّرْوَةِ وَ الْمَالِ وَ انْعَسِنِي فِيهِ بِالْإِسْتِقْلَالِ.

الْمُنَاجَاةُ

بِالِاسْتِعَاذَةِ:

بِسْمِ

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُلِمَاتِ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ أَهْوَالِ عِظَائِمِ الضَّرَاءِ فَأَعِزَّنِي رَبِّ مِنْ صَرَعَةِ الْبَأْسَاءِ وَ احْبُبْنِي مِنْ  
 سَطَوَاتِ الْبَلَاءِ وَ نَجِّنِي مِنْ مُفَاجَأَةِ النَّعْمِ وَ احْرُسْنِي مِنْ زَوَالِ النَّعْمِ وَ مِنْ زَلَلِ الْقَدَمِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ رَبِّ فِي حِمَى عِزِّكَ وَ حِيَاطَةِ حِرْزِكَ مِنْ  
 مُبَاغِتَةِ الدَّوَائِرِ وَ مُعَاجَلَةِ الْبَوَادِرِ اللَّهُمَّ رَبِّ وَ أَرْضِ الْبَلَاءِ فَاحْصِهَا وَ عَرِّضْهُ الْمَحَنِ فَارْجُفْهَا وَ شَمْسِ النَّوَابِ فَارْكَسِفْهَا وَ جِبَالِ السَّوَاءِ فَانْسِفْهَا  
 وَ كَرْبِ الدَّهْرِ فَارْكَسِفْهَا وَ عَوَاتِقِ الْأُمُورِ فَاصْرِفْهَا وَ أَوْرَدْنِي حِيَاضَ السَّلَامَةِ وَ احْمِلْنِي عَلَى مَطَايَا الْكِرَامَةِ وَ اصْدِحْنِي بِإِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ اسْتَمْلِنِي  
 بِسِتْرِ الْعَوْرَةِ وَ جُدْ عَلَيَّ رَبِّ بِالْإِيكِ وَ كَسْفِ بِلَانِكَ وَ دَفْعِ صَدْرَانِكَ وَ ادْفَعْ عَنِّي كَلَالَ عَذَابِكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي أَلِيمَ عِقَابِكَ وَ اعِزَّنِي مِنْ بَوَاتِقِ  
 الدُّهُورِ وَ أَتَقِّنِي مِنْ سُوءِ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ احْرُسْنِي مِنْ جَمِيعِ الْمَحْذُورِ وَ اصْدَعْ صَفَاهَ الْبَلَاءِ عَنِ أَمْرِي وَ اسْتَلِّ يَدَهُ عَنِّي مُدَّةَ عُمْرِي إِنَّكَ  
 الرَّبُّ الْمَجِيدُ الْمُبْدِي الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ.

الْمُنَاجَاةُ

بِطَلْبِ التَّوْبَةِ:

بِسْمِ

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ رَبِّ إِنِّي فَصَدْتُ إِلَيْكَ بِإِخْلَاصِ تَوْبَةٍ نَصُوحٍ وَ تَثْبِيتِ عَقْدٍ صَدِّحٍ وَ دُعَاءِ قَلْبٍ جَرِيحٍ وَ إِعْلَانِ قَوْلٍ صَدِّحٍ اللَّهُمَّ  
 رَبِّ فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِذْ أَبَهَ مُخْلِصِ التَّوْبَةِ وَ إِقْبَالَ سَدْرِ رِيعِ الْآوْبَةِ وَ مَصَارِعِ تَجَشُّعِ الْحَوْبَةِ وَ قَابِلِ رَبِّ تَوْبَتِي بِجَزِيلِ الثَّوَابِ وَ كَرِيمِ الْمَأْبِ وَ حَطِّ  
 الْعِقَابِ وَ صَدْرِ الْعَذَابِ وَ غَنَمِ الْإِيَابِ وَ سِتْرِ الْحِجَابِ وَ امْحُ اللَّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوْبَةِ مَا ثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي وَ اغْسِلْ بِقَبُولِهَا جَمِيعَ عُيُوبِي وَ اجْعَلْهَا  
 جَالِيَةً لِرَيْنِ قَلْبِي شَاحِدَةً لِيَصِيرَ لَبِّي غَاسِلَةً لِدَرْنِي مُطَهَّرَةً لِنَجَاسَةِ بَدْنِي مُصَدِّحَةً فِيهَا صَدِّحِي عَاجِلَةً إِلَى الْوَفَاءِ بِهَا مَصِيرِي وَ اقْبَلْ رَبِّ  
 تَوْبَتِي فَإِنَّهَا بِصِدْقٍ مِنْ إِخْلَاصِ نِيَّتِي وَ مَحْضٍ مِنْ تَصَدِّحِ بَصِيرَتِي وَ احْتِفَالٍ فِي طَوْبَتِي وَ اجْتِهَادٍ فِي لِقَاءِ سَرِيرَتِي وَ تَثْبِيتِ إِيَابَتِي وَ مُسَارَعَةٍ  
 إِلَى أَمْرِكَ بِطَاعَتِي.

وَ اجْلُ اللَّهُمَّ رَبِّ عَنِّي بِالتَّوْبَةِ ظُلْمَةَ الْإِصْرَارِ وَ امْحُ بِهَا مَا قَدَّمْتَهُ مِنَ الْأَوْزَارِ وَ اكْسُنِي بِهَا لِيَأْسَ التَّقْوَى وَ جَلَابِيبَ الْهُدَى فَقَدْ خَلَعْتُ رِبْقَ  
 الْمَعَاصِي عَنِ جِلْدِي وَ نَزَعْتُ سِرْبَالَ الذُّنُوبِ عَنِ جَسَدِي مُتَمَسِّكًا رَبِّ بِقُدْرَتِكَ



مُسْتَعِينًا عَلَى نَفْسِي بِعِزَّتِكَ مُسْتُوْدِعًا تَوْبَتِي مِنَ التَّكْثِ بِخَفَرَتِكَ مُعْتَصِمًا مِنَ الْخِذْلَانِ بِعِصْمَتِكَ مُقِرًّا بِأَبْلَا حَوْلٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.

الْمُنَاجَاةُ

بِطَلَبِ الْحَجِّ:

بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَجَّ الَّذِي فَرَضْتَهُ عَلَيَّ مِنْ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ اجْعَلْ لِي فِيهِ هَادِيًا وَ إِلَيْهِ دَلِيلًا وَ قَرِّبْ لِي بَعْدَ الْمَسَالِكِ وَ اعْنِي فِيهِ عَلَيَّ تَأْدِيَةَ الْمَنَاسِكِ وَ حَرِّمْ بِي إِحْرَامِي عَلَيَّ النَّارِ جَسَدِي وَ زِدْ لِسَفَرِي فِي زَادِي وَ قَوِّتِي وَ جَلِّدِي وَ ارْزُقْنِي رَبِّ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ الْإِفَاضَةِ إِلَيْكَ وَ ظَفِّرْنِي بِالنُّجْحِ وَ احْبِسْنِي بِوَأْفْرِ الرَّبِّحِ وَ اصْدِرْنِي رَبِّ مِنْ مَوْقِفِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِلَى مُرْدَلْفِهِ الْمَشْعَرِ وَ اجْعَلْهَا زُلْفَةً إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَ طَرِيقًا إِلَيَّ جَنَّتِكَ أَوْقِفْنِي مَوْقِفَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ مَقَامَ وُقُودِ الْإِحْرَامِ وَ اهْلِنِي لِتَأْدِيَةِ الْمَنَاسِكِ وَ نَحْرِ الْهَدْيِ التَّوَامِكِ بِدَمِ يَتُّجٍ وَ أَوْدَاجِ تَمْجٍ وَ إِرَاقِهِ الدَّمَاءِ الْمَسْمُوحَةِ مِنَ الْهَدَايَا الْمَذْبُوحَةِ وَ فِزِي أَوْدَاجِهَا عَلَيَّ مَا أَمَرْتَ وَ التَّنْفِيلِهَا كَمَا رَسَمْتَ وَ احْضِرْنِي اللَّهُمَّ صَلَاةَ الْعِيدِ رَاجِعًا لِلْوَعْدِ حَالِقًا شَعْرَ رَأْسِي وَ مُقَصِّرًا مُجْتَهِدًا فِي طَاعَتِكَ مُسْتَمِرًّا رَامِيًا لِلْجِمَارِ بِسَبْعِ بَعْدَ سَبْعٍ مِنَ الْأَحْجَارِ وَ ادْخُلْنِي اللَّهُمَّ عَرَصَةَ بَيْتِكَ وَ عَقْوَتَكَ وَ أَوْلِجْنِي مَحَلَّ امْنِكَ وَ كَعْبَتِكَ وَ مَسَاكِينِكَ وَ سُؤَالَكَ وَ وَقْدَكَ وَ مَحَاوِجِكَ وَ جِدِّ عَلَيَّ اللَّهُمَّ بِوَأْفْرِ الْأَجْرِ مِنَ الْإِنْكَفَاءِ وَ النَّفْرِ وَ اخْتِمْ لِي مَنَاسِكَ حَجِّي وَ انْقِضَاءَ عَجْبِي بِقَبُولِ مِنْكَ لِي وَ رَافِهِ مِنْكَ يَا غَفُورًا يَا رَحِيمًا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

الْمُنَاجَاةُ

بِكَشْفِ الظُّلْمِ:

بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنَّ ظُلْمَ عِبَادِكَ قَدْ تَمَكَّنَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَمَاتَ الْعَدْلَ وَ قَطَعَ السُّبُلَ وَ مَحَقَّ الْحَقَّ وَ أَبْطَلَ الصِّدْقَ وَ أَخْفَى الْبِرَّ وَ أَظْهَرَ الشَّرَّ وَ أَهْمَلَ التَّقْوَى وَ أزالَ الْهُدَى وَ أَرَاخَ الْخَيْرَ وَ أَثَبَّتَ الصَّبْرَ وَ أَنْمَى الْفَسَادَ وَ قَوَّى الْعِنَادَ وَ بَسَطَ الْجَوْرَ وَ عَدَى الطُّورَ اللَّهُمَّ يَا رَبَّ لَا يَكْشِفُ ذَلِكَ إِلَّا سُلْطَانُكَ وَ لَا يُجِيرُ مِنْهُ إِلَّا امْتِنَانُكَ اللَّهُمَّ رَبِّ فَاثِرِ الظُّلْمِ وَ بَتِّ جِبَالِ الْعِشْمِ وَ أَخْمِلْ سُوقَ الْمُتَكْرِرِ وَ اعِزَّ مَنْ عَنْهُ رُجْرَ وَ اخْصِدْ شَأْفَهُ أَهْلَ الْجَوْرِ وَ أَلْسِنَهُمْ الْحَوْرَ بَعْدَ الْكُورِ وَ عَجِّلْ لَهُمُ الْبِتَاتَ وَ أَنْزِلْ عَلَيْهِمُ الْمَثَلَاتِ وَ أَمِتْ حَيَاةَ الْمُتَكْرِرَاتِ لِيُؤْمِنَ الْمَخُوفُ وَ يَسْكُنَ الْمَلْهُوفُ وَ يَشْبَعِ الْجَائِعُ وَ يَحْفَظَ الصَّائِعُ وَ يُوْوَى الطَّرِيدُ وَ يَعُودَ الشَّرِيدُ وَ يُغْنَى الْفَقِيرُ وَ يُجَارَ الْمُسْتَحِيرُ وَ يُوقَّرَ الْكَبِيرُ وَ يُرْحَمَ الصَّغِيرُ وَ يُعَزَّ الْمَظْلُومُ وَ يَدُلَّ الظُّلُومُ وَ تَفْرَجَ الْعَمَاءُ وَ تَسْكُنَ الدَّهْمَاءُ وَ يَمُوتَ الْإِحْتِلَافُ وَ يَحْيَا الْإِيْتِلَافُ وَ يَعْلُو الْعِلْمُ وَ يَسْهُمَلُ السَّلْمُ وَ تَجْمَلُ النِّيَّاتُ وَ يُجْمَعُ الشَّتَاتُ وَ يَقْوَى الْإِيْمَانُ وَ يُتْلَى الْقُرْآنُ إِنَّكَ أَنْتَ الدَّيَّانُ الْمُنْعِمُ الْمَنَّانُ.

الْمُنَاجَاةُ

بِالشُّكْرِ لِلَّهِ تَعَالَى:

بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ مِلْمَاتِ الصَّرَاءِ وَ كَشْفِ نَوَائِبِ اللَّأْوَاءِ وَ تَوَالِي سُبُوحِ النِّعْمَاءِ وَ لَكَ الْحَمْدُ رَبِّ

عَلَى هَنِيءٍ عَطَائِكَ وَمَحْمُودِ بَلَائِكَ وَجَلِيلِ آلائِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ الْكَثِيرِ وَ خَيْرِكَ الْغَزِيرِ وَ تَكْلِيفِكَ الْيَسِيرِ وَ دَفْعِكَ الْعَسِيرِ وَ  
لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ عَلَى تَثْمِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ وَ إِعْطَائِكَ وَافِرَ الْأَجْرِ وَ حَطِّكَ مُتَقِلَ الْوِزْرِ وَ قَبُولِكَ ضَيْقَ الْعُذْرِ وَ وَضْعِكَ بَاهِظَ الْإِصْرِ وَ  
تَسْهِيلِكَ مَوْضِعَ الْوَعْرِ وَ مَنْعِكَ مُفْطَعِ الْأَمْرِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَصْرُوفِ وَ وَافِرِ الْمَعْرُوفِ وَ دَفْعِ الْمَخُوفِ وَ إِذْلالِ الْعُسُوفِ وَ

ص: 130



---

1- . البلد الأمين ص 515-521. بحار الانوار ج 91 ص 113-120 ح 17.



کارهای مهم را برآیم به عهده گیر و هر ترسی را از من دور کن و پایان آن را بهره مندی قرار بده و ترسش را به آسایش تبدیل کن و دوری اش را نزدیک گردان و خشکی اش را حاصل خیز فرما. و خداوند، پاسخم را بفرست و خواهشم را برآورده ساز و حاجتم را برآور و موانع را از من کوتاه کن و بدی های آن را از من بازدار و مرا با خیر در آنچه از تو طلب خیر کردم، پیروز گردان و در آنچه تو خواستم بهره ام را فراوان کن و آنچه به تو امید بسته ام به من عطا کن و آن را با پیروزی همراه نما. ای پروردگرم، و آن را با نیکی فرود آور و اسباب خیر را در آن به روشنی به من نشان بده و فایده های آن را برآیم آشکار کن و گلوگاه های دشواری را تنگ گردان و کالبد کامیابی را نیرومند کن و شبهه های آن را روشن کن و به بندکشیده ی آن را رها کن و پایه هایش را در آن استوار گردان تا خیری باشد که با سود به پیش آید و زیان را با خود ببرد، سودش شتابان باشد و پایدار و بادوام بماند، همانا تو صاحب بخشش بسیاری و آغاز کننده سخاوت هستی.

مناجات درخواست بخشش:

به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند، امید به مهربانی گسترده ات مرا برای درخواست بخشش از تو به زبان آورده و آرزوی بخشش و بردباری تو مرا برای درخواست امان و گذشت شجاع نموده است. و من گناهایی دارم که با کيفر روبرو شده و اشتباهاتی دارم که دیدگان نابودی به آن نگریسته و به واسطه ی عدل تو سزاوار عذاب دردناکی شده و به خاطر جنایتی که مرتکب شده شایسته ی مجازاتی هلاک کننده گردیده است. می ترسم پاسخم را به تعویق اندازد و مانع بر آوردن حاجتم شود و خواهشم را بیهوده سازد و اسباب آرزویم را قطع کند، به خاطر آن چه سنگینی اش پشتم را شکسته و زیر بار آن گرفتار شده ام. پس به سوی بردباری ات با سرکشان و بخشش ات از خطاکاران و مهربانی ات با گنهکاران روی آوردم، با اعتمادم در حالی که به تو تکیه کرده و خود را به آستانه انداختم و از گرفتاری ام به تو شکایت نمودم و آن چه را سزاوار نیستم از برطرف نمودن غم و اندوه از تو درخواست نمودم، از تو تقاضای بخشش کرده و به تو اطمینان نمودم، ای مولای من. خدایا، با گشایش بر من منت گذار و با سلامتی در بیرون رفتن از مشکلات به من لطف کن و با مهرت مرا به سوی مسیر راهنمایی کن و با قدرتت از بیراهه منحرفم کن و با چشم پوشی ات از زندان اندوه رهایم کن و با مهربانی ات آزادم کن و بهشتت را به من عطا کن و با نیکی ات بر من ببخش و از لغزشم در گذر ای پروردگرم، و اندوهم را برطرف کن و به اشک دیده ام رحم کن و دعایم را نپوشان و با چشم پوشی بازویم را نیرومند ساز و کارم را سامان بده و عمرم را طولانی کن و در روز برانگیخته شدن به من رحم کن، به راستی که تو بخشنده سخاوتمند و آمرزنده ی مهربانی. و بر حضرت محمد و خاندانش درود فرست.

مناجات برای سفر:

به نام خداوند بخشنده مهربان. پروردگرم، می خواهم به سفر بروم پس آن را برآیم خیر قرار بده و راه تصمیم را برآیم آشکار ساز و آن را به من بفهمان، اراده ام را با پایداری گشایش بده و مرا در سفرم سلامت دار و بهره و بزرگی فراوان برآیم قرار بده و با پوشش و نگهداری مرا حفظ کن و دشواری های سفر را از من دور گردان و سختی بیابان ها را برآیم آسان گردان و دوری راه را برآیم کوتاه کن و آب گاه های آن را برآیم نزدیک گردان و گام های بارکشان را در راه بلند گردان، تا آن که دوری هایش را نزدیک گردانی و سختی های بیابان را آسان سازی. و در این سفر خوش بینی نگه دارنده را به من تلقین کن و بهره ی عافیت و نگهداری خود کفایی و راهنمای گذشتن از بیم و ترس را در این سفر به من ببخش و انگیزه کفایت بسیار و برخورد با نگهداری دوستی را برآیم قرار ده و

آن را صلحی بزرگ و بهره‌ی بسیار قرار بده و شب را پوششی از آسیب‌ها و روز را بازدارنده‌ای از نابودی‌ها بگردان و دست دزدان را با قدرت از من کوتاه کن و با توانایی‌ات مرا از حیوانات پاس‌دار تا آن که سلامتی در آن هم نشینم باشد و عافیت همراهم گردد و برکت جلودارم و آسایش هم‌آغوشم باشد و دشواری ترکم کند و پیروزی از پس آن آید و قدر برابرم و کار در کنارم باشد، به راستی که تو صاحب لطف و بخشش و توان و جنبش هستی و بر هر کار توانایی.

مناجات برای درخواست روزی:

خداوندا، روزی‌ات را پیوسته بر من فروریز و ابرهای لطف‌ت را فراوان ببار و ابر کامیابی را به سویم بفرست و نعمت بسیاری را بر من ببار و با سخاوت مرا نیازمند خود کن و از خواهش از دیگران بی‌نیازم گردان با داروی لطف‌ت درد احتیاجم را بهبودی بخش و با بخشش‌ات کالبد نیازمندی‌ام را نیرومند گردان و با عطایت شکستگی‌ام را پیوند بده و با بخشش فراوانت کمبودم را برطرف کن و با پرده‌پوشی بزرگوارانه‌ات عیب‌هایم را بپوشان. و راه روزی را برایم هموار کن ای پروردگار و پایه‌هایش را مقابلم استوار گردان و چشمه‌های مهربانی گسترده‌ات را برایم بجوشان و رودهای آسایش را با مهربانی‌ات برایم پرآب گردان و زمین نیازمندی‌ام را خشک و بی‌آب و علف‌کن و بی‌حاصلی بیچارگی‌ام را حاصلخیز گردان و موانع روزی‌ام را برطرف کن و رشته‌های تنگی را از من ببر و فراخ‌ترین تیرهای گشایش روزی را به سویم پرتاب کن و با پایدارترین آسایش و راحتی مرا دوست‌بدار و ای پروردگار من، با پوشش‌های راحتی و گشایش مرا بپوشان، همانا من چشم به راه بخشش‌ت با از بین رفتن تنگ‌دستی و بریده شدن مانع‌هستم و با گذشت منتظر از بین رفتن کوتاهی و پیوستن رشته‌ام به کرم تو با دارایی هستم. خداوندا، در آسمان روزی‌ات باران پیوسته ببار و با نعمت‌هایت مرا از مردم بی‌نیاز کن و تنگدستی و بیچارگی را از من دور گردان و آن را با شمشیر ناتوانی بزن و با لطف گسترده‌ات آن را نابود کن و مرا با فراوانی مال یاری کن و از تنگی و اندکی روزی مرا حفظ کن و بدی قحطی را از من بردار و بساط نعمت را برایم بگستران و با پشت‌گرمی همراهم شو و با آسانی بهره‌مندم گردان، چرا که تو دارای توانگری فراوان و لطف گسترده هستی و تو سخاوتمند و بزرگوار و پادشاه آمرزنده هستی. بارخدا، از روزی‌ات باران بسیار بر من ببار و بخشش گسترده‌ات را به من بنمایان و به ناگهان ثروت بسیار به من ببخش و با خود کفایی مرا نیرومند گردان.

مناجات پناه بردن:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا، از اندوه‌بلاهایی که نازل می‌شود و از وحشت و سختی بیچارگی‌ها به تو پناه می‌برم، پس مرا از بیچارگی بلا-پناه ده و از بلاهای ناگهانی مرا نجات ده و از پایانیافتن نعمت‌ها و لغزش قدم‌ها مرا حفظ کن، و مرا در پناه عزت و آستان پناهت قرار ده از گرفتاری‌های ناگهانی و پیشامدهای ناگوار شتابان، خدایا، پروردگارا، سرزمین بلا را فروریز و عرصه محنت را در هم بریز و خورشید پیشامدهای بد را تیره گردان و کوه‌های بدی را از هم بگسلان و گرفتاری‌های زمانه را برطرف کن و موانع کارها را بازگردان، و مرا به حوض‌های سلامت وارد کن و بر مرکب‌های بزرگ سوار کن و با بخشش لغزش‌ها همراهم شو و مرا با پرده‌پوشی از زشتی‌ها فرا گیر و با مهربانی‌ات و برطرف کردن بلا و سختی‌ها بر من ببخش و گروه‌های (انواع) عذاب‌ت را از من بگردان و عذاب دردناک‌ت را از من بگردان و مرا از سختی‌های روزگار پناه ده و از بد انجامی‌های کارها نجات بخش و از هر محذوری مرا پاس‌دار و سنگ‌های سخت بلا را از کارم خرد کن و دستش را از من شل کن تا زمانی که زنده‌ام. به راستی که تو پروردگار بزرگوار و آغازگر و بازگرداننده و انجام‌دهنده‌ای به هر آن چه بخواهی.

مناجات درخواست توبه: به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا، از روی صدق تو را قصد نمودم با توبه ی حقیقی و نیت پیمانی درست و پابرجا و دعای قلب دردمند و آشکار ساختن سخنی واضح. خدایا ای پروردگرم از من پذیرا باش بازگشتی خالصانه و روی آوردنی شتابان و به خاک افتادن از ترس گناه و توبه ام را با پاداش فراوان و بازگشت کریمانه و گذشت از مجازات و بهره مندی در بازگشت و پوشیده داشتن مواجه کن و آن چه از گناهانم را که پایدار گشته ناپدید کن و با پذیرفتن آن عیب هایم را بشوی و آن را جلادهنده ی زنگار دلم و تقویت کننده ی بصیرت خردم و شوینده ی آلودگی هایم و پاک کننده ی نجاست بدنم و تصحیح کننده ی درونم قرار بده و پایان کارم را شتابنده به سوی آن قرار بده. پروردگارا، توبه ام را بپذیر که از روی راستی و نیت بی ریاست و خالص برای درست کردن بینایی ام و نیکو گرداندن وجدانم و تلاش برای دیدار با راز پوشیده ام و ثابت گرداندن توبه ام و شتافتن به سوی اطاعت از دستور توست. و بارالها، با این توبه تاریکی های مداومت بر گناه را از من پاک کن و گناهانی را که پیش از این انجام داده ام ناپدید کن و مرا با پوشش پرهیزکاری و هدایت بیوشان، چرا که به راستی ریسمان نافرمانی را از خودم کندم و لباس گناهان را از بدنم دور کرده ام و به قدرت تو چنگ زده ام و با عزت تو از خویشتنیاری گرفته ام و توبه ام را از پیمان شکنی به وفای تو ایمن گردانده ام و از خواری خود را به نگهداری ات حفظ می کنم و اقرار می کنم که هیچ نیرو و جنبشی مگر به فرمان تو نیست.

مناجات برای درخواست حج:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا، حج را روزی من قرار بده که آن را واجب نمودی برای کسانی که بتوانند راهی به سوی آن بیابند. و برایم در آن هدایت و راهنمایی قرار بده و دوری راه را برایم نزدیک گردان و مرا برای انجام مناسک آن یاری کن و با محرم شدنم، بدنم را بر آتش حرام کن و توشه و نیرو و طاقتم را در سفر زیاد کن و ایستادن در مقابل خودت و کوچ کردن به سویت را روزی ام گردان و مرا پیروز گردان و سود فراوان و کامیابی به من ببخش، و پروردگارا، مرا از جایگاه حج بزرگ به تقریگاه مشعر برسان و آن را وسیله نزدیکی ام به رحمت تو و راهی به بهشتت قرار بده. مرا در جایگاه مشعر الحرام و وقوف در احرام بازدار و مرا شایسته ی انجام دستورات حج قرار بده و قربانی کردن شترهای بلندکوهان با خون جوشان و شاهرگ های خون افشان و ریختن خون های روان و کشتن قربانی های فراوان و بریدن رگ های گردنشان طبق فرمان تو و انجام وظیفه آن چنان که تو مقرر فرمودی. و خداوندا مرا در نماز عید حاضر کن در حالی که به وعده ات امیدوار باشم و موی سرم را تراشیده باشم و در فرمان برداری از تو تلاش کنم و برای پرتاب سنگ ها دامن به کمر بسته با هفت سنگریزه از پس هفت تایی دیگر از آن سنگ های مقرر، و خداوندا، مرا به آستان خانه ات وارد کن و در جایگاه امنیت و کعبه ات و جایگاه مسکینان و درخواست کنندگان از تو و ورود کنندگان بر تو و محتاجان مرا وارد کن و مرا پاداش فراوان ببخش در بازگشت و کوچ، و مناسک حجّم و گذشتن شیونم را با پذیرش درگاهت و مهرت بر من به پایان برسان، ای آمرزنده و مهربان و ای مهربان ترین مهربانان.

مناجات برای دفع ظلم:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا، همانا ظلم بندگان در سرزمین های تو پابرجا شد تا آن که عدالت مرده و راه ها بریده شده و حق نابود شده و راستی از بین رفته و نیک رفتاری پنهان شده و بدی آشکار گشته و پرهیزکاری مورد غفلت واقع شده و هدایت نابود گشته و خیر از میان رفته و شر پابرجاست و فساد رو به فزونی است و دشمنی نیرومند می شود و ستم گسترده شده و تجاوز

آشکار شده است. پروردگارا، این ها جز با قدرت تو برطرف نمی شود و پناهی جز لطف تو از آن نیست. بارالها، پس ظلم را از ریشه برکن و کوه های زورگویی را به گردوغبار تبدیل کن و بازار زشتی ها را ببند و هر کس از آن جلوگیری کند را عزیز گردان و ریشهی ظالمان را از بیخ برکن و پس از آوارگی آن ها را سرگردان کن و شبیخونی بر سر آن ها به شتاب فرود آور و به زندگی زشتی ها پایان بده تا ترسان آسوده شود و بیچاره آرام گیرد و گرسنه سیر گردد و گمشده حفظ گردد و رانده شده پناه گاهیباید و گریخته بازگردد و فقیر بی نیاز گردد و پناه جوینده پناه گیرد و بزرگ مورد احترام واقع شود و به کوچک رحم شود و ستمدیده عزیز گردد و ستمگر خوار شود و تاریکی برطرف گردد و جنجال آرام شود و اختلاف از بین رود و نزدیکی زنده شود و دانش بلندمرتبه گردد و نیت ها زیبا شود و پراکنندگی ها جمع آوری گردد و ایمان قوی گردد و قرآن تلاوت شود، زیرا تویی جزادهنده ی نعمت بخش و مهربان.

مناجات شکر خداوند:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خدایا، سپاس از آن توست برای بازگرداندن بلاهای نازل شده و ناگواری های دردناک و به هم پیوستگی نعمت های فراوان، و سپاس از آن توست به خاطر عطای گوارایت و بلای ستوده ات و مهربانی های ولایت و سپاس مخصوص توست برای نیکی فراوانت و خیرجوشانت و تکلیف آسانت و دفع سختی ها. و سپاس از آن توست به خاطر به ثمر رساندن شکر اندک و عطاکردن پاداش فراوان از جانب تو و فروگذاشتن بار سنگین گناه و پذیرفتن عذر بی مورد و بر زمین گذاشتن تکلیف سنگین و آسان نمودن دشواری و جلوگیری ات از کار وحشت ناک و سپاس از آن توست برای بلایی که بازگردانده شد و خیرات فراوان و جلوگیری از ترس و وحشت، و رام کردن سرکشی ها و سپاس برای توست بر اندک بودن تکلیف و فراوانی تخفیف و نیرومند گرداندن ناتوان و فریادرسی بیچاره و سپاس از آن توست برای گستردگی مهلت تو و ادامه دار بودن نعمت و جلوگیری از عقوبت و کارهای ستوده ات و پیاپی بودن عطایت و حمد مخصوص توست برای تاخیر در فوریت عذاب و ترک عجله در کیفر و آسان نمودن راه های بازگشت و فرستادن باران از ابر رحمت، زیرا که تویی منت دهنده ی بسیار بخشنده.

مناجات برای درخواست حاجت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوندا، سزاوار است آن کس که به او فرمان دعا دادی تو را بخواند و آن کس که وعده اجابتش دادی به تو امید ببندد، و من حاجتی دارم ای پروردگام که از آن درمانده شده ام و توانم در آن به پایان رسیده و نیرویم از دنبال کردنش سست شده و نفس بدخواه برایم زیبا نشان داده و دشمن فریبنده ام که به وسیله آن آزموده می شوم، تا در آن به موجود ناتوان و دربندی چون خودم روی آورم، تا آن که مهربانی ات مرا بر عهده گرفت و دلسوزی ات با توفیق به سراغم آمد و با بخشش ات عقلم را به من بازگرداندی و راه رشدم را با لطفت به من الهام نمودی و قلبم را با امید به خودت زنده کردی و فریب دشمنم را از اندیشه ام برطرف نمودی و فکرم را با امید درست کردی و سینه ام را با امید به یاری ات گشایش دادی و برای رسیدن به آن چه امید به آن بسته ام پیروزمندی را تصویر نمودی. پس ای معبود من، در مقابله ایستاده ام در حالی که از تو درخواست کرده و به تو التماس می کنم و اعتماد و تکیه ام به توست تا حاجتم را برآورده و آرزویم را برآورده و خواهشم را راست گردانی، پس بارالها، حاجتم را به مبارک ترین پیروزی برسان و راه رستگاری را به او بنمایان و با بزرگواری ات و پاسخ گوارایت و بخشش فراوانت از ناامیدی و یأس و تأخیر و عقب کشیدن پناهم ده، به راستی که تو دوست بخشنده ای هستی که بر بندگانت با هدیه های شایان وفا می کنی و تو بر هر کار توانایی و به هر چیز احاطه داری و بر بندگانت آگاه و بینایی.

74- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن معاوية بن حكيم عن نعيم القابوسي عن ابي الحسن صلوات الله عليه قال: ان ابني علياً اكبر ولدي وابرهم عدي واحبهم الي وهو ينظر معي في الجفر ولم ينظر فيه الا نبي او وصي نبي. (1)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از نعيم قابوسی روايت کرده كه گفت: حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه فرمود: همانا على صلوات الله عليه بزرگترین اولاد من است و خوش رفتارترین و محبوب ترین آنهاست نزد من، و او با من در جفر می نگرند، در صورتی كه جز پیغمبر یا وصی پیغمبر در آن نمی نگرند.

75- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حدثنا محمد بن علي بن حاتم التوفلي المعروف بالكزمانى قال حدثنا أبو العباس أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي قال حدثنا أحمد بن طاهر القمي قال حدثنا محمد بن بحر بن سهل الشيباني قال أخبرنا علي بن الحارث عن سعيد بن منصور الجواشي نبي قال أخبرنا أحمد بن علي البديلي قال أخبرنا أبي عن سدير الصيرفي قال: دخلت أنا والمفضل بن عمر و أبو بصير و أبان بن تغلب على مولانا أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله عليهما فرأيتاه جالسا على التراب و عليه مسح خبيري مطوق بلا جب مقرر الكمين و هو يبكي بكاء الواله الكلى ذات الكبد الحرة قد نال الحزن من و جنتيه و شاع التغير في عارضه و ابلى الدموع محجريه و هو يقول سدي غيبك نفت رقادى و صيقت على مهادى و اسرت منى راحة فوادى سدي غيبك اوصلت مصابي بفجائع الابد و فقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع و العدد فما أحس بدمعه ترقى من عيني و انينقت من صدري عن دوارج الرزايا و سوالف البلايا الا مثل لعيني عن عوائر اعظمها و اقطعها و تراقى اشدها و انكرها و نواب مخلوطه بخصه بك و نوازل معجونه بسه خطك قال سدير فاستطارت عقولنا و لها و تصدعت قلوبنا جزعا عن ذلك الخطب الهائل و الحادث العايل و ظننا انه سمه لمكروهه فارعه او حلت به من الدهر بانقه فقلنا لا ابكى الله يا ابن خير الورى عيبك من اى حادثه تستنزف دمتك و تستمطر عبرتك و آيه حاله حتمت عليك هذا الماتم.

قال

فزر الصادق صلوات الله عليه زفرة انتفخ منها جوفه و اشتد منها خوفه و قال و يكتم اني نظرت في كتاب الجفر صبيحه هذا اليوم و هو الكتاب المسمي على علم المنايا و البلايا و الرزايا و علم ما كان و ما يكون اليوم القيامة الذي خص الله تقدس اسمه به محمداً و الأئمة من بعده عليه و عليهم السلام و تأملت فيه مولد قائمنا و غيبتهو إبطاءه و طول عمره و بلوى المؤمنين به من بعده في ذلك الزمان و تولد الشكوك في قلوبهم من طول غيبته و ازتداد أكثرهم عن دينهم و خلعتهم ربهه الإسلام من أعناقهم التي قال الله تقدس ذكره و كل إنسان الزمناه طائره في عنقه يعنى الولاية فأخذتني الرقة و استتولت على الأحران فقلنا يا ابن رسول الله كرمنا و شرفنا بإشراكك إيانا في بعض ما أنت تعلمه من علم قال إن الله تبارك و تعالى أدار في القائم منا ثلاثة

ص: 136

أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنْ الرُّسُلِ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ فَقُلْتُ أَكْشِفُ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي قَالَ أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى فَإِنَّهُ

فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ عَلَيْهِ أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْكَهَنَةِ فَذَلُّوه عَلَى نَسَبِهِ وَأَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ يَزَلْ يُؤْمَرُ أَصْحَابُهُ بِسُقِّ بَطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نَيْفًا وَعَشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ وَتَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى لِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاهُ.

كَذَلِكَ

بَنُو أَمِيَّةٍ وَبَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَالْأَمْرَ وَالْجَبَابِرَةَ مِنْهُمْ عَلَيْهِ الْقَائِمُ مِنَ نَاصِبِ بَنِي الْعَدَاوَةِ وَوَصَّ عُمَا سُبُوهُمُ فِي قَتْلِ آلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِبَادِهِ نَسَبَهُ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَيَأْتِي اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلَمَةِ إِلَى أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ- وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى انْتَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قَتِلَ وَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ كَذَلِكَ غَيْبَةَ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ تُنْكِرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ بَعِيرٍ هُدَى بِأَنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَقَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ وَقَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَقَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشْرٍ فَصَاعِدًا وَقَائِلٍ يَعْصِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يُنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ وَأَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَ الْعُقُوبَةَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَبْرِيْلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِسَبْعَةِ نَوِيَاتٍ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَائِقِي وَعِبَادِي وَ لَسْتُ أُبَيِّدُهُمْ بِصَاعِقِهِ مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ وَإِلْزَامِ الْحُجَّةِ فَعَاوِذَ اجْتِهَادِكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مُشِيكٌ عَلَيْهِ وَاغْرَسَ هَذَا النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِدْرَاكِهَا إِذَا أَثْمَرَتِ الْفَرْجَ وَالْخَلَاصَ فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا نَبَتَ الْأَشْجَارُ وَتَأَزَّرَتْ وَ نَسَوَتْ وَ تَغَصَّنَتْ وَ أَثْمَرَتْ وَ زَهَا الثَّمَرُ عَلَيْهَا بَعْدَ رَمَنِ طَوِيلٍ اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْعِدَّةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَغْرِسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَ يَعَاوِدَ الصَّبْرَ وَ الاجْتِهَادَ وَ يُؤَكِّدَ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ فَارْتَدَّتْ مِنْهُمْ ثَلَاثُ مَائَةِ رَجُلٍ وَ قَالُوا لَوْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ نُوحٌ حَقًّا لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ يُؤْمَرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ أَنْ يَغْرِسَهَا تَارَةً بَعْدَ أُخْرَى إِلَى أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرْتَدُّ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَبِيِّهِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا نُوحُ الْآنَ أَسْفَرَ الصُّبْحُ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْنِكَ حِينَ صَرَخَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ لِلْإِيمَانِ مِنَ الْكُدْرِ بِإِزْدَادٍ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ حَبِيئَةً فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَ أَبْقَيْتُ مَنْ قَدِ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَّا كُنْتُ صَادِقًا وَعَدِي السَّابِقَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ بُرُوتِكَ بِأَنَّ اسْتِخْلَافَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَكَنَ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ أَبَدَّلَ خَوْفَهُمْ بِالْأَمْنِ لِكَيْ تَخْلَصَ الْعِبَادَةُ لِي بِذَهَابِ الشُّكِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ كَيْفِيَّةِ كَوْنِ الْإِسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ بَدَلَ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنْهُمْ مَعَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ صَدْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا وَ حُبِّ طِينَتِهِمْ وَ سُوءِ سَرَائِرِهِمْ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجِ النِّفَاقِ وَ سُنُوحِ الضَّلَالَةِ فَلَوْ أَنَّهُمْ

تَسْتَنُمُوا مِنِّي مِنَ الْمَلِكِ الَّذِي أُوتِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَتَّ الْإِسْتِخْلَافَ إِذَا أَهْلَكَتُ أَعْدَاءَهُمْ لَنَشَقُوا رَوَائِحَ صِفَاتِهِ وَ لَا سَتَحْكَمْتُ سَرَائِرَ نَفَاقِهِمْ وَ تَأْبُدُ جِبَالَ صَلَاةٍ لِهَقْلُوبِهِمْ وَ كَاشَفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعَدَاوَةِ وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرَّئَاسَةِ وَ التَّقَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ كَيْفِيَّةِ كَوْنِ التَّمَكِينِ فِي الدِّينِ وَ انْتِسَارِ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِثَارِهِ الْفِتَنِ وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ كَلَّافِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَمَّتْ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيَصْرَحَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ وَ يَصِفُوهُ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِي يَخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقَ إِذَا أَحْسُوا بِالْإِسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّوَاصِبَ تَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ قَالَ لَا يَهْدِي اللَّهُ قُلُوبَ النَّاصِبِينَ مَتَى كَانَ الدِّينُ الدِّيَارَ نَصَاةً

اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مَتَمَكَّنَا بِانْتِسَارِ الْأَمْنِ فِي الْأُمَّةِ وَ ذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا وَ ازْتِفَاعِ الشَّكِّ مِنْ صِدْقِ دُورِهَا فِي عَهْدِ أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ فِي عَهْدِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَعَ ازْتِدَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْفِتَنِ الَّتِي كَانَتْ تَتَوْرُ فِي أَيَّامِهِمْ وَ الْحُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَنْشُبُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوِّهِ قَدَّرَهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابٍ يُنَزَّلُهُ عَلَيْهِ وَ لَا لِشَرِيحَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيحَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا لِأَمَامَةٍ يُلْزَمُ عِبَادَةَ الْإِقْتِدَاءِ بِهَا وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يَقْدَرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يَقْدَرُ وَ عِلْمُ مَا يَكُونُ مِنْ انْكَارِ عِبَادِهِ بِمَقَرِّ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْ جَبَّ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةٍ الْإِسْمِ تَدْلَالٍ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لِنَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از سدیر صیرفی روایت کرده که گفت: من و مفضل بن عمر، ابو بصیر و ابان بن تغلب به حضور حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شرفیاب شدیم. دیدیم حضرت روی زمین نشست و عباپی خیبری و بیقه پوشیده که آستین های کوتاهی داشت و در آن حال، مانند پدر فرزند مرده جگر سوخته گریه می کرد و آثار حزن از رخسار مبارکش پیدا بود، به طوری که رنگش تغییر کرده بود. ایشان در حالی که کاسه چشمش پر از اشک بود، می فرمود: ای آقای من! غیبت تو خواب را از من ربوده، لباس صبر بر تنم تنگ کرده و آرامش جانم را گرفته! ای آقای من! غیبت تو مصائب مرا به اندوه ابدی که یکی بعد از دیگری از ما را می رباید و جمع ما را به هم می زند، کشانده است. من با اشک چشم و ناله های سینه ام که از مصائب و بلاهای گذشته دارم، نمی نگرم، جز اینکه در نظرم بزرگ تر و بدتر از آنها مجسم می گردد و شدیدتر و بدتر از آن در نظرم بلند می شود و مصیبت هایی که با خشم تو عجین گشته و مشکلاتی که با سخط تو آمیخته است، در نظرم می آید.

سدیر می گوید: از این امر عظیم و ناله های جانگداز هوش از سر ما پرید و دل ما از جا کنده شد و پنداشتیم که مصیبت بزرگی برای حضرت روی داده است. من عرض کردم: ای فرزند بهترین مردم روی زمین! خدا دیدگان شما را نگریند! برای چه این طور سیلاب اشک از دیدگانت فرو می ریزد؟ چه چیز باعث این مصیبت گشته است؟

ص: 138

حضرت آه سختی کشید که از اثر آن شکم مبارکش برآمده و به شدت حالش تغییر کرد. آنگاه فرمود: امروز صبح در کتاب جفر می نگریستم. این کتاب مشتمل است بر علم مرگ ها و بلاها و مصائب، و علم گذشته و آینده تا روز قیامت که خداوند متعال به حضرت محمد و امامان بعد از او صلوات الله علیهم ارزانی داشته است. در آن کتاب دیدم که نوشته است حضرت قائم ما متولد می گردد و غیبت می کند. غیبت او طولانی می شود و عمرش به طول می انجامد. در آن زمان اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طول غیبتش، شک و تردید در دل آنها پدید می آید و بیشتر آنها از دین خود برمی گردند و رشته اسلام را از گردن خود بیرون می آورند، با اینکه خداوند می فرماید: {و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم}. (سوره اسراء آیه 13) که منظور از طائر ولایت است. از مطالعه اینها رقت گرفتم و اندوه بر دلم مستولی گردید. عرض کردیم: یا ابن رسول الله! ما را نیز در اطلاع قسمتی از آنچه در این باره می دانید سهیم کرده سرفراز فرمایید! فرمود: خداوند متعال سه چیز را که در مورد پیغمبران عملی ساخت، در خصوص قائم ما نیز عملی می سازد: ولادت او را مانند ولادت حضرت موسی، غیبتش را چون غیبت حضرت عیسی و طول عمرش را به سان طول عمر حضرت نوح مقدر فرموده و سپس طول عمر بنده حضرت صالح خدا، حضرت خضر پیغمبر را دلیل طول عمر آن حضرت قرار داده است.

عرض کردیم: یا ابن رسول الله! علل این معانی را که فرمودید برای ما شرح بدهید. حضرت فرمود: ولادت حضرت موسی علیه السلام بدین گونه بود که چون فرعون دانست زوال ملکش به دست او انجام می پذیرد، کاهنان را احضار کرد و آنها به وی گفتند که این مرد، از تیره بنی اسرائیل خواهد بود. او هم به مأمورین خود دستور داد که شکم زنان آبستن را شکافته و اطفال آنها را سر ببرند. برای نیل به این منظور، بیش از بیست هزار طفل را به قتل رساندند، با این حال خداوند حضرت موسی را حفظ کرد و آنها به وی دسترسی نیافتند.

بنی امیه و بنی عباس هم چون دانستند که دولت و امرا و ستمگرانشان به دست قائم ما نابود می شود، دشمنی ما را به دل گرفتند و با شمشیر کشیده، به کشتن و قطع نسل خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله پرداختند، به این امید که قائم آل محمد صلوات الله علیهم را به قتل رسانند، ولی خداوند نگذاشت که یک نفر از ستمگران به وی دست یابد و بدین گونه نور خود را کامل کرد، هر چند مشرکین ناخوش بدارند.

غیبت حضرت عیسی علیه السلام نیز بدین گونه بود: یهود و نصارا اتفاق دارند که وی کشته شده، ولی خداوند آنها را تکذیب کرده و فرمود: {آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد}. (سوره نساء آیه 157) غیبت حضرت قائم ما نیز چنین است. زیرا امت اسلام به واسطه طولانی شدن غیبتش، وجود او را انکار می کنند. بعضی خواهند گفت که هنوز متولد نشده و گروهی می گویند متولد شده و وفات کرده. طایفه ای می گویند امام یازدهم عقیق بوده و جماعتی، ائمه را سیزده تن و بیشتر خواهند دانست. عده ای هم خدای عزوجل را معصیت کرده و می گویند که روح حضرت قائم، در بدن دیگری سخن می گوید!

طول عمر حضرت نوح علیه السلام هم چنین بود که چون از خداوند خواست تا بر قومش عذاب فرورستد، حضرت جبرئیل هفت دانه هسته نزد وی آورد و گفت: ای پیغمبر خدا! پروردگار می فرماید: اینها مخلوق و بندگان من هستند. آنها را با صاعقه هلاک نمی گردانم، مگر بعد از تأکید دعوت و الزام حجت بر آنها. پس دوباره قوم را به خداپرستی دعوت کن که در مقابل آن به تو ثواب خواهیم داد. این هسته ها را کشت کن. موقعی که آنها رویدند و به حد کمال رسیدند و بارور شدند، هنگام نزول رحمت



الهی فرارسد و از شر قوم آسوده خواهی شد. پس مؤمنین را به این خبر مژده ده.

چون درختان روید و شاخ و برگ درآوردند و باردار شدند و بعد از مدتی چنان که می باید ثمر دادند، نوح از خداوند درخواست کرد که طبق وعده، او را از شر قوم خلاصی دهد، ولی خداوند دوباره دستور داد که از هسته آن درختان بکار و صبر پیشه گیرد و سعی کند و حجت را بر قوم مؤکد بدارد. نوح حکم جدید را به اطلاع کسانی که به وی ایمان آورده بودند رسانید. سیصد تن از آنها از وی برگشتند و گفتند اگر دعوت نوح حق بود، خدایش نمی باید خلف وعده کند. سپس خداوند متعال هفت بار پی در پی او را مأمور کشت تخم آن درختان کرد و هر بار گروهی از مؤمنین از وی رو برمی تافتند، تا اینکه پیروان او مردّد شدند و به هفتاد و چند مرد تقلیل یافتند.

آنگاه خداوند به وی وحی فرستاد که نقاب شب ظلمانی از چهره صبح نورانی در پیش رویت برداشته شد. زیرا حق آشکار گشت و نور ایمان از زنگار ارتداد کسانی که دارای سرشت پلید بودند، پاک گردید. اگر من کفار را نابود کنم، ولی کسانی از قبایل را که به تو ایمان آورده بودند و بعد از تو روی برتافتند و مرتد گشتند باقی گذارم، به وعده خود عمل نکرده ام، وعده ای که به مؤمنین سابق قومت که در ایمان به یگانگی خدا اخلاص ورزیده و به ریسمان پیغمبری ات چنگ زده اند، دادم که آنها را در روی زمین جای دهم و در دین ثابت بدارم و ترس آنها را تبدیل به امن کنم تا شک از لوح دلشان برطرف شود و مرا با اخلاص، پرستش کنند. چطور ممکن بود کسانی را که مرتد شدند در زمین جای دهم و دینشان را ثابت نگه دارم و ترسشان را تبدیل به امن کنم، در صورتی که می دانم که ایمانی ضعیف و سرشتی پلید و باطنی بد دارند؟ اگر در موقع نابود ساختن دشمنان که می خواستم مؤمنین را در زمین جای دهم، آن طایفه مرتد بوی خلافت را که به مؤمنین داده شده، استشمام می کردند، در نفاق و گمراهی راسخ تر می گشتند و با برادران خود به دشمنی برمی خاستند و به خاطر ریاست با آنها می جنگیدند. بنابراین با این فتنه ها و جنگ ها با برادران، چطور ممکن است تمکین از دین و انتشار ایمان در میان مؤمنین جمع شود؟ پس با امداد و وحی ما، کشتی را بساز!

سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: حضرت قائم ما هم غیبتش طولانی می گردد، تا آنکه حق آشکار گردد و نور ایمان از زنگار ارتداد شیعیانی که دارای سرشت پلید هستند پاک شود، به طوری که اگر آنها احساس کنند در ایام ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه مؤمنین با اخلاص از عزت و ثبات ایمان و امنیت آن زمان بهره مند خواهند بود، به واسطه نفاقی که دارند، به وحشت می افتند.

مفضّل می گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله! ناصبی ها می پندارند که این آیه: {خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد}. (سوره نور آیه 55) درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی صلوات الله علیه نازل شده است، فرمود: خداوند دل های ناصبی ها را هدایت نکند. چه وقت دینی را که خدا و رسول پسندیده اند، از انتشار امن میان امت و رفع ترس از دل ها و برطرف ساختن شک از سینه های آنها، در زمان یکی از این سه نفر و در خلافت ظاهری حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که مسلمین مرتد گشتند و فتنه ها و جنگ هایی که میان آنها و کفار واقع شد، برخوردار بود آن گاه حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود: {تا هنگامی که فرستادگان [ما] نوید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید}. (سوره یوسف آیه 110)

و اما طول عمر حضرت خضر علیه السلام برای آن نبود که منصب نبوت به وی اعطا شود یا کتابی بر او نازل گردد یا دینش، دین

انبیای پیش از خود را نسخ کند، یا دارای مقام امامت باشد که مردم پیروی او را لازم بدانند، یا به خاطر اطاعتی باشد که خداوند بر وی واجب گرداند، بلکه چون در علم ازلی خداوند مقدار عمر حضرت قائم ما صلوات الله علیه و طول غیبت او تقدیر شده بود و می دانست که بندگانش طول عمر او را انکار می کنند، از این رو عمر حضرت خضر را طولانی گردانید تا در اثبات طول عمر حضرت قائم ما، به وسیله آن استدلال شود و بدان وسیله ایراد دشمنان از میان برود و مردم را بر خدا حجت و ایرادی نباشد. 76- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أبو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ الشُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَبْرِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَنْزَلَ الْوَحْيَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْزَلَهَا عَلَيْهِ وَفِيهَا تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُ مُوسَى أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اسْتَوْدِعِ الْأَلْوَابِحَ وَهِيَ زَبْرَجْدَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَأَتَى مُوسَى الْجَبَلَ فَاشْتَقَّ لَهُ الْجَبَلَ فَجَعَلَ فِيهِ الْأَلْوَابِحَ مَلْفُوفَةً فَلَمَّا جَعَلَهَا فِيهِ انْطَبَقَ الْجَبَلُ عَلَيْهَا فَلَمْ تَزَلْ فِي الْجَبَلِ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَ رُكْبًا مِنَ الْيَمَنِ يَدُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْجَبَلِ انْفَرَجَ الْجَبَلُ وَخَرَجَتِ الْأَلْوَابِحُ مَلْفُوفَةً كَمَا وَضَعَهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهَا الْقَوْمُ فَدَفَعُوهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از شمالی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: همانا در جفر - غیب خداوند متعال - آمده است وقتی که لوح های حضرت موسی علیه السلام را نازل کرد، آن را بر او نازل کرد در حالی که آنچه را که اتفاق افتاده و تا برپایی قیامت اتفاق خواهد افتاد در آن موجود است. وقتی که دوران حضرت موسی علیه السلام سپری شد خداوند به حضرت موسی وحی کرد که لوح ها را که جنس آنها زبرجدی از بهشت است در کوه امانت بگذارد. حضرت موسی نزد کوه آمد کوه برای او باز شد و او لوح ها را در حالی که پیچیده شده بود در آن گذاشت. وقتی که آنها را در آن گذاشت کوه بر آن بسته شد و آنها همچنان در کوه بود تا اینکه خداوند متعال رسولش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد. پس کاروانی از یمن آمدند و رسول الله صلی الله علیه و آله را می خواستند. وقتی که به کوه رسیدند کوه باز شد و لوح ها با حالت پیچیده بیرون آورده شدند همان طوری که حضرت موسی آنها را گذاشته بود. آن گروه نیز آنها را گرفتند و به رسول الله صلی الله علیه و آله تحویل دادند.

77- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن حمزة بن يعلى عن مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ زُفَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَسِيرُ الْقَائِمِ بِسِيرِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَا يَا زُفَيْدُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَبْرِ الْأَبْيَضِ وَإِنَّ الْقَائِمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَارَ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَبْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَبْرِ الْأَحْمَرُ قَالَ فَأَمَرَ إِصْبَعَهُ عَلَى حَلْقِهِ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِي الذَّبْحُ ثُمَّ قَالَ يَا زُفَيْدُ إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ نَجِيبًا شَاهِدًا عَلَيْهِمْ شَافِعًا لَأُمَّتِهِمْ. (2)

ص: 141

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 284 ح 537. بحار الانوار ج 13 ص 225 ح 21.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 309 ح 586. بحار الانوار ج 52 ص 313 ح 7.

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از رفید غلام ابن هبیره روایت کرده که گفت: به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: یا ابن رسول الله! قربانت گردم! آیا حضرت قائم صلوات الله علیه به روش حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما در میان اهل عراق رفتار می کند؟ فرمود: نه ای رفید! حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما مطابق آنچه در جفر سفید بود، عمل می کرد، ولی حضرت قائم صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف طبق آنچه در جفر سرخ است، در میان عرب عمل می کند. عرض کردم: قربانت گردم! جفر سرخ چیست؟ حضرت انگشت مبارک را به دهان مبارک خود کشید؛ یعنی با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا، حکومت خواهد کرد. سپس فرمود: ای رفید! هر خانواده ای، نجیبی دارد که شاهد بر آنهاست و برای امثال آنها شفاعت می کند.

78- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: ذَكَرَ لَهُ وَقِيَعَهُ وَوَلَدِ الْحَسَنِ وَذَكَرْنَا الْجُفْرَ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا لَجِلْدِي مَاعِزٍ وَصَانٍ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّ عِنْدَنَا لَصَحِيفَةً طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا أَمْلَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّهَا عَلِيٌّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدِهِ وَإِنَّ فِيهَا لَجَمِيعَ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشَ الْخُدْشِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که در نزد ایشان صحبت بدگویی از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه شد و سخن از جفر کردیم. فرمود: به خدا نزد ما دو پوست بز و میش است به املاي رسول الله صلى الله عليه وآله و خط على صلوات الله عليه. و در نزد ما صحیفه ای است به طول هفتاد ذراع که رسول الله صلى الله عليه وآله املاء کرده و على صلوات الله عليه به دست خود نوشته است. هر چه که به آن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است، حتی جریمه خراش.

79- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: ذَكَرَ وَوَلَدِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْجُفْرَ فَقَالُوا مَا هَذَا بِشَيْءٍ ؕ فذَكَرَ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ هُمَا إِهَابَانِ إِهَابٌ مَاعِزٍ وَإِهَابٌ صَانٍ مَمْلُوءَانِ كَتَبَا فِيهِمَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أُرْشَ الْخُدْشِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابوالقاسم کوفی از یکی از اصحابش روایت کرده که گفت: در نزد فرزندان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه از جفر سخن به میان آمد. گفتند: چیزی نیست. این مطلب را به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتند. حضرت فرمود: بلی، آن دو پوست است، یک پوست بز و یک پوست گوسفند که کاملاً نوشته شده اند، و در آن دو همه چیز هست، حتی جریمه خراش.

80- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَيَحْكُمُ أَ تَدْرُونَ مَا

ص: 142

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 313 ح 592. بحار الانوار ج 26 ص 45 ح 81.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 313 ح 593. بحار الانوار ج 26 ص 45 ح 82.

الْجَفْرُ إِنَّمَا هُوَ جِلْدُ شَاهٍ لَيْسَتْ بِالصَّغِيرَةِ وَلَا بِالْكَبِيرَةِ فِيهَا خَطٌّ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ فِيهِ حَتَّى أَرُشَ الْخُدَشِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود: وای بر شما! آیا می دانید جفر چیست؟ جفر پوست گوسفندی است که نه کوچک است و نه بزرگ، در آن خط علی صلوات الله علیه و املائی رسول الله صلی الله علیه و آله از دهان ایشان است. هیچ چیزی که به آن احتیاج پیدا شود نیست مگر اینکه در آن ذکر گردیده، حتی جریمه خراش.

81- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عمار عن ابن سنان عن زبيد مولى أبي هبيرة عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: قال لي زبيد كيف أنت إذا رأيت أصحاب القائم صلوات الله عليه قد ضربوا فساطيطهم في مسجد الكوفة ثم أخرج المثل الجديد على العرب شديد قال قلت جعلت فداك ما هو قال الذبح قال قلت بأبي شىء يسير فيهم بما سار على بن أبي طالب صلوات الله عليه في أهل السواد قال لا يا زبيد إن علياً صلوات الله عليه سار بما في الجفر الأبيض وهو الكف وهو يعلم أنه سيظهر على شيعته من بعده وإن القائم صلوات الله عليه يسير بما في الجفر الأحمر وهو الذبح وهو يعلم أنه لا يظهر على شيعته. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از زبید غلام ابو هبیره روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات

ص: 143

- 
- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 313 ح 594. بحار الانوار ج 26 ص 46 ح 83.
  - 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 314 ح 595. بحار الانوار ج 52 ص 318 ح 18.

الله علیه به من فرمود: ای رفید! چگونه ای وقتی که اصحاب حضرت قائم صلوات الله علیه را ببینی که خیمه های خود را در مسجد کوفه بر پا کرده اند؟ سپس حضرت مثال جدیدی را که بر عرب سخت است، بیرون می آورد.

رفید می گوید: گفتم: فدایت شوم! این مثال جدید چیست؟ فرمود: کشتن. عرض کردم: آیا به سیره حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در خصوص اهل عراق عمل می کند؟ فرمود: نه، ای رفید! حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سیره اش بر جعفر سفید بود که خودداری از کشتن بود، زیرا می دانست که پس از او، دشمنان بر شیعه اش چیره می شوند، ولی حضرت قائم صلوات الله علیه به سیره جعفر سرخ که کشتار است عمل می کند، زیرا می داند که کسی بر شیعه او چیره نخواهد شد.

82- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي بَنِي عَمِّهِ لَوْ أَنْتُمْ إِذَا سَأَلُوكُمْ وَاحْتَجُّوكُمْ بِالْأَمْرِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ تَقُولُوا لَهُمْ إِنَّا لَسْنَا كَمَا يَبُلُغُكُمْ وَ لَكُنَّا قَوْمٌ نَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ عِنْدَ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ مَنْ صَاحِبُهُ وَ هُوَ السَّلَاحُ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ هُوَ الْجَفْرُ عِنْدَ مَنْ هُوَ وَ مَنْ صَاحِبُهُ فَإِنْ يَكُنْ عِنْدَكُمْ فَإِنَّا نَبَايِعُكُمْ وَ إِنْ يَكُنْ عِنْدَ غَيْرِكُمْ فَإِنَّا نَطْلُبُهُ حَتَّى نَعْلَمَ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معلی بن خنیس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره پسر عموهایش فرمود: وقتی آنها از شما می پرسند و دلیل می خواهند، مایلیم به آنها بگویم ما آن طور که به شما گفته اند نیستیم، ما در نزد هر کس که این علم باشد و دارای مقام امامت باشد، جستجو می کنیم و از او پیروی می کنیم. سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله در دست کیست؟ جعفر نزد کیست و در اختیار چه کسی است؟ اگر در اختیار شما است، با شما بیعت می کنیم، اگر نزد دیگری است، جستجو می کنیم تا بدانیم در دست کیست.

83- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن علي بن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: ذَكَرُوا وُلْدَ الْحَسَنِ فَذَكَرُوا الْجَفْرَ فَقَالَ وَاللَّهِ إِنْ عِنْدِي لَجِلْدِي مَاعَزٍ وَ ضَانٍ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ خَطَّهُ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ وَ إِنْ عِنْدِي لَجِلْدٌ سَبْعِينَ ذِرَاعًا إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ خَطَّهُ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ وَ إِنْ فِيهِ لَجَمِيعٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أُرْشَ الْحَدِيثُ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند خویش مذکور از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه و جعفر سخن به میان آمد. حضرت فرمود: به خدا قسم در نزد من دو پوست از بز و گوسفند است که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه که آن حضرت با دست خود نوشته است. و در نزد من پوستی است به طول هفتاد ذراع که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه که آن حضرت با دست خود نوشته است و در آن تمام آنچه مردم به آن احتیاج پیدا کنند هست، حتی جریمه خراش.

84- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَقُولُ أَمَّا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ إِنَّمَا هُوَ جِلْدٌ ثَوْرٍ مَدْبُوعٌ كَالْجِرَابِ فِيهِ كُتُبٌ وَ عِلْمٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ الْقِيَامَةَ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ خَطَّهُ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (3)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از علی بن سعید روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: اما آنچه در مورد جعفر گفت، جعفر پوست دباغی شده گاو است مانند غلاف. در آن کتاب هایی است و علم آنچه که

مردم تا روز قیامت به آن احتیاج پیدا می کنند از حلال و حرام، که به املائی رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی صلوات الله علیه است.

85- الشيخ محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي، عن حمْدَوَيْهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنِ سُلَيْمَانَ الصَّيْدِيِّ عَنِ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ فَأَخَذَ بِيَدِي فَوَقَفَنِي عَلَى بَيْتِ مِثَالِ الدَّارِ فَدَفَعَ الْبَابَ فَإِذَا عَلِيُّ ابْنُهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَفِي يَدِهِ كِتَابٌ يَنْظُرُ فِيهِ فَقَالَ لِي يَا نَصْرُ تَعْرِفُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ هَذَا عَلِيُّ ابْنِكَ قَالَ يَا نَصْرُ أَ تَدْرِي مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي فِي يَدِهِ يَنْظُرُ فِيهِ فَقُلْتُ لَا قَالَ هَذَا الْجُمْرُ الَّذِي

ص: 144

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 319 ح 602. بحار الانوار ج 26 ص 46 ح 85.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 321 ح 608. بحار الانوار ج 26 ص 47 ح 88.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 325 ح 616. بحار الانوار ج 26 ص 49 ح 93.

لَا يَنْظُرُ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى فَلَعَمْرِي مَا شَكَّ نَصْرٌ وَلَا اِزْتَابَ حَتَّى أَتَاهُ وَفَاهُ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ کشی، با سند مذکور از نصر بن قابوس روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در منزلش بودم. دست مرا گرفت و در مقابل یکی از اطاق ها نگاه داشت و درب را باز کرد. چشمم به فرزندش حضرت علی بن الرضا صلوات الله علیهما افتاد که در دست کتابی داشت و به آن نگاه می کرد! فرمود: ای نصر! این را می شناسی؟ عرض کردم: بلی، پسر شما علی صلوات الله علیه است. فرمود: نصر! می دانی چه کتابی است در دستش که در آن نگاه می کند؟ گفتم: نه. فرمود این جفر است که در آن جز نبیا وصی نبی نگاه نمی کند.

حسن بن موسی راوی خبر گوید: به جان خودم نصر بن قابوس هرگز در امامت شک نداشت و پس از فوت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما تردیدی برایش پیدا نشد.

ص: 145

---

1- . رجال الکشی ص 382. بحار الانوار ج 49 ص 27 ح 46.

86- اَبَانُ بن اَبِي عِيَاشٍ عَن سَلِيمِ بن قَيْسِ الهَلَالِي قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ فِي خِلَافَةِ عُمَانَ وَ جَمَاعَةٍ يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَكَّرُونَ الْفِقْهَ وَ الْعِلْمَ فَذَكَرُوا قُرَيْشًا وَ فَضْلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ هَجْرَتَهَا وَ مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهِمْ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلَ قَوْلِهِ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ وَ قَوْلِهِ النَّاسُ تَبِعَ لِقُرَيْشٍ وَ قُرَيْشٌ أَيْمَةُ الْعَرَبِ وَ قَوْلِهِ لَا تَسُبُّوا قُرَيْشًا وَ قَوْلِهِ إِنَّ لِلْقُرَشِيِّ قُوَّةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ قَوْلِهِ أَبْغَضَ اللهُ مَنْ أَبْغَضَ قُرَيْشًا وَ قَوْلِهِ مَنْ أَرَادَ هَوَانَ قُرَيْشٍ أَهَانَهُ اللهُ وَ ذَكَرُوا الْأَنْصَارَ وَ فَضْلَهُمْ وَ سَوَابِقَهَا وَ نَصْرَتَهَا وَ مَا أَثْنَى اللهُ عَلَيْهِمْ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهِمْ مِنَ الْفَضْلِ وَ ذَكَرُوا مَا قَالَ فِي سَعْدِ بنِ مُعَاذٍ فِي جَنَازَتِهِ وَ حَنْظَلَةَ بنِ الرَّاهِبِ غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِي حَمَمَتْهُ الدَّبْرُ حَتَّى لَمْ يَدْعُوا شَيْئًا مِنْ فَضْلِهِمْ فَقَالَ كُلُّ حَيٍّ مِنْهَا فَلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ قَالَتْ قُرَيْشٌ مِمَّا رَسُولُ اللهِ وَ مِمَّا حَمَزَةُ بنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ مِمَّا جَعْفَرُ وَ مِمَّا عَبِيدَةُ بنُ الْحَارِثِ وَ زَيْدُ بنُ حَارِثَةَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُمَانَ وَ سَعْدُ وَ أَبُو عَبِيدَةَ وَ سَالِمٌ وَ ابْنُ عَوْفٍ فَلَمْ يَدْعُوا أَحَدًا مِنَ الْحَيِّينَ مِنْ أَهْلِ السَّابِقَةِ إِلَّا سَمَّوْهُ وَ فِي الْحَلْقَةِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ مِنْهُمْ مَسَانِيدٌ إِلَى الْقَبْلِهِ وَ مِنْهُمْ فِي الْحَلْقَةِ - فَكَانَ مِمَّنْ حَفِظَتْ مِنْ قُرَيْشٍ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ سَعْدُ بنُ أَبِي وَقَاصٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنُ عَوْفٍ وَ الزُّبَيْرُ وَ طَلْحَةُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ هَاشِمٌ بنُ عَتْبَةَ وَ عَبْدِ اللهِ بنُ عَمْرٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مُحَمَّدُ بنُ أَبِي بَكْرٍ وَ عَبْدِ اللهِ بنُ جَعْفَرٍ وَ عَبِيدُ اللهِ بنُ الْعَبَّاسِ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ زَيْدُ بنُ ثَابِتٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بنُ التَّيَّهَانِ وَ مُحَمَّدُ بنُ مَسْ لَمَةَ وَ قَيْسُ بنُ سَعْدِ بنِ عَبَادَةَ وَ جَابِرُ بنُ عَبْدِ اللهِ وَ أَبُو مَرْيَمَ وَ أَنَسُ بنُ مَالِكٍ وَ زَيْدُ بنُ أَرْقَمٍ وَ عَبْدِ اللهِ بنُ أَبِي أَوْفَى وَ أَبُو لَيْلَى وَ مَعَهُ ابْنُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَاعِدٌ بِجَنْبِهِ غُلَامٌ أَمْرُدُ صَبِيحُ الْوَجْهِ وَ جَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ غُلَامٌ أَمْرُدُ صَبِيحُ الْوَجْهِ مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ قَالَ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَحْمَلُ غَيْرَ أَنَّ الْحَسَنَ أَعْظَمُهُمَا وَ أَطْوَلُهُمَا فَأَكْثَرَ الْقَوْمِ وَ ذَلِكَ مِنْ بَكْرِهِ إِلَى حِينِ الرَّوَالِ وَ عُمَانَ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ بِشَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا مِنَ الْحَيِّينَ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ ذَكَرَ فَضْلًا وَ قَالَ حَقًّا ثُمَّ قَالَ يَا مَعْاشِرَ قُرَيْشِ يَا مَعْاشِرَ الْأَنْصَارِ بِمَنْ أَعْطَاكُمْ اللهُ هَذَا الْفَضْلَ أَبَانْفُسِكُمْ وَ عَشَائِرِكُمْ وَ أَهْلَ بِيُوتَاتِكُمْ أَمْ بِغَيْرِكُمْ قَالُوا بَلْ أَعْطَانَا اللهُ وَ مَنْ عَلَيْنَا بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِهِ أَدْرَكْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ نَلْنَاهُ فَكُلُّ فَضْلٍ أَدْرَكْنَاهُ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَبِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا بِعَشَائِرِنَا وَ لَا بِأَهْلِ بِيُوتَاتِنَا قَالَ صَدَقْتُمْ يَا مَعْاشِرَ قُرَيْشٍ وَ الْأَنْصَارِ أَتُبْرُونَ أَنَّ الَّذِي نَلْتُمُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِمَّا خَاصَّهُ أَهْلُ الْبَيْتِ دُونَكُمْ جَمِيعًا وَ أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ إِنِّي وَ أَخِيَعَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا بِطِينَةٍ وَاحِدَةٍ إِلَى آدَمَ قَالَ أَهْلُ بَدْرٍ وَ أَهْلُ أَحُدٍ وَ أَهْلُ السَّابِقَةِ وَ الْقَدَمَةِ نَعْمَ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ أَتُبْرُونَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنِّي وَ أَهْلُ بَيْتِي كُنَّا نُورًا يَسْعَى بَيْنَيْدِي اللهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ



أَهْبَطُهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قُذِفَ بِهِ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَنْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ وَمِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ إِلَى الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ لَمْ يَلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَيَّ سِوَا فَاحٍ قَطُّ فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقَةِ وَالْقَدَمَةِ وَأَهْلُ بَدْرِ وَأَهْلُ أُحُدٍ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَأَشُدُّكُمْ اللَّهُ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَى بَيْنَ كُلِّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ وَأَخَى بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهِ وَقَالَ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ فَأَبْتَنَاهُ ثُمَّ بَنَى عَشْرَةَ مَنَازِلَ تَسَعَهُ لَهُ وَجَعَلَ لِي عَاشِرَهَا فِي وَسْطِهَا وَسَدَّ كُلَّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِي فَتَكَلَّمْتُ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ وَلَقَدْ نَهَى النَّاسَ جَمِيعاً أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَكُنْتُ أُجِنُّ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْزِلِي وَمَنْزِلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَاحِدٌ فِي الْمَسْجِدِ يُولَدُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِي فِيهِ أَوْلَادٌ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ عَمَرَ حَرَصَ عَلَى كَوِّهِ قَدَرٌ عَيْنَيْهِدَعَهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِداً طَاهِراً لَا يَسْكُنُهُ غَيْرُهُ وَغَيْرِ هَارُونَ وَإِنِّي وَاللَّهِ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ مَسْجِداً طَاهِراً لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَغَيْرِ أَخِي وَإِنِّي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَانِيَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ فَنَادَى لِي بِالْوَلَايَةِ ثُمَّ قَالَ لِيْبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى الْمَبَاهِلَةِ إِنَّهُ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِي وَبِصَاحِبَتِي وَإِنِّي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيَّ لِيُؤَاءَ خَيْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَأَدْفَعَنَّ الرَّايَةَ غَدَاً إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ لَيْسَ بِجَبَانٍ وَلَا فَرَارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَيَّ دِيهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَنِي بِسُورِهِ بَرَاءَةً وَرَدَّ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ كَانَ بَعَثَهُ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ وَقَالَ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلِيَّ يَقُولُ إِنَّهُ لَا يَبْلُغُ عَنْكَ إِلَّا رَجُلٌ مِنْكَ قَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدِيدَةً قَطُّ إِلَّا قَدَمَنِي لَهَا ثِقَةً بِي وَأَنَّهُ لَمْ يَدْعُنِي بِاسْمِي قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولِيَا أَخِي وَادْعُوا لِي أَخِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بَيْنِي وَبَيْنَ جَعْفَرٍ وَزَيْدٍ فِي ابْنِهِ حَمْزَةَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا أَنْتَمَنِي وَأَنَا مِنْكَ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ وَخَلُوهُ إِذَا سَأَلْتَهُ أُعْطَانِي وَإِذَا سَأَلْتَهُ ابْتَدَأَنِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَضَّلَنِي عَلَى جَعْفَرٍ وَ حَمْزَةَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنِّي رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِي وَخَيْرِ أُمَّتِي وَأَقْدَمَهُمْ سِوَا لِي مَا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَأَخِي عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَرَبِ وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنِّي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَتَقْرُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي أَنْ أُغَسِّلَهُ وَأَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرَائِيلَ عِينِي عَلَى غُسْلِهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ



بَيَّنْتَهَا لَكُمْ وَبِالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَبَيَّنْتَهَا لَكُمْ وَفَسَّرْتُهَا وَأَمَرْتُكُمْ بِالْوَلَايَةِ وَإِنِّي أَنشدُكُمْ أَنَّهَا لِهَذَا خَاصَّةٌ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ لِابْنَيْهِ بَعْدَهُ ثُمَّ لِلأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ وُلْدِهِمْ لَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُفَارِقُهُمُ الْقُرْآنَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَإِمَامَكُمْ بَعْدِي وَوَلِيِّكُمْ وَهَادِيَكُمْ وَهُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي فِيكُمْ فَقَلَّدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ مِنْ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ فَسَلُّوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَاءِهِ بَعْدَهُ وَلَا تَعَلَّمُوهُمْ وَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَالُونَهُ وَلَا يُزَالِيَهُمْ ثُمَّ جَلَسُوا قَالَ سَلِّمْتُكُمْ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ أَتَعَلَّمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَجَمَعَنِي وَفَاطِمَةَ وَابْنَتِي حَسَنًا وَحَسَنِيًّا ثُمَّ أَلْفَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَقَالَ هُوَ لَاءَ أَهْلِ بَيْتِي وَلِحَمِيَّتِي لِيُحِبُّهُمْ مَا يُؤْلَمُنِي وَيُؤْذِنُنِي مَا يُؤْذِنُهُمْ وَيُحَرِّجُنِي مَا يُحَرِّجُهُمْ فَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَنْتَ إِلَى خَيْرٍ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَفِي ابْنَتِي وَفِي سَعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُمْ فَقَالُوا كُتِّبُوا نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَدَّثَتْنَا كَمَا حَدَّثَتْنَا بِهِ أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَتَعَلَّمُونَ أَنَّ

اللَّهُ أَنْزَلَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ فَقَالَ سَلْمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَامَّةً هَذَا أُمَّ خَاصَّةً قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمُرُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيِّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَتَعَلَّمُونَ أَنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَزْوِهِ تَبَوَّكَ لِمَ خَلَفْتَنِي قَالَ إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِي أَوْ لِيكَ وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَتَعَلَّمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَأَسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُقْبَلُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهِيداً عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ فَقَامَ سَلْمَانُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُوَ الَّذِينَ أَنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدٌ وَهُمْ شَهِيدٌ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبَهُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عَنِي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا خَاصَّةً دُونَ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ سَلْمَانُ بَيْنَهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَنَا وَأَخِي وَأَحَدٌ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَ أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَتَعَلَّمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَعَهْدِي إِلَيْكُمْ أَنَّهُمْ لَنْ يَفْتَرِقُوا حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شِدْبُهُ الْمَغْضُوبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ لَا - وَلَكِنْ أَوْصِيَاءِي مِنْهُمْ أَوْلُهُمْ أَخِي عَلِيُّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوْلُهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شَهِدَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّجَهُ

عَلَى خَلْقِهِ وَخِرَانِ عِلْمِهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَقَالُوا كُلُّهُمْ نَشَّ هَدُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ ذَلِكَ ثُمَّ تَمَادَى بِعَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ السُّؤَالُ فَمَا تَرَكَ شَيْئاً إِلَّا نَاسَهُ دَهُمُ اللَّهَ فِيهِ وَ سَأَلَهُمْ عَنْهُ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنَاقِبِهِ وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَثِيراً كُلَّ ذَلِكَ يُصَدِّقُونَهُ وَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَقٌّ قَالَ فَلَمْ يَدَعْ شَيْئاً مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ خَاصَةً أَوْ فِيهِ وَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فِي الْقُرْآنِ وَ لَا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَّا نَاسَهُ دَهُمُ اللَّهَ فِيهِ فَمِنْهُ مَا يَقُولُونَ جَمِيعاً نَعَمْ وَ مِنْهُ مَا يَسَّ كُتُّ بَعْضُهُمْ وَ يَقُولُ بَعْضُهُمُ اللَّهُمَّ نَعَمْ وَ يَقُولُ الَّذِينَ سَكَتُوا لِلَّذِينَ أَقْرَأُوا أَنْتُمْ عِنْدَنَا ثِقَاتٌ وَ قَدْ حَدَّثْنَا غَيْرَكُمْ مِمَّنْ نَثِقُ بِهِ أَنْتُمْ سَمِعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَّخَ اللَّهُمَّ إِشْهَدْ عَلَيْهِمْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِشْهَدْ أَنَّا لَمْ نَقُلْ إِلَّا حَقّاً وَ مَا قَدْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ قَدْ حَدَّثْنَا مَنْ نَثِقُ بِهِ أَنْتُمْ سَمِعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ مَنْ رَعَمَ أَنَّهُ يُجِئِي وَ يُبْغِضُ عَلِيّاً فَقَدْ كَذَبَ وَ لَيْسَ يُجِئِي وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ هَفَقْدَ أَبْغَضَ نَبِيَّ وَ مَنْ أَبْغَضَ نَبِيَّ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَالَ نَحْوُ مِنْ عَشْرِينَ رَجُلًا مِنْ أَفْضَلِ الْحَيِّينَ اللَّهُمَّ نَعَمْ وَ سَكَتَ بَقِيَّتَهُمْ فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِسُكُوتِ مَا لَكُمْ سُكُوتٌ فَقَالُوا هُوَ لِأَنَّ الَّذِينَ شَهِدُوا عِنْدَنَا ثِقَاتٌ فِي صِدْقِهِمْ وَ فَضْلِهِمْ وَ سَابِقَتِهِمْ فَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ إِشْهَدْ عَلَيْهِمْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَشْهَدْ وَ لَمْ نَقُلْ إِلَّا مَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ مَا حَدَّثْنَا بِهِ مَنْ نَثِقُ بِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ غَيْرِهِمْ أَنْتُمْ سَمِعُوهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ دَاهِيَةُ قُرَيْشٍ فَكَيْفَ نَصَبَ نِعَ بِمَا ادَّعَى أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ صَدَّقُوهُ وَ شَهِدُوا عَلِيَّ مَقَالَتِهِ يَوْمَ أُتُوا بِكَ تُعْتَلُ وَ فِي عُتْقِكَ حَبْلٌ فَقَالُوا لَكَ بَايَعٌ فَاحْتَجَجْتَ بِمَا احْتَجَجْتَ بِهِ مِنْ أَلْفِضَلٍ وَ السَّابِقَةِ فَصَدَّقُواكَ جَمِيعاً ثُمَّ ادَّعَى أَنَّهُ سَمِعَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَيْ أَنْ يَجْمَعَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ النَّبُوَّةَ وَ الْخِلَافَةَ فَصَدَّقَهُ عُمَرُ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمٌ وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ثُمَّ أَقْبَلَ طَلْحَةَ فَقَالَ كُلُّ الَّذِي ذَكَرْتَ وَ ادَّعَيْتَ حَقٌّ وَ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ مِنَ السَّابِقَةِ وَ الْفَضْلِ نَحْنُ نُقَرُّ بِهِ وَ نَعْرِفُهُ وَ أَمَا الْخِلَافَةُ فَقَدْ شَهِدْنَا أَنَّكَ الْأَخْمَسَةُ بِمَا سَمِعْتُمْ عِنْدَ ذَلِكَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ غَضِبَ مِنْ مَقَالِهِ طَلْحَةَ فَأَخْرَجَ شَيْئاً قَدْ كَانَ يَكْتُمُهُ وَ فَسَّرَ شَيْئاً قَدْ كَانَ قَالَهُ يَوْمَ مَاتَ عُمَرُ لَمْ يَدْرُوا مَا عَنَى بِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى طَلْحَةَ وَ النَّاسَ يَسَّ مَعُونٍ فَقَالَ يَا طَلْحَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا مِنْ صَدِّحِفِهِ أَلْقَى اللَّهَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ صَحِيفِهِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَعَاهَدُوا عَلِيَّ الْوَفَاءَ بِهَا فِي الْكَعْبَةِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِنْ قَتَلَ اللَّهُ مُحَمَّداً أَوْ مَاتَ أَنْ يَتَوَازَرُوا وَ يَتَظَاهَرُوا عَلِيَّ فَلَا أَصِلُ إِلَى الْخِلَافَةِ وَ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الدَّلِيلِيَا طَلْحَةَ عَلِيَّ بَاطِلٍ مَا شَهِدُوا عَلَيْهِ قَوْلَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَكَيْفَ أَكُونُ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ هُمْ أَمْرَاءُ عَلِيٍّ وَ حُكَّامٌ وَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرِ النَّبُوَّةِ أَ فَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الْخِلَافَةَ غَيْرِ النَّبُوَّةِ وَ لَوْ كَانَ مَعَ النَّبُوَّةِ غَيْرُهَا لَأَسَّ سَنَاهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنِّي تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَا

تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَيَنْبَغِي أَنْ لَا يَكُونَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأَمَّةِ إِلَّا أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَقَالَ وَزَادَهُ بَسْ طَهَّ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَقَالَ أَوْ أَتَاهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا وَلَّتْ أُمَّهُ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا فَمَا الْوَلَايَةُ غَيْرَ الْإِمَارَةِ عَلَى الْأُمَّةِ وَالسُّورَى عَلَى كَذِبِهِمْ وَبَاطِلِهِمْ وَفُجُورِهِمْ إِنَّهُمْ سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْكَ خَاصَّةٌ وَعَلَى هَذَا الَّذِي مَعَكَ يَعْنِي الزُّبَيْرَ وَعَلَى الْأُمَّةِ رَأْسًا وَعَلَى هَٰذَيْنِ وَ أَشَارَ إِلَى سَعْدٍ وَابْنِ عَوْفٍ وَعَلَى خَلِيفَتِكُمْ هَذَا الظَّالِمِ يَعْنِي عُثْمَانَ وَإِنَّا مَعَشَرَ السُّورَى السُّنَّةِ أَحْيَاءُ كُلُّنَا فَلِمَ جَعَلَنِي عُمَرُ فِي السُّورَى إِنْ كَانَ قَدْ صَدَقَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَعَلْنَا فِي السُّورَى فِي الْخِلَافَةِ أَمْ فِي غَيْرِهَا فَإِنْ رَعَمْتُمْ أَنَّهُ جَعَلَهَا سُورَى فِي غَيْرِ الْإِمَارَةِ فَلَيْسَ لِعُثْمَانَ إِمَارَةٌ عَلَيَّ مَا وَلَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَشَاوَرَ فِي غَيْرِهَا لِأَنَّهُ أَمْرًا أَنْ تَشَاوَرَ فِي غَيْرِهَا وَإِنْ كَانَتْ السُّورَى فِيهَا فَلِمَ أَدْخَلَنِي فِيهِمْ فَهَلَّا أَخْرَجَنِي وَقَدْ قَالَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْرَجَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنَ الْخِلَافَةِ فَخَبِّرْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ - وَلَمْ قَالَ عُمَرُ حِينَ دَعَانَا رَجُلًا رَجُلًا لِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَهَا هُوَ ذَا أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ مَا قَالَ لَكَ حِينَ خَرَجْنَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ أَمَا إِذْ نَاشَ دُتْنِي فَإِنَّهُ قَالَ إِنْ بَايَعُوا أَصْلَحَ بَنِي هَاشِمٍ حَمَلَهُمْ عَلَى الْمَحَبَّةِ الْبَيْضَاءِ وَأَقَامَهُمْ عَلَى كِتَابِ رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنْ عَمَرَ فَمَا قُلْتَ أَنْتَ عِنْدَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَا يَمْنَعُكَ يَا أَبَتِ أَنْ تَسْخُلْفَهُ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمَا رَدَّ عَلَيْكَ قَالَ رَدَّ عَلَيَّ شَيْئًا أَكْتُمُهُ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَخْبَرَنِي بِكُلِّ مَا قَالَ لَكَ وَقُلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَيَوْمَ عَرَفَةَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَيَوْمَ قِيصٍ فَانْظُرْ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا حِينَ قَالَ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلِ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ الْأَصْدِ بَعَيْنِ وَأَشَارَ بِمُسَدِّ بَحْتِهِ وَالْوُسْطَى فَإِنَّ إِحْدَاهُمَا فِدَامُ الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَلَا تَزَلُّوا وَلَا تَقْدَمُوهُمْ وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَإِنَّمَا أَمَرَ الْعَامَّةَ أَنْ يُبَلِّغُوا مَنْ لَقُوا مِنَ الْعَامَّةِ بِإِجَابِ طَاعَةِ الْأُمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَإِجَابِ حَقِّهِمْ وَلَمْ يَقُلْ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ ذَلِكَ وَإِنَّمَا أَمَرَ الْعَامَّةَ أَنْ يُبَلِّغُوا الْعَامَّةَ بِحُجَّتِهِ مِنْ لَا يُبَلِّغُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمِيعَ مَا بَعَثَهُ اللَّهُ بِهِ غَيْرَهُ أَلَا تَرَى بِنَاءَ طَلْحَةَ أَنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَالَ لِي وَأَنْتُمْ تَسَّ مَعُونَ يَا أُخِي إِنَّهُ لَا يَقْضِي عَنِّي دِينِي وَلَا يُبْرِئُ دِينِي غَيْرَكَ أَنْتَ تُبْرِئُ دِينِي وَتُؤَدِّي أَمَانَتِي وَتُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ هَلْ قَضَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دِينَهُ وَعِدَاتِهِ فَاتَّبَعْتُمْ جَمِيعًا فَقَضَيْتُمْ دِينَهُ وَعِدَاتِهِ وَ أَحْبَرَهُمْ أَنَّهُ لَا يَقْضِي عَنْهُ دِينَهُ وَعِدَاتِهِ غَيْرِي وَلَمْ يَكُنْ مَا أَعْطَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ بِقَضَائِهِ لِدِينِهِ وَعِدَاتِهِ وَإِنَّمَا كَانَ قَضَائِي دِينَهُ وَعِدَاتِهِ هُوَ الَّذِي أَبْرَأَ دِينَهُ وَقَضَى أَمَانَتَهُ وَإِنَّمَا يُبَلِّغُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمِيعَ مَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ فِي كِتَابِهِ وَ أَمَرَ بِوَلَايَتِهِمُ الَّذِينَ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَقَالَ طَلْحَةُ

فَرَجَّتْ عَنِّي مَا كُنْتُ أُدْرِي مَا عَنَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ حَتَّى فَسَّرْتَهُ لِي فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَيْرًا عَنِ جَمِيعِ الْأُمَّةِ يَا أَبَا الْحَسَنِ سَدَىءٌ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ رَأَيْتَكَ خَرَجْتَ بِثَوْبٍ مَخْتُومٍ عَلَيْهِ فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَزَلْ مَسْدُغُولًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْطِهِ وَتَكْفِينِهِ وَدَفْنِهِ ثُمَّ سَدَّ غِلْتُ بِكِتَابِ اللَّهِ حَتَّى جَمَعْتُهُ فَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ مَجْمُوعًا لَمْ يَسْ تَمُطْ مِنْهُ حَرْفًا لَمْ أَرِ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي كَتَبْتَ وَالْفَتْ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ عُمَرَ بَعَثَ إِلَيْكَ حِينَ اسْتَخْلَفَ أَنْ يُبْعَثَ بِهِ إِلَيَّ فَأَيُّتَ أَنْ تَفْعَلَ فَدَعَا عُمَرُ النَّاسَ فَإِذَا شَهِدَ اثْنَانِ عَلَى آيَةِ قُرْآنٍ كَتَبَهَا وَ مَا لَمْ يَسْ هَدَّ عَلَيْهَا غَيْرُ رَجُلٍ وَاحِدٍ رَمَاهُ وَ لَمْ يَكْتُبْهُ وَ قَدْ قَالَ عُمَرُ وَ أَنَا أَسْمَعُ إِنَّهُ قَدْ قُتِلَ يَوْمَ الْيَمَامَةِ رَجَالٌ كَانُوا يَقْرءُونَ قُرْآنًا لَا يَقْرءُهُ غَيْرُهُمْ فَذَهَبَ وَ قَدْ جَاءَتْ سَاهُ إِلَى صَدِّحِيهِ وَ كِتَابِ عُمَرَ يَكْتُبُونَ فَأَكَلَتْهَا وَ ذَهَبَ مَا فِيهَا وَ الْكَاتِبُ يَوْمَئِذٍ عُثْمَانُ فَمَا تَقُولُونَ وَ سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ وَ أَصْحَابُهُ الَّذِينَ الْفُوا مَا كَتَبُوا عَلَى عَهْدِ عُثْمَانَ إِنَّ الْأَحْزَابَ كَانَتْ تَعْدِلُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَ النُّورِ سِتُونَ وَ مِائَةَ آيَةٍ وَ الْحُجْرَاتِ سِتِّ عَشْرَةَ آيَةً فَهَذَا هَذَا وَ مَا يَمْنَعُكَ كَيْفَ اللَّهُ أَنْ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مَا قَدْ أَلْفَتْ لِلنَّاسِ وَ قَدْ شَهِدْتُ عُثْمَانَ حِينَ أَخَذَ مَا أَلْفَ عُمَرُ فَجَمَعَ لَهُ الْكُتَابَ وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَى قِرَاءِهِ وَاحِدِهِ وَ مَزَّقَ مُصَدِّقَ أَبِي بِنِ كَعْبٍ وَ ابْنَ مَسْعُودٍ وَ أَحْرَقَهُمَا بِالنَّارِ فَمَا هَذَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَلْحَةُ إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطِّي بِيَدِي وَ تَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كُلُّ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ أَوْتَ لَهُ قَالَ وَ مَتَى أَخْبَرَكَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخْبَرَنِي فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ أَخْبَرَنِي بِهِ لَيْلَةَ مَاتَ أَبُوكَ فِي مَنَامِي وَ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَاهُ فِي الْيَقَظَةِ قَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ فَمَا أَخْبَرَكَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْشُدَكَ اللَّهُ يَا ابْنَ عُمَرَ لَئِنْ حَدَّثْتِكَ بِهِ لَتُصَدِّقَنِي قَالَ أَوْ أَسْكُتُ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ قَالَ لَكَ حِينَ قُلْتَ لَهُ فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَخْلِفَهُ قَالَ الصَّحِيفَةُ الَّتِي كَتَبْنَاهَا بَيْنَنَا وَ الْعَهْدُ الَّذِي تَعَاهَدْنَا عَلَيْهِ فِي الْكَعْبَةِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ فَسَكَتَ ابْنُ عُمَرَ فَقَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَمَسَتْ كَتَّ عَنِّي قَالَ سَدَّ لَيْمٌ فَلَقَدْ رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ وَ قَدْ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ عَيْنَاهُ تَسِيلَانِ دُمُوعًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ ابْنَ عَوْفٍ وَ سَدَّ عِدٍ وَ قَالَ وَ اللَّهُ إِنْ كَانَ أَوْلِيكَ الْخَمْسَةَ كَذَبُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا يَحِلُّ لَكُمْ وَلَا يَتُّهُمْ وَ إِنْ كَانُوا صَدَقُوا مَا حَلَّ لَكُمْ أَيُّهَا الْخَمْسَةُ أَنْ تُدْخِلُونِي مَعَكُمْ فِي الشُّورَى لِأَنَّ إِدْخَالَكُمْ إِيَّايَ فِيهِ خِلَافٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَغْبَةٌ عَنْهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ أَخْبِرُونِي عَنْ مَنْزِلَتِي فِيكُمْ وَ مَا تَعْرِفُونَنِي بِهِ أَصَدُوقٌ أَنَا عِنْدَكُمْ أَمْ كَذَّابٌ فَقَالَ الْوَالِ بِلِ صِدِّيقٌ صَدُوقٌ لَا وَ اللَّهُ مَا عَلِمْنَاكَ كَذَبْتَ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالنَّبُوَّةِ فَجَعَلَ مِنَّا مُحَمَّدًا وَ أَكْرَمَنَا مِنْ بَعْدِهِ بِأَنْ جَعَلْنَا أُمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَبْلُغُ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْهَغَيْرُنَا وَ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ إِلَّا فِيْنَا وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ مَعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهَا نَصِيْبًا وَ لَا حَقًّا أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ فَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ لَيْسَ بَعْدَهُ رَسُولٌ وَ لَا نَبِيٌّ حَتَّمَ الْأَنْبِيَاءَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حَتَّمَ بِالْقُرْآنِ الْكُتُبَ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ شَهِدْنَا عَلَى خَلْقِهِ وَ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ وَ فَرَنَّا بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فِي الطَّاعَةِ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ

اللَّهِ جَعَلَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِهِ فِي خَلْقِهِ وَشَهِدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَفَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ ثُمَّ أَمَرَ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ نَبِيَّهُ أَنْ يُبَلِّغَ ذَلِكَ أُمَّتَهُ فَبَلَّغَهُمْ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَأَيُّهُمَا أَحَقُّ بِمَجْلِسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِمَكَانِهِ وَقَدْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ بَعَثَنِي بِبِرَاءَةٍ فَقَالَ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ أَنْ يُبَلِّغَ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مَنِيئًا تُشَدُّكُمْ اللَّهُ أَسَمِعْتُمْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ نَشْهَدُ أَنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ بَعَثَكَ بِبِرَاءَةٍ قَالَ فَلَمْ يَصْلُحْ لِصَاحِبِكُمْ أَنْ يُبَلِّغَ عَنْهُ صَحِيفَةً قَدَرُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ وَلَمْ يَصْلُحْ أَنْ يَكُونَ الْمُبَلِّغُ لَهَا غَيْرِي فَأَيُّهُمَا أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ وَمَكَانِهِ الَّذِي سَمَّاهُ خَاصَّةً أَنَّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ مَنْ خُصَّ بِهِ مِنْ بَيْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ طَلَحَهُ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَسَّرْنَا كَيْفَ لَا يَصْلُحُ لِأَحَدٍ أَنْ يُبَلِّغَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ قَالَ لَنَا وَلسَائِرِ النَّاسِ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَقَالَ بَعْرَفَةَ حِينَ حَجَّ حَجَّةَ الْوُدَاعِ رَحِمَ اللَّهُ إِمْرًا سَمِعَ مَقْدَالِي فَوَعَاهَا ثُمَّ أَبْلَغَهَا عَنِّي فَرَبَّ حَامِلِ فِقْهِهِ وَلَا فِقْهَهُ لَهُ وَرَبَّ حَامِلِ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ إِمْرِي مُسَلِّمٌ - إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالسَّمْعُ وَالطَّاعَةُ وَالْمَنَاصِحَةُ لَوْلَاهُ الْأَمْرُ وَالزُّومُ جَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ وَقَامَ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ فَقَالَ لِيُبِ أَيُّ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدِي مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطٌّ بِيَدِي حَتَّى أَزْشُ الْخَدَشِ قَالَ طَلَحَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ صَدِّغِيهِ أَوْ كَبِيرٍ أَوْ خَاصٍّ أَوْ عَامٍّ كَانَ أَوْ يَكُونُ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهَوُ مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ؟ قَالَ نَعَمْ وَسِوَى ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْرَرَّ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ مَفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يُفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مَدَّ ذَقْبُصَ اللَّهِ نَبِيَّهُ اتَّبَعُونِي وَأَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ رَغَدًا الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ طَلَحَهُ أَلَسْتَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ وَلَا تَحْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنْ نَبِيٌّ اللَّهُ يَهْجُرُ فَعُضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ تَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُ ذَاكَ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَأَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا الْعَامَّةُ فَأَخْبَرَهُ جِبْرَائِيلُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَلِمَ مِنَ الْأُمَّةِ الْإِخْتِلَافَ وَالْفُرْقَةَ ثُمَّ دَعَا بِصَدِّغِيهِ فَأَمَلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطِ سَلْمَانَ وَابَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَسَمِيٍّ مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّةِ الْهَدْيِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ فَسَمَانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا وَأَدْنَى بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ كَذَلِكَ كَانِيَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ فَقَامُوا وَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ طَلَحَهُ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَلَا أَبْرَّ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنَا أَشَدُّ هَدًى أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَلَا نَتَّ أَصْدَقُ وَآثَرُ عِنْدِي مِنْهُمَا ثُمَّ أَقْبَلَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى طَلَحَهُ فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ يَا طَلَحَهُ وَأَنْتَ يَا زُبَيْرُ وَأَنْتَ يَا سَعْدُ وَأَنْتَ يَا ابْنَ عَوْفٍ اتَّقُوا اللَّهَ وَآثَرُوا رِضَاهُ وَاجْتَارُوا مَا عِنْدَهُ وَلَا تَخَافُوا. (1)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: در دوران خلافت عثمان، علیصلوات الله علیه را در مسجد

ص: 153

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مدینه دیدم و گروهی را که با یک دیگر سخن می گفتند و از علم و فقه گفتگو می کردند. از فضائل و سوابق و هجرت قریش سخن به میان آوردند و از آنچه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در فضیلت آنان فرموده بود، مانند این فرموده اش که: «پیشوایان از قریش هستند» و «مردم پیرو قریش می باشند» و «قریش پیشوایان عربند» و «قریش را دشنام ندهید» و «قرشی را نیروی دو مرد غیر قرشی است» و «خدا دشمن دارد آن که با قریش دشمنی ورزد» و «هر کس خفت و خواری قریش خواهد، خدای او را خوار گرداند. و از فضائل و سوابق و یاری انصار یاد کردند و از آنچه خداوند در کتابش در ستایش آنان فرموده و از آنچه رسول الله در فضل آنان گفته، و از آنچه رسول الله در باره سعد بن معاذ در تشییع جنازه او فرموده و از حنظله بن راهب یاد کردند که فرشتگان غسلش دادند و از عاصم بن ثابت انصاری معروف به حمی الدبر سخن به میان آوردند، و تا آنجا پیش رفتند که چیزی از فضائل انصار فروگذار نکردند هر قومی می گفت: فلانی و فلانی از ما است؛ قریش گفتند: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از ما است، حمزه پسر عبد المطلب، جعفر، عبیده پسر حارث، زید پسر حارثه، ابو بکر، عمر، عثمان، سعد، ابو عبیده، سالم و ابن عوف از ما هستند. خلاصه آنکه این دو قوم همه مسلمانان اولیه و یاران رسول الله را نام بردند. در این جمع بیش از دویست مرد حضور داشت؛ برخی شان پشت به دیوار و رو به قبله نشسته بودند و برخی در میان جمع قرار داشتند. کسانی را که از قریش در این جمع به خاطر سپردم عبارت بودند از: حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، زبیر، طلحه، عمار، مقداد، ابو ذر، هاشم بن عتبّه، عبد الله بن عمر، حسن و حسین صلوات الله علیهما، ابن عباس، محمد بن ابی بکر، عبد الله بن جعفر، عبید الله بن عباس. و از انصار: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو الهیثم بن تیهان، محمد بن مسلمه، قیس بن سعد بن عباده، جابر بن عبد الله، ابو مریم، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبد الله بن ابی اوفی، ابو لیلی و پسرش عبد الرحمن که کنارش نشسته بود و هنوز نوجوانی بی ریش بود، ابو الحسن بصری که پسرش حسن نیز با او بود و نوجوانی بی ریش و میانه قامت می نمود، آمد.

سلیم گفت: به حسن پسر ابو الحسن بصری و عبد الرحمن پسر ابو لیلی نگریم، نتوانستم بفهمم کدام شان زیباترند، فقط حسن درشت تر و بلندتر از عبد الرحمن بود. جمعیت حاضر در مسجد، سخن را به درازا کشاند که از صبح تا ظهر طول کشید، عثمان در خانه اش بود و نمی دانست در میان جمعیت چه خبر است. حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه خاموش بود، او و هیچیک از اهل بیث سخن نمی گفتند. سرانجام جمعیت رو به علی صلوات الله علیه کردند و گفتند: ای ابو الحسن! چرا سخن نمی گویی؟ فرمود: از این دو قوم کسی نمانده که فضلی را یادآوری و حقی را نگفته باشد! سپس فرمود: ای گروه قریش و ای گروه انصار! به خاطر چه کسی خداوند این فضل را به شما عطا فرمود؟ آیا به خاطر خودتان و اهل و عشیره تان و خانواده های تان یا به خاطر غیر شما؟ گفتند: خداوند به خاطر رسول الله بر ما منت نهاد و فضل عطا فرمود، و به خاطر وجود آن حضرت بود که ما فضل و احسان خداوند را دریافتیم و شامل حال مان شد، هر فضلی که در امر دنیا دنیا نصیب ما گردید به برکت وجود رسول الله بود نه به خاطر خود ما یا قوم و عشیره و خانواده ما. فرمود: راست گفتید، ای گروه قریش و انصار! آیا اقرار می کنید آن کسی که شما به وسیله او به خیر دنیا و آخرت رسیده اید، تنها از ما اهل بیت است و نه از شما همگی؟ و آیا اقرار می کنید که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدید که می فرمود: من و برادرم علی بن ابی طالب تا آدم سرشتی واحد داریم؟ مجاهدان بدر و احد و پیشگامان و پیشتازان در اسلام، همه گفتند: آری! این سخن را از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدیم. علی صلوات الله



علیه فرمود: آیا اقرار میکنید که پسر عموم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهل بیتم نوری بودیم که چهارده هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند، در پیشگاه خداوند در تکاپو بود، چون که آدم را بیافرید، آن نور را در نهاد او قرار داد و او را به زمین فرستاد، سپس در نهاد نوح در کشتی نهاد و سپس آن را بر آتش نمرودی زد و در نهاد ابراهیم گذاشت و از آن پس همچنان خداوند ما را از پشتهای بزرگوار به شکمهای پاکیزه و از شکمهای پاکیزه به پشتهای بزرگوار میان پدران و مادرانیکه ساحت هیچ کدام شان به زنا آلوده نشده، منتقل نمود؟ پیشگامان و پیشتازان در اسلام و مجاهدان بدر و احد، همه گفتند: آری! این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله میان هر دو نفر از اصحابش پیمان برادری بست و میان من و خود نیز پیمان برادری برقرار کرد و فرمود: «در دنیا و آخرت، تو برادرم هستی و من برادرت می باشم»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله زمین مسجدش را خرید و آن را ساخت و سپس یازده خانه بنا کرد؛ نه خانه برای خود و خانه دهم را که میان این ده خانه بود، برای من قرار داد و همه درها را که به مسجد باز می شد بست جز در خانه من را، در این باره یک نفر اعتراض کرد، فرمود: «من در خانه های تان را نبستم و در خانه او را من باز نگذاشتم، این خداوند بود که مرا فرمود تا در خانه های تان را ببندم و در خانه اش را باز گذارم»، و به جز من، همه مردم را از خوابیدن در مسجد بازداشت و من در مسجد جنب می شدم، و خانه من و خانه رسول الله در مسجد یکی بود و فرزندان من و رسول الله صلی الله علیه و آله در آن خانه متولد شدند؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که عمر کوشید تا به اندازه روزنه ای هم که شده خانه اش به مسجد راه داشته باشد رسول الله صلی الله علیه و آله نپذیرفت و فرمود: «خداوند به حضرت موسی دستور داد تا مسجد پاکی بنا کند که در آن جز خودش و هارون و پسرانش ساکن نشوند»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله روز غدیر خم مرا فرا خواند و ولایتم را اعلام داشت و فرمود باید که این حقیقت را، حاضر به غایب برساند؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوة تبوک فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، تو پس از من، ولی هر مؤمنی هستی»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامیکه اهل نجران را به مباحله فرا خواند، تنها با من و همسرم و دو پسرم به صحنه آمد؟ گفتند: آری! فرمود: آیا می دانید که در روز خبیر، رسول الله صلی الله علیه و آله پرچم را به من داد و فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسول را دوست دارد؛ به مردی که نه ترسو است و نه می گریزد، خداوند به دست او خبیر را می گشاید»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا سوره براءت را بر مشرکان بخوانم و آن کس را که فرستاده بود، پس از نزول وحی، برگرداند و فرمود: «خداوند فرماید: این مهم را کسی جز مردی از تو به انجام نرساند»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله در هر امر مهم و دشواری تنها به من اعتماد می کرد و مرا جلو می انداخت و هر گاه مرا صدا می زد نامم را بر زبان نمی آورد و می فرمود: «ای برادر! برادرم را صدا زنید»؟ گفتند: آری! فرمود:

آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله میان من و جعفر و زید در باره دختر حمزه داوری نمود و فرمود: «ای علی! تو از من هستی و من از تو، و پس از من، تو ولی هر مؤمنی هستی»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که من در هر شب و روز بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می شدم و با آن حضرت خلوت می گزیدم و هر گاه می پرسیدم پاسخ می فرمود و هر گاه خاموش می شدم، حضرتش برایم شروع می کرد؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا بر جعفر و حمزه برتری داد و به حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود: «تو را به ازدواج بهترین فرد خاندان و امت در آوردم؛ پیشگام و پیشتاز همه در اسلام و بردبارترین و دانشمندترین شان»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم و برادرم علی سرور عرب و فاطمه سرور زنان بهشت و پسرانم حسن و حسین سرور جوانان بهشت»؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا فرمان داد تا او را غسل دهم و به من فرمود که جبرئیل در غسل وی مرا یاری خواهد کرد؟ گفتند: آری! فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه ای که بر شما خواند فرمود: «ای مردم! همانا که من در میان شما دو امر مهم را به جا گذاشتم که اگر به آن دو دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و اهل بیت را»؟ گفتند: آری! آنگاه علی صلوات الله علیه فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید که خداوند در کتابش در آیات بسیاری، پیشگام را بر پسگام برتری داده است و می دانید که در خداپرستی و ایمان به فرستاده اش کسی در میان این امت بر من پیشی نگرفته است؟ گفتند: آری! می دانیم.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید آنک که این دو آیه نازل شد: «پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار» و «پیشگامان، آن پیشتازان، آنان مقرب خدایند»، از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره این آیات پرسیده شد، فرمود: «خداوند این آیات را در باره پیامبران و وصیان نازل فرمود، من برترین پیامبران و فرستادگانش هستم و حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وصی من، برترین اوصیا»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید وقتی این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آوردید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحبان امر خود را» و این آیه: «همانا که فقط خدا و رسولش ولی شما هستند و کسانی که ایمان آوردند و کسانی که نماز را برپا می داشتند و زکات پرداختند و اینان رکوع کنندگانند» و این آیه: «آیا پنداشتید که رها شده اید و خدا نمی داند چه کسانی از شما جهاد کرده اند و به جز خدا و رسولش و مؤمنان، یآوری نگرفته اند» مردم گفتند: ای رسول الله! این آیات در باره گروه خاصی از مؤمنان نازل شده یا در باره همه آنان؟ خداوند به پیامبرش فرمود که آنان را نسبت به والیان امرشان آگاه گرداند و معنای ولایت را برای شان تفسیر کند آن گونه که نماز و روزه و حج شان را تفسیر می کند. آن حضرت در غدیر خم مرا به امامت مردم منصوب کرد، سپس خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! همانا که خداوند مرا به انجام رسالتی فرستاد که بر من سخت آمد و پنداشتیم که مردم مرا تکذیب کنند، خداوند مرا تهدید کرد که یا آن را به شما ابلاغ کنم و یا که مرا عذاب خواهد کرد» سپس فرمود که ندای نماز جماعت سر دهند، آنگاه خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! آیا می دانید که خداوند مولای من و من مولای مؤمنان و من سزاوارتر به آنان از خودشان هستم»؟ گفتند: ای رسول الله! آری! فرمود: «ای علی برخیز!» برخاستم، فرمود: «هر کس را که من مولای اویم این علی مولای او است؛ خدایا دوستدار کسی که او را دوست دارد و دشمن دار کسی که او را دشمن دارد»، سلمان برخاست و گفت: ای رسول الله! چگونه ولایتی؟ فرمود: «ولایتی مانند ولایت من؛ هر کس که من نسبت به او از خودش سزاوارترم، علی سزاوارتر از او به خودش است». و خداوند این آیه را نازل فرمود: «امروز کامل کردم برای شما دینتان را و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و خوشنودم که اسلام دین شما است»، رسول الله صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: «الله اکبر! ولایت علی پس از من به منزله اتمام نبوت من و اتمام دین خداوند است!». ابو بکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول الله! این آیات مخصوص علی است؟ فرمود: آری! در باره علی صلوات الله

علیه است و در باره اوصیایم تا روز قیامت». گفتند: آنان را برای ما بیان فرما، فرمود: علی صلوات الله علیه برادرم، وزیرم، وارثم، وصی و جانشینم در میان امتم، ولی هر مؤمنی پس از من، سپس فرزندانم حسن، سپس فرزندانم حسین، سپس نه نفر از فرزندان فرزندانم حسین، یکی پس از دیگری، قرآن با آنان است و آنان با قرآن، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوضم بر من درآیند؟! همه شان گفتند: آری! ما این سخنان را آن گونه که گفتم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم. برخی شان گفتند: ما بسیاری از آنچه گفتم به خاطر سپرده بودیم و نه همه آن را و اینان که این مطالب را حفظ کرده اند از بزرگان و فضلاء ما هستند. علی صلوات الله علیه فرمود: راست می گوئید، همه مردم در حفظ سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله یکسان نیستند، هر کس که این سخنان را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده و حفظ کرده، او را به خدا سوگند می دهم که برخیزد و بگوید. زید بن ارقم، براء بن عازب، ابوذر، مقداد و عمار برخاستند و گفتند: گواهی می دهیم که ما سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله را که بر روی منبر ایراد می فرمود و تو در کنارش بودی، حفظ کرده ایم که می فرمود: «ای مردم! خداوند مرا فرمان داد که برای شما پیشوای تان و جانشین پس از خود در میان تان را، و وصی و خلیفه ام را منصوب نمایم، کسی را که خداوند در کتابش اطاعت از من و او را بر مؤمنان واجب فرموده و شما را به قبول ولایت او فرمان داده است، من از ترس طعنه و تکذیب منافقان به پروردگارم روی آوردم، خدای مرا تهدید کرد یا آن را به شما ابلاغ کنم و یا که مرا عذاب خواهد کرد، ای مردم! همانا که خداوند در کتابش شما را به نماز فرمان داده، نماز را برای شما شرح دادم، شما را به زکاه و روزه و حج فرمان داده، آنها را برای شما توضیح دادم و تفسیر کردم، شما را به پذیرش ولایت امر کرده، من شما را گواه می گیرم که ولایت ویژه این مرد است (و دستش را بر شانه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذاشت)، و پس از او، از آن دو پسرش، سپس برای اوصیاء پس از آن دو، از فرزندان شان که از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود تا که در کنار حوض بر من درآیند.

ای مردم! حقا که برای شما پناهگاه تان را پس از خود و پیشوای تان را پس از خود و ولی و راهنمای تان را معین کردم و او برادرم حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است، و او در میان تان همان مقام و منزلت مرا دارد، دین تان را از او پیروی کنید و در همه امور او را اطاعت نمایید، همانا که همه آنچه خداوند از دانش و حکمتش به من آموخته نزد او است، از او پرسید و از او فریاد کنید و از اوصیاء وی پس از او، آنان را شما چیز یاد ندهید، بر آنان پیشی نگیرید و از آنان پس نیفتید چرا که آنان با حق هستند و حق با آنان حق را از خود دور نکنند و حق آنان را از خود دور نکند». آنگاه زید بن ارقم، براء بن عازب، ابوذر، مقداد و عمار نشستند.

سلیم گفت: سپس علی صلوات الله علیه فرمود: ای مردم! آیا می دانید که خداوند در کتابش نازل فرموده: «همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند». (سوره احزاب آیه 33) رسول الله صلی الله علیه و آله، من، فاطمه و دو پسر حسن و حسین صلوات الله علیهم را گرد آورد، سپس عبائی را بر روی ما انداخت و فرمود: اینان اهل بیت من و پاره تنم هستند، آنچه آنان را به درد آورد، مرا به درد آورده و آنچه آنان را بیازارد مرا آزرده و آنچه آنان را در تنگنا اندازد مرا به تنگنا انداخته است، پروردگارا! ناپاکی و پلیدی را از آنان ببر و پاک و پاکیزه شان گردان. ام سلمه گفت: ای رسول الله من هم هستم؟ فرمود: تو بر خیری، اما این آیه فقط در باره من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر حسن و حسین و نه نفر از نسل پسر حسن است صلوات الله علیهم، و در قلمرو این آیه ما تنها هستیم و کسی با ما نیست». همه گفتند: گواهی می دهیم که این مطلب را ام سلمه به ما گفت، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدیم،

آن گونه که امّ سلمه گفته بود، حضرتش به ما فرمود. سپس علی صلوات الله علیه فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خدا داشته و با راستگویان باشید»، سلمان گفت: ای رسول الله! این آیه مؤمنان خاصی را شامل می‌شود یا همه مؤمنان را؟ فرمود: «همه مؤمنان مأمور به تقوی هستند و راستگویان فقط شامل حال برادر علی و اوصیاء من پس از او تا روز قیامت می‌باشد»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که در غزوة تبوک به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم چرا مرا به جای خود در مدینه گذاشتی؟ فرمود: «مدینه را کسی جز من یا تو شایسته نیست، تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، با این فرق که پس از من دیگر پیامبری نیست»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که خداوند در سوره حج این آیه را نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آوردید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد شایسته کنید، خداوند است که شما را برگزید و در امر دین بر شما سخت نگرفت، امت پدرتان ابراهیم باشید همو که شما را از پیش، مسلمان نامید و در این مسلمانی است که رسول بر شما گواه است تا شما گواهان بر مردم باشید، پس نماز را بر پای دارید و زکات بدهید و به خدا دست آویزید که او مولای شما است و چه مولای خوب و یاور خوبی است»، سلمان برخاست و گفت: ای رسول الله! اینان کیستند که تو بر آنان گواهی و آنان گواهان بر مردم، و کسانی که خداوند آنان را برگزیده و در امر دین بر آنان سخت نگرفته و امت پدرشان ابراهیم می‌باشند؟ فرمود: «منظور خداوند از آنان، سیزده نفر خاص می‌باشد نه این امت». سلمان گفت: ای رسول الله! آنان را برای ما بیان بفرما. فرمود: «من و برادرم و یازده نفر از فرزندانم»؟ گفتند: آری! فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول الله صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه اش که دیگر پس از آن خطبه ای نخواند و از دنیا رفت، فرمود: «ای مردم! همانا که من در میان شما دو وزنه سنگین بر جای می‌نهم؛ کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم، به این دو دست آویزید تا هرگز گمراه نشوید، چرا که خداوند به من خبر داده و پیمان بسته که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من درآیند»، عمر بن خطاب که پیدا بود خشمناک است برخاست و گفت: ای رسول الله! آیا همه اهل بیت تو؟ فرمود: «نه، ولی اوصیای من از اهل بیتم، نخستینشان برادر علی صلوات الله علیه؛ وزیر و وارث و جانشینم در میان امتم، ولی هر مؤمنی پس از من، او نخستین شان است، سپس پسر حسن، سپس پسر حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین صلوات الله علیهم، یکی پس از دیگری، تا که در کنار حوض بر من درآیند، گواهان خداوند در زمییش و حجّت های خداوند بر خلقش، و خزانه داران دانش و معادن حکمت خداوند، هر کس پیروی شان کند خدای را پیروی کرده و هر کس نافرمانی شان کند، خدای را نافرمانی کرده است»؟ همه گفتند: گواهیم که رسول الله صلی الله علیه و آله این مطالب را فرمود. علی صلوات الله علیه همچنان می‌پرسید و چیزی نبود که آنان را به خدا سوگند ندهد و از آنان نپرسد تا که همه مناقب خویش را برشمرد و هر چه رسول الله صلی الله علیه و آله در باره او گفته بود، بر زبان آورد و همه حاضران گفته های علی صلوات الله علیه را تصدیق کردند و گواهی دادند که حق می‌گوید.

سلیم گفت: حضرتش چیزی از آنچه در باره شخص وی و یا در باره او و خاندانش در قرآن و بر زبان رسول الله صلی الله علیه و آله جاری شده بود، فروگذاری نکرد و آنان را در حقیقت آنها به خداوند سوگند داد. با شنیدن برخی از مناقب و فضایل، همگی شان می‌گفتند: آری! شنیدهایم، و در برخی دیگر از مناقب، گروهی می‌گفتند: آری شنیده ایم، و کسانی که خاموش بودند به کسانی

که اقرار می کردند می گفتند: شما مورد اعتماد ما هستید، افراد مطمئن دیگری غیر از شما نیز این سخنان را برای ما نقل کرده اند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده بودند. حضرتش پس از نقل همه مناقب و فضایل، فرمود: پروردگارا! بر اینان گواه باش! حاضران گفتند: خدایا شاهد باش! ما جز حق و آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم چیزی نگوئیم، کسانی که مورد اعتماد ما بودند ما را حدیث کردند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده اند. فرمود: آیا اقرار می کنید که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که دستش را بر سرم نهاده بود فرمود: «هر کس که پندارد مرا دوست می دارد و با علی دشمنی ورزد، دروغ گفته و مرا دوست نمی دارد»، فردی به حضرتش گفت: ای رسول الله! چنین چیزی چگونه ممکن است؟ فرمود: «زیرا علی از من است و من از علی؛ هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد، خدای را دوست دارد، و هر کس او را دشمن دارد، با من دشمنی ورزیده و هر کس با من دشمنی کند خدا را دشمنی نموده است»؟ حدود بیست نفر از فضلاء دو گروه گفتند: آری! و بقیه شان خاموش شدند. علی صلوات الله علیه خطاب به خاموش ها فرمود: چرا خاموش شدید؟ گفتند: اینان که گواهی دادند در صداقت و فضل و سابقه اسلامیت، مورد اعتماد و قبول ما هستند. علی صلوات الله علیه فرمود: پروردگارا! بر اینان گواه باش. گفتند: پروردگارا! ما جز به حق گواهی ندهیم و جز آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم و آنچه افراد مورد اعتماد ما از جمع حاضر و دیگران، از آن حضرت شنیده و برای ما نقل کرده اند، نگفتیم. طلحه بن عبید الله که به وی ناقلاسی قریش گفته می شد، گفت: پس با آنچه ابو بکر ادعا می کرد چه کنیم که عمر و یارانش او را تصدیق کردند و آن روزی که تو را کشان کشان به مسجد آوردند و بر گردنت ریسمان بود و به تو گفتند: بیعت کن، و تو با فضایل و سوابق خود به آنان اعتراض کردی و دلیل آوردی و همه تو را تصدیق کردند، سپس ابو بکر ادعا کرد که شنیده رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند نخواست که در ما اهل بیت نبوت و خلافت را یک جا گرد آورد»! عمر و ابو عبیده جراح و سالم و معاذ بن جبل او را تصدیق کردند؟! سپس طلحه رو به علی صلوات الله علیه کرد و گفت: همه آنچه را که گفتمی و ادعا کردی درست است و به آنچه از فضائل و سوابق اسلامی خود دلیل آوردی، ما به همه اینها اقرار می کنیم و می دانیم، اما در امر خلافت؛ آن پنج نفر یاد شده به آنچه شنیدی گواهی دادند! در اینجا بود که حضرتش از جا برخاست و در حالی که از گفته طلحه خشمگین شده بود، رازی را افشا کرد که پیش از آن پنهان می داشت و سخنی را تفسیر کرد که عمر به هنگام مرگ گفته بود و جمع حاضر نمی دانستند که منظور عمر از آن سخن چه بوده است. در حالی که مردم گوش می دادند حضرتش رو کرد به طلحه و فرمود: ای طلحه! به خدا سوگند هیچ نامه ای نیست که در قیامت خداوند آن را بگشاید و برایم دوستداشتنی تر از نامه این پنج نفر باشد که در حجه الوداع در کنار کعبه با یک دیگر بر اساس آن پیمان بستند که اگر خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را کشت یا که مُرد، با هم علیه من بشورند که به خلافت نرسیم. حضرتش فرمود: ای طلحه! دلیل بر بطلان آنچه آنان بر آن گواهی دادند، سخن رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم است که فرمود: «هر کس را که من سزاوارتر به او از خودم هستم، علی سزاوارتر به او از خودم است» پس چگونه من سزاوارتر به آنان از خودشان باشم و آنان فرمانده و حاکم بر من باشند؟! و این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «تو نسبت به من مانند هارونی نسبت به موسی، به جز نبوت» آیا شما نمی دانید که خلافت غیر از نبوت است؟! و اگر با نبوت، غیر آن همراه بود باید که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را استثنا می کرد، و این فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله که: «من در میان شما دو امر مهم می نهم که تا هر گاه به آن دو، دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛

کتاب خدا و عترتم را، از آنان پس و پیش نیفتید و آنان را چیزی نیاموزید که آنان از شما دانترند» پس شایسته است که خلیفهٔ امت، داناترین شان به کتاب خدا و سنت رسولش باشد که خداوند فرمود: «آیا آن کس که به حق راه یافته شایسته است که پیروی شود یا آن کس که راه نیافته مگر که راه یابد، پس چیست شما را و چگونه حکم می کنید» و این فرموده خداوند که: «بر گسترهٔ دانش و توانایی جسمی او افزود» و این فرمودهٔ خداوند که: «یا بقیه ای از دانش، اگر راست گو هستید»، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امتی نیست که امر خویش را به فردی سپرد در حالی که در میان آن امت فردی داناتر از آن مرد وجود داشته باشد، و سرنوشت آن امت به پستی نگراید مگر به آنچه رها کرده بودند، برگردند» پس بودند، برگردند» پس ولایت چیزی جز امارت بر امت نیست. و دلیل بر دروغ و حرف باطل و تبهکاری شان این است که آنان به امارت من بر مؤمنان به فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله تسلیم شدند، و این حجت بر آنان و بر تو خصوصاً و بر این که با تو است (زبیر) و بر همهٔ امت و بر این دو (سعد و ابن عوف) و بر این خلیفهٔ ستمکار شما (عثمان) است. ما گروه شورای شش نفری همگی زنده ایم؛ چرا عمر مرا در شورا قرار داد، اگر او و یارانش راست می گفتند که رسول الله صلی الله علیه و آله چنان سخنی فرموده است؟! آیا ما را در شورا برای امر خلافت نهاده یا برای غیر خلافت؟ اگر پنداشته اید که وی ما را برای غیر امارت و خلافت در شورا نهاد. پس عثمان حکومتی بر ما ندارد و باید که ما در امری غیر از خلافت شور کنیم زیرا عمر به ما گفته که در غیر از امر خلافت شور نماییم! و اگر در امر خلافت شورا بنا نهاده پس چرا مرا در میان شما گذاشته است؟! زود باشید و مرا از آن بیرون رانید چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله خاندانش را از خلافت بیرون کرده و خبر داده که آنان را از خلافت و امارت بهره ای نیست! پس از آن که عمر ما را یکیکی فراخواند، به پسرش عبد الله که اینک در این جمع حاضر است چرا گفت آنچه گفت؟ ای عبد الله! تو را به خدا سوگند! وقتی ما در آمدیم پدرت به تو چه گفت؟ عبد الله گفت: حال که مرا سوگند دادی، او گفت اگر با اصلح بنی هاشم (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) بیعت کنند آنان را به راه روشن راهبری کند و کتاب خدا و سنت پیامبرشان را در میان شان جاری نماید. سپس فرمود: ای پسر عمر! آن وقت تو چه گفتی؟ گفت: به او گفتم؛ ای پدر! چرا او را جانشین خود نمی کنی؟ علی صلوات الله علیه فرمود: پاسخش به تو چه بود؟ گفت: به من چیزی گفت که آن را پنهان می دارم! فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله همهٔ آنچه را که او به تو گفت و تو به او گفتی، مرا خبر داد! پسر عمر گفت: کی تو را خبر داد؟ فرمود: در دوران زندگیش و بعد در شبی که پدرت درگذشت، حضرتش در خواب به من فرمود، و هر کس رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب بیند گویی که حضرتش را در بیداری دیده است. پسر عمر گفت: چه چیز را به تو خبر داد؟ فرمود: ای پسر عمر! تو را سوگند می دهم که اگر حقیقت را به تو گفتم باید اقرار کنی! پسر عمر گفت: پس خاموش خواهم ماند؟! فرمود: وقتی تو به او گفتی: چرا او را جانشین خود نمی کنی، عمر به تو گفت: به خاطر آن نامه که میان خویش نوشته ایم و در «حجّه الوداع»، کنار «کعبه» در آن پیمان بسته ایم. پسر عمر خاموش شد و گفت: تو را به حقیقت رسول الله صلی الله علیه و آله سوگند می دهم که دست از من بردار.

سلیم گوید: پسر عمر را در آن مجلس دیدم که بغض گلویش را گرفته و اشک از چشمانش جاری شد. سپس علی صلوات الله علیه به طلحه و زبیر و ابن عوف و سعد رو کرد و فرمود: به خدا سوگند! اگر آن پنج نفر بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ بسته اند، ولایت و خلافت آنان بر شما روا نیست و اگر راست گفته اند، روا نیست که مرا با خود در شورا قرار دهید زیرا قرار دادن من در شورا، بر خلاف نظر رسول الله صلی الله علیه و آله است!! سپس علی صلوات الله علیه به مردم رو کرد و فرمود: مرا از

مقام و منزلتی که در میان شما دارم و آنچه مرا به آن می شناسید، با خبر سازید؛ آیا نزد شما راستگو هستم یا دروغگو؟ گفتند: آری! درستکاری راستگو، نه به خدا سوگند ما از تو در جاهلیت و اسلام دروغی سراغ نداریم. علی صلوات الله علیه فرمود: به خدایی سوگند که ما اهل بیت را به نبوت گرامی داشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از ما خاندان قرار داد و پس از او نیز ما را به پیشوایی مؤمنان گرامی داشت، امامت و خلافت از آن حضرت صلی الله علیه و آله به کسی جز ما نرسد و خداوند با ما اهل بیت کسی از مردم را در امر خلافت بهره ای و حقی نداده است، رسول الله صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و پس از او فرستاده ای و پیامبری نیست، با رسول الله صلی الله علیه و آله سلسله پیامبران تا قیامت پایانیافت و با قرآن کتاب های آسمانی تا قیامت به پایان رسید. خداوند پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ما را جانشینان در زمیث و شاهدان بر خلقش قرار داد، پیروی از ما را در کتابش واجب فرمود، اطاعت از ما را به اطاعت از خویش و پیامبرش در آیه های بسیاری از قرآن، نزدیک ساخت، خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پیامبر قرار داد و ما را جانشینان پس از او در میان خلقش و گواهان بر خلقش قرار داد و اطاعت از ما را در کتابش واجب نمود، سپس خداوند پیامبرش را مأمور ساخت تا آن را به امتش ابلاغ کند و آن حضرت آن گونه که خداوند فرمانش داده بود آن را به امت ابلاغ کرد. پس کدام یک از ما شایسته جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله است؟ هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا با آیات سوره براءت فرستاد، شما از آن حضرت شنیدید که فرمود: «شایسته نیست که این مهم را کسی جز من یا فردی از من، برساند» شما را به خدا سوگند! آیا این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدید؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله تو را به براءت از مشرکان فرستاد، این سخن را از آن حضرت شنیدیم. فرمود: پس یار شما ابو بکر که شایستگی رساندن نامه ای از پیامبر به بلندای چهار انگشت را نداشت و کسی جز من صلاحیت ابلاغ آن را بهمشرکان نداشت، حال کدام یک از ما دو تا شایستگی جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله را داریم؟ کسی که همه امت تنها او را از رسول الله صلی الله علیه و آله می دانند یا کسی که همه امت وی را از رسول الله صلی الله علیه و آله نمی دانند؟! طلحه گفت: این سخن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم، ولی برای ما تفسیر کن که چگونه هیچ کس شایستگی ابلاغ آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله است ندارد، در حالی که حضرتش به ما و دیگران فرمود: «باید که حاضر به غائب برساند» و یا این فرموده اش در عرفه در حجه الوداع که «خدای رحمت کند فردی را که سخنم را بشنود و آن را به خاطر سپارد و سپس از قول من به دیگران برساند»، «چه بسا کسی بار علم باشد اما آگاهی نداشته باشد، چه بسا کسی دانشی را به دیگری برساند که آن کس دانای از او است»، «سه چیز است که قلب فرد مسلمان آن را نیلاید: اخلاص در عمل برای خدا، حرف شنوی و فرمانبری از والیان امر و اندرز یک دیگر و پای بندی به جماعت شان، چرا که دعوت والیان، متوجه همه مسلمانان است» و در جاهای دیگری حضرتش برخاست و فرمود «باید که حاضران به غائبان برسانند» علی صلوات الله علیه فرمود: این جمله را رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم و روز عرفه در حجه الوداع و روزی که درگذشت فرموده است، به آخر خطبه ای بنگر که در آن فرمود: «همانا که من در میان شما دو امر مهم را بر جای می نهم تا آنگاه که به آن دو، دست آویزید هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و اهل بیت را، همانا که خداوند با من پیمان بسته که این دو از هم جدا نشوند تا که در کنار حوض بر من وارد شوند، این دو مانند این دو انگشت هستند (به انگشت سبابه و میانی اشاره فرمود) که یکی در پی دیگری است، پس به این دو، چنگ آویزید که گمراه نشوید و نلغزید، بر آنان پیشی نگیرید و از آنان عقب نمانید و آنان را نیاموزید

که آنان داناتر از شما هستند»، حضرتش مردم را فرمان داد تا وجوب اطاعت از امامان از آل محمد صلوات الله علیهم و وجوب رعایت حقوق شان را به هر کس که دیدند برسانند. و آن جمله را در هیچ مورد دیگری نفرمود. حضرتش مردم را فرمان داد تا حقانیت کسی را به گوش عموم برسانند که تنها او است که همه آنچه را خداوند به پیامبرش فرستاده به مردم می رساند و نه فرد دیگری. ای طلحه! آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که شما گوش می کردید، به من فرمود: «ای برادر! کسی جز تو دینم را ادا و ذمه ام را بری نمی سازد، تنها تو هستی که ذمه ام را بری و امانتم را ادا خواهی کرد و بر اساس سنت من خواهی جنگید»، هنگامی که ابو بکر زمامدار شد آیا دینی از رسول الله صلی الله علیه و آله ادا کرد و ذمه اش را بری ساخت؟ من همه شان را گرد آوردم و دیونش را ادا کردم و با خبرشان ساختم که جز من کسی از حضرتش ادای دین نکند. آنچه را که ابو بکر به آنان بخشید، ادای دیون پیامبر نبود، کسی قروض حضرتش را پرداخت که ذمه اش را بری نمود و امانتش را ادا کرد. همه آنچه را که از طرف خداوند بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده تنها کسانی می توانند آنها را ابلاغ کنند که خداوند در کتابش اطاعت از آنان را واجب فرموده و امر به قبول ولایت شان کرده؛ اینان امامان هستند کسانی که هر که آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. طلحه گفت: راحتم کردی، نمی دانستم منظور رسول الله صلی الله علیه و آله از آن جمله چیست تا که برایم تفسیر نمودی، خدای از سوی همه امت جزای خیرت دهد ای ابو الحسن! طلحه گفت: ای ابو الحسن! می خواهم از تو چیزی بپرسم؛ پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله دیدم که پارچه ای مهر شده در آوردی و گفتم: «ای مردم! از پگاه درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله سرگرم غسل دادن و کفن نمودن و دفن حضرتش بودم، سپس به کتاب خدا روی آوردم تا که گرد آوردمش، این همه کتاب خدا است حتی یک حرف از آن نیفتاده است» پس چرا آن قرآنی را که نوشتی و گرد آوردی نمی بینیم؟ و دیدم که عمر وقتی خلیفه شد، دنبالت فرستاد که: «آن قرآن را نزد من بفرست» و تو نفرستادی، عمر مردم را فراخواند هر گاه دو نفر بر آیه ای از قرآن گواهی می دادند آن را می نوشت و اگر یک نفر بر آیه ای گواهی می داد، آن را رد می کرد و نمی نوشت. عمر گفت (و من گوش می کردم): «در روز یمامه مردانی کشته شدند که قرآنی را می خواندند که آن را غیر از آنان کسی نمی خواند و آن قرآن از دست رفته است». کاتبان عمر داشتند می نوشتند که گوسفندی به سوی ورقه ای که بر آن آیاتی از قرآن نوشته شده بود آمد و آن را خورد و آنچه در آن بود از میان رفت، در آن روز عثمان کاتب بود، در این مورد چه می گوئید؟ و شنیدم که عمر و یارانش (کسانی که در دوره عثمان آنچه را نوشته بودند تألیف کردند) می گفتند: «سوره احزاب برابر سوره بقره بوده و سوره نور یک صد و شصت آیه و سوره حجرات نود آیه بوده است» این چه سخنی است و چرا آنچه را خود تألیف کرده ای برای مردم در نمی آوری؟ و شاهد بودم که عثمان آنچه را عمر نوشته بود گرفت و آن را برایش کتاب کردند و مردم را واداشت که قرائتی واحد داشته باشند و قرآن ابی بن کعب و ابن مسعود را پاره کرد و به آتش سوخت، با این چه می شود کرد؟ علی صلوات الله علیه فرمود: ای طلحه! هر آیه ای که خداوند در کتابش بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خط خودم نزد من است و تأویل هر آیه ای که خداوند آن را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده و هر حلالیها هر حرامیها هر حدیبا هر حکمیها هر آنچه امت تا قیامت به آن نیاز دارد حتی دیه جراحات، نوشته شده به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خطم نزد من است. طلحه گفت: هر چیزی از کوچک یا بزرگ، خاص یا عام، هست یا خواهد بود تا روز قیامت، نوشته شده نزد تو موجود است؟ فرمود: آری! و جدای



از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام بیماریش به راز، کلید هزار در از دانش را به من داد که در هر دری هزار در گشوده می شود و اگر امت پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله مرا پیروی و فرمانبری می کردند تا قیامت در آسایش و رفاه به سر می بردند. ای طلحه! آیا تو خودت شاهد نبودی که رسول الله صلی الله علیه و آله استخوان کنفی خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه و دچار اختلاف نشود، و رفیقت گفت آنچه گفت که: رسول الله هذیان می گوید! رسول الله صلی الله علیه و آله خشمگین شد و آن مطلب را نفرمود؟ طلحه گفت: آری! آن جریان را شاهد بودم. فرمود: وقتی شماها از محضر رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون رفتید، حضرتش مرا از آنچه می خواست بنویسد با خبر ساخت و در نظر داشت که مردم را بر آنچه می نویسد گواه بگیرد، حضرت جبرئیل حضرتش را با خبر ساخت که: «در علم خداوند است که این امت دچار اختلاف و پراکندگی خواهد شد» سپس ورقه ای خواست و آنچه را می خواست بر استخوان کتف بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت؛ سلمان، ابو ذر و مقداد را، و هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم را که خداوند تا قیامت به اطاعت شان امر کرده نام برد، مرا اول شان نامید، سپس این پسر حسن را و سپس حسین را و سپس نه نفر از فرزندان پسر حسن را صلوات الله علیهم، ای ابو ذر و ای مقداد! این گونه بود؟ آن دو برخاستند و گفتند: ما گواهییم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین فرمود. طلحه گفت: به خدا سوگند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره ابو ذر می فرمود: «در زیر آسمان و روی زمین راستگوتر و پرهیزکارتر از ابو ذر نزد خداوند وجود ندارد» و من گواهی می دهم که مقداد و ابو ذر جز به حق گواهی ندهند و تو خود نزد من از آن دو، راستگوتر و پرهیزکارتری. سپس علی صلوات الله علیه رو کرد به طلحه و فرمود: ای طلحه از خدا بترس! و تو ای زبیر و تو ای سعد و تو ای ابن عوف از خداوند بترسید و خشنودیش را بخواهید و آنچه را که نزد پروردگار است برگزینید و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده ای نترسید. طلحه گفت: ای ابو الحسن! به پرسشم در مورد قرآن پاسخ ندادی که گفتم چرا آن را برای مردم آشکار نمی کنی؟ فرمود: ای طلحه! عمداً از پاسخ به پرسش تو خودداری کردم! طلحه گفت: پس، از آنچه عمر و عثمان نوشته اند با خبرم ساز که آیا همه آنچه را نوشته اند قرآن است یا که در آن غیر از قرآن هم هست؟ فرمود: همه آنچه را نوشته اند قرآن است اگر به آنچه در آن است عمل کنید از آتش رهاییابید و به بهشت درآید، در آن حجت ما و بیان امر ما و حق ما و وجوب طاعت ما نهفته است. طلحه گفت: مرا بس است، اگر قرآن است مرا همان بس است. سپس طلحه گفت: از قرآنی که در دست تو است و تأویل آن و دانش حلال و حرام، برایم بگو که به چه کسی پس از خود خواهی سپرد؟ فرمود: به کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا فرموده تا به او سپرم. گفت: او کیست؟ فرمود: وصیّم و سزاوارترین مردم به مردم پس از من؛ این پسر حسن، سپس پسر حسن به هنگام مرگش به این پسر حسین خواهد سپرد و سپس در دست فرزندان حسینیکی پس از دیگری خواهد گشت تا که آخرین شان آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار حوض تحویل دهد، آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان می باشد، از قرآن جدا نشوند و قرآن از آنان جدا نشود. بدانید که معاویه و پسرش پس از عثمان پی در پی درآیند و پس از آن دو، هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص یکی پس از دیگری بیایند تا که دوازده پیشوای گمراه را کامل کنند، کسانی که رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را بر منبر خویش دید که امتش را به قهقرا می برند، ده نفر شان از بنی امیه و دو نفر شان (ابوبکر و عمر) بنیانگذاران آن حکومت هستند که گناهان این امت بر آن دو است. گفتند: ای ابو الحسن! خدای رحمت کند و بیامرزدت و به پاس نصایح و سخن نیکویت از سوی ما، برترین جزای خیرت دهد.

87- قال الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرَقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ بُهْلُولِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيِّ عَنْ إِبْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُقُولُ: مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنَاهَا وَأَمَلَاهَا عَلَيَّ وَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمُنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَدَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي أَنْ يَعْلَمَنِي فَهَمَمَهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عِلْمًا أَمَلَاهُ عَلَيَّ فَكَتَبْتُهُ وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ وَمَا كَانَ أَوْ يَكُونُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِي وَحَفِظْتُهُ وَلَمْ أَسْأَلْ مِنْهُ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَدَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَمَلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحِكْمَةً وَثُورًا لَمْ أَسْأَلْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَلَمْ يَفُتْنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ الْكُفْرَ يَوْمَئِذٍ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ نِسْيَانًا وَلَا جَهْلًا وَقَدْ أَخْبَرَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ وَفِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ شُرَكَائِي مِنْ بَعْدِي قَالَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَفْسِهِ هَوَى فَقَالَ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ الْآيَةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ قَالَ الْأَوْصِيَاءُ مِنِّي إِلَى أَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ كُلُّهُمْ هَادٍ مُهْتَدٍ لَا يَصُدُّهُمْ مِنْ خَذَلِهِمْ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُهُمْ وَلَا يُفَارِقُونَهُ بِهِمْ تُنَصَّرُ أُمَّتِي وَبِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَبِهِمْ يُدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءُ وَيَسْتَجَابُ دَعَاؤُهُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُمْ لِي فَقَالَ إِنِّي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ ثُمَّ إِنِّي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِنَّ لَهُ يُقَالُ لَهُ عَلِيُّ وَسَيُؤَلِّدُ فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرَأْنَاهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ تَكَمَّلَهُ إِثْنَيْ عَشَرَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُمْ لِي رَجُلًا فَرَجُلًا فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا فِيهِمْ وَاللَّهِ يَا أَخَا بَنِي هَلَالٍ مَهْدِي أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي مَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شنیدم می فرمود: هیچ آیه ای از قرآن بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل نشد جز آنکه برای من خواند و املاء کرد و من آن را بخط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و دعا کرد که خدای عز و جل به من فهم و حفظ آن را تعلیم دهد من هیچ آیه ایاز کتاب خدا را فراموش نکردم و نه علمی را که به من املاء کرد و نوشتم و آنچه خدای عز و جل از حلال و حرام و امر و نهی آنچه بوده و می باشد از طاعت و معصیت باو آموخت و به حفظ من سپرد و یک حرف از آن فراموش را نکردم سپس دستش را بر سینه ام نهاد و از خدای عز و جل خواست که دلم را پر از علم و فهم و حکمت و نور کند چیزی را فراموش کردم و نه از قلم انداختم، عرض کردم یا رسول الله میترسی که من بعد فراموش کنم، فرمود نه از فراموشی تو ترس دارم و نه از نادانی تو پس از آنکه پروردگارم جل جلاله به من خبر داده که دعای مرا در باره تو و شرکاء تو که بعد

ص: 164

از تواند مستجاب کرده عرض کردم یا رسول الله شرکاء بعد از من کیانند؟ فرمود آنان که خدای عز و جل آنها را قرین خود و من ساخته و فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تا آخر آیه گفتم یا رسول الله کیانند؟ فرمود اوصیاء من هستند تا در سر حوض به من وارد شوند همه آنان هادی و مهدی باشند زینشان ندارد هر که از آنها کناره گیرد آنها با قرآن هستند و قرآن با آنها است از آنها جدا نشود و از او جدا نشوند با آنها امتم یاری شوند و با آنها باران درک کنند و با آنها بلا از آنها دفع شود و دعایشان مستجاب گردد، گفتم یا رسول الله نامشان را برای من بگو، فرمود این پسر دست بر سر حسن گذاشت سپس این پسر دستش را بر سر حسین گذاشت سپس پسر او که علی نام دارد و در زندگی تو زائیده شود سلام مرا به او برسان سپس تا دوازده تن آنها را کامل گردانید عرض کردم پدر و مادرم قربانت یکیک آنها را برابم نام ببر و آنها را یکانیکان نام برد و فرمود ای اخی بنی هلال در میان آنها است به خدا مهدی این امت آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده به خدا من میشناسم کسانی که را میان رکن و مقام با او بیعت کنند و نام آنها را و قبائل آنها را میدانم.

88- قال الشيخ محمد بن علی بن الحسين بن بابويه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ أَلَيْمَانِيٍّ وَعُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَالْمَقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَأَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتُمْ تَخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَفْتَرَى النَّاسُ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَعَمِّدِينَ وَيَسْرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَانِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِيحًا وَمَسْخُوحًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَبْوَأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّمَا أَنَا كُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَاسِرٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَمِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَّكُمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ وَلَكِنْهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ فَأَخَذُوا عَنْهُ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَصَدَّ فَهُمْ بِمَا وَصَدَّ فَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بُوِءُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُنْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالِدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ - فَوَلَوْهُمْ الْأَعْمَالُ وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالِدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَوَهْمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كُذْبًا فَهَوَّ فِي يَدَيْهِمْ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُرْوِيهِ وَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهْمٌ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهْمٌ لَرَفَضَهُ وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَسْخُوحَهُ وَ

لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُؤْمِنُونَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُبِغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ يَسْهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَبَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُشَابِهٌ وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ وَ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلًا لِقُرْآنٍ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَسِّرْهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَقْتَضِيهِمْ كَمَا مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْأَلُهُمْ حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لِيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِي فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّىٰ سَمِعُوا وَ كُنْتُ أَذْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَهُ وَ كُلِّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَذُورٌ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي أَوْ فِي بَيْتِي رَسُولِ اللَّهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءً فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوعِ مَعِيَ فِي بَيْتِي لَمْ تَقُمْ عَنْهُ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَأَلْتُهُ وَ فَبَيَّتُ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُؤْتِيَنِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْمًا

أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهُ فِي أَمْرِ بَطَاعِهِ أَوْ نَهْيِهِ عَنِ مَعْصِيَةِ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَسْ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعْتُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حُكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي مُنْذُ دَعَوْتُ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتُ لَمْ أَسْ شَيْئًا وَ لَمْ يَقْتَضِي شَيْئًا لَمْ أَكْتُبُهُ أَفْتَحَوْفٌ عَلَى النَّسِيَانِ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ لَا الْجَهْلَ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: به حضرت امیرالمؤمنین گفتیم من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله می شنوم جز آنچه در دست مردم است و شما آنچه را از آن ها شنیدم تصدیق دارید و در دست مردم بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله هست که با آن ها مخالفید و عقیده دارید که همه آن ها بیهوده است، شما رأی می دهید که مردم عمداً به رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ میگویند و قرآن را به نظر خود تفسیر میکنند؟ گوید: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به من توجه کرد و فرمود: پرسیدی اکنون جواب آن را بفهم. به درستی که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ هر دو هست، آنچه هم راست است ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفوظ و مغلوب دارد؛ در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله آنقدر به آن حضرت دروغ بستند که

ایستاد و خطبه خواند و فرمود: ای مردم! دروغگویان بر من بسیار شدند، کسی که بر من عمداً دروغ بزند نشیمن گاهش پر از آتش شود، پس از آن حضرت هم بر او دروغ بستند همانا حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله از چهار کس به شما برسد که پنجمی ندارند، اول از مرد منافقی که اظهار ایمان میکند و با اسلام ظاهر سازی می نماید و در باطن بی دین است از دروغ بستن به رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ پروا ندارد اگر مردم بدانند که منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و سخنش را باور نمیکنند ولی میگویند این مردیست که با رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و او را دیده و این حدیث را از او شنیده، حدیث او را دریافت میکنند و حال او را نمی دانند، خدا رسولش را از منافقین خبر داد و آن ها را بدان چه بایست وصف کرد و فرمود چون آنها را ببینی از وضع ظاهر و خوش نمای آنان در شگفت میمانی و اگر سخنی گویند به آنها گوش میدهی همین منافقین پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان بودند و خود را به پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند و سخنان بیهوده و دروغ و بهتان به نفع آن ها بهم بافتند تا آن ها را به کارهای بزرگ واداشتند و به گردن مردم سوار کردند و به کمک آنان دنیا را خوردند، همانا مردم پیرو پادشاهان و دنیا طلبند مگر کسی که خدا او را حفظ کند، اینیکی از چهار کس است. دوم مردیکه چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده قصد دروغ ندارد ولی غلط فهمیده، این کلام غلط در دست او است بدان رأی می دهد و عمل میکند و آن را روایت میکند و می گوید همانا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام اگر مسلمانان بدانند غلط فهمیده آن را نمی پذیرند اگر خودش هم بداند غلط است آن را رها میکند. سوم کسی که شنیده رسول الله صلی الله علیه و آله دستوری داده و ندانسته که سپس از آن نهی کرده یا شنیده از چیزی نهی کرده و ندانسته که سپس بدان دستور داده، حکم منسوخ را در یاد دارد و ناسخ آن را یاد ندارد اگر خودش می دانستمسوخ شده آن را رها میکرد اگر مسلمانان هم می دانستند که منسوخ شده آن را رها می کردند. چهارم کسی که دروغ به رسول الله صلی الله علیه و آله نبسته و از ترس خدا و برای احترام پیغمبر دشمن دروغ است فراموشی ندارد هر چه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده درست حفظ کرده و چنانچه شنیده بی کم و بیش می گوید، ناسخ را از منسوخ دانسته، به ناسخ عمل میکند و منسوخ را رها میکند، دستورات پیغمبر هم مانند آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد خاص و عام دارد محکم و متشابه دارد، رسول الله صلی الله علیه و آله عادت داشت که سخنان دو پهلو می فرمود و کلامش مانند قرآن عام و خاص داشت خدای عز و جل در کتاب خود فرمود آنچه رسول به شما دستور داد دریافت دارید و از آنچه شما را نهی کرد باز ایستید، کسی که نفهمد مقصود خدا و رسولش چیست در اشتباه می افتد این نبود که هر کدام از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی از آن حضرت بپرسند جواب آن را درست بفهمند، بعضی چیزی می پرسیدند از آن حضرت و در مقام فهمیدن مقصود آن حضرت بر نمی آمدند و کلام او را درک نمیکردند، راه استفاده از پیغمبر بر آنها دشوار بود تا اینکه دلشان میخواستیک بیابانی، یک تازه رسیده بیاید از آن حضرت پرسش کند تا حضرت جواب گوید و آن ها بشنوند، من هر روز یک نوبت داشتم که حضور رسول الله صلی الله علیه و آله میرسیدم و هر شب هم یک نوبت داشتم، مرا در این دو نوبت آزاد می گذاشت که هر طور باشد من با آن حضرت باشم؛ همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می دانستند که با هیچ کس از مردم این سازشی را که با من داشت نداشت، این نوبت من گاهی در خانه خودم بود بیشترش را رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه من می آمد و چون در پاره ای منزل های آن حضرت میرفتم با من خلوت میکرد و زنان خود را از نزد من بیرون میکرد و جز من کسی پیش او نمی ماند و چون برای خلوت کردن در خانه خودم می آمد حضرت فاطمه صلوات

الله علیها و هیچ کدام از فرزندان مرا بیرون نمیگرد، چون از آن حضرت می پرسیدم جواب می فرمود و چون خاموش می نشستم و پرسش هایم پایان می رسید خودش آغاز سخن میکرد، هیچ آیه ای از قرآن بر او فرود نمی آمد جز اینکه برای من میخواند و آن را شمرده به من میگفت تا به خط خود مینوشتم و تأویل و تفسیر آن را به من یاد میداد و از خدا میخواست که فهم و حفظ آن را به من بدهد از آن هنگامی که آن حضرت در باره من دعا کرد من آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علمی که آن حضرت بر من واخواند و آن را نوشتم فراموش نکردم آن حضرت در آموزش من کوتاهی نکرد هر چه خدا از حلال و حرام و امر و نهی که بوده یا خواهد بود به او آموخته بود به من آموخت، هر کتابی که بر یکی از پیغمبران پیش از او فرود آمده بود در باره دستوری که باید اطاعت کرد یا نهی از گناهی که به من آموخت و من در خاطر سپردم، یک حرف آن را فراموش نکردم سپس دست خود را بر سینه من نهاد و از خدا درخواست کرد که دل مرا پر از دانش و فهم و حکمت و نور کند، عرض کردم: یا رسول الله پدر و مادرم قربانت از آن گاه که برای من آن درخواست را از خدا کردی هیچ چیز را فراموش نکردم و چیزی از دستم نرفت که نوشته باشم آیا بعد از این از فراموشی بر من میترسی؟ فرمود: نه من از بابت فراموشی و نادانی در باره تو نگرانی ندارم.

89- قال الشيخ محمد بن علی بن بابویه الصدوق، حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنَّا:

أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا جَمَعَ وُلْدَهُ وَ فِيهِمْ عَمَّهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ كِتَابًا بِحُطِّ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَكْتُوبٌ فِيهِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حَدِيثُ اللَّوْحِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ خُرُوجِهِ وَ قَدْ سَمِعَ أَبَاهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ هَذَا وَ يَحْكِيهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَ دِينُهُ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ فَصْنَهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از عبدالله بن موسی رویانی از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی از جد خود علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما روایت کرده که فرمود: عبد الله بن محمد بن جعفر از پدر خود و او از جد خود روایت کرده که حضرت محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما اولاد خود را جمع کرد و عموی ایشان زید بن علی صلوات الله علیه در میان ایشان بود پس از آن نوشته بیرون آورد از برای ایشان به خط علی صلوات الله علیه و املاء رسول الله صلی الله علیه و آله که در آن نوشته شده بود این نوشته ایاست از خداوند عزیز علیم و حدیث لوح مذکور در آن نوشته بود تا آنجا که فرموده و اینها هدایت شدگانند پس از آن عبد الله بن موسی در آخر گفت که عبد العظیم گفته عجب است تمام عجب از برای محمد بن جعفر و خروج او و حال آنکه این حدیث را از پدر بزرگوارش شنیده بود و حکایت میکرد پس از آن گفت این حدیث سر خداوند است و دین او و دین ملائکه او است پس محفوظ دار این حدیث را مگر از اهل آن و اولیاء خداوند.

90- الشيخ محمد بن علی بن الحسين بن بابویه الصدوق، عن حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ

بِنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأُبْهَرِيُّ قَالَ  
 حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْعَلَابِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَقِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
 أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْجَنَابَةِ وَقَالَ إِنَّهُ  
 يُورِثُ الْفَقْرَ وَنَهَى عَنِ تَقْلِيمِ الْأُظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ وَعَنِ السُّوَكَ فِي الْحَمَامِ وَالتَّنُّعِ فِي الْمَسَاجِدِ وَنَهَى عَنِ أَكْلِ سُورِ الْفَارِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَجْعَلُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا حَتَّى تُصَلُّوا فِيهَا رُكْعَتَيْنِ وَنَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدٌ تَحْتَ شَجَرِهِ مُشْمِرَهُ أَوْ عَلَى قَارِعِهِ الطَّرِيقِ وَنَهَى أَنْ يَأْكُلَ  
 الْإِنْسَانُ بِشِمَالِهِ وَأَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُتَكَبِّئٌ وَنَهَى أَنْ يُجْصَصَ الْمُقَابِرُ وَيَصَلَ لَهَا فِيهَا وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِي فَصَاءٍ مِنَ  
 الْأَرْضِ فَلْيَحَازِذْ عَلَى عَوْرَتِهِ وَلَا يَسْتَرْبِنَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ مُجَاوِرِ عُرْوِهِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسَخِ وَنَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ فَإِنَّهُ  
 مِنْهُ يَكُونُ ذَهَابُ الْعَقْلِ وَنَهَى أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي فَرْدٍ نَعْلٍ أَوْ يَنْتَعِلَ وَهُوَ قَائِمٌ وَنَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ أَوْ الْقَمَرِ وَقَالَ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْغَائِطَ فَتَجَنَّبُوا الْقِبْلَةَ وَنَهَى عَنِ الرُّتَّةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَنَهَى عَنِ النِّيَاحَةِ وَالِاسْتِيمَاعِ إِلَيْهَا وَنَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ  
 الْجَنَائِزِ وَنَهَى أَنْ يُمْحَى شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُرَاقِ أَوْ يُكْتَبَ بِهِ وَنَهَى أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْيَاةٍ مُتَعَمِّدًا وَقَالَ يَكْلِفُهُ اللَّهُ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ شَعِيرَةً وَ مَا هُوَ بِعَاقِدِهَا وَنَهَى عَنِ التَّصَاوِيرِ وَقَالَ مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ كَلْفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ وَنَهَى  
 أَنْ يُحْرِقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ وَنَهَى عَنِ سَبِّ الدِّيَكِ وَقَالَ إِنَّهُ مُوقِظٌ لِلصَّلَاةِ وَنَهَى أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سُومِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَنَهَى أَنْ يُكْثِرَ  
 الْكَلَامَ عِنْدَ الْمُجَامَعَةِ قَالَ وَ يَكُونُ مِنْهُ خَرَسُ الْوَلَدِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَبَيَّنُوا الْقَمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَبَيِّنَنَّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ غَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَنَهَى أَنْ يَسْتَتِجِيَ الرَّجُلُ بِالرُّوْثِ وَالرَّمَّةِ وَنَهَى أَنْ  
 تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعْنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا  
 وَنَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ  
 مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بَدَّ لَهَا مِنْهُ وَنَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَنَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ  
 زَوْجِهَا وَنَهَى أَنْ يُجَامَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَعَلَى ظَهْرِ طَرِيقِ عَامٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَنَهَى  
 أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوْجِنِي حَتَّى أُزَوِّجَكَ أُخْتِي وَنَهَى عَنِ إِتْيَانِ الْعُرَافِ قَالَ وَمَنْ آتَاهُ وَصَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَهَى عَنِ اللَّعْبِ بِالنَّزْدِ وَالشُّطْرَنْجِ وَالْكُوبَةِ وَالْعُرْطَبَةِ وَهِيَ الْعُودُ وَالطَّنْبُورِ وَنَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَالِاسْتِيمَاعِ إِلَيْهَا وَنَهَى  
 عَنِ النَّمِيمَةِ وَالِاسْتِيمَاعِ إِلَيْهَا وَقَالَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ يَعْنِي نَمَامٌ وَنَهَى عَنِ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ وَنَهَى عَنِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ وَقَالَ  
 إِنَّهَا تَتْرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَازِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرَأَتِي مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ بَانٌ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ  
 يَرْجِعَ وَنَهَى عَنِ الْجُلُوسِ عَلَى مَا يَدُهُ يُشْرِبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَنَهَى أَنْ يَدْخُلَ

الرَّجُلِ حَلِيلَتَهُ إِلَى الْحَمَامِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدُكُمْ الْحَمَامَ إِلَّا بِمِزْرٍ وَنَهَى عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهَى عَنِ تَصْفِيْقِ الْوَجْهِ وَنَهَى عَنِ الشُّرْبِ فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَنَهَى عَنِ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَانِ وَالْقَزِّ لِلرِّجَالِ فَأَمَّا لِلنِّسَاءِ فَلَا بَأْسَ وَنَهَى أَنْ تُبَاعَ الثَّمَارُ حَتَّى تَزْهُوَ يَعْنِي تَصْفَرَ أَوْ تَحْمَرَ وَنَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ يَعْنِي بَيْعَ التَّمْرِ بِالرُّطْبِ وَالزَّيْبِ بِالْعَعْبِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَهَى عَنِ بَيْعِ النَّزْدِ وَأَنْ تُشْتَرَى الْخَمْرُ وَأَنْ تُسَقَى الْخَمْرُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَغَارِسَهَا وَعَاصِرَهَا وَشَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكَلَ ثَمَنِهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَقَالَ مَنْ شَرِبَهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ مَاتَ وَ فِي بَطْنِهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ وَهُوَ صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الرِّجَالِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي قُدُورٍ جَهَنَّمَ فَيَشْرِبُهُ أَهْلُ النَّارِ فَ يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ - وَنَهَى عَنِ أَكْلِ الرَّبَا وَ شَهَادَةِ الرُّورِ وَ كِتَابَةِ الرَّبَا وَقَالَ إِنْ أَلَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرَّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ وَنَهَى عَنِ بَيْعِ وَ سَلْفِ وَنَهَى عَنِ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعٍ وَنَهَى عَنِ بَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَنَهَى عَنِ بَيْعِ مَا لَمْ يُضْمَنْ وَنَهَى عَنِ مُصَافَحَةِ الدَّمِيِّ وَنَهَى أَنْ يُشَدَّ الشُّعْرُ وَ تُشَدَّ الضَّالَّةُ فِي الْمَسِّ جِدٍ وَنَهَى أَنْ يُسَلَّ السَّيْفُ فِي الْمَسِّ جِدٍ وَنَهَى عَنِ ضَرْبِ وَجْهِ الْبَهَائِمِ وَنَهَى أَنْ يُنْظَرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسَلِّمِ وَقَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَنَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَنَهَى أَنْ يُنْفَخَ فِي طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ يُنْفَخَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَنَهَى أَنْ يُصَلَّى الرَّجُلُ فِي الْمَقَابِرِ وَ الطَّرِيقِ وَ الْأَرْحِيَةِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ مَرَابِطِ الْإِبِلِ وَ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ وَنَهَى عَنِ قَتْلِ النَّحْلِ وَنَهَى عَنِ الْوَسْمِ فِي وَجْهِ الْبَهَائِمِ وَنَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَنَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِسُورِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَعَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا كَفَّارَةٌ يَمِينٍ فَمَنْ شَاءَ بَرَّ وَ مَنْ شَاءَ فَجَرَ وَنَهَى أَنْ يُقْبَلَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ لَأَوْ حَيَاتِكَ وَ حَيَاةِ فُلَانٍ وَنَهَى أَنْ يَمْعَدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسِّ جِدٍ وَهُوَ جُنْبٌ وَنَهَى عَنِ التَّعَرِّيِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَنَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْجُمُعَةِ وَنَهَى عَنِ الْكَلَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِمَامُ يَحْطُبُ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَعَا وَ مَنْ لَعَا فَلَا جُمُعَةَ لَهُ وَنَهَى عَنِ التَّخْتُمِ بِخَاتَمِ صُفْرٍ أَوْ حَدِيدٍ وَنَهَى أَنْ يُنْقَشَ صُورُهُ شَيْءٍ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَيَّالْخَاتَمِ وَنَهَى عَنِ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ حَتَّى تَرْتَفِعَ قَدْرُ رُمْحٍ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ عِنْدَ إِسْتِوَائِهَا وَنَهَى عَنِ صَوْمِ سِتَّةِ أَيَّامٍ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الشُّكِّ وَ يَوْمِ النَّحْرِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَنَهَى أَنْ يُشْرَبَ الْمَاءُ كَرَعًا كَمَا تَشْرَبُ الْبَهَائِمُ وَقَالَ إِشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ وَأَوْسَطُ وَنَهَى عَنِ الْبِرَاقِ فِي الْبُرِّ التَّيْسِ رَبُّ مِنْهَا وَنَهَى أَنْ يُسَدَّ تَعْمَلُ أَحِيرٌ حَتَّى يَعْلَمَ مَا أُجْرَتُهُ وَنَهَى عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ لَا بَدَّ فَاعِلًا فَلَا يَهْجُرُ أَخَاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ وَنَهَى عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَ زِيَادَةَ إِلَّا وَزْنًا بَوْزَنٍ وَنَهَى عَنِ الْمَدْحِ وَقَالَ أُحْثُوا فِي وَجْهِ الْمَدْحِ حِينَ التَّرَابِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَوَلَّى حُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبْشِرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بَسِّ الْمَصِيْرِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ احْتَفَّ بِهِ وَ تَضَعَّضَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ وَقَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ وَلِيَ جَائِرًا عَلَى



جَوْرِهِ كَانَ قَرِينِ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ وَمَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَسَمِعَهُ حُمْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَهُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ يُطَوَّقُ بِهِ فِي عُنُقِهِ وَيُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قِيلِيًا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفِيئَتِي رِيَاءً وَسَمِعَهُ قَالَ بَيْنِي فَضْلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ إِسْتِطَالَهُ مِنْهُ عَلَى حَيْرَانِهِ وَمُبَاهَاةِ لِإِخْوَانِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ ظَلَمَ أَحَبَّ أَرْضَهُ أَحَبَّ اللَّهُ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنْ رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ وَمَنْ خَانَ جَارَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِينَ السَّنْعِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا بِهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ أَلَا وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا وَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ حَيْثُ تَكُونُ قَرِينَتُهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَنْ يَعْفِرَ لَهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَرَامًا أَوْ أَثَرَ عَلَيْهِ حُبِّ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا أُسْتُوجِبَ عَلَيْهِ سَخَطُ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَلَا- إِنَّهُ وَإِنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ تَوْبِهِ حَرَّاجَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا يُزِيلُهُ إِلَّا مَدْحُ حُضْرًا أَلَا وَمَنْ زَنَى بِأَمْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ حُرِّهَ أَوْ أَمَةٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ وَمَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهِ فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثِمِائَةَ بَابٍ تَخْرُجُ مِنْهُ حَيَاتٌ وَعَقَارِبُ وَثُعْبَانُ النَّارِ يَعْدَبُ بِهَا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَعَثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَى النَّاسُ مِنْ تَنْنِ رِيحِهِ فَيَعْرِفُ بِذَلِكَ وَبِمَا كَانِيعْمَلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى يُؤْمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَحَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ غَيْرِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَنَهَى أَنْ يَطَّلَعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتُوبَ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَبَتَّ شَكْوَاهُ وَلَمْ يَصْبِرْ وَلَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تُرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ بَانَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَنَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مِشِيئِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَسَ ثُوبًا فَاخْتَالَ فِيهِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَيْءٍ جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينًا قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ وَمَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهُ فِي جَبْرُوتِهِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدِي رَوَّجْتُكَ أَمْتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَظَلَمْتَ أَمْتِي فَيُؤَخِّدُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فُدْفِعَ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ يَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنَكْتِهِ الْعَهْدَ قَالَ تَعَالَى وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَنَهَى عَنْ كَيْفِيئَةِ الشَّهَادَةِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَتَمَهَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ

وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمَصِيرُ وَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِتًّا وَمَا زَالَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ وَمَا زَالَ يُوصِيَنِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَّغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ عَتَّقُوا وَمَا زَالَ يُوصِيَنِي بِالسُّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً وَمَا زَالَ يُوصِيَنِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا أَلَا وَمَنِ إِسْتَحَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ إِسْتَحَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْتَحِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَرِضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

النَّارِ وَ أَمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ أَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لِمَنْ خُفِيَ مَقَامُ رَبِّهِ جَنَّاتٍ أَلَى وَ مَنْ عَرَصَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّبِعِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَسَاوِيَّ عَمَلِهِ وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ التَزَّمَ امْرَأَةً حَرَامًا قُرِنَ فِي سِلْسِلَةٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ فَيُقَذَّفَانِ فِي النَّارِ وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغْشَى الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمِينَ وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَمْنَعَ أَحَدٌ الْمَاعُونَ جَارَهُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَدَا أَسْوَأَ حَالِهِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يُقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا أَلَى وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَلَى وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ لِمَ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ وَ نَهَى عَنِ الْغِيْبَةِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ اغْتَابَ امْرَأَةً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقُضَ وُضُوؤُهُ وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفْوُحٌ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَتَتْ مِنَ الْجِيْفِ هَيْتًا ذِي بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَتُوبَ مَاتَ مُسْتَحِلًّا لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ كَظَمَ غِيظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى إِنْفَاذِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَيْهِدٍ أَلَى وَ مَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَخِيهِ فِي غِيْبِهِ سَمِعَهَا فِيهِ فِي مَجْلِسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلَفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْرٌ مِنْ اغْتَابَتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الْخِيَانَةِ وَ قَالَ مَنْ خَانَ أَمَانَةَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ بَانَ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَّقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُتَأَفِّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ أَلَى وَ مَنْ اشْتَرَى مَا أَخَذَ خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَ وَ مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرَّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَلَى وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَافْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَى بِهَا وَ مَنْ إحتَاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ أَلَى وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَبَّيْتَهُ الْخُلُقِ وَ إحتَسَبَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ أَلَى وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلْتَهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ يُقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةٌ وَ تَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبٌ بَانَ أَلَى وَ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لِمَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُوْمَرَ الرَّجُلُ قَوْمًا إِلَّا بِأَذْنِهِمْ وَ قَالَ مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِأَذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صِدْقًا لِقِيَامِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُدُجُودِهِ فَلَهُمْ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَ لَا يُنْقَضُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا - وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ مَسَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ لِيَصِلَ رَحْمَةً أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ مَائَةِ شَيْهِدٍ وَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلَفَ حَسَنَةً وَ مَجِيءَ عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلَفَ سَبَّيْنَةَ وَ رُفِعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ كَانَ كَأَنَّما عَبَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَ

مِنْ كَفَى صَدْرِي حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ مَشَى لَهُ فِيهَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ قَضَى لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ لَا يَزَالُ يَحُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَجْعَ وَ مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَسْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى جُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَ لَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمَّيَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَفَلَا يَكُونُ ذَلِكَ أَعْظَمَ أَجْرًا إِذَا سَعَى فِي حَاجَةٍ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نَعَمْ أَلَا وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ إِثْمَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ إِثْمَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَتْهَا الْمَغْصُ وَ مَنْ بَطِلَ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ لَهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ حَطِيئَةُ عَشَارِ أَلَا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطًا بَيْنَ يَدَيْ سُلْطَانٍ جَانِبٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُعْبَانًا مِنَ النَّارِ طَوْلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعًا يُسَلِّطُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ مَا وَاهُ النَّارُ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ - وَ مَنْ إِصْطَنَعَ إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَامْتَنَّنَ بِهِ عَلَيْهِ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ ثَبَّتَ وَزْرَهُ وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعِيَهُ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْمَتَّانِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْقَتَاتِ وَ هُوَ النَّمَامُ أَلَا وَ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوِزْنِ كُلِّ ذِرْهِمٍ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ مَشَى بِصَدَقَةٍ إِلَى مُحْتَاجٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ صَاحِبِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ وَ مَنْ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنْ أَقَامَ حَتَّى يَدْفَنَ وَ يَحْتَوِ عَلَيْهِ التُّرَابَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدِيمٍ تَقَلَّهَا قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ أَلَا وَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حَشْيِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَةٌ مِنْ دُمُوعِهِ قَصُرَتْ فِي الْجَنَّةِ مِثْلُ الْبَدْرِ وَ الْجَوْهَرِ فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَلَا وَ مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يُؤَسِّسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَبْعَثَ أَلَا وَ مَنْ أَذِنَ مُحْتَسِبًا يَرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَوَابَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ شَهِيدٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ وَ يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَسِيءٍ مِنْ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ إِنْ الْمُؤَدِّنُ إِذَا قَالَ اللَّهُ هَدُنَا لَمْ يَهْدِنَا إِلَّا اللَّهُ صَدَّقَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ اسْتَعْفَرُوا لَهُ وَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ وَ عِنْدَ قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَعْفِرُ لَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ مَنْ حَافِظٌ عَلَى الْأَصْفِ الْأَوَّلِ وَ التَّكْبِيرِ الْأُولِيَا يُؤَدِّي مُسْلِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا يُعْطَى الْمُؤَدِّنِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَلَا وَ مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أُتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا تُحَقِّرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَ إِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ لَا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئًا مِنَ الذُّنُوبِ وَ إِنْ كَبُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَ مَعَ الْأَسِّ تَغْفَارٍ وَ لَا صَغِيرَ مَعَ الْإِصْرَارِ قَالَ شُعَيْبُ بْنُ وَقِيدٍ وَ قَدْ سَأَلْتُ الْحَسَنَ بْنَ زَيْدٍ عَنْ طَوْلِ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ جَمَعَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ

الَّذِي هُوَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَطُّ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

مرحوم شیخ صدوق، با سند مذکور از حسین بن زید از حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله نهی فرمود از چیز خوردن در حال جنابت و فرمود که این کار فقر می آورد. از جویدن ناخن، و مسواک کردن در حمام و انداختن خلط دهان در مسجد و از نوشیدن پس مانده موش نهی فرمود. و فرمود که مسجد را راه عبور قرار مدهید مگر آنکه در آن دو رکعت نماز گزارید. و نهی فرمود از بول کردن زیر درخت میوه دار و در وسط جاده. و نهی فرمود از غذا خوردن با دست چپ و یا در حال تکیه دادن. و نهی فرمود از گچکاری مقبره ها و نماز بین قبرها. و فرمود: اگر خواهی در فضای باز غسل کنی عورت خود را بپوش و از کنار دستگیره ظرف آب مخور که چرک ها در آنجا جمع شده است. و نهی فرمود از بول کردن در آب راکد، که یک ضررش این است که عقل را از بین می برد. و نهی فرمود که با یک لنگه کفش راه بروی و یا ایستاده کفش بپوشی. و نهی فرمود که کسی بول کند در حالی که عورتش رو به خورشید یا ماه باشد. و فرمود: چون به مستراح میروی رو به قبله نشینید. و نهی فرمود که به هنگام مصیبت فریاد کنید. و از نوحه گری و گوش به نوحه دادن نهی فرمود. و زنان را از تشییع جنازه منع فرمود. و از پاک کردن کلمه ای از قرآن با آب دهان یا نوشتن قرآن به وسیله آن نهی فرمود. و نهی فرمود که آدمی خواب دروغین بسازد، که خداوند در قیامت او را دستور میدهد که باید جورا گره بزنی که هرگز نمی تواند. و نهی فرمود از کشیدن صورت که هر کس که چنین کند خداوند در قیامت مؤظفش میدارد که به آن روح بدمد که نمیتواند. و نهی فرمود از سوزاندن حیوانی به آتش. و نهی فرمود از ناسزا گفتن به خروس که خروس مردم را برای نماز بیدار می کند. و نهی فرمود از وارد شدن در معامله مسلمان. و نهی فرمود از زیاد سخن گفتن در هنگام آمیزش که فرزند لال شود. و فرمود: که آشغالدان را شب در خانه نگذارید که جایگاه شیطان است. و فرمود: کسی شب با دست آلوده نخوابد که اگر چنین کند و از شیطان به اوزیانی رسد کسی جز خود را ملامت نکند. و با سرگین و استخوان استتجاء نکند. و نهی فرمود که زن بی اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و اگر برود همه ملائکه آسمانها و هر جن و انسی که این زن بر او بگذرد لعنتش کنند تا وقتی که به خانه باز گردد. و نهی فرمود که زن برای غیر شوهرش زینت کند و اگر کند بر خدا حق است که او را به آتش بسوزانند. و نهی فرمود که زن، در نزد غیر شوهرش و نامحرم بیش از پنج کلمه آنهم ضروری حرف بزند. و نهی فرمود که زنی با زنی بهم بچسبند مگر آنکه پارچه ای بین آنها باشد. و نهی فرمود که زنی آنچه را که در خلوت با شوهرش دارد به زنی دیگر بگوید. و نهی فرمود که مرد با همسرش رو به قبله و در کنار جاده عمومی آمیزش کند و هر کس که چنین کند لعنت ملائکه و همه مردم بر او باد. و نهی فرمود از بازی شطرنج و نرد و عود و طنبور و مطلق آلات لهو. و از غیبت کردن و شنیدن غیبت نهی فرمود. و نهی فرمود: از سخن چینی کردن و شنیدن آن، و فرمود هیچ سخن چین هرگز به بهشت نرود. و نهی فرمود که به سفره مهمانی فاسقان بروی. و نهی فرمود: از قسم دروغ که خانه ها را ویران میکند، و فرمود هر که قسم دروغ بخورد که به وسیله آن مال مسلمانی ببرد خدا را خشمگین ملاقات خواهد کرد مگر آنکه توبه نماید. و نهی فرمود از نشستن بر سفره ای که بر آن شراب خورده شود. و نهی فرمود که مرد زنش را به حمام بفرستد. و فرمود: بی لنگ به حمام مروید. و نهی فرمود از سخن گفتن به چیزهایی که به غیر خدا دعوت میکند. و نهی فرمود: از سیلی به صورت زدن. و نهی فرمود از نوشیدن با کاسه طلا و نقره. و نهی فرمود از پوشش حریر

و دیبا و ابریشم برای مردان، ولی برای زنان حرام نیست. و نهی فرمود: از فروختن میوه قبل از رسیدن (زرد و سرخ شدن) آن. و نهی فرمود: که خرما را نارس را با خرما رسیده، و کشمش را با انگور عوض کردن و نظایر اینها (که ممکن است شبهه ربا پیش آید و یا ربا بشود). و نهی فرمود از فروختن نرد، و خرید شراب و یا نوشیدن آن، و فرمود خداوند لعنت کرده است شراب را، و آن کس که درختش را کشت کند، و انگورش را بفشارد و کسی که آن را بنوشد، و ساقی آن شود، و فروشنده و مشتری آن را و کسی را که ثمن آن را مصرف کند و آن کس که آن را حمل کند و آنکه برای او حمل شود و فرمود هر که شراب بنوشد تا پنج روز نمازش قبول نشود و اگر بمیرد که قطره ای شراب در شکمش باشد بر خدا حق است که از کثافات و چرک مردم و سموم جهنم به او بخوراند و آن عبارت است از چرک مردم دوزخ و عورت زنان زناکار دوزخ که در دیگ های جهنم جمع می شود و جهنمیان آن را میخورند و همه امعاء و پوستهایشان میگذارد. و از ربا و شهادت دروغ و نوشتن ربا نهی کرد، و فرمود: خداوند خورنده ربا و کاتب و شاهد آن را نیز لعن کرده. و از بیع سلف نهی کرد (که جنس نسبه است). و از دویع در یک بیع نهی کرد.

و از فروختن چیزی که در اختیار تو نیست نهی کرد. و نهی فرمود: از فروش چیزی که ضمان نشده و قابل تحویل دادن نیست. و از مصافحه با ذمی نهی کرده. و نهی کرد از خواندن شعر و برای گمشده جار زدن در مسجد. و نهی فرمود از برهنه کردن شمشیر در مسجد. و نهی فرمود از زدن به صورت حیوانات. و نهی فرمود از نگاه به عورت مسلمان، و فرمود هر کس که با تأمل به عورت مسلمان بنگرد هفتاد هزار ملک لعنتش کنند. و زن را از نگاه به عورت زن دیگر نهی فرمود. و نهی فرمود از فوت کردن و دمیدن در غذا و آب و جای سجده. و نهی فرمود از نماز در بین قبرها و شاهراه و بیابانها و عبورگاه شتران و پشت بام کعبه. و از کشتن زنبور عسل نهی کرد. و نهی فرمود که در صورت حیوانات علامت و داغ نهند. و نهی فرمود که انسان به غیر خدا قسم بخورد که قسم شرعی نمیباشد و تعهدی نمی آورد. و نهی فرمود که کسی به سوره ای از قرآن قسم بخورد که هر کس که چنین قسم خورد بهر آیه ای کفاره قسم به عهده اش آید. و نهی فرمود که کسی قسم بخورد به جان تو به جان فلان... و از نشستن جنب در مسجد نهی فرمود. و از برهنگی در شب و روز نهی فرمود. و از حجامت در چهارشنبه و جمعه نهی فرمود. و در روز جمعه موقعی که امام جماعت خطبه می خواند از سخن گفتن نهی فرمود که هر که در این وقت سخن بگوید کار لغو انجام داد و لغوکننده از فیض جمعه محروم است. و از انگشتر آهن و زرد رنگ نهی فرمود. و از نقش کردن صورت حیوان بر انگشتر نهی فرمود. و پس از طلوع شمس تا بالا رفتن خورشید به قدر یک نیزه و نیز به هنگام غروب خورشید و در موقع استواء خورشید از خواندن نماز نهی فرمود. و از فروختن طلا به طلای بیشتر نهی فرمود (که ربا است). و از مدّاحی دیگران نهی فرمود و فرمود در چهره ستایشگران خاک بپفشانید. و فرمود: اگر کسی برای ظالمی مخاصمه کند و یا به ظالمی کمک کند و عزرائیل برای قبض روحش بر او فرود آید به او گوید، ترا بشارت باد به لعنت خدا و آتش دوزخ که بد سرنوشتی است. و فرمود: هر که سلطان ظالمی را مدح گوید و یا به واسطه طمع برای او خضوع و کرنش کند در آتش قرین او باشد. و فرمود: خداوند می فرماید: «به ظالمینمیل و انس پیدا مکنید که آتش شما را فرا گیرد». (سوره هود آیه 115) و فرمود: هر کس که ستمکاری را برستمش همراهی کند (و یا دوست بدارد) در دوزخ قرین هامان (وزیر فرعون) خواهد بود و هر کس که از روی ریاء و خود نمایی کاخی به پا کند، در آخرت آن را چون آتشی شعله ور گشته به دوش می کشد و بعد چون حلقه ای به گردنش می افتد و به همان حال به آتش و قعر دوزخ می رود، مگر آنکه در دنیا توبه کند، پرسیدند یا رسول الله چگونه از روی ریاء و خود نمایی بنا می شود؟ فرمود افزون از نیاز خود بخاطر تکبر بر همسایگان

و مباحات به برادران مسلمان خود بسازد و فرمود: هر که اجرت کارگر را به ستم ندهد خداوند عمل او را فاسد گرداند و بوی بهشت را بر او حرام سازد که با اینکه بوی آن از پانصد سال راه به مشام میرسد، و هر کس که با غضب یک وجب زمین به همسایه اش خیانت روا دارد خداوند آن را بر گردنش حلقه کند که در قیامت به همان حال خدا را ملاقات کند، مگر اینکه توبه کند. بدانید هر کس که قرآن بیاموزد آن را و فراموش کند، خداوند را در قیامت ملاقات کند در حالی که دستش به گردن بسته شده باشد و خداوند بهر آیه ای ماری بر او مسلط کند که در آتش قرین او باشد مگر آنکه آمرزیده شود. و فرمود: هر که قرآن بخواند، بعد حرام بنوشد و یا دنیا و زیور دنیا را بر آن برگزیند، مستوجب خشم خدا گردد مگر آنکه توبه نماید، و اگر بی توجه بمیرد قرآن در قیامت با او مخاصمه کند و او را محکوم سازد. بدانید هر کس که با زنی مسلمان یا یهودیا نصرانی و یا مجوسی زنا کند و توبه ننماید، و در حالی که به زنا مایل و مصر است بمیرد خداوند سیصد در به قبرش بگشاید که از هر کدام مارها و عقربهای آتش بر او هجوم برند و عذابش کنند تا قیامت، و چون در قیامت از قبرش بیرون آید مردم از بوی گند بدنش به تعب و رنج آیند که همه او را بشناسند تا وقتی که فرمان رسد که به دوزخش برند. بدانید که خداوند حرامها و حدودی معین کرده و هیچ کس از خدا غیورتر نیست و به واسطه غیرتش فواحش را حرام فرموده. و نهی فرمود که انسان بخانه همسایه سر بکشد، و فرمود: هر کس که به عورت برادر مسلمان یا عورت غیر همسر خود بنگرد خداوند او را با منافقین که به جستجوی اسرار عورت‌های حرام بودند به آتش برد، و از دنیا نرود مگر آنکه توبه نماید. و فرمود: هر کس که به روزی و قسمت الهی راضی نباشد و شکایت کند و صبر پیشه نکند، هیچ حسنه ای از او بالا نرود، و خدا را خشمگین ملاقات کند مگر آنکه توبه نماید. و نهی کرد که انسان با تکبر راه رود و فرمود: هر کس که لباسی بپوشد و بدان فخر فروشی کند، خداوند او را به دوزخ فرو برد، و در آنجا قرین قارون باشد، که او اول متکبری بود که خداوند او و خانه اش را به زمین فرو برد، و هر کس که تکبر کند با عظمت حق به منازعه برخاسته. و فرمود هر کس که مهر همسرش را ندهد در نزد خدا زانی به شمار است، و خداوند در قیامت به او خطاب کند: که ای بنده من بنده ام را به تو تزویج کردم به قراری که نهاده ام، توبه قرار من عمل نکردی و به او ستم نمودی پس به قدر حق همسرش از حسنات وی بگیری و به همسرش دهند، و اگر دیگر حسنه ای برایش نماند او را به واسطه شکستن عهد خود به آتش کشند که خداوند فرمود: «به عهد خود وفا کنید که در باره عهد بازخواست خواهید شد». و از کتمان شهادت نهی فرمود، و فرمود: هر که شهادت را کتمان و در مورد لازم از دادن شهادت خودداری نماید خداوند گوشت او را در برابر مردم به خوردش دهد و این گفته خداوند است: «شهادت را پنهان مکنید که هر کس چنین کند دل خود را تیره ساخته» (سوره بقره آیه 273) و فرمود: هر که همسایه اش را اذیت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام سازد و جای او دوزخ است که بد جایی است و فرمود: هر کس که حق همسایه را ضایع گرداند از ما نیست، و جبرئیل همواره در باره همسایگان به من سفارش میکرد که گمان بردم همسایه ارث میبرد، و همواره در باره بردگان به من سفارش میکرد که گمان بردم وقتی را معین خواهد کرد که آزاد می شوند، و همواره به مسواک سفارش کرد که گمان کردم واجب خواهد شد، و همواره به نماز شب سفارش می کرد که گمان بردم که نیکان امت من شبها نخواهند خوابید. بدانید: هر کس که فقیر مسلمانی را تحقیر کند حق خود را تحقیر کرده و خداوند او را در قیامت تحقیر خواهد نمود، مگر آنکه توبه کند، و فرمود: هر کس که فقیر مسلمانی را گرامی بدارد در قیامت خدا را با خشنودی وی ملاقات نماید. و فرمود: هر کس که برایش گناه و شهوتی پیش آید و برای ترس از خدا از آن دوری کند خداوند آتش را بر او حرام سازد، و از رنج قیامت حفظش کند، و به آنچه

که

در قرآن وعده داده در باره اش وفا کند که فرموده: «برای کسی که از خدا بترسد دو بهشت خواهد بود». (سوره الرحمن آیه 46). بدانید هر کس که بر سر دو راهی دنیا و آخرت قرار گیرد و دنیا را برگزیند در قیامت حسنه ای نخواهد داشت که به وسیله آن از دوزخ نجات یابد و هر کس که آخرت را برگزیند و دنیا را رها کند، خداوند از او راضی شود بدی هایش را بیامرزد، و هر کس که چشمانش را از حرام پر کند خداوند در قیامت چشمانش را از آتش پر نماید، مگر آنکه توبه کند. و فرمود: هر کس که بزنی نامحرم دست دهد خشم خداوند عزّ و جلّ را خرید و هر کس که به حرام با زنی همبستر شود با شیطانی به زنجیری آتشین کشیده شود و هر دو به آتش در افتند. و هر کس که در خرید و فروش با مسلمانی غش به کار برد از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود زیرا یهود نسبت به مسلمانان از همه خلائق نیرنگ باز ترند و بد اندیش ترند. و رسول الله صلی الله علیه و آله نهی فرمود که کسی از همسایه اش از کمک و عاریت دادن اثاث خانه خودداری کند و فرمود: هر کس که از عاریه دادن اثاث خود به همسایه خودداری کند خداوند در قیامت او را از خیرات خود محروم گرداند و به خودش واگذارش نماید، وای وای که چه حال بدی خواهد داشت. و فرمود: هر زنی که شوهرش را به زبان بیازارد خداوند هیچ عمل و حسنه ای از او قبول نکند تا شوهر را راضی سازد، اگر چه شب ها نماز گزارد و روزها روزه گیرد و بنده آزاد کند، و در راه خدا جهادها کند، و اول کسی خواهد بود که به آتش رود و همچنین اگر مرد به زن خود ظلم کند بدانید: هر کس به صورت مسلمانی سیلی زند خداوند در قیامت استخوانهایش را در هم کوبد، دست بسته محشورش کند تا به جهنم رود مگر آنکه توبه نماید. بدانید: هر کس که شب کند در حالی که در دلش چیزی و غشی از مسلمانی باشد، در خشم خدا شب را به سر آورد، و نیز در خشم خدا وارد صبح شود مگر آنکه توبه نماید. و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از غیبت نهی فرمود، و فرمود هر کس که مسلمانی را غیبت کند، روزه اش و وضویش باطل شود و در قیامت از دهانش گندی بیرون می آید که اهل محشر را برنج افکند، و اگر بدون توبه بمیرد می میرد در حالی که حرام خدا را حلال شمرده. و فرمود: هر کس که خشم خود را فرو خورد در صورتی که می تواند آن را به کار برد، خداوند اجر شهیدی به او عنایت کند. هر کس که بر برادر مسلمان خود مدتی نهد به این وسیله که در مجلسی از غیبت او جلو گیرد و یا از او دفاع کند خداوند هزار در شرّ را در دنیا و آخرت به روی او ببندد، و اگر با اینکه میتواند از او دفاع نکند گناه هفتاد غیبت بر گردن او خواهد بود. و نهی فرمود از خیانت و فرمود: هر کس که در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش باز نگرداند و بمیرد به غیر ملت اسلام مرده و خدا را خشمگین ملاقات کند. و فرمود: هر کس که علیه کسی شهادت دروغی دهد با منافقان در درک اسفل جهنم آویزان گردد بدانید، هر کس که مالی را که به خیانت گرفته شده بخرد مثل همان خائن است و هر کس که حق مسلمانی را نگهدارد و حبس کند خداوند برکت از روزی او بردارد مگر آنکه توبه نماید. بدانید: هر که کار زشتی را بشنود و آن را افشاء کند کسی را ماند که خود مرتکب آن گشته و هر که مسلمانی بوی محتاج شود که قرض گیرد و او بتواند و قرض ندهد خداوند بوی بهشت را بر او حرام میکند. و هر کس که با اخلاق همسر و زن بد خوی خود بسازد و آن را به حساب خدا بگذارد خداوند ثواب شاکران به او دهد. و بدانید: هر کس با شوهر خود مدارا نکند و او را بر چیزی که توانائی ندارد مجبور گرداند خداوند هیچ حسنه ای از او قبول نفرماید و با غضب او را ملاقات کند. بدانید: هر کس که برادر مسلمان را گرامی بدارد خداوند متعال را گرامی داشته است. و نهی فرمود که شخصی بی اجازه و رغبت مردم بر آنها پیش نمازی کند، و فرمود هر کس که بر جمعی با رضای آنها پیش نمازی کند و خود نیز به این کار راضی باشد و نماز معتدل بخواند و قیامت و قرائت و رکوع و سجده اش را نیکو انجام دهد به اندازه اجر آنها به ایشان

داده شود و از اجر او چیزی کاسته نگردد. و فرمود: هر کس که خود یا با مالش به پیش قوم و خویشی برود که صله رحم کند خداوند اجر صد شهید به او عنایت کند و به هر قدمی چهل هزار حسنه به او داده شود و چهل هزار سیئه از نامه عمل او محو گردد، و به همین مقدار درجات او بالا رود و چنان است که خداوند عزّ و جل را صد سال با حالت صبر عبادت کرده باشد. و هر کس که یکی از حوائج دنیای بی نوا و مریضی را به عهده گیرد و برای آن اقدام نماید تا آن را به انجام رساند، خداوند دوری از نفاق و آتش را برایش بنویسد و هفتاد حاجت دنیای او را بر آورد و تا وقتی که از انجام آن فارغ شود در رحمت خدا غوطه ور خواهد بود. و هر کس که یک شبانه روز مریض باشد و به عیادت کنندگان شکایت نکند خداوند در قیامت او را با خلیل خود حضرت ابراهیم علیه السلام محشور گرداند تا اینکه چون برق لامع بر صراط بگذرد. و هر کس برای کار مریضی بکوشد و رفت و آمد کند چه آن کار انجام شود و چه نشود مثل روزی که از مادرزاده شده از گناهان پاک گردد یکی از انصار پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدایت اگر مریض از اهل بیت او باشد اجر کار او بیشتر نیست؟ فرمود: بلی، همینطور است. بدانید، هر کس که رنج و اندوهی از دنیا را از دوش مؤمنی بردارد خداوند هفتاد و دو رنج و اندوه آخرت را از او بر طرف گرداند و هفتاد و دو اندوه از دنیا را نیز از او بر طرف نماید که آسانترین آنها درد شکم است. و هر کس حقّ صاحب حقّی را از بین ببرد در حالی که میتواند آن را اداء کند گناه باج بگیرها و عشار را دارد. و بدانید: هر کس در برابر و برای سلطان ظالمی تازیانه ای به دست گیرد خداوند آن را در قیامت به صورت ماری آفریند که در جهنم بر او مسلط شود و جای وی در آتش است که بد جایی است. و هر کس که برای مسلمانی کار خیری انجام دهد و به این کار بر او منت نهد خداوند عمل او را از بین ببرد و وزیر آن را بر او باقی نگهدارد و کوشش او را مورد تشکر قرار نهد، و فرمود که خداوند عزّ و جل می فرماید: خداوند بهشت را بر منت گذار و بخیل و سخن چین حرام فرموده. بدانید: هر کس که صدقه ای دهد در برابر هر درهمی به اندازه کوه احد از نعمتهای بهشت خواهد بود، و هر کس که برای محتاجی صدقه ای ببرد به اندازه دهنده صدقه ثواب برای او خواهد بود، بی آنکه اجر صاحبش کاسته شود. و هر کس که بر مرده ای نماز بخواند هفتاد هزار ملک بر او درود فرستند و خداوند گناهان گذشته اش را ببخشد، و اگر صبر کند تا دفن گردد و بر او خاک ریخته شود به هر قدمی قیراطی اجر او خواهد بود و قیراط به اندازه کوه احد است. بدانید: هر کس که از ترس خدا اشک بریزد به هر قطره ای در بهشت کاخی مزین به درّ و گوهر برای او خواهد بود، که در آن نعمتهایی است که چشمی ندیده و گوشه نشنیده و به قلبی خطور نکرده. بدانید، هر کس که به طرف مسجدی رود که در آن جماعت بخواند بهر قدمی هفتاد هزار حسنه نوشته شود و هفتاد هزار گناه از او محو گردد، و به همین مقدار درجه برای او بالا-رود، و اگر بر این حال بمیرد، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته بر او بگمارد که او را در قبر عیادت کنند و در تنهایی مونس او باشند و تا قیامت برایش استغفار کنند. بدانید: هر کس که برای خدا اذان بگوید خداوند ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق به او عطا کند و چهل هزار گناهکار از امت من با شفاعت او به بهشت روند. و بدانید: وقتی مؤذن می گوید: «اشهد ان لا اله الا الله» هفتاد هزار ملک برای او طلب رحمت میکنند و برای او استغفار میکنند و در قیامت در سایه عرش خدا باشد تا خداوند از حساب خلائق فارغ گردد، و وقت گفتن «اشهد ان محمدا رسول الله» چهل هزار ملک برای او استغفار نمایند. و هر کس که سعی کند که همواره در صف اول جماعت باید و اولین اقتداکننده باشد در صورتی که مسلمانی اذیت نشود خداوند اجر همه اذان گویان دنیا و آخرت را به او عنایت کند. بدانید: هر کس که ریاست و رهبری مردمی را به عهده گیرد او را می آورند در حالی که دست هایش به گردن بسته است، اگر به دستور الهی عمل کرده باشد





مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مقرن از پدرانش روایت کرده که گفت: حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به هنگام فرستادن جد پدری او برای جمع آوری زکات به دست خط خودش نامه ای این گونه مرقوم فرمود: اگر به صاحب شترانی زکات جذعه (ماده شتریکه چهار سالش تمام شده و وارد سال پنجم شده) واجب شد، ولی جذعه نداشت، و حقه (ماده شتری که وارد سال چهارم زندگی شده) داشت، عامل دریافت زکات، حقه را قبول می کند و کسی که باید زکات بدهد ما به التفاوت را دو گوسفند یا بیست درهم را می دهد. و اگر کسی باید زکات حقه را بدهد، ولی حقه ندارد و جذعه دارد، جذعه را می دهد، و عامل زکات نیز به جای آن، دو رأس گوسفند یا بیست درهم به او می دهد. و اگر کسی باید یک حقه زکات بدهد، ولی حقه ندارد و «ابنه لبون» (ماده شتری که وارد سال سوم زندگی شده) دارد، آن را می دهد و باید به عامل زکات دو رأس گوسفند یا بیست درهم ما به التفاوت بدهد.

و اگر کسی زکات ابنه لبون به عهده اوست، ولی ابنه لبون ندارد و حقه دارد، حقه را می دهد و عامل زکات نیز باید دو رأس گوسفند یا بیست درهم به او ما به التفاوت بدهد. و کسی که زکاتش به حد ابنه لبون رسید، ولی «ابنه مخاض»؛ (ماده شتری که وارد دو سالگی شده) دارد، همان از او پذیرفته می شود و باید به عامل زکات دو رأس گوسفند یا بیست درهم ما به التفاوت بدهد. و کسی که باید ابنه مخاض صدقه دهد، ولی ندارد و ابنه لبون دارد، همان را بدهد و به جای آن عامل زکات به او دو رأس گوسفند یا بیست درهم نقره می دهد.

و کسی که باید ابنه لبون زکات بدهد، ولی ابنه لبون ندارد و به جای آن ابن لبون (شتر نری که وارد سه سالگی شده) دارد، همان ابن لبون (نر) از او پذیرفته می شود و دیگر نباید چیزی به عامل زکات بدهد.

و کسی که جز چهار نفر شتر چیز دیگر ندارد و مال دیگری هم ندارد، چیزی از زکات بر عهده او نیست و هرگاه شترانش به پنج نفر برسند، در آن صورت یک رأس گوسفند به عنوان زکات می پردازد.

93- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير و محمد بن عيسى عن يونس جميعاً عن عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم: أن أبا جعفر صلوات الله عليه أقرأه صحفه

الْفَرَائِضِ الَّتِي أَمَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَطَّ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَدِيهِ فَقَرَأْتُ فِيهَا إِمْرَأَةً تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَابْنَهَا فَلِلزَّوْجِ النِّصْفُ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٍ وَ لِلْأُمِّ سَهْمَانِ الثُّلُثُ تَامًا وَ لِلْأَبِ السُّدُسُ سَهْمٌ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کتاب ارثی را که به خط علی صلوات الله علیه و املائی رسول الله صلی الله علیه و آله بود در اختیار من نهاد. در آن کتاب چنین خواندم: اگر زنی بمیرد و شوهر و پدر و مادر او زنده باشند، برای شوهرش یک نیمه میراث، معادل سه سهم از شش سهم، برای مادرش یک سوم میراث، معادل دو سهم از شش سهم، منظور می شود و بقیه میراث، که یک سهم از شش سهم است، نصیب پدر خواهد بود.

94- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم قال: نشر أبو عبد الله صلوات الله عليه صحيفة فأول ما تلقاني فيها ابن أخ وجد المال بينهما نصفان فقلت جعلت فداك إن القضاء عندنا لا يقضون لابن الأخ مع الجد بشيء فقال إن هذا الكتاب خط علي صلوات الله عليه وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله. (1)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه کتاب ارث را در برابر من باز کرد نخستین مسئله ای که دیدم این بود که برادرزاده با جد همه میراث را به دو نیم صاحب می شوند.

عرض کردم: قربانت گردم! قاضیان کوفه به این برادرزاده چیزی نمی دهند و همه میراث را از آن پدر بزرگ می دانند.

فرمود: این کتاب با املاي رسول الله صلى الله عليه وآله و خط علي صلوات الله عليه نوشته شده است.

95- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن علي بن الحکم عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال: نظرت إلى صحيفة ينظر فيها أبو جعفر صلوات الله عليه فقرأت فيها مكتوباً ابن أخ وجد المال بينهما سواء فقلت لأبي جعفر صلوات الله عليه إن من عندنا لا يقضون بهذا القضاء ولا يجعلون لابن الأخ مع الجد شيئاً فقال أبو جعفر صلوات الله عليه أما إنه إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله و خط علي صلوات الله عليه من فيه بيده. (2)

مرحوم شيخ محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به صحیفه ای که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه به آن نگرست نگاه کردم. در آن نوشته ای را خواندم که نوشته شده بود: اموال ارثی بین برادرزاده و پدر بزرگ به صورت یکسان است.

پس به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه عرض کردم: قضات ما چنین حکمی نمی کنند و برابری برادرزاده ای که همراه جد است، حتی در نظر نمی گیرند.

حضرت فرمود: آگاه باش! آن املاي رسول الله صلى الله عليه وآله و خط علي صلوات الله عليه است که با دست خودش نوشته است.

96- أبان بن أبي عياش عن سليمان بن قيس الهلالي قال: سمعت سلمان يقول: سمعت علياً صلوات الله عليه بعد ما قال ذلك الرجل ما قال وغضب رسول الله صلى الله عليه وآله ودفع الكتيف - ألا - نسأل رسول الله عن الذي كان أراد أن يكتب في الكتيف مما لو كتبه لم يضل أحد ولم يختلف إثنان فسهكت حتى إذا قام من في البيت وبيتي علي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم وذهبنا نقوم أنا وصاحبي أبو ذر والمقداد قال لنا علي صلوات الله عليه اجلسوا فأراد أن يسأل رسول الله صلى الله عليه وآله و نحن نسمع فابتدأه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا أخي أما سمعت ما قال عدو الله أتاني جبرئيل قبل فأخبرني أنه

ص: 181

1- . الكافي ج 7 ص 112 ح 1.

2- . الكافي ج 7 ص 113 ح 5.

هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلُهَا وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ وَ أَشْهُدُ هَذَا هَوْلًا لَئِنْ لَمْ يَكُنْ اللَّهُ عَلَيْهِ أَدْعُ لِي بِصَحِيحِهِ فَأَتَى بِهَا فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ الْهَدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ خَطُّهُ بِيَدِهِ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنِّي أَشْهُدُكُمْ أَنَّ أَحْيَى وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ لَمْ أَحْفَظْ مِنْهُمْ غَيْرَ رَجُلَيْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ اشْتَبَهَ الْآخَرُونَ مِنْ أَسْمَاءِ الْأَيْمَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ صِفَةَ الْمَهْدِيِّ وَ عَدْلَهُ وَ عَمَلَهُ وَ أَنَّ اللَّهَ يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ هَذَا ثُمَّ أَخْرَجَ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ ثُمَّ أَدْعُو الْعَامَّةَ فَأَقْرَأَهُ عَلَيْهِمْ وَ أَشْهُدُهُمْ عَلَيْهِ فَأَبَى اللَّهُ وَ قَضَى مَا أَرَادَ ثُمَّ قَالَ سَلِيمٌ فَلَقِيتُ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ فِي إِمَارَةِ عَثْمَانَ فَحَدَّثَانِي ثُمَّ لَقِيتُ عَلِيًّا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكُوفَةِ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَحَدَّثَانِي بِهِ سِرًّا مَا زَادُوا وَ لَا نَقَصُوا كَأَنَّمَا يَنْطِقُونَ بِلِسَانٍ وَاحِدٍ. (1)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که گفت: شنیدم که سلمان می گفت: پس از آنکه آن مرد (عمر)، آن سخن زشت را گفت و رسول الله صلی الله علیه و آله خشمگین شد و استخوان کتف را برای نوشتن وصیت رها کرد، شنیدم که علی صلوات الله علیه گفت: آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه را که می خواست بر استخوان کتف بنویسد که اگر می نوشت احدی گمراه نمی شد و حتی دو نفر هم اختلاف پیدا نمی کردند، نپرسیم؟ خاموش شدم تا که هر کس در خانه بود برخاست و رفت و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم باقی ماندند، من و ابو ذر و مقداد هم می خواستیم برخیزیم و برویم که علی صلوات الله علیه به ما فرمود: بنشینید! می خواست از رسول الله صلی الله علیه و آله بپرسد و ما هم گوش کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله سخن را آغاز کرد و فرمود: ای برادر! شنیدی دشمن خدا چه گفت! اندکی پیش حضرت جبرئیل آمد و مرا خبر داد که او (عمر) سامری این امت و رفیقش (ابوبکر) گوساله آن است و اینکه خداوند پس از من اختلاف در این امت را مقدر فرموده و به من دستور داده که آن صحیفه را بنویسم، حال می خواهم آن را برای تو بر کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن گواه گیرم، صحیفه ای بیاور. برای حضرتش کاغذی آورد. بر آن صحیفه نام ائمه هدی صلوات الله علیهم را پس از خود، یکی پس از دیگری املاء فرمود و علی صلوات الله علیه با دست خود نوشت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من شما را گواه می گیرم که برادرم، وزیرم، وارثم و جانشینم در میان امتم، حضرت علی بن ابی طالب است، سپس حسن سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین صلوات الله علیهم. که من فقط نام دو نفر از آنان را به خاطر سپردم: علی و محمد، و نامهای دیگر ائمه را درست به خاطر ندارم و لییادم هست که ویژگی های حضرت مهدی صلوات الله علیه و عدالت و عملش را توصیف می فرمود و اینکه خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و ستم لبریز شده باشد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: می خواستم که این مطلب را بنویسم و با آن به مسجد بروم، مردم را فراخوانم و آنان را بر آن گواه گیرم. اما خدا نخواست و همان شد که می خواست.

سلیم گوید: در دوره خلافت عثمان، ابو ذر و مقداد را دیدم، این سخنان را برایم تعریف کردند. سپس علی صلوات الله علیه را در

كوفه دیدم، حسن و حسین صلوات الله علیهما محرمانه این سخنان را بی کم و زیاد برابم تعریف کردند، گویی همه به یک زبان سخن می گویند.

97- أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: أَقْبَلْنَا مِنْ صِفْيَيْنِ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَنَزَلَ الْعَسَاكِرُ قَرِيبًا مِنْ دَيْرِ نَصْرَانِيٍّ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الدَّيْرِ سَيِّحٌ جَمِيلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَالسَّمْتِ مَعَهُ كِتَابٌ فِييَدِهِ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرْحَبًا يَا أَخِي سَمِعُونَ بَنَ حَمُونَ كَيْفَ حَالِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ بِخَيْرٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَ وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنِّي مِنْ نَسْلِ رَجُلٍ مِنْ حَوَارِيِّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَا مِنْ نَسْلِ حَوَارِيِّ أَخِيكَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ نَسْلِ سَمْعُونَ بْنِ يُوْحَنَّا وَ كَانَ أَفْضَلَ حَوَارِيِّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ الْإِثْنَى عَشَرَ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ آتَرَهُمْ عِدَّةً وَ إِلَيْهِ أَوْصَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ دَفَعَ كُتُبَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَى دِينِهِ مُتَمَسِّكِينَ عَلَيْهِ لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يُبَدِّلُوا وَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ تِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَأْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَطَّ أَيْنًا بِيَدِهِ وَ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ مَلِكٌ مَلِكٌ وَ مَا يَمْلِكُ وَ مَا يَكُونُ فِي زَمَانٍ كُلِّ مَلِكٍ مِنْهُمْ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ أَرْضِ تِهَامَةَ مِنْ قَرِيْبِهِمْ قَالُوا لَهَا مَكَّةُ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ الْأَنْجَلُ الْعَيْنَيْنِ الْمَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ صَاحِبِ النَّاقَةِ وَ الْحِمَارِ وَ الْقَضِيبِ وَ النَّجَّاجِ يَعْنِي الْعِمَامَةَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثُمَّ ذَكَرَ مَبْعُوثَهُ وَ مَوْلِدَهُ وَ هِجْرَتَهُ وَ مَنْ يَقَاتِلُهُ وَ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ وَ كَيْفَ يَعِيشُ وَ مَا تَلْقَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ فَذَكَرَ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هُمْ خَيْرٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَحَبُّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِنَّ اللَّهَ وَلِيُّ مَنْ وَآلَاهُمْ وَ عَدُوٌّ مَنْ عَادَاهُمْ مَنْ أَطَاعَهُمْ اهْتَدَى مَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ طَاعَتُهُمْ لِلَّهِ طَاعَةٌ وَ مَعْصِيَتُهُمْ لِلَّهِ مَعْصِيَةٌ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ أَسْمَاءُهُمْ وَ أَنْسَابُهُمْ وَ نَعْتُهُمْ وَ كَيْفَ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ وَ كَيْفَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَسْتُرُ آدِلَةً لِلنَّاسِ حَتَّى يَنْزِلَ اللَّهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى آخِرِهِمْ فَيَصِلَ إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ وَ يَقُولُ إِنَّكُمْ أَيْمَةٌ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ كُمْ فَيَتَقَدَّمَ فَيَصِلَ إِلَى النَّاسِ وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ أَوْلُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ خَيْرُهُمْ لَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ وَ أُجُورِهِمْ مِنْ أَطَاعَتِهِمْ وَ اهْتَدَى بِهِدَاهُمْ أَحْمَدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ يَاسِينَ وَ الْفَتْحُ وَ الْخَتَامُ وَ الْحَاشِرُ وَ الْعَاقِبُ وَ الْمَاجِي وَ فِي نُسْخِهِ أُخْرَى مَكَانَ الْمَاجِي الْفَتْحُ وَ الْقَائِدُ وَ هُوَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيلُ اللَّهِ وَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ صَفِيُّهُ وَ أَمِينُهُ وَ خَيْرُ تَهْيِيرِي تَقَلُّبُهُ فِي السَّاجِدِينَ وَ فِي نُسْخِهِ أُخْرَى اهْتَدَى فِي السَّاجِدِينَ يَعْنِي فِي أَصْدِقِ النَّبِيِّينَ وَ يُكَلِّمُهُ بِرَحْمَتِهِ فَيَذْكُرُ إِذَا ذَكَرَ وَ هُوَ أَكْرَمُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقًا مَلَكًا مُقَرَّبًا وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ خَيْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ يُقْعِدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ وَ يُشْفَعُهُ فِي كُلِّ مَنْ شَفَعَ فِيهِ بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ فِي أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخُوهُ صَاحِبُ اللَّوَاءِ الْيَوْمِ الْمَحْشَرِ الْأَكْبَرِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ وَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ثُمَّ أَحَدُ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِ الْأَوَّلِ اثْنَانِ مِنْهُمْ سَمِيًّا ابْنِي هَارُونَ

شَبْرٍ وَشَبِيرٍ وَفِي نُسَخِهِ أُخْرَى ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدٍ وَلَدِيهِ أَوْلَاهُمْ شَبْرٌ وَالثَّانِي شَبِيرٌ وَتَسَعَهُ مِنْ شَبِيرٍ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ وَفِي نُسَخِهِ الْأُولَى وَ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدٍ أَصْغَرِهِمَا وَهُوَ الْحُسَيْنُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ آخِرُهُمُ الَّذِي صَلَّى عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَفَهُ فِيهِ تَسْمِيَهُ كُلُّ مَنْ يَمْلِكُ مِنْهُمْ وَ مَنِيَسَ تَبْرُ بِدِينِهِ وَ مَنْ يَظْهَرُ فَأَوَّلُ مَنْ يَظْهَرُ مِنْهُمْ يَمْلَأُ جَمِيعَ بِلَادِ اللَّهِ قِسْ طًا وَ عَدْلًا وَ يَمْلِكُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَى الْأَذْيَانِ كُلِّهَا فَلَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَبِي حَتَّى صَدَّقَ بِهِ وَ آمَنَ بِهِ وَ شَهِدَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا لَمْ يَكُنْ بِهِ شُحُوصٌ فَمَاتَ وَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَلِيفَتُهُ الَّذِي اسْمُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ نَعْتُهُ سَيِّمُ بِكَ إِذَا مَضَى ثَلَاثَةٌ مِنْ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ يُسَمَّوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ فَلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ نَعْتُهُمْ وَ كَمِ يَمْلِكُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فَإِذَا مَرَّ بِكَ فَأَخْرِجْ إِلَيْهِ وَ بَايِعْهُ وَ قَاتِلْ مَعَهُ عَدُوَّهُ فَإِنَّ الْجِهَادَ مَعَهُ كَالْجِهَادِ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَمْوَالِ لَهُ كَالْأَمْوَالِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمَعَادِي لَهُ كَالْمَعَادِي لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِي هَذَا الْكِتَابِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (إِنْ) اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ قُرَيْشٍ وَ مِنْ قَوْمِهِ مِنْ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ يُعَادُونَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ يَدْعُونَ حَقَّهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ مِنْهُ وَ يَطْرُدُونَهُمْ وَ يَحْرِمُونَهُمْ وَ يَتَبَرَّوْنَ مِنْهُمْ وَ يُخَيِّفُونَهُمْ مَسْئُونَ وَاحِدًا وَاحِدًا بِأَسْمَائِهِمْ وَ نَعْتِهِمْ وَ كَمِ يَمْلِكُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ مَا يَلْقَى مِنْهُمْ وَ لَدِكُمْ وَ أَنْصَارِكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْحَرْبِ وَ الْبَلَاءِ وَ الْخَوْفِ وَ كَيْفِيْدِيْلِكُمْ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ مَا يَلْقَوْنَ مِنَ الدُّلِّ وَ الْحَرْبِ وَ الْبَلَاءِ وَ الْخِزْيِ وَ الْقَتْلِ وَ الْخَوْفِ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُ طَلِيْدِكْ أَبَايَعُكَ يَا أَبَايَعُكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ هَدَى أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ هَدَى أَنْكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ فِي أَيْمَتِهِ وَ وَصِيَّهُ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ وَ أَنِّي أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ دِينٍ خَالَفَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَإِنَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ رَضِيَ بِهِ لِأَوْلِيَائِهِ وَ إِنَّهُ دِينُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ هُوَ الَّذِي دَانَ بِهِ مَنْ مَضَى مِنْ آبَائِي وَ إِنِّي أَتَوَلَّاكَ وَ أَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَكَ وَ أَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكَ وَ أَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ وَ أَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ مِمَّنْ خَالَفَهُمْ وَ بَرَى مِنْهُمْ وَ ادَّعَى حَقَّهُمْ وَ ظَلَمَهُمْ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخْرَبِينَ ثُمَّ تَتَوَلَّى يَدَهُ فَبَايِعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ نَاوَلْنِي كِتَابَكَ فَنَاوَلَهُ إِيَّاهُ وَ قَالَ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قُمْ مَعَ الرَّجُلِ فَأَحْضِرْ تَرَجْمَانًا يَفْهَمُ كَلَامَهُ فَلْيَسْخُضْ لَكَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَلَمَّا أَتَاهُ بِهِ قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ يَا بُنَيَّ بِالْكِتَابِ الَّذِي دَفَعْتَهُ إِلَيْكَ يَا بَنِيَّ أَفْرَأَهُ وَ انْظُرْ أَنْتَ يَا فُلَانُ فِي نُسَخِهِ هَذَا الْكِتَابِ فَإِنَّهُ خَطِيءٌ بِيَدِي وَ إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَرَأَهُ فَمَا خَالَفَ حَرْفًا وَاحِدًا لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيمٌ وَ لَا تَأْخِيرٌ كَأَنَّهُ إِمْلَاءٌ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى رَجُلَيْنِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ لَمْ تَخْتَلِفِ الْأُمَّةُ وَ لَمْ تَفْتَرِقْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَنْسِنِي وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرِي وَ لَمْ يُحْمِلْ ذِكْرِي عِنْدَهُ وَ عِنْدَ أَوْلِيَائِهِ إِذْ صَغَرَ وَ حَمَلَ عِنْدَهُ ذِكْرُ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ وَ حَزَبِهِ فَفَرِحَ بِذَلِكَ مَنْ حَضَرَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَكَرَ كَثِيرٌ مِمَّنْ حَوْلَهُ حَتَّى عَرَفْنَا ذَلِكَ فِي وُجُوهِهِمْ وَ أَلْوَانِهِمْ. (1) ابان بن ابى عياش از سليم بن قيس هلالی روایت کرده که گفت: با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه از صفین بازمی

گشتیم که لشکر در نزدیکی دیر راهی فرود آمد. از آن دیر پیرمردی زیبا و خوش رو و خوش اندام بیرون آمد و در حالی که کتابی در دست داشت، خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رسید و به ایشان با عنوان خلیفه سلام کرد. علی صلوات الله علیه به او فرمود: خوش آمدی برادر من شمعون بن حمّون! حالت چطور است خدایت رحمت کند؟ عرض کرد: خوبم ای امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان و وصی رسول پروردگار جهانیان! من از نسل یکی از حواریون عیسی بن مریم علیه السلام هستم، - و بنا بر روایت دیگری من از نسل یکی از حواریون برادرت عیسی بن مریم علیه السلام هستم - از نسل شمعون بن یوحنا که در میان دوازده حواری عیسی بن مریم علیه السلام بهترین بود و حضرت عیسی او را بیش از همه دوست می داشت و عزیز می شمرد و از این رو به او وصیت کرد و کتاب ها و علم و حکمت خود را به او سپرد، این چنین هنوز خاندانش بر دین او هستند و به دین او چنگ می اندازند و هرگز کفر نورزیده اند و تغییر نکرده اند و دگرگون نشده اند، آن کتاب ها به املائی حضرت عیسی بن مریم و خط پدرمان نزد من است. در آن نوشته ها هر آن چه مردمان پس از او انجام دهند با نام پادشاهان شان یکی پس از دیگری و مُلک و رویدادهای روزگار هر یک آمده است، تا به آن گاه که خداوند مردی از قوم عرب را از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله صلی الله علیه و آله از زمینی به نام تهامه در قریه ای به نام مکه برمی انگیزد، نام او احمد است صلی الله علیه و آله و چشمانش درشت و ابروانش پیوسته است و ناقه و الاغ و عصا و تاج یعنی عمامه و دوازده اسم دارد، سپس از محل میلاد و بعثت و هجرت او و نیز از نام کسانی که با او می جنگند و کسانی که او رایاری می دهند و کسانی که با او دشمنی می کنند و همچنین از سال های عمر او و پیشامدهای امت او پس از او یاد کرده است تا به آن گاه که خداوند حضرت عیسی بن مریم را از آسمان فرو می فرستد. در آن کتاب از سیزده مرد از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله نام برده شده که بهترین آفریدگان خداوند هستند و او آنان را بیشتر از همه آفریدگانش دوست می دارد و دوست کسی است که با آنان دوست باشد و دشمن کسی است که با آنان دشمنی کند، هر کس از آنان فرمان برد راه می جوید و هر کس از آنان سرپیچی کند گمراه می شود، فرمانبرداری از آنان فرمان بردن از خداوند است و سر پیچیدن از آنان سرپیچی از خداوند است، نام و نسب و نشان ایشان در آن نگاشته شده و آمده که هر یک از ایشان یکی پس از دیگری چقدر عمر می کند و هر یک از آنان چه ادله ای را از مردم پنهان می دارد تا این که خداوند حضرت عیسی را بر آخرین تن از آنان نازل می کند و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند و می گوید شما چنان امامانی هستید که هیچ کس نباید از شما پیشی گیرد، آن گاه آن امام پیش می رود و با مردم نماز می گزارد و حضرت عیسی نیز پشت سرش در صف ایستاده است. اولین و برترین و بهترین آنان حضرت احمد صلی الله علیه و آله است که پاداشی همچون پاداش همه آنان و پاداش کسانی که از ایشان فرمان می برند و از هدایت ایشان راه می جویند، دارد، او رسول خدا است و نامش محمد و یاسین و فتّاح و ختّام و حاشر و عاقب و ماحی - در نسخه ای دیگر فتّاح به جای ماحی - و قائد است، پیامبر و خلیل و حبیب و پاکدل و امین و برگزیده خداوند است و خداوند حرکت او را در میان سجده کنندگان می بیند - و در نسخه دیگری او و حرکتش را در میان سجده کنندگان می بیند - یعنی در صلب های پیامبران، و با رحمت خود با او سخن می گوید و هرگاه از خداوند یاد شود از او نیز یاد می شود، او ارجمندترین و محبوب ترین آفریدگان نزد خداوند است و خداوند هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسلی را از آدم گرفته تا دیگران نیافریده که نزدش از او بهتر و محبوب تر باشد، خداوند در قیامت او را بر عرش خود می نشاند و شفاعت او را در حق هر کس شفاعت کند می پذیرد، قلم به نام او بر لوح محفوظ در أم

الکتاب جاری



شده است. پس از او حضرت علی بن ابی طالب است که برادر اوست و تا روز قیامت کبری صاحب لوی اوست و وصی و وزیر و جانشین او در میان امت اوست و پس از او محبوب ترین آفریدگان نزد خداوند است، پس از حضرت احمد صلی الله علیه و آله او ولی مؤمنین است و پس از او یازده تن از فرزندان حضرت محمد و او صلی الله علیه و آله، دو تن از آنان همان پسران هارون شبر و شبیر هستند - و در نسخه دیگری پس از او یازده تن از فرزندان فرزند او کهاولی شبر و دومی شبیر نام دارد و نه تن دیگری پس از دیگری از شبیر هستند - و نه تن دیگر از فرزندان پسر کوچکتر یعنی حسین صلوات الله علیه هستند و یکی پس از دیگری می آیند و آخرین ایشان همان امامی است که حضرت عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند، در آن کتاب نام ایشان آمده است از آنان که فرمانروایی می کنند تا آنان که دین خود را پنهان می دارند و آنان که آن را آشکار می سازند، نخستین کس از آنان که ظهور می کند، سرتاسر زمین خدا را از عدل و داد پر می کند و بر مابین مشرق و مغرب چیره می شود و خداوند او را بر همه ادیان غالب می گرداند، وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شد، پدرم زنده بود و او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و شهادت داد که او رسول خدا است، پدرم که در آن هنگام مردی کهنسال بود و دیگر توانی نداشت، درگذشت. او به من گفت: ای پسر! وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و جانشین او که نام و نشان در این کتاب آمده، در روزگار تو خواهد بود، پس از درگذشت سه تن از پیشوایان گمراهی که نام و نشان و قبيله و مدت حکومت هر یک چنین و چنان است؛ وقتی در روزگار تو ظهور کرد نزدش برو و با او بیعت کن و به همراهش با دشمنانش بجنگ که جهاد به همراه او همانند جهاد به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و دوست دار او همانند دوست دار حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و ستیزه جوی با او همانند ستیزه جو با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، ای امیرالمؤمنین! در این کتاب آمده که دوازده پیشوا از قریش و قوم خود او که پیشوایان گمراهی اند، با اهل بیت او دشمنی می کنند و حق آنان را برای خود می پندارند و آن را از ایشان می گیرند و آنان را طرد می کنند و در حرمان می گذارند و از آنان براءت می جویند و آنان را تهدید می کنند، نام و نشان و مدت حکومت یکایک آنان در این کتاب آمده و گفته شده که فرزندان و یاران و شیعیان تو، از کشتار و جنگ گرفته تا مصیبت و ترس، از دست آنان چه می کشند و نیز گفته شده که خداوند چگونه از آنان و دوستان و یارانشان انتقام می کشد و آنان، از ذلت و جنگ و مصیبت گرفته تا پستی و کشتار و ترس، از دست شما اهل بیت چه می کشند. ای امیرالمؤمنین! دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم و شهادت دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده اوست و تو جانشین رسول الله در میان امت او و وصی و شاهد او بر آفریدگان خدایی و حجت خدا در زمین او هستی، به راستی که اسلام دین خدا است و من از هر دینی که با اسلام مخالفت کند براءت می جویم، اسلام دینی است که خداوند برای خود برگزیده و برای دوستانش پسندیده است، اسلام دین حضرت عیسی بن مریم و پیامبران و رسولان پیش از اوست و پدران من نیز بر آن درگذشته اند، من ولایت تو و محبت دوستانت را برمی گیرم و از دشمنانت براءت می جویم و ولایت امامانی که فرزندان تو هستند را برمی گیرم و از کسانی که با ایشان دشمنی و مخالفت می کنند و از ایشان براءت می جویند و حقشان را به ناحق می گیرند، از اولین تا به آخرین شان، براءت می جویم. آن گاه دستش را جلو آورد و با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بیعت کرد. آن گاه علی صلوات الله علیه به او فرمود: کتابت را بده. او کتابش را به ایشان داد. علی صلوات الله علیه به یکی از یارانش فرمود: با این مرد برو و ترجمانی بجوی که زبان او را بداند تا این کتاب را به عربی برگرداند. وقتی آن را خدمت ایشان باز آوردند به فرزند خود حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله



عليه فرمود: ای پسر! کتابی را که به تو داده بودم، بیاور. چون ایشان آن کتاب را آورد فرمود: پسر! آن را بخوان، و تو ای فلانی بین که این کتاب به خط من و املاى رسول الله صلى الله عليه و آله است. آن مرد دید آن کتاب با کتاب خودش یک حرف هم تفاوت ندارد و هیچ تقدیم و تأخیری در آن نیست، گویا املايک نفر به دو نفر است. آن گاه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه خداوند را حمد و ستایش گفت و فرمود: ستایش از برای خداوندی است که اگر می خواست این امت اختلاف نکنند و میانشان تفرقه نیافتند، بی شک چنین می شد، و ستایش از برای خداوندی است که مرا فراموش نکرده و کار مرا وانگذاشته و یاد مرا نزد خود و دوستانش فرو نگذاشته، چرا که یاد دوستان و حزب شیطان نزد او حقیر و بی مایه گشته است. در آن هنگام شیعیان علی صلوات الله علیه که حاضر بودند شادمان شدند و بسیاری از اطرافیان حضرت خدا را شکر کردند و گروهی آنچنان ناراحت شدند که در چهره و رنگ رخسارشان آشکار شد.

98- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن محمد بن القاسم بن يحيى عن الحسن بن راشد قال سمعت أبا إبراهيم صلوات الله عليه يقول إن الله أوحى إلى محمد أنه قد فنيت أيامك و ذهبت دُنياك و احتجت إلى لقاء ربك فرجع النبي صلى الله عليه و آله يده إلى السماء باسطاً و قال اللهم عدتكَ التي وعدتني إنك لا تخلف الميعاد فأوحى الله إليه أن انت أحد أنت و من يتق به فأعاد الدعاء فأوحى الله إليه امض أنت و ابن عمك حتى تأتي أحداً ثم اصعد على ظهره فأجعل القبله في ظهره ثم ادع وحش الجبل تجيبك فإذا أجابتك فأعمد إلى جفره منهن أنثى و هي تدعى الجفرة حين ناهد قزناها الطلوع و تشخب أوداجها دماً و هي التي لك فمر ابن عمك ليقيم إليها فيذبحها و يسلمحها من قبل الرقبه و يقلب داخلها فتجده مدبوغاً و سأنزل عليك الروح و جبرئيل معه دواء و قلم و مداد ليس هو من مداد الأرض يبقى المداد و يبقى الجلد لا تأكله الأرض و لا يبليه التراب لا يزداد كلما ينشر إلا جده غير أنه يكون محفوظاً مستوراً فيأتي و حيي علم بما كان و ما يكون إليك و ثمليه على ابن عمك و ليكنب و يمد من تلك الدواه فمضى صلى الله عليه و آله حتى انتهى إلى الجبل ففعل ما أمره فصادف ما وصف له ربه فلما ابتدأ في سلمح الجفرة نزل جبرئيل و الروح الأمين و عدته من الملائكة لا يخصي عددهم إلا الله و من حضر ذلك المجلس ثم وضع على صلوات الله عليه الجلد بينيديه و جاءته الدواه و المداد أخضر كهيئته البقل و أشد خضرة و أنور ثم نزل الوحي على محمد صلى الله عليه و آله فجعل يملئ على صلوات الله عليه و يكتب على صلوات الله عليه أنه يصف كل زمان و ما فيه و يخبره بالظهر و البطن و خبره بكل ما كان و ما هو كائن اليوم القيامة و فسره له أشياء لا يعلم تأويلها إلا الله و الراسخون في العلم فأخبره بالكائنين من أولياء الله من ذريته أبداً اليوم القيامة و أخبره بكل عدو يكون لهم في كل زمان من الأزمنة حتى فهم ذلك كله و كتبه ثم أخبره بأمر ما يحدث عليه من بعده فسأله عنها فقال الصبر الصبر و أوصى إلى الأولياء بالصبر و أوصى إلى أشياعهم بالصبر و التسليم حتى يخرج الفرج و أخبره بأشراط أوانه و أشراط و لده و علامات تكون في ملك بني هاشم فمن هذا الكتاب

استخرجت أحاديث الملاحم كلها و صار الوصي إذا أفضى إليه الأمر تكلم بالعجب. (1)

ص: 187

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از حسن بن راشد روایت کرده که گفت: از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد که ایامت به پایان رسیده و مدت عمرت در دنیا تمام شده و باید به دیدار خدا بشتابی. رسول الله صلی الله علیه و آله دست خود را به آسمان بلند کرده گفت: بار خدایا! وعده ای به من داده ای و تو خلاف وعده نمی کنی!

خدا به او وحی کرد با کسی که به او اطمینان داری به جانب اُحد برو. رسول الله صلی الله علیه و آله دعای قبل را تکرار کرد و خداوند وحی به او کرد که با پسر عمویت به جانب اُحد برو، بر آن بالا برو و قبله را پشت سر خود قرار بده و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن تا جوابت دهند. وقتی جواب دادند، یک بره میش چهار ماهه که تازه شاخ هایش شروع به در آمدن کرده و از رگ های گردنش خون جاری است، همان بره مربوط به تو است. به پسر عمویت بگو که آن را بکشد و از طرف گردن پوست بکند. وقتی پوست آن را برگرداند، می بینی که دباغی شده است.

به زودی روح الامین و جبرئیل با دوات و قلم و مرکب نازل می شود که البته از نوع مرکب های روی زمین نیست؛ اثر مرکب باقی می ماند و پوست هم کهنه نمی شود و زمین آن را از بین نمی برد و خاک موجب نابودی آن نمی شود و هر وقت باز کنی، تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود. علم گذشته و آینده بر تو وحی می شود و تو آن را برای پسر عمویت می خوانی و او با همان دوات آنها را می نویسد.

رسول الله صلی الله علیه و آله به جانب اُحد رفت و طبق آنچه که دستور گرفته بود، عمل کرد و تمام چیزهایی که قبلاً برایش توضیح داده شده بود، به وقوع پیوست. همین که شروع به پوست کندن بره کرد، جبرئیل و روح الامین نازل شد، با گروهی از ملائکه که تعداد آنها را جز خدا کسی نمی دانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند. علی صلوات الله علیه پوست و مرکبی سبز رنگ، شبیه سبزه بلکه سبز تر از سبزی و روشن تر از آن را مقابل خود گذاشت.

سپس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی نازل شد و شروع به خواندن برای علی صلوات الله علیه کرد. آن جناب خصوصیات هر زمان و هر آنچه را که در آن زمان اتفاق می افتد می نوشت، و باطن و ظاهر آن را توضیح می داد و از تمام گذشته و آینده تا روز قیامت او را مطلع کرد، و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخون در علم، از تأویل آن اطلاع ندارد. پس او را از تعداد اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع کرد و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی نمود که علی صلوات الله علیه متوجه تمام آنها شد و آنها را نوشت.

سپس او را از پیشامدهایی که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله برایش پیش می آمد مطلع کرد. علی صلوات الله علیه وظیفه خود را پرسید. فرمود: باید صبر کنی، صبر! و به ائمه دستور صبر داد و به شیعیان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد، تا فرج برسد. و علامت های آن زمان ها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه هایی را که در فرمانروایی بنی هاشم است اطلاع داد. تمام وقایع و پیشامدها در همین کتاب وجود دارد و هر امامی که به امامت می رسد، مطالب عجیبی را به گوش مردم می رساند.

99- الشیخ عبد الله بن جعفر الحمیری، عن الحسن بن ظریف عن أبيه ظریف بن ناصح قال: كنت مع الحسين بن زيد و معه ابنة علي إذ مر بنا أبو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما فسلم عليهما ثم جاز فقلت جعلت فداك يعرف موسى قائم آل محمد قال فقال لي إن يكن أحد يعرفه فهو ثم قال و كيف لا يعرفه

وَ عِنْدَهُ حَظٌّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله. فَقَالَ عَلِيٌّ ابْنُهُ يَا أَبَهُ كَيْفَ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَ أَبِي زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلَهُمَا سَيِّدُ النَّاسِ وَ إِمَامُهُمْ فَلَزِمَا بَنِي أَبُوكَ زَيْدٌ أَخَاهُ فَتَادَبَ بِأَدْبِهِ وَ تَقَفَهُ بِفَقْهِهِ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنَّهُ يَا أَبَتِ إِنَّ حَدِيثَ بِمُوسَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدِيثٌ يُوصِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَتِهِ قَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا يُوصِي إِلَّا إِلَى ابْنِهِ أَمَا تَرَى أَيُّ بَنِي هَؤُلَاءِ الْخُلَفَاءِ لَا يَجْعَلُونَ الْخِلَافَةَ إِلَّا فِي أَوْلَادِهِمْ. (1)

مرحوم شیخ عبدالله بن جعفر حمیری، با سند مذکور از ظریف بن ناصح روایت کرده که گفت: با حسین بن زید بودم و پرسش علی نیز با او بود که حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از کنارمان عبور کردند؛ بر او سلام کردند و رد شدند. به حسین گفتم: فدایت شوم، آیا موسی قائم آل محمد صلوات الله علیهم را می شناسد؟ گفت: اگر یک نفر او را بشناسد، همین ایشان است. بعد گفت: چطور او را نشناسد، و حال آن که نوشته ای به خط علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را املاء کرده، پیش اوست؟!

پرسش علی گفت: پدر جان، چرا آن نوشته نزد پدرم زید بن علی نبود؟ گفت: ای پسر، علی بن حسین و محمد بن علی صلوات الله علیهما و آلهم سرور و امام مردم بودند، پدرت زید ملازم برادر خود گردید و از آداب و فقهاتش را از ایشان آموخت، گفت: پدر جان، اگر برای حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه اتفاقی بیفتد، ممکن است به یکی از برادرانش وصیت کند؟ گفت: نه به خدا، جز به فرزندش وصیت نخواهد کرد، پسر مگر نمی بینی که این خلفاء خلافت را فقط به فرزندشان می سپارند؟!

100- الشيخ محمد بن الحسن الطوسی، عن یونس بن عبید الرحمن عن عمر بن اذینه عن محمد بن مسلم قال: قرأني أبو جعفر صلوات الله عليه صحيفه كتاب الفرائض - التي هي إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله و خط علي صلوات الله عليه بيده فإذا فيها إن السهام لا تعول. (2)

مرحوم شیخ طوسی، با سند مذکور از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه صحیفه ای از کتاب فرائض را برایم قرائت فرمودند و فرمودند به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و دست خط علی صلوات الله علیه بود، و در آن آمده بود که سهام ارث از حد مقرر تجاوز نمی کند.

101- قال الشيخ أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي: روى سليمان بن قيس قال سمعت عبد الله بن جعفر بن أبي طالب قال قال لي معاوية ما أشد تعظيمك للحسن والحسين ما هما بخير منك ولا أبوهما بخير من أبيك ولو لا أن فاطمة بنت رسول الله لقلت ما أمك أسماء بنت عميس بدونها قال غضبت

من مقالته وأخذني ما لا أملك فقلت أنت لقليل المعرفة بهما و بأبيهما و أمهما بلى و الله إنهما خير مني و أبوهما خير من أبي و أمهما خير من أمي و لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول فيهما و في أبيهما و أنا غلام فحفظته منه و رعيتُهُ فقال معاوية و ليس في المجلس غير الحسن و الحسين صلوات الله عليهما و ابن جعفر رحمه الله و ابن عباس و أخيه الفضل هات ما سمعت فوالله ما أنت بكذاب فقال إنه أعظم مما في نفسك

ص: 189



قَالَ وَإِنْ كَانَ أَكْبَرُ مِنْ أَحَدٍ وَحَرَىٰ قَاتِهِ مَا لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ أَهْلِ الشَّامِ أَمَا إِذَا قَتَلَ اللَّهُ طَائِعِيَّتَكُمْ وَفَرَّقَ جَمْعَكُمْ وَصَارَ الْأَمْرُ فِي أَهْلِهِ وَ مَعْدِنِهِ - فَمَا نُبَالِي مَا قُلْتُمْ وَلَا يَصُدُّرُنَا مَا ادَّعَيْتُمْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَأَنْتَ يَا أَخِي أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي الْبَيْتِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَ فِي الْبَيْتِ فَاطِمَةُ صلوات الله عليها وَ أُمُّ أَيْمَنَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ الرَّبِيزِيُّ الْعَوَّامُ وَ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَضُدِهِ وَ أَعَادَ مَا قَالَ فِيهِ ثَلَاثًا ثُمَّ نَصَّ بِالْإِمَامَةِ عَلَى الْأَيْمَةِ تَمَامَ الْإِثْنَى عَشَرَ صلوات الله عليهم ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأُمَّتِي إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ضَلَالَةً كُلُّهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ عَشْرَةٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ وَ رَجُلَانِ مِنْ فُرَيْشٍ وَ زُرٌّ جَمِيعَ الْإِثْنَى عَشَرَ وَ مَا أَضَلُّوا فِي عُقُوبَتِهِمَا - ثُمَّ سَمَّاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَمَّى الْعَشْرَةَ مِنْهُمَا قَالَ فَسَمَّاهُمْ لَنَا قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ صَاحِبُ السُّلَيْسِلَةِ وَ ابْنُهُ مِنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ أَوْلَهُمْ مَرُوانَ قَالَ مُعَاوِيَةُ لَيْنَ كَانَ مَا قُلْتَ حَقًّا هَلَكْتَ وَ هَلَكَتِ الثَّلَاثَةُ قَبْلِي وَ جَمِيعٌ مِنْ تَوْلَاهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَقَدْ هَلَكَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ مِنْ غَيْرِكُمْ وَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ شِيعَتِكُمْ - قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ فَإِنَّ الَّذِي قُلْتَ وَ اللَّهُ حَقٌّ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مُعَاوِيَةُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ مَا يَقُولُ ابْنُ جَعْفَرٍ؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مُعَاوِيَةُ بِالْمَدِينَةِ أَوَّلَ سَنَةٍ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ عَلِيِّ صَلَواتِ اللهِ عَلَيْهِ أَرْسِلْ إِلَى الَّذِي سَمَّى فَأَرْسِلْ إِلَى عُمَرَ بْنِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُسَامَةَ فَشَهِدُوا جَمِيعًا أَنَّ الَّذِي قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ حَقٌّ قَدْ سَمِعُوا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا سَمِعَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ الْفَضْلِ وَ ابْنِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ أُسَامَةَ قَالَ كُلُّكُمْ عَلَى مَا قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ؟ قَالُوا نَعَمْ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَإِنَّكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَتَدْعُونَ أَمْرًا وَ تَحْتَجُّونَ بِحُجَّةٍ قَوِيَّةٍ إِنْ كَانَتْ حَقًّا وَ إِنَّكُمْ لَتَبْصُرُونَ عَلَى أَمْرٍ وَ تَشْتُرُونَ وَ النَّاسُ فِي غَفْلَةٍ وَ عَمَى وَ لَيْنَ كَانَ مَا تَقُولُونَ حَقًّا لَقَدْ هَلَكَتِ الْأُمَّةُ وَ رَجَعَتْ عَنِ دِينِهَا وَ كَفَرَتْ بِرَبِّهَا وَ جَحَدَتْ نَبِيَّهَا إِلَّا أَنْتُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ مَنْ قَالَ بِقَوْلِكُمْ وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ فِي النَّاسِ فَأَقْبَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ مَا تَعْجَبُ مِنْيَا مُعَاوِيَةُ إِعْجَبَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ فَافْضِ مَا أَنْتَ فَافِضِ فَأَمَّنُوا بِمُوسَى وَ صَدَّقُوهُ ثُمَّ سَارَ بِهِمْ وَ مِنْ اتَّبَعَهُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَقْطَعَهُمُ الْبَحْرَ وَ أَرَاهُمُ الْعَجَائِبَ وَ هُمْ مُصَدِّقُونَ بِمُوسَى وَ بِالتَّوْرَةِ يَقْرُونَ لَهُ بِدِينِهِ ثُمَّ مَرُّوا بِأَصْدَانٍ ثَعْبَدُ فَقَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ إِلَهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ - وَ عَكَفُوا عَلَى الْعَجَلِ جَمِيعًا غَيْرَ هَارُونَ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهُ مُوسَى وَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى بَعْدَ ذَلِكَ وَ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِمْ مَا قَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ مُوسَى رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأَفْرِقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ فَمَا اتَّبَعُ هَذِهِ الْأُمَّةَ رِجَالًا سَوْدُوهُمْ وَ أَطَاعُوهُمْ لَهُمْ سَوَابِقٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنَازِلُ قَرِيْبَةٍ مِنْهَا وَ أَصْدَ هَارَةَ مُقَرَّبِينَ بِدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بِالْقُرْآنِ حَمَلَهُمُ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ أَنْ خَالَفُوا إِمَامَهُمْ وَ وَلِيَّهُمْ بِأَعْجَبَ مِنْ قَوْمٍ صَاغُوا مِنْ حُلِيِّهِمْ عَجَلًا ثُمَّ عَكَفُوا عَلَيْهِمْ بِدُونِهِ وَ يَسْجُدُونَ لَهُ وَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِمْ غَيْرَ هَارُونَ وَ حُدَّةَ وَ قَدْ بَقِيَ مَعَ صَاحِبِنَا الَّذِي هُوَ مِنْ نَبِيِّنَا بِمَنْزِلِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى

مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ نَاسٌ سَلَمَانٌ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ ثُمَّ رَجَعَ الزُّبَيْرُ وَ ثَبَتَ هُوَ لِأَيِّمِهِ مَعَ إِمَامِهِمْ حَتَّى لَقُوا اللَّهَ - وَ تَعَجَّبَ يَا مُعَاوِيَةَ أَنْ  
 سَمَى اللَّهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَ قَدْ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ بِغَيْرِ حُمٍّ وَ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ وَ اِحْتَجَّ بِهِمْ عَلَيْهِمْ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِمْ وَ أَخْبَرَ أَنَّ  
 أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّهُ خَلِيفَتُهُ فِيهِمْ وَ وَصِيُّهُ وَ قَدْ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَيْشًا يَوْمَ مَوْتِهِ  
 فَقَالَ عَلَيْهِمْ بِجَعْفَرٍ فَإِنْ هَلَكَ فَزَيْدٌ فَإِنْ هَلَكَ فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَتَلُوا جَمِيعًا أَفْتَرِيئَتُكَ الْأُمَّةَ وَ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ مِنَ الْخَلِيفَةِ بَعْدَهُ لِيُخْتَارُوا هُمْ  
 لِأَنْفُسِهِمْ الْخَلِيفَةَ - كَانَ رَأْيُهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ أَهْدَى لَهُمْ وَ أَرْشَدَ مِنْ رَأْيِهِ وَ اِخْتِيَارِهِ وَ مَا رَكِبَ الْقَوْمُ مَا رَكَبُوا إِلَّا بَعْدَ مَا بَيَّنَّهُ وَ مَا تَرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عَمَى وَ لَا شُبْهَةٍ فَمَا مَا قَالَ الرَّهْطُ الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ تَظَاهَرُوا عَلَى عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَذَبُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ زَعَمُوا  
 أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُجْمَعَنَّ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ النَّبَوَةِ وَ الْخِلَافَةَ فَقَدْ شَبَّهُوا عَلَى النَّاسِ بِشَهَادَتِهِمْ وَ كَذَبِهِمْ وَ مَكْرِهِمْ قَالَ مُعَاوِيَةُ مَا تَقُولُ يَا  
 حَسَنُ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَ مَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْعَجَبُ مِنْكَ يَا مُعَاوِيَةُ وَ مِنْ قَلْبِهِ حَيَاتِكَ وَ مِنْ جُرَأَتِكَ عَلَى اللَّهِ حِينَ قُلْتَ قَدْ قَتَلَ  
 اللَّهُ طَاعِيَتَكُمْ وَ رَدَّ الْأَمْرَ إِلَى مَعْدِنِهِ فَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةُ مَعْدِنُ الْخِلَافَةِ دُونَنَا؟ وَيْلٌ لَكَ يَا مُعَاوِيَةَ وَ لِثَلَاثَةِ قَبْلِكَ الَّذِينَ أَجْلَسُوا هَذَا الْمَجْلِسَ وَ  
 سَنُوا لَكَ هَذِهِ السُّنَّةَ لِأَقُولَنَّ كَلَامًا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ لَيْسَ مَعَهُ بَنُو أَبِي هُوَ لِأَيِّمِهِمْ إِنْ النَّاسُ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى أُمُورٍ كَثِيرَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُمْ  
 اِخْتِلَافٌ فِيهَا لَا تَنَازُعٌ وَ لَا فِرْقَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ لَا تُحْصَى وَ لَا يَعُدُّهَا إِلَّا اللَّهُ وَ اِجْتَمَعُوا عَلَى تَحْرِيمِ الزَّانَا وَ السَّرِقَةِ وَ الْكَذِبِ وَ  
 الْقَطِيعَةِ وَ الْخِيَانَةِ وَ أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ لَا تُحْصَى وَ لَا يَعُدُّهَا إِلَّا اللَّهُ وَ اِخْتَلَفُوا فِي سُنَنِ اِقْتَتَلُوا فِيهَا وَ صَارُوا فِرْقًا يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا  
 وَ هِيَ الْوَلَايَةُ وَ يَتَّبِرُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ وَ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا أَيُّهُمْ أَحَقُّ وَ أَوْلَى بِهَا إِلَّا فِرْقَةٌ تَتَّبِعُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَمَنْ  
 أَخَذَ بِمَا عَلَيْهِ أَهْلُ الْقِبْلَةِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اِخْتِلَافٌ وَ رَدَّ عِلْمَ مَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ إِلَى اللَّهِ سَلِمَ وَ نَجَا بِهِ مِنَ النَّارِ وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ  
 عَلَيْهِ وَ اِحْتَجَّ عَلَيْهِ بِأَنْ نَوَّرَ قَلْبَهُ بِمَعْرِفَةِ وِلَايَةِ الْأَمْرِ مِنْ أَيْمَتِهِمْ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ أَيْنَ هُوَ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَعِيدٌ وَ لِلَّهِ وَلِيُّهُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَحِمَ اللَّهُ إِمْرًا عِلْمٌ حَقًّا فَقَالَ أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ نَحْنُ نَقُولُ أَهْلُ الْبَيْتِ إِنْ الْأَيِّمَةُ مِنَّا وَ اِنْ الْخِلَافَةُ لَا تَصِلُ إلَّا فِينَا وَ اِنْ اللَّهُ جَعَلَنَا  
 أَهْلَهَا فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ اِنْ الْعِلْمُ فِينَا وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ هُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ وَ اِنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ اِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْسَلَ الْخُدُشُ  
 إِلَّا وَ هُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِخَطِّ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِهِ - وَ زَعَمَ قَوْمٌ أَنَّهُمْ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنَّا حَتَّى أَنْتَ  
 يَا ابْنَ هَنْدٍ تَدْعِي ذَلِكَ وَ تَزْعُمُ أَنَّ عُمَرَ أُرْسِلَ إِلَى أَبِي أَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ الْقُرْآنَ فِي مِصْرٍ فَابْعَثْ إِلَيَّ بِمَا كَتَبْتَ مِنَ الْقُرْآنِ فَآتَاهُ فَقَالَ  
 تَصَدَّقْ بِاللَّهِ عُنْفَى قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ قَالِ وَ لِمَ؟ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ - وَ الرَّاسِ خُونٌ فِي الْعِلْمِ إِيَّايَ عَنِي وَ لَمْ يَعْنِكَ وَ لَا أَصْحَابَكَ  
 فَغَضِبَ عُمَرُ - ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ تَحْسِبُ أَنَّ أَحَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ عِلْمٌ غَيْرَكَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا فَلْيَأْتِيَنِي بِهِ إِذَا جَاءَ رَجُلٌ فَقَرَأَ شَيْئًا  
 مَعَهُ يُوَافِقُهُ فِيهِ آخِرُ كِتَابِهِ وَ إِلَّا لَمْ يَكُنْ يُكْتَبُ ثُمَّ قَالُوا قَدْ ضَاعَ مِنْهُ قُرْآنٌ كَثِيرٌ بَلْ كَذَبُوا وَ

اللَّهِ بَلَّ هُوَ مَجْمُوعٌ مَحْفُوظٌ عِدَّةُ أَهْلِهِ ثُمَّ أَمَرَ عُمَرَ فُضِّدَ آتَهُ وَوَلَّاهُ إِيَّاهُ إِجْتِهَادًا دُونَ آرَاءِكُمْ وَاقْضُوا بِمَا تَرَوْنَ أَنَّهُ الْحَقُّ فَلَا يَزَالُ هُوَ وَبَعْضُ وُلَّاتِهِ قَدْ وَقَعُوا فِي عَظِيمَةٍ فَيُخْرِجُهُمْ مِنْهَا أَبِي لِيَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهَا فَتَجْمَعُ الْقَضَاءُ

عِنْدَ خَلِيفَتِهِمْ وَقَدْ حَكَمُوا فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ بِقَضَايَا مُخْتَلَفَةٍ فَأَجَارَهَا لَهُمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُؤْتِهِ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابَ وَزَعَمَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْ مُخَالِفِينَا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقَبِيلَةِ أَنَّهُمْ مَعْدِنُ الْخِلَافَةِ وَالْعِلْمُ دُونَنَا فَتَسَّ تَعِينُ بِاللَّهِ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا وَجَحَدْنَا حَقًّا وَرَكِبَ رِقَابَنَا وَسَنَّ لِلنَّاسِ عَلَيْنَا مَا يَحْتَجُّ بِهِ مِثْلَكَ وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ - مُؤْمِنٌ يَعْرِفُ حَقَّنَا وَيُسَلِّمُ لَنَا وَيَأْتُمُّ بِنَا فَذَلِكَ نَاجٍ مُحِبٌّ لِلَّهِ وَ لِي وَ نَاصِبٌ لَنَا الْعَدَاوَةَ يَتَّبِعُ مِنَّا وَيَلْعَنُنَا وَيَسْتَحِلُّ دِمَاءَنَا وَيَجْحَدُ حَقَّنَا وَيَدِينُ اللَّهَ بِالْبِرَاءَةِ مِنَّا فَهَذَا كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَإِنَّمَا كَفَرَ وَأَشْرَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ كَمَا يَسُّ بِنَا اللَّهُ عَدُوًّا بَغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَرَجُلٌ آخِذٌ بِمَا لَا يُخْتَلَفُ فِيهِ وَرَدَّ عِلْمٌ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ مَعَ وَلَا يَتَنَاوَأُ لَا يَأْتُمُّ بِنَا وَلَا يُعَادِيْنَا وَلَا يَعْرِفُ حَقَّنَا فَتَحْنُ نَزْجُو أَنْ يَعْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ فَهَذَا مُسْلِمٌ صَدِيقٌ فَلَمَّا سَمِعَ مُعَاوِيَةَ أَمْرَ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ - غَيْرِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَابْنِ جَعْفَرٍ فَإِنَّهُ أَمَرَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِأَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ (1).

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: سلیم بن قیس از عبد الله بن جعفر روایت کرده که گفت: روزی معاویه مرا گفت: چقدر به حسن و حسین تعظیم و تکریم می کنی؟! نه آن دو از تو بهتر و نه پدرشان از پدر تو نیکوتر، و اگر نبود وجود فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله می گفتم: مادرت اسماء بنت عمیس کمتر از فاطمه نیست!

عبد الله گوید: از این گفتار او به خشم آمده و نتوانستم جلوی خود را بگیرم و گفتم: به راستی شناخت تو نسبت به حسن و حسین و پدر و مادرشان صلوات الله علیهم بسیار قلیل و اندک است، آری به خدا آن دو بهتر از من و پدرشان بهتر از پدرم و مادرشان بهتر و نیکوتر از مادر من است، من خود از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره آن دو و پدرشان مطالبی فرمود در حالی که من پسرکی بودم با این حال همه را حفظ داشته و به خاطر سپرده ام.

معاویه گفت: آنچه شنیدی بگو- و در آن مجلس جز او و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و ابن عباس و برادرش فضل کسی دیگری نبود- که به خدا قسم تو دروغگو نیستی، عبد الله گفت: آنها بزرگتر از چیزی است که در دل داری.

معاویه گفت: هر چند بزرگتر از کوه احد و حراء باشد، و تا وقتی که کسی از اهل شام اینجا نباشد در نظر من هیچ تفاوتی نمی کند!! و اکنون که خداوند سرکرده شما را کشته و جمع شما را پراکنده ساخته و حکومت به اهل و معدن آن رسیده دیگر اهمیتی به گفته های شما نداده و ادعایتان هیچ زبانی به من نمی رساند.

عبد الله گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: من به تمام اهل ایمان به جان خودشان شایسته ترم، پس هر که من از نفس خود بر او اولی و شایسته ترم پس تو ای برادرم بر او از خودش اولی و شایسته تری، و علی صلوات الله علیه در خانه روبروی آن حضرت بود و حسن و حسین صلوات الله علیهما و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید، و حضرت فاطمه صلوات الله علیها و ام ایمن و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام نیز حضور داشتند، و آن حضرت دست مبارک خود را بر بازوی او زده و سه بار این

کلام را تکرار فرمود، سپس نصّ و تصریح بر تمام امامان دوازده گانه نمود.

سپس فرمود: امت من دوازده خلیفه و حاکم خواهند داشت که جملگی گمراه و گمراه کننده اند، دهنفر ایشان از بنی امیه و دو نفرشان از قریش است، و بار گناه تمامی این ده نفر بر دوش همان دو نفر است، سپس رسول الله نام آن دو را برده و نام تک تک آن ده نفر را نیز گفت.

معاویه گفت: نامشان را بگو، گفت: فلانی (ابوبکر) و فلانی (عمر)، و صاحب سلسله و فرزندش از آل ابی سفیان و هفت تن از فرزندان حکم بن ابی العاص، که اول آنان مروان است.

معاویه گفت: اگر ماجرا این گونه است که تو گفتی که من از هلاک شدگانم، و نیز هر سه نفر قبل از من و تمام طرفداران شان از این امت همه نابودند، و با این سخن همه صحابه از مهاجر و انصار و تابعین جز شما اهل بیت و شیعیان تان هلاک و نابودند!

عبد الله گفت: به خدا آنکه گفتم حقی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم.

معاویه خطاب به حسن و حسین صلوات الله علیهما و ابن عباس گفت: عبد الله چه می گوید؟

ابن عباس به معاویه- در حالی که اولین سفر معاویه- پس از شهادت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به مدینه بود گفت: افرادی که او نام برد حاضر کن، پس بدنبال عمر بن ام سلمه و اسامه فرستاد، پس همگی بر حقایق عبد الله بن جعفر گواهی دادند که همان که او شنیده اینان نیز از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده اند.

سپس معاویه روی به جانب حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و ابن عباس و فضل و عمر و اسامه کرده و گفت: نظر شما نیز همان است که ابن جعفر گفت؟ همگی گفتند: آری.

معاویه گفت: شما ای فرزندان عبد المطلب دعوی کاری (حکومت) دارید، و در صورت حقیقت؛ احتیاج به حجّت قوی و محکمی می کنید، و شما همگی انتظار کاری را می کشید و آن را مخفی می دارید و مردم همگی غافل و چشم بسته اند، و اگر آنچه گفتید راست باشد به راستی تمام امت هلاک و مرتدّ از دین و کافر به خدای و منکر پیامبرند جز شما اهل بیت و طرفداران تان، و آنها در صد کم و قلیلی از مردمند.

ابن عباس به معاویه گفت: خداوند می فرماید: «و تعداد قلیلی از بندگانم شکرگزارند». (سوره سبأ آیه 13)، و نیز فرموده: «و تعداد آنها قلیل و اندک است». (سوره ص آیه 24)

و ای معاویه چرا از من در شگفتی، از بنی اسرائیل در عجب باش آنگاه که ساحران به فرعون گفتند: «در حقّ ما هر چه توانی بکن» (سوره طه آیه 72)، پس همگی به حضرت موسی ایمان آورده و تصدیقش کردند، سپس با ایشان و تمام طرفداران خود از بنی اسرائیل به راه افتاد تا اینکه دریا راه را بر ایشان بست، و در آنجا نیز عجایی را به ایشان نمایاند، و ایشان همگی تصدیق کننده حضرت موسی و معترف به تورات و دین او بودند، سپس با عبور از کنار بتانی که عبادت می شدند گفتند: «ای موسی برای ما نیز خدایی همچون اینان قرار ده [موسی گفت: اینان مردمی جاهل پیشه اند]». (سوره اعراف آیه 138)، سپس همگی جز حضرت هارون سرگرم گوساله پرستی شده و گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است». (سوره طه آیه 88)، پس از آن موسی علیه السلام به ایشان فرمود: «به زمین مقدّس داخل شوید». (سوره مائده آیه 21)، و جوابشان همان بود که حکایتش را خداوند در قرآن فرمود و حضرت موسی گفت: «خدایا من جز بر خود و برادرم مالک و



فرمانروا نیستم، میان ما و این قوم فاسق نافرمان

ص: 193

کار این امت نیز عجیب تر از کار بنی اسرائیل نیست، این امت مردانی را آقا و سید داشته و اطاعتنموده که دارای سوابق درخشان و منزلت نیکو با رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و قوم همسرانی بودند که به دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن اعتراف داشتند، تا اینکه کبر و حسد اینان را واداشت تا مخالفت امام و ولی خود کنند، همانند قوم حضرت موسی که مجسمه گوساله ای را ساخته و اطرافش به عبادت پرداخته و سجده اش نمودند، و پنداشتند که ربّ- العالمین است و همگی جز حضرت هارون مرتکب این عمل شدند.

و همچنین در قضایای پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله جز رفیق ما (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) از اهل بیث که منزلت نزد آن حضرت همچون حضرت هارون بود نزد حضرت موسی و گروه اندکی چون: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر- سپس زبیر بازگشت و این سه نفر با امامشان تا دم مرگ- ثابت ماندند.

و تو ای معاویه آیا تعجب می کنی که خداوند نام تک تک ائمه صلوات الله علیهم را برده باشد، با اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیر خم به نام تمام آنان تصریح فرموده بود، و به آنان بر تمام امت احتجاج کرده امر به اطاعت شان نموده بود. و به ایشان گفته بود که اول ایشان حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است که او ولی تمام اهل ایمان از زن و مرد است، و اینکه او خلیفه و وصی او در میان شان می باشد، و رسول الله صلی الله علیه و آله در روز مؤته لشکری را روانه ساخته و فرمود: امیر شما جعفر است، اگر شهید شد زید، و پس از او عبد الله بن رواحه است، پس همگی شهید شدند، با این حال تو فکر می کنی رسول الله صلی الله علیه و آله امت را بدون تعیین خلیفه ترک کرده، تا اینکه خودشان امیری انتخاب کنند، مانند آن است که رأی و نظر ایشان از رأی و اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر و درست تر است؟! و امت مرتکب خطایی نشد جز آنکه قبلاً برای آنان تبیین شده بود، و رسول الله صلی الله علیه و آله ایشان را در کوری و شبهه رها نفرمود.

و اما آنچه آن گروه چهار نفره علیه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اظهار مخالفت نموده و با کذب بر رسول الله صلی الله علیه و آله از قول آن حضرت گفتند که فرموده: خداوند قصد آن را نداشته و ندارد که برای ما اهل بیت؛ نبوت و خلافت را جمع نماید. با این تهمت و افتراء و شهادت دروغ و مکارانه همه امت را به شبهه انداختند.

معاویه گفت: ای حسن تو چه می گویی؟

فرمود: ای معاویه، گفتگوی تو و ابن عباس را شنیدم، عجب از کمی حیا و جرأت تو بر خداوند آنگاه که گفتی: «خدا طاغیه شما را به قتل رسانده و امر را به معدن خود بازگرداند»، آیا با بودن ما چون تویی معدن خلافت است؟! عذاب بر تو و سه نفر پیش از تو که بر این مسند تکیه زدند، و این سنت زشت را برای تو به ارمغان گذاشتند، اکنون سخنی را بر زبان رانم که تو در خور آن نیستی، لکن برای این می گویم که فرزندان پدرم در این جمع آن را بشنوند: بی شک مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بر امور بسیار که خیر و رضای حضرت حق در آن بود شرکت نمودند بی آنکه میان شان هیچ اختلاف و تنازع و جدایی باشد، یکی شهادت بر کلمه طیبه «لا إله إلا الله»، و دیگر «محمد رسول الله و عبده» و ادای نمازهای پنجگانه، و پرداخت زکات واجب، و گرفتن روزه ماه رمضان، و انجام حج خانه، و امور بسیاری که در طاعت خداوند بود که شمارش آنها را فقط خدا می داند، و اجماع کردند بر تحریم زنا و شرب خمر و سرقت و کذب و قطع رحم، و خیانت و موارد بسیاری از معاصی خداوند که شمارش را جز خدا کسی



و بر سر اختلاف سنت‌هایی جنگیدند و به گروه‌های مختلفی متفرق شدند که هر کدام دیگری را لعن و از دیگری تبری و بیزاری می‌جست- و آن کلمه «ولایت» بود و بر سر آن به جنگ برخاستند که: ما احقّ و اولی به امر ولایت و خلافتیم- جز فرقه‌ایکه تبعیت کتاب خدا و پیروی سنت رسول الله را نمود، پس هر که مطابق رفتار اهل قبله- که اجماعی است- عمل کند و موارد اختلافی را به خدا واگذارد جان سالم بدر برده و از آتش جهنم نجات یافته و به بهشت رود، و هر که را که خداوند توفیق داده مورد منت خود قرار دهد و حجت خود را بر او تمام سازد به آنکه دل آن بنده پسندیده خود را منور به نور معرفت ولایت امر از امامان دوازده گانه و معدن علم که آن در کدام مقرّ مستقرّ است گرداند پس آن بنده در نزد خداوند سعید و خوشبخت و از اولیای او به شمار خواهد رفت، و حال آنکه خود رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده: «رحمت حضرت حقّ بر آن کس باد که عالم به حقی گردید و به دیگران گفت و غنیمت یافت، یا خموش گشته و جان سالم بدر برد».

نظر ما اهل بیت این است که: بی شک امامان از ما هستند، و خلافت جز برای ما خانواده شایسته دیگری نیست، و خداوند تبارک و تعالی بی هیچ شکی به تصریح در کتاب و سنت ما را اهل آن ساخته، و علم نزد ما و فقط ما اهل آن هستیم، و مجموع آن در نزد ما ثابت و عیان و درخشان است و آنچه بر ما ظاهر است چیزی بر آن تا روز قیامت حادث و زیادت نخواهد شد، حتی دیه خراش که آن تنها نزد ما به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خطّ مبارک علی صلوات الله علیه محفوظ و مکتوب است.

و گروهی پنداشتند که اینان از ما به امر خلافت شایسته ترند، حتی تو ای پسر هند نیز ادّعی آن را نمودی، و پنداشتی که عمر به دنبال پدرم (حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) فرستاده و گفت: من قصد کتابت قرآن در مصحفی را دارم آنچه از مکتوبات قرآن نزد خود داری نزد من فرست، او نیز آمده و گفت: به خدا اگر چنین می‌کردم قبل از رسیدن آن به دست گردن مرا می‌زدی، عمر گفت: برای چه؟ حضرت گفت: زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «و راسخان در علم» مراد خداوند من هستم نه تو و اصحابت، عمر غضبناک شده و گفت: ای پسر ابی طالب، فکر می‌کنی هیچ کس جز تو علمی ندارد؟! پس هر که مقداری از قرائت قرآن می‌داند آن را نزد من آر. بدین ترتیب هر که مقداری از قرآن را در سینه داشت و یک نفر هم شهادت می‌داد آن آیه را مکتوب می‌داشت و گر نه نمی‌پذیرفت.

سپس شایع ساختند که مقدار زیادی از قرآن ضایع شد؛ به خدا سوگند که دروغ گفتند، تمامی قرآن در نزد اهل قرآن محفوظ است.

سپس عمر بن خطاب به قضات و والیان خود امر نمود که در نظرات خود اجتهاد کرده به آنچه حقّ است رأی و فتوا دهند، از این به بعد بود که او و برخی از والیانش در کار عظیم و خطیری وارد شدند، و پدرم صلوات الله علیه بود که برای اتمام حجت در این راه از مشکلات عظیم نجات شان می‌داد، اما در بعضی امور قضات و ولات نزد خلیفه حاضر شده و نظرات مختلف ابراز می‌داشتند و عمر بن خطاب نیز تجویز می‌کرد، زیرا خداوند متعال وی را علم حکمت و فصل الخطاب نداده، و هر صنف از اصناف مخالف ما که از اهل قبله هم بودند می‌پنداشت که گروه او معدن خلافت و علم است نه ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله؛ پس ما نیز بر ظالمان و منکرین حقّ ما، و آنان که بر ما مستولی شدند و بر زبان ما برای ما سنتی تراشیدند که مانند تویی بر آن احتجاج نماید از خداوند طلب یاری می‌کنیم، و خداوند ما را کافی است و همو وکیل خوبی است.

هر آینه مردمان سه گروه اند: اول مؤمنی که حق ما را شناخته و ما را به ولایت و امام مسلم دارد و آن را به ما واگذار، پس او نجات یافته و محب خدا و ولی او است. دوم فردی ناصبی که دشمنی ما ظاهر و از ما تبری جسته و لعن ما نماید، و ریختن خون ما را حلال و حق ما را انکار می کند، و برائت از ما را جزء دینش می داند، پس او کافر است و مشرک است و فاسق، و بی شک او از جایی که نمی داند به کفر و شرک افتاده همچنان که خداوند را از سر کین بدون علم سب و دشنام می دادند، این چنین فردی بدون علم مبتلا به شرک خدا شده است.

و دیگری مردی است که موارد اجماعی را پذیرفته، و موارد مشکله را به خدا واگذار می کند، اما با ولایت ما باشد، و به ما نه اقتدا کند و نه دشمنی، و از حق ما نیز بی خبر باشد، پس برایش امید مغفرت و ورود به بهشت داریم و چنین فردی: مسلمان ضعیف است. وقتی معاویه این کلام را شنید برای هر کدام از آنان یک صد هزار درهم مقرر کرد، جز حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما و ابن عباس، که به هر کدام شان یک میلیون درهم پرداخت نمود.

102- أبان بن أبی عیاش عن سَلَمِ بْنِ قیس الهلالی قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَیْهِمَا بَكَیَ ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً. ثُمَّ قَالَ مَا لَقِیْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِیِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْهَدُكَ أَنْتَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِیِّ وَ لِوَلَدِهِ، وَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ عَدُوِّهِمْ بَرِئٌ، وَ إِنِّي أَسْلَمْتُ لِأَمْرِهِمْ. لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَیْ عَلِیِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَیْهِ بِذِي قَارٍ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً وَ قَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، هَذِهِ صَحِيفَةُ أَمْلَاهَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطَى بِيَدِي. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِقْرَأْهَا عَلَيَّ فَقَرَأَهَا، فَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ كَانَ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى مَقْتَلِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَيْفَ يُقْتَلُ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ وَ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ مَنْ يُسْتَشْهَدُ مَعَهُ. فَبَكَیَ بُكَاءً شَدِيداً وَ أَبْكَانِي. فَكَانَ فِيهَا قِرَاءَةُ عَلَيَّ: كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ وَ كَيْفَ يُسْتَشْهَدُ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ كَيْفَ يُسْتَشْهَدُ

الْحَسَنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ وَ كَيْفَ تَغْدِرُ بِهِ الْأُمَّةُ، فَلَمَّا أَنْ قَرَأْتُ كَيْفَ يُقْتَلُ الْحُسَیْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ أَكْثَرَ أَبْكَاءَ ثُمَّ أَدْرَجَ الصَّحِيفَةَ وَ قَدْ بَقِيَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ كَانَ فِيهَا - فِيمَا قَرَأَ - أَمْرُ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ كَمْ يَمْلِكُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ، وَ كَيْفَ بُوِيعَ عَلَيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ وَقَعَهُ الْجَمَلُ وَ سَبَّ عَائِشَةَ وَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ وَقَعَهُ صِفِّينَ وَ مَنْ يَقْتُلُ فِيهَا، وَ وَقَعَهُ النَّهْرَوَانَ وَ أَمْرَ الْحَكَمِيِّينَ، وَ مَلِكُ مُعَاوِيَةَ وَ مَنْ يَقْتُلُ مِنَ الشَّيْعَةِ، وَ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْحَسَنِ، وَ أَمْرُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَتْلِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ. فَسَمِعْتُ ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ كَلِمًا قَرَأْتُ لَمْ يَزِدْ وَ لَمْ يَنْقُصْ. فَرَأَيْتُ خَطَّهُ أَعْرَفُهُ فِي صَحِيفِهِ لَمْ تَتَغَيَّرْ وَ لَمْ تَصْفُرْ. فَلَمَّا أَدْرَجَ الصَّحِيفَةَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَوْ كُنْتُ قَرَأْتُ عَلَيَّ بِقَبِيهِ الصَّحِيفَةَ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا، وَ لَكِنِّي مُحَدِّثُكَ. مَا يَمْنَعُنِي فِيهَا مَا نَلَقَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ وُلْدِكَ وَ هُوَ أَمْرٌ فَطِيعٌ مِنْ قَتْلِهِمْ لَنَا وَ عَدَاوَتِهِمْ إِيَّانَا وَ سُوءِ مُلْكِهِمْ وَ سُوءِ قُدْرَتِهِمْ، فَأَكْرَهُ أَنْ تَسْمَعَهُ فَتَغْتَمَّ وَ يَحْزُنَكَ وَ لَكِنِّي أُحَدِّثُكَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ بِيَدِي فَفَتَحَ لِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ - وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ يَنْظُرَانِ إِلَيَّ - وَ هُوَ يَشِيرُ إِلَيَّ ذَلِكَ. فَلَمَّا خَرَجْتُ قَالَا لِي: مَا قَالَ لَكَ فَحَدِّثْتُهُمَا بِمَا قَالَ: فَحَرَكَآ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ حَكِيَا قَوْلِي ثُمَّ وَلِيَا يَرْدَانِ قَوْلِي وَ يَنْظُرَانِ بِأَيْدِيَهُمَا. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، إِنَّ الْحَسَنَ يَأْتِيكَ مِنَ الْكُوفَةِ بِكَذَا وَ كَذَا أَلْفَ رَجُلٍ غَيْرِ رَجُلٍ. يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، إِنَّ مَلِكَ بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا زَالَ كَانَ أَوَّلَ مَا يَمْلِكُكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ لَدَكَ فَيَفْعَلُونَ الْأَفَاعِيلَ. فَقَالَ ابْنُ

لَأَنْ يَكُونَ نُسَخَتِي ذَلِكَ الْكِتَابَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. (1)

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: وقتی حضرت امام حسین صلوات الله علیه به شهادت رسید ابن عباس به شدت گریه کرد و سپس گفت: چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دید! خدایا من تو را شاهد می گیرم که من دوستدار حضرت علی بن ابی طالب و فرزندان او هستم و از دشمنان او و دشمنان فرزندان او بیزارم، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم.

ابن عباس گفت: روزی در ذی قار خدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه وارد شدم. حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود: ای ابن عباس، این کتابی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر من املاء فرموده و دست خط خودم است.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن را برایم بخوان. حضرت آن را خواند و در آن بود همه آنچه از زمان رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمان شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می شوند. آن حضرت بشدت گریه کرد و مرا به گریه در آورد.

از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می کنند، و چگونه حضرت زهرا صلوات الله علیها شهید می شود، و چگونه پسرش حضرت امام حسن صلوات الله علیه به شهادت می رسد و چگونه امت به او غدر و حيله می کنند. وقتی کیفیت قتل حضرت امام حسین صلوات الله علیه را خواند بسیار گریست، و سپس آن کتاب را بست، و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می شود باقی ماند در آن کتاب - از جمله آنچه حضرت برایم خواند - جریان ابوبکر و عمر و عثمان و اینکه هر یک از آنان چقدر حکومت می کنند و اینکه با علی صلوات الله علیه چگونه بیعت می شود و واقعه جمل و سیر عایشه و طلحه و زبیر، و واقعه صفین و کسانی که در آن کشته می شوند، و واقعه نهروان و جریان حکمین، و حکومت معاویه و کسانی از شیعه که او می کشد، و برنامه ای که مردم نسبت به حضرت امام حسن صلوات الله علیه انجام می دهند، و جریانیزید تا آنجا که منتهی به قتل حضرت امام حسین صلوات الله علیه شد.

من همه اینها را از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شنیدم، و همان طور که حضرت خوانده بود بدون کم و زیاد واقع شد. من خط آن حضرت را می شناختم و در آن کتاب دیدم که تغییر نکرده و زرد نشده بود (زرد نشده بود یعنی کم رنگ نشده بود) وقتی حضرت آن کتاب را بست عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، ای کاش بقیه کتاب را هم برایم می خواندی. فرمود: نه، ولی برایت نقل می کنم. مانع من این است که آنچه ما از خاندان و فرزندان خواهیم دید در آن آمده است و مسئله فجیعی است که ما را می کشند و با ما عداوت می ورزند و حکومتی بد و قدرتی شوم دارند. دوست ندارم آنها را بشنوی و غمناک شوی و تو را ناراحت کند، ولی برای تو نقل می کنم.

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام رحلتش دست مرا گرفت و برایم هزار باب از علم گشود که از هر بابی هزار باب باز می شد. در این حال ابوبکر و عمر به من نگاه می کردند و آن حضرت به این مطلب اشاره می فرمود.

وقتی بیرون آمدم آن دو به من گفتند: رسول الله به تو چه گفت؟ من هم سخن آن حضرت را برای آنان نقل کردم. آنان دست خود را تکان دادند و سخن مرا تکرار کردند. سپس پشت کردند در حالی که سخن مرا تکرار می کردند و با دستان خود اشاره

1- . کتاب سلیم بن قیس ہلالی ص 435-436 ح 66.

ای ابن عباس، حسن از کوفه همراه فلان تعداد مرد به استثناییک نفر نزد تو می آید.

ای ابن عباس، وقتی حکومت بنی امیه از بین برود اول کسانی از بنی هاشم که به حکومت می رسد فرزندان تو هستند، و کارهایی می کنند!

ابن عباس گفت: اینکه نسخه آن کتاب از آن من بود نزد من محبوبتر بود از آنچه آفتاب بر آن تابیده است.

103- الشيخ محمد بن محمد بن النعمان المفيد، عن علي بن إسماعيل بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن رفاعه بن موسى عن أبي عبد الله صلوات الله عليه: أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يملئ علي صلوات الله عليه صحيفة فلما بلغ نصها وضع رسول الله رأسه في حجر علي عليه السلام ثم كتب علي صلوات الله عليه حتى امتلأت الصحيفة فلما رفع رسول الله رأسه قال من أملى عليك علي فقال أنت يا رسول الله قال بل أملى عليك جبرئيل. (1)

مرحوم شیخ مفید، با سند مذکور از رفاعه بن موسی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول املائی صحیفه ای بر علی صلوات الله علیه بود و چون به نیمه آن رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله سر بر دامن علی صلوات الله علیه گذاشت و به خواب رفت، اما علی صلوات الله علیه به نوشتن ادامه داد تا اینکه صحیفه پر شد، و چون رسول الله صلی الله علیه و آله سر برداشت، فرمود: چه کسی بر تو املاء کرد؟ عرض کرد: خودتان یا رسول الله، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه جبرئیل بر تو املاء کرده است.

ص: 198



## باب چهارم: روایات مرتبط با باب های قبلی

اشاره: در این باب روایاتی آورده شده که مرتبط اند با باب های قبلی

1- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن جعفر بن بشير عن رجل عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: ما ترك علي صلوات الله عليه شيئاً إلا كتبه حتى أوش الخدش. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از جعفر بن بشیر از مردی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: علی صلوات الله علیه ترک نمود هیچ چیز را مگر اینکه آن را نوشتند حتی جریمه خراش را.

2- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن صفوان عن معلى أبي عثمان عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: إن الكتب كانت عند علي صلوات الله عليه فلما سار إلى العراق أتته الكتب أم سلمة فلما مضى علي صلوات الله عليه كانت عند الحسن صلوات الله عليه فلما مضى الحسن كانت عند الحسين صلوات الله عليه فلما مضى الحسين كانت عند علي بن الحسين صلوات الله عليهما ثم كانت عند أبي صلوات الله عليه. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از معلی بن خنیس روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: کتبی که نزد علی صلوات الله علیه بود. وقتی آن حضرت به طرف عراق رفت، آن را به ام سلمه سپرد. پس از درگذشت علی صلوات الله علیه آن کتب در اختیار حضرت امام حسن صلوات الله علیه بود. پس از درگذشت حضرت امام حسن صلوات الله علیه در نزد حضرت امام حسین صلوات الله علیه بود. بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه پیش حضرت علی بن الحسين صلوات الله علیهما بود و بعد در نزد پدرم صلوات الله علیه.

3- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن منصور أو عن يونس قال حدثني أبو الجارود قال سمعت أبا جعفر صلوات الله عليه يقول لما حضر الحسين صلوات الله عليه ما حضر دعا فاطمة صلوات الله عليها بنته فدفع إليها كتاباً ملفوفاً وصديقه ظاهرة فقال يا بنتي صدعي هذا في أكابر ولدي فلما رجعت علي بن الحسين صلوات الله عليهما دفعتني إليه وهو عندنا قلت ما ذاك الكتاب قال ما يحتاج إليه ولد آدم منذ كانت الدنيا حتى تفتني. (3)

مرحوم شیخ محمد بن الحسن الصفار، با سند مذکور از ابوالجارود روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: وقتی کار بر حضرت امام حسین صلوات الله علیه تنگ شد، دختر خود فاطمه صلوات الله علیها را خواست و کتابی را که در چیزی پیچیده شده بود با یک وصیت آشکار در اختیار او گذاشت و فرمود: دخترم! این را به بزرگ ترین

ص: 199

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 301 ح 575. بحار الانوار ج 26 ص 36 ح 64.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 326 ح 617. بحار الانوار ج 26 ص 50 ح 97.

3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 329 ح 622. بحار الانوار ج 26 ص 50 ح 96.

فرزند نام بد. هنگامی که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما بهبود یافت، کتاب را به او تقدیم داشت و آن کتاب نزد ما است. گفتم آن چه کتابی است؟ فرمود: آنچه که فرزند آدم از زمان خلقت دنیا تا پایان آن بدان محتاج هستند.

4- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن عنبسه بن العابد قال: كُنَّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَمَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَجَاءَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ فَسَأَلَهُ كِتَابَ أَرْضِ فَقَالَ حَتَّى آخِذَ ذَلِكَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ وَمَا شَأْنُ ذَلِكَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّهَا وَقَعَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ عِنْدَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ثُمَّ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ عِنْدَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبْنَا عِنْدَهُ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عنبسه بن عابد روایت کرده که گفت: پیش حسین بن علی عموی جعفر بن محمد بودم که محمد بن عمران آمد و از او کتاب زمینی را خواست. گفت: باشد تا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بگیرم. من گفتم: آن کتاب چکار به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دارد؟ گفت: در پیش حضرت امام حسن صلوات الله علیه بوده. بعد نزد حضرت امام حسین صلوات الله علیه، سپس نزد حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما، بعد نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و سپس نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیده است. لذا ما از نسخه او نوشته ایم.

5- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم عن عبد الرحمن بن حماد عن جعفر بن عمران الوشّاء عن عمرو بن أبي المقدم عن ابن عباس قال: كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابًا فَدَفَعَهُ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَ إِذَا أَنَا قُبِضْتُ فَقَامَ رَجُلٌ عَلَيَّ هَذِهِ الْأَعْوَادِ يَعْنِي الْمِنْبَرَ فَأَتَاكَ يَطْلُبُ هَذَا الْكِتَابَ فَادْفَعِيهِ إِلَيْهِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَلَمْ يَأْتِهَا وَقَامَ عُمَرُ وَلَمْ يَأْتِهَا وَقَامَ عُثْمَانُ فَلَمْ يَأْتِهَا وَقَامَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَتَادَاهَا فِي الْبَابِ فَقَالَتْ مَا حَاجَتِكَ فَقَالَ الْكِتَابُ الَّذِي دَفَعَهُ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ وَإِنَّكَ أَنْتَ صَاحِبُهُ فَقَالَتْ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ الَّذِي كَتَبَ لِأَحَبِّ أَنْ يَحْبُوكَ بِهِ فَأَخْرَجْتَهُ إِلَيْهِ فَفَتَحَهُ فَنَظَرَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي هَذَا لِعِلْمًا جَدِيدًا. (2)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله کتابی نوشته و آن را نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود: بعد از رحلت من مردی بر منبر تکیه خواهد زد. اگر او آمد و این کتاب را از تو طلب کرد، کتاب را به او بسپار. ابوبکر بر منبر ایستاد، اما سراغ ام سلمه نرفت. عمر بر منبر ایستاد و سراغ ام سلمه نرفت. عثمان نیز بر منبر ایستاد و در پی ام سلمه نرفت. تا اینکه علی صلوات الله علیه بر منبر ایستاد و به در منزل ام سلمه رفت. ام سلمه گفت: چه می خواهی؟ فرمود: کتابی که رسول الله صلی الله علیه و آله به تو سپرد. ام سلمه گفت: حقا که آن کتاب از آن توست! به خدا قسم آنکه آن را نوشته، دوست داشتم که به خودت عطا می کرد. پس آن کتاب را تقدیم کرد و آن حضرت کتاب را گشوده، نظری در آن افکند و فرمود: در این کتاب علوم جدیدی است.

ص: 200

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 331 ح 628. بحار الانوار ج 26 ص 51 ح 100.

2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 332 ح 632. بحار الانوار ج 26 ص 52 ح 102.

6- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن عنبسه عن الحسين بن علي قال: جاء مؤلي لهم فطلب منه كتاباً فقال هو عند جعفر صلوات الله عليه فقلت ولم صار عند جعفر صلوات الله عليه قال كان عند علي بن الحسين صلوات الله عليهما ثم كان عند أبي جعفر صلوات الله عليه ثم هو اليوم عند جعفر صلوات الله عليه. (1)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عنبسه از حسين بن علي روايت کرده که گفت: غلام آنها وارد شد و از او کتابی را طلب کرد. گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه است. گفتم: چرا نزد او است؟ گفت: اين کتاب نزد حضرت علي بن الحسين صلوات الله عليهما بود و بعد از او به دست حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه رسيد و امروز نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه است.

7- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين عن الحسن بن علي بن فضال عن ابن بكير عن زرارة عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: ما مضى أبو جعفر صلوات الله عليه حتى صارت الكتب إلي. (2)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از زراره روايت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمود: حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از دنيا نرفت، مگر اينکه کتاب ها را در اختيار من قرار داد.

8- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن الحجاج بن الحسن بن الحسين عن محمد بن سنان عن صباح عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن أم سلمة قالت أعطاني رسول الله صلى الله عليه وآله كتاباً فقال أمسكي هذا فإذا رأيت أمير المؤمنين صلوات الله عليه صعد منبري فجاء يطلب هذا الكتاب فادفعه إليه قالت فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله صعد أبو بكر المنبر فانتظرته فلم يسألها فلما مات صعد عمر فانتظرته يسألها فلم يسألها فلما مات عمر صعد عثمان فانتظرته فلم يسألها فلما مات عثمان صعد أمير المؤمنين صلوات الله عليه فلما صعد ونزل جاء فقال يا أم سلمة أريني الكتاب الذي أعطاك رسول الله صلى الله عليه وآله فأعطيته فكان عنده قال قلت أي شيء كان ذلك قالت كل شيء تحتاج إليه ولد آدم. (3)

مرحوم شيخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از محمد بن عقيل از ام سلمه روايت کرده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله کتابی را به من داد و فرمود: اين را پيش خود نگه دار و هنگامي که دیدی حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه از منبر من بالا رفت و سپس آمد و اينکتاب را طلب کرد، آن را به او بسپار.

ام سلمه گوید: هنگامي که رسول الله صلى الله عليه وآله از دنيا رفت، ابوبکر بر منبر رسول الله نشست و منتظر آمدنش ماندم، اما او در پی آن نیامد. وقتی ابوبکر مرد، عمر بر منبر نشست و منتظر ماندم، اما در پی آن نیامد. وقتی عمر مرد، عثمان از منبر بالا رفت و منتظر ماندم، ولی در پی آن نیامد. وقتی عثمان مرد، حضرت اميرالمؤمنين صلوات الله عليه بالا رفت و بر منبر نشست و

- 1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 333 ح 633. بحار الانوار ج 26 ص 52 ح 103.
- 2- . بصائر الدرجات ج 1 ص 334 ح 636. بحار الانوار ج 26 ص 53 ح 106.
- 3- . بصائر الدرجات ج 1 ص 336 ح 639. بحار الانوار ج 26 ص 54 ح 108.

از آن پایین آمد و نزد من آمد و گفت: ام سلمه! کتابی را که رسول الله صلی الله علیه و آله به تو داد نشانم بده. کتاب را به ایشان دادم و در نزد ایشان بود. از ام سلمه پرسیدم: آن نوشته چه بود؟ گفت: تمام آنچه که فرزند آدم به آن احتیاج پیدا می کند.

9- الشيخ محمد بن الحسن الصفار، عن عبد الله بن جعفر عن محمد بن عيسى عن صفوان بن العيص بن القاسم قال: قال لي أبو عبد الله صلوات الله عليه ما من نبي ولا وصي ولا ملك إلا في كتاب عندي والله ما لمحمد بن عبد الله فيه اسم. (1)

مرحوم شیخ محمد بن حسن صفار، با سند مذکور از عیص بن قاسم روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: هیچ نبی و وصی و فرشته ای نیست، مگر این که در کتابی در نزد من است، هست. به خدا قسم برای محمد بن عبدالله در آن اسمی نیست.

10- الشيخ الحسن بن أبي الحسن الديلمي، بالإسناد إلى المفيد يرفعه إلى سلمان الفارسي رضي الله عنه قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليهما سلمان الويل كل الويل لمن لا يعرف لنا حق معرفتنا وأنكر فضد لنا يا سلمان أيما أفضل محمد صلى الله عليه وآله أو سليمان بن داود عليه السلام قال سلمان بل محمد صلى الله عليه وآله أفضل فقال يا سلمان فهذا أصف بن برخيا قدر أن يحمل عرش بلقيس من فارس إلى سبأ في ظرفه عين وعنده علم من الكتاب ولا أفعل أنا أضعاف ذلك وعندي ألف كتاب أنزل الله على شيث بن آدم عليه السلام خمسين صحيفة وعلى إدريس عليه السلام ثلاثين صحيفة وعلى إبراهيم الخليل عشرين صحيفة والتوراة والإنجيل والزبور والفرقان فقلت صدقت يا سيدي قال الإمام صلوات الله عليهما سلمان إن الشاك في أمورنا وعلومنا كالمستهزئ في معرفتنا وحقوقنا وقد فرض الله ولا يتنا في كتابه في غير موضع وبين ما أوجب العمل به وهو مكشوف. (2)

مرحوم شیخ حسن بن ابی الحسن دیلمی، با استناد به شیخ مفید سند می رساند به سلمان فارسی که نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: سلمان! و ای سلمان! تمام اندوه مال کسی است که عارف به حق معرفت ما نباشد و منکر فضل ما باشد. ای سلمان! کدام یک از این دو افضل هستند؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا سلیمان بن داود؟ سلمان گفت: البته حضرت محمد صلی الله علیه و آله افضل است. فرمود: عاصف بن برخیا توانست که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از فارس به سبا ببرد، با اینکه در نزد او مقداری از علم کتاب بود. من نمی توانم چندین برابر آن انجام دهم، با اینکه نزد من هزار کتاب است؟ خداوند بر حضرت شیت پسر حضرت آدم پنجاه صحیفه فرستاد و بر حضرت ادريس سی صحیفه و بر حضرت ابراهيم خليل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان. عرض کردم: صحیح می فرمایید سرورم! فرمود: سلمان! کسی که شک در امور و علوم ما داشته باشد، مانند شخصی است که معرفت و حقوق ما را مسخره کند. خداوند ولایت ما را در چند جای قرآن واجب گردانده و آشکارا عمل به آن را واجب ساخته؛ این مطلب واضح است.

11- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن الحسين بن محمد بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن مثنى عن

ص: 202

1- . بصائر الدرجات ج 1 ص 339 ح 646. بحار الانوار ج 26 ص 156 ح 6.

2- . إرشاد القلوب ج 2 ص 228. بحار الانوار ج 26 ص 222 ح 47.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: وَجِدَ فِي قَائِمِ سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةً إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَالصَّارِبُ غَيْرَ صَارِبِهِ وَمَنْ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از مثنی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در درون دسته شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله، چنین صحیفه اییافت شد: به راستی که طغیان گرتترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که دیگری را بکشد، بدون آن که طرف مقابل، قصد کشتن او را داشته باشد؛ یا این که قاتل، ولی دم باشد. کسی که دیگری را بزند، بدون آن که او را زده باشد؛ و کسی که برای غیر پدرش ادعا کند؛ پس او به آن چه که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده، کافر است. و کسی که بدعتی ایجاد کند، یا به آن رضایت دهد، در روز قیامت، خداوند عز و جل نه توبه ای از او می پذیرد و نه فدیة ای.

12- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ الصَّقِيقِ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: وَجِدَ فِي ذُوَابِهِ سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةً فَإِذَا فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ وَالصَّارِبُ غَيْرَ صَارِبِهِ وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوْلِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أ تَدْرِي مَا يَعْنِي مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوْلِيهِ قُلْتُ مَا يَعْنِي بِهِ قَالَ يَعْنِي أَهْلَ الدِّينِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو اسحاق ابراهیم صیقیل روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمود: در قبضه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه ای به دست آمد که در آن، چنین نگاشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، در روز قیامت، سرکش ترین مردم بر خدای متعال، کسی خواهد بود که خون ناحق ریخته‌ها به ناحق، کسی را مورد ضرب قرار دهد. هرکس از وابستگان خود ببرد و به دیگران ببیوندد به آیاتی که خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده کافر شده است. هرکس جنایتی مرتکب شود یا قاتلی را پناه دهد، خداوند متعال در روز رستاخیز، توبه او را نمی پذیرد و به جان فدایی او ارزشی نمی دهد.

آن گاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: می دانی ترک وابستگی چه معنا دارد؟

گفتم: معنای آن را نمی دانم.

فرمود: یعنی از هم کیشان خود ببرد و با مخالفان همراز گردد.

13- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ كُثَيْبٍ

ص: 203

1- . الكافي ج 7 ص 274 ح 1.

2- . الكافي ج 7 ص 274 ح 4.

الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: وَجِدَ فِي دُؤَابِهِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةٌ مَكْتُوبٌ فِيهَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى مَنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِمْهُوَ

كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (1)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از کلیب اسدی روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در قبضه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه اییافت شد که در آن نوشته شده بود:

لعنت خدا و فرشتگان، بر کسی که حادثه جویی کند، یا به آن راضی شود، یا قاتلی را پناه دهد و کسی که برای غیر پدرش ادعا کند، پس او به آن چه که خداوند عز و جل نازل نموده، کافر است و هرکس که به سوی غیر موالیان دینش ادعا کند، پس لعنت خداوند بر او باد.

14- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: كَانَ فِي دُؤَابِهِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَحِيفَةٌ صَغِيرَةٌ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَى شَيْءٍ كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ قَالَ هِيَ الْأَحْرَفُ الَّتِي تَفْتَحُ كُلَّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمَا خَرَجَ مِنْهَا حَرْفَانِ حَتَّى السَّاعَةِ. (2)

مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: در قبضه شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله صحیفه ای بود، به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض کردم: در آن صحیفه، چه نوشته بود؟ فرمود: حروف بود که حرف آن مفتاح هزار حرف بود، ابو بصیر گوید: حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود: تا اکنون دو حرف از آنها خارج نشده است (برای مردم ظاهر نگشته است).

15- الشيخ محمد بن علي بن بابويه الصدوق، بِأَسَانِيدَ ثَلَاثَةٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: وَرِثْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَكِتَابًا فِي قِرَابِ سَيْفِي قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا الْكِتَابُ الَّذِي فِي قِرَابِ سَيْفِكَ قَالَ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ صَرَبَ غَيْرَ صَارِبِهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (3)

مرحوم شیخ صدوق، با سه سند از حضرت امام رضا از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم روایت کرده که فرمودند: از رسول الله صلی الله علیه و آله دو کتاب به میراثیافتیم. کتاب خدا و کتابی در غلاف شمشیرم. گفتند: کتابی که در غلاف شمشیر توست کدام است؟ گفت: هر کی که بکشد غیر کشته خود را یا بزند غیر زنده خود را پس بر او باد لعنت خدا.

16- الشيخ محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي، عن عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِي الْمَسِيحِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْوَانَ الْجَوَانِيَّ قَالَ: كَانَ عِنْدَنَا رَجُلٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَكَانَ رَاوِيَهُ

ص: 204

1- . الكافي ج 7 ص 275 ح 7.

2- . الكافي ج 1 ص 296 ح 6.

3- . عيون أخبار الرضا (ع) ج 2 ص 40. مستدرک الوسائل ج 18 ص 215 ح 22541.

لِشَعْرِ الْكُمَيْتِيِّ عَنِ الْهَاشِمِيَّاتِ وَكَانَ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَكَانَ عَالِمًا بِهَا فَتَرَكَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ سَنَةً لَا يَسْتَحِلُّ رِوَايَتَهُ وَإِنْشَادَهُ ثُمَّ عَادَ فِيهِ فَقِيلَ لَهُ  
أَلَمْ تَكُنْ زَهَدْتَ فِيهَا وَتَرَكَتَهَا فَقَالَ نَعَمْ وَلَكِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا دَعَانِي

إِلَى الْعُودِ فِيهِ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا رَأَيْتَ قَالَ رَأَيْتُ كَأَنَّ الْقِيَامَةَ قَدْ قَامَتْ وَ كَأَنَّمَا أَنَا فِي الْمَحْشَرِ فَدُفِعْتُ إِلَى مَجَلَّةٍ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لِأَبِي الْمَسِيحِ وَ  
مَا الْمَجَلَّةُ قَالَ الصَّحِيفَةُ قَالَ نَشَرْتُهَا فَإِذَا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَسْمَاءُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ مُجَبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ  
قَالَ فَنَظَرْتُ فِي السَّطْرِ الْأَوَّلِ فَإِذَا أَسْمَاءُ قَوْمٍ لَمْ أَعْرِفُهُمْ وَ نَظَرْتُ فِي السَّطْرِ الثَّانِي فَإِذَا هُوَ كَذَلِكَ وَ نَظَرْتُ فِي السَّطْرِ الثَّلَاثِ وَ الرَّابِعِ فَإِذَا فِيهِ وَ  
الْكُمَيْتُ بْنُ زَيْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ فَذَلِكَ دَعَانِي إِلَى الْعُودِ فِيهِ. (1)

مرحوم شیخ کشی، با سند مذکور از ابوالمسیح عبد الله بن مروان جوانی روایت کرده که گفت: مردی نیکوکار در محله ما بود که شعر  
کمیت را روایت میکرد همان قصیده هاشمیات را که از خود کمیت شنیده بود و به آن شعر وارد بود. مدت بیست و پنج سال آن شعر را  
ترک کرد و خواندن و روایت کردن آن را حلال نمی دانست. بعد از این مدت دو مرتبه شروع کرد به روایت کردن. گفتند: چه شد تو که  
مدتها بود این شعر را روایت نمی کردی؟ گفت: صحیح است اما خوابی دیدم که مرا وادار نمود آن شعر را بار دیگر روایت کنم. پرسیدند چه  
خوابی دیدی؟ گفت: در خواب دیدم قیامت برپا شده گویی من در محشر هستم صحیفه ای به دست من دادند آن را باز کردم در اولش  
نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم نام کسانی که از دوستان حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما هستند و وارد بهشت میشوند  
در خط اول نام هایی را دیدم که نمیشناختم در خط دوم نیز همین طور به خط سوم و چهارم نگاه کردم ناگاه چشمم به نام کمیت بن زید  
اسدی افتاد این جریان باعث شد که شعر او را دو مرتبه روایت کنم.

ص: 205



برادران و خواهران! لازم است بدانید که اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم وارث تمام علوم پیامبران الهی هستند و هرآنچه از علوم از نزد الله تبارک و تعالی فرود آمده در نزد اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم محفوظ است و نیز زنجیره فرود آمدن علوم الهی برای ائمه معصومین صلوات الله علیهم ادامه دارد چنانکه در روایات باب های قبلی مواردی از آنان را نقل کردم. در این قسمت بنده پنج روایت را به نیت پنج تن آل عبا صلوات الله علیهم به طور نمونه می آورم که در آن ها تصریح شده که اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم خازن علم الله هستند و همه علومی که فرود آمده اند در نزد آن بزرگواران محفوظ است:

1- الشيخ محمد بن یعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْنُ وَوَلَاهُ أَمْرَ اللَّهِ وَخَزَنَةَ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَهُ وَحَى اللَّهُ. (1)

مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود: ما ولی امر (امامت و خلافت) خدا و گنجینه علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم.

2- الشيخ محمد بن یعقوب الكليني، عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ لَخُزَانَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ. (2)

مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سوره بن کلیب روایت کرده که گفت: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود: به خدا که ما خزانه دار خدا هستیم در آسمان و زمینش، نه آن که خزانه دار طلا- یا نقره باشیم، بلکه خزانه دار علمش هستیم.

3- الشيخ محمد بن یعقوب الكليني، عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُورَيْدٍ رَفَعَهُ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالِ نَحْنُ خُزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَ حَى اللَّهُ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ. (3)

مرحوم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، با سند مذکور از سدیر روایت کرده که گفت: به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردم: قربانت، شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خدا هستیم، ما مترجم وحی خدا هستیم: ما حجت رسا هستیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است.

4- الشيخ محمد بن یعقوب الكليني، عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ

1- . الكافي ج 1 ص 192 ح 1.

2- . الكافي ج 1 ص 192 ح 2.

3- . الكافي ج 1 ص 192 ح 3.



مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ يُلِي عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى  
اسْمُ تِكْمَالٍ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرَكِ وَلَا يَهْ عَلِيٍّ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَهُمْ خُرَّانِي  
عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. (1)

مرحوم ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از ابو حمزه روايت کرده كه گفت: از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه شنيدم كه مي فرمود: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: خدای تبارك و تعالی می فرماید: حجت من بر اشياء امت تو كامل و تمام است، آنهایی كه ولايت علی و اوصياء بعد از تو را ترك گفتند، زیرا روش و رفتار تو و پیغمبران پیش از تو در ایشان موجود است و به علاوه ایشان خزانه دار علم من بعد از تو می باشند، سپس رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: همانا حضرت جبرئیل علیه السلام نام ایشان و نام پدران شان را به من خبر داد.

5- الشيخ محمد بن يعقوب الكليني، عن مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» مَا الزَّبُورُ وَمَا الذِّكْرُ قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّبُورُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى دَاوُدَ وَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ. (2)

مرحوم ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني، با سند مذکور از عبد الله بن سنان روايت کرده كه گفت: از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه راجع به قول خدای عزوجل: «ما در كتاب زبور پس از ذكر نوشتيم» پرسيدم، زبور چيست و ذكر كدام است؟ حضرت فرمود: ذكر نزد خدا است (لوح محفوظ) و زبور آن است كه بر حضرت داود عليه السلام نازل شد و هر كتابی كه نازل گشته است نزد اهل علم است و ما هستيم اهل آن (علم).

این كتاب در تاريخ 10 شوال سال 1442 هجری قمری كه برابر است با 1 خرداد (جوزا) سال 1400 هجری شمسی به پايان رسيد

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

ص: 207

1- . الكافي ج 1 ص 193 ح 4.

2- . الكافي ج 1 ص 225 ح 6.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

